

استقبال از

عذیر حم

هادی بخشی

به قلم

سید محمد صادق سجاد

فہرست مطالب

مقدمہ بہ عنوان جلسہ چہلم

بہ قلم آقای علی اکبر مہدی پور ۱۷ / ۱۲

- ۱۷ چکیده
- ۱۷ سخن پایانی
- ۱۸ کتاب شناسی غدیر
- ۱۸ دائرة المعارف ((الغدیر))
- ۱۸ غدیریہ های فارسی
- ۱۸ غدیر خم از دیدگاه وسیع تر
- ۱۹ ۱- وامق مسیحی
- ۱۹ ۲- بولس سلامہ

تمہید / ۲۲

- ۲۳ غدیر شناسی، ضرورت ها و اولویت ها
- ۲۳ ۱. غدیر بہ مثابۂ یک رویداد تاریخی
- ۲۵ ۲. غدیر بہ مثابۂ یک باور اعتقادی
- ۲۷ ۳. غدیر بہ مثابۂ مکتب تربیتی
- ۲۹ ۴. غدیر بہ مثابۂ هویت مذہبی و ملی
- ۳۰ سخن پایانی
- ۳۱ علت تدوین این دفتر

جلسہ اول / ۳۳

- ۳۳ چکیده

۴..... استقبال از غدیر خم

خطبه غدیر ۳۳

قطعت خطابہ غدیر در منابع اهل تسنن ۳۴

ابن جریر طبری: ۳۴

شهر آشوب رحمۃ اللہ علیہ: ۳۷

ابن طاووس رحمۃ اللہ علیہ: ۳۷

واقعة الغدير ۳۹

واقعه غدیر خم ۴۲

عوامل سانسور حدیث غدیر: ۴۸

تحریف تاریخ ۴۸

قرائن خلافت بلا فصل امیر المؤمنین علیه السلام ۴۸

۱- بیعت ۴۸

۲- شعر حسان بن ثابت ۴۹

۳- عذاب حارث بن نعمان فہری ۴۹

دو دستگی مردم ۵۱

(۱) دوستان غدیر ۵۱

(۲) دشمنان غدیر ۵۳

جلسہ دوم / ۵۶

چکیده ۵۶

سیاست انکار (۱) ۵۶

أُخُوْتُ بَارِسُولِ خُدا صلی اللہ علیہ وسلم ۵۷

شاهد اول: حدیث غدیر ۵۹

شاهد دوم: پیشوای نمازگزاران ۶۰

شاهد سوم: حدیث منزلت ۶۱

شاهد پنجم: حضور در جنگ بدر ۶۳

سبّ علی بن ابی طالب علیه السلام ۶۳

مظلوم تاریخ ۶۴

جلسہ سوم / ۶۶

چکیده ۶۶

سیاست انکار (۲).....	۶۶
خودداری از ذکر فضیلت حضرت علی (علیه السلام).....	۶۷
مخفی کردن نام حضرت علی (علیه السلام).....	۶۸
منع ذکر فضائل حضرت علی (علیه السلام).....	۶۹
فضیلتی از زبان فرزند خلیفه دوم.....	۷۰
دشمنی ابوهریره.....	۷۱
حدیث غدیر از زبان زید بن ارقم.....	۷۲

جلسه چهارم / ۷۵

چکیده.....	۷۵
سیاست انکار (۳).....	۷۵
سوگند حضرت علی (علیه السلام) برای اثبات حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله).....	۷۶
کتمان حدیث غدیر.....	۷۷
افسوس از پیروی حضرت علی (علیه السلام).....	۷۸
پایگاه آهنین و مستحکم حضرت علی (علیه السلام).....	۷۹
ترس از نقل حدیث غدیر.....	۸۰
بیعت اختیاری یا اجباری.....	۸۲

جلسه پنجم / ۸۴

چکیده.....	۸۴
سیاست انکار (۴).....	۸۴
عواقب نقل حدیث.....	۸۴
سانسور حدیثی.....	۸۵

جلسه ششم / ۸۸

چکیده.....	۸۸
سیاست انکار (۵).....	۸۸
افضلیت خلیفه اول و دوم نزد مخالفین.....	۸۸
تغییر اذان.....	۹۰
متاع نساء.....	۹۱
حامل رایة رسول الله (صلی الله علیه و آله).....	۹۳

۶..... استقبال از غدیر خم

۹۴..... مدح و ثنای امیرالمؤمنین (علیه السلام)

۹۵..... کودتای مخالفین

۹۵..... قتل مالک بن نویره

۹۶..... حضرت علی (علیه السلام) بزرگ مظلوم تاریخ

جلسه هفتم / ۹۸

۹۸..... چکیده

۹۹..... سیاست انکار (۶)

۹۹..... جریان های ضد غدیر

۱۰۰..... کتمان فضیلت در زمان بنی امیه

۱۰۰..... معجزه ای در شهادت حضرت علی (علیه السلام)

۱۰۱..... کلام باطل حسن بصری

۱۰۲..... فضیلت تراشی برای معاویه

۱۰۴..... کتمان فضیلت در زمان بنی عباس

۱۰۴..... منع اثبات خلافت حضرت علی (علیه السلام)

۱۰۴..... مجازات نصر بن علی الحضرمی

جلسه هشتم / ۱۰۵

۱۰۵..... چکیده

۱۰۵..... سیاست انکار (۷)

۱۰۶..... حدیث منصور دوانیقی برای اعمش (بخش اول):

۱۱۱..... [فضیلت اول حضرت علی (علیه السلام) در حدیث منصور دوانیقی:]

جلسه نهم / ۱۱۴

۱۱۴..... چکیده

۱۱۴..... سیاست انکار (۸)

۱۱۴..... ادامه حدیث منصور دوانیقی برای اعمش (بخش دوم):

۱۱۷..... [فضیلت دوم حضرت علی (علیه السلام) در حدیث منصور دوانیقی:]

جلسه دهم / ۱۲۰

۱۲۰..... چکیده

۱۲۰..... سیاست انکار (۹)

۱- مدرسه اهل بیت (علیهم السلام) ۱۲۰

۲- مدرسه خلفا ۱۲۱

اعتراض مخالفین به اعمش ۱۲۱

اعتراض ابوحنیفه، ابن شُبْرَمَة و ابن ابی لیلی: ۱۲۱

برخوردی دیگر از اعمش در مقابل مخالفین ۱۲۵

اعتراض اهل سنت ۱۲۵

اعتراض مرجئه ۱۲۶

اعتراض دیگران ۱۲۷

جلسه یازدهم / ۱۲۸

چکیده ۱۲۸

سیاست انکار (۱۰) ۱۲۸

ماجرای انکار ابوحنیفه ۱۲۸

جلسه دوازدهم / ۱۳۳

چکیده ۱۳۳

سیاست انکار (۱۱) ۱۳۴

حاکم نیشابوری ۱۳۴

حدیث طیر مشوی ۱۳۴

حدیث غدیر ۱۳۶

ابو عبدالرحمن نسائی ۱۳۷

صَعَصَعَة بن صُوحان ۱۳۸

منع نقل فضائل حضرت علی (علیه السلام) ۱۳۹

امان نامه امام حسن (علیه السلام) برای صَعَصَعَة بن صُوحان ۱۴۰

جلسه سیزدهم / ۱۴۲

چکیده ۱۴۲

سیاست انکار (۱۲) ۱۴۲

روایت علی (علیه السلام) قسیم النار ۱۴۳

توجیه احمد بن حنبل: ۱۴۵

علت توجیه روایت ۱۴۷

۸..... استقبال از غدیر خم

حدیث قسیم النار در شعر ۱۴۸

سید اسماعیل حمیری ۱۴۹

العونی ۱۴۹

دُعْبِلُ بْنُ عَلِيٍّ خُزَاعِي ۱۴۹

ابوالقاسم الزاهی ۱۴۹

محمد بن ادریس شافعی ۱۵۰

سیاست انکار ادامه دارد... ۱۵۰

جلسه چهاردهم / ۱۵۲

چکیده ۱۵۲

سیاست انکار (۱۳) ۱۵۲

وحشت صحابه از نقل حدیث غدیر ۱۵۲

ابن ابی آوفی ۱۵۳

زید بن ارقم ۱۵۴

جلسه پانزدهم / ۱۵۷

چکیده ۱۵۷

سیاست انکار (۱۴) ۱۵۷

تحریف حدیث غدیر نمونه‌ای از سیاست انکار ۱۵۸

نشانه شیعه بودن ۱۶۰

جلسه شانزدهم / ۱۶۱

چکیده ۱۶۱

سند حدیث غدیر ۱۶۲

انواع حدیث ۱۶۲

۱- خبر واحد ۱۶۲

۲- خبر مستفیض ۱۶۲

۳- خبر متواتر ۱۶۲

تواتر حدیث غدیر ۱۶۵

جلسه هفدهم / ۱۷۱

چکیده ۱۷۱

دلالیت حدیث غدیر (۱) ۱۷۱

محور اول خطابه غدیر ۱۷۲

نتیجه محور اول ۱۷۴

ارتباط محور اول و محور دوم خطابه غدیر ۱۷۴

جلسه هجدهم / ۱۷۵

چکیده ۱۷۵

دلالیت حدیث غدیر (۲) ۱۷۵

محور دوم خطابه غدیر ۱۷۵

مقصود از «ولایت» در عبارت پیامبر خدا ﷺ ۱۷۶

کلمه «ولی» اشتراک لفظی است یا معنوی؟ ۱۷۶

جلسه نوزدهم / ۱۷۹

چکیده ۱۷۹

دلالیت حدیث غدیر (۳) ۱۷۹

محور سوم خطابه غدیر ۱۷۹

محور سوم در کتب عامه ۱۸۰

حکایت ۱۸۳

جلسه بیستم / ۱۸۴

چکیده ۱۸۴

حدیث غدیر در کلام حضرت امیر علیه السلام (۱) ۱۸۴

❖ خطابه حضرت علی علیه السلام در «رحبه» ۱۸۵

• علامه حلی ۱۸۶

• ابن اثیر ۱۸۸

• احمد بن حنبل ۱۸۸

• ذهبی ۱۸۹

جلسه بیست و یکم / ۱۹۱

چکیده ۱۹۱

حدیث غدیر در کلام حضرت امیر علیه السلام (۲) ۱۹۱

❖ خطابه حضرت علی علیه السلام در شهر کوفه ۱۹۱

۱۰..... استقبال از غدیر خم

• ابن مغازلی ۱۹۲

• متقی هندی ۱۹۲

جلسه بیست و دوم / ۱۹۵

چکیده ۱۹۵

حدیث غدیر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) (۳) ۱۹۵

❖ بخش اول: مناشده حضرت علی (علیه السلام) در شورای شش نفره ۱۹۸

یکتاپرستی ۲۰۰

نسبت با جعفر طیار ۲۰۰

نسبت با حضرت حمزه سیدالشهدا ۲۰۰

نسبت با حضرت زهرا (علیها السلام) ۲۰۰

نسبت با سرور جوانان بهشتی ۲۰۱

تقدیم صدقه برای نجوا با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ۲۰۱

حدیث غدیر ۲۰۲

چرا حضرت علی (علیه السلام) از حق خود دفاع نکردند؟ ۲۰۳

۱- خطر محو اسلام ۲۰۳

۲- ناجوانمردی مخالفین در ترور امیرالمؤمنین (علیه السلام) ۲۰۴

جلسه بیست و سوم / ۲۰۵

چکیده ۲۰۵

حدیث غدیر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) (۴) ۲۰۶

❖ بخش دوم: مناشده حضرت علی (علیه السلام) در شورای شش نفره ۲۰۶

حدیث طیر مشوی ۲۰۶

علمدار جنگ خیبر ۲۰۷

نفس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ۲۰۸

دوستی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در گرو محبت حضرت علی (علیه السلام) ۲۰۸

مخاطب سلام ملاتکه ۲۰۸

همدلی با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ۲۰۹

لَا فَتَى إِلَّا عَلَى، لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْقَفَّارِ ۲۰۹

جنگ با ناکشین، قاسطین و مارقین ۲۱۰

مبارزه برای تأویل قرآن	۲۱۱
ردُّ الشمس	۲۱۱
مبلِّغ آیات برائت	۲۱۲
حدیث منزلت	۲۱۲
ملاک ایمان	۲۱۳
سدِّ ابواب	۲۱۳
نجوا با پیامبر خدا ﷺ	۲۱۵
حق با علی (علیه السلام) است	۲۱۵
حدیث ثقلین	۲۱۵
حفظ جان پیامبر خدا ﷺ در لیلۃ المبیت	۲۱۶
مبارزه با عمرو بن عبدود	۲۱۶
آیه تطهیر	۲۱۶
سرّور عرب	۲۱۷
مسألت از خدا برای حضرت علی (علیه السلام)	۲۱۷

جلسه بیست و چهارم / ۲۱۹

چکیده	۲۱۹
حدیث غدیر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) (۵)	۲۱۹
❖ بخش اول: خطبهٔ امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در جمعه مصادف با غدیر	۲۲۰
متن خطبهٔ غدیریّه امیرالمؤمنین (علیه السلام)	۲۲۱
توحید و یکتاپرستی	۲۲۱
شهادت به رسالت پیامبر خدا ﷺ	۲۲۲

جلسه بیست و پنجم / ۲۲۴

چکیده	۲۲۴
حدیث غدیر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) (۶)	۲۲۵
❖ بخش دوم: خطابهٔ حضرت علی (علیه السلام) در جمعه مصادف با غدیر	۲۲۵
امامت، میراثی ماندگار	۲۲۵
در سایه سار عقل و اندیشه	۲۲۶
جمعه و غدیر	۲۲۷

۱۲..... استقبال از غدیر خم

اسرار جاودان ۲۲۸

جلسه بیست و ششم / ۲۳۱

چکیده ۲۳۱

حدیث غدیر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) (۷) ۲۳۱

❖ بخش سوم: خطابه حضرت علی (علیه السلام) در جمعه مصادف با غدیر ۲۳۱

غدیر، روز با عظمت ۲۳۱

رهنمودهای مولای متقیان ۲۳۳

جلسه بیست و هفتم / ۲۳۶

چکیده ۲۳۶

حدیث غدیر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) (۸) ۲۳۶

❖ بخش چهارم: خطابه حضرت علی (علیه السلام) در جمعه مصادف با غدیر ۲۳۶

بیداری از غفلت ۲۳۶

وظایف دوستان غدیر ۲۳۷

جلسه بیست و هشتم / ۲۴۲

چکیده ۲۴۲

مطرح بودن جانشینی بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) ۲۴۲

۱- دعوت خویشان ۲۴۳

۲- پیشنهاد عامر بن طفیل ۲۴۴

۳- پیشنهاد قبیله کنده ۲۴۶

۴- شرط بیعت با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ۲۴۷

جلسه بیست و نهم / ۲۴۹

چکیده ۲۴۹

گزارشی از پشت پرده واقعه غدیر خم ۲۴۹

غزوه تبوک ۲۵۰

جریان حدیث منزلت ۲۵۰

وجوه تشبیه در حدیث منزلت ۲۵۰

۱- مقام وزارت ۲۵۱

۲- مقام اهلیت ۲۵۲

۲۵۲.....	۳- مقام اُخْوَت
۲۵۲.....	۴- شدّ از (پشتیبانی و دفاع)
۲۵۲.....	۵- شرکت و همراهی در امور رسالت
۲۵۳.....	قصد جان پیامبر خدا ﷺ توسط اصحاب عقبه
۲۵۴.....	حجة الوداع
۲۵۴.....	صحيفة ملعونه
۲۵۵.....	غدير خم

جلسه سی ام / ۲۵۷

۲۵۷.....	چکیده
۲۵۷.....	حدیث غدير در کتب عامه (۱)
۲۶۰.....	❖ بخش اول: روایت ابو جعفر طبری از حدیث غدير

جلسه سی و یکم / ۲۶۵

۲۶۵.....	چکیده
۲۶۵.....	حدیث غدير در کتب عامه (۲)
۲۶۵.....	❖ بخش دوم: روایت ابو جعفر طبری از حدیث غدير

جلسه سی و دوم / ۲۷۰

۲۷۰.....	چکیده
۲۷۰.....	حدیث غدير در کتب عامه (۳)
۲۷۰.....	❖ روایت احمد بن حنبل از حدیث غدير
۲۷۱.....	❖ روایت ابن عساکر از حدیث غدير

جلسه سی و سوم / ۲۷۴

۲۷۴.....	چکیده
۲۷۴.....	حدیث غدير در کتب عامه (۴)
۲۷۴.....	❖ روایت ابن جوزی از حدیث غدير
۲۷۵.....	❖ روایت خرگوشی از حدیث غدير
۲۷۶.....	❖ روایت عبدالملک عصامی از حدیث غدير
۲۷۷.....	❖ روایت بلاذری از حدیث غدير

جلسه سی و چهارم / ۲۷۹

- چکیده ۲۷۹
- حدیث غدیر در کتب عامه (۵) ۲۷۹
- معرفی اجمالی حاکم حَسَّکانی ۲۷۹
- ❖ روایات حاکم حَسَّکانی از حدیث غدیر (۱) ۲۸۰

جلسه سی و پنجم / ۲۸۳

- چکیده ۲۸۳
- حدیث غدیر در کتب عامه (۶) ۲۸۴
- ❖ روایات حاکم حَسَّکانی از حدیث غدیر (۲) ۲۸۴

جلسه سی و ششم / ۲۹۰

- چکیده ۲۹۰
- حدیث غدیر در کتب عامه (۷) ۲۹۱
- ❖ روایات حاکم حَسَّکانی از حدیث غدیر (۳) ۲۹۱
- ❖ روایت سیوطی از حدیث غدیر ۲۹۶

جلسه سی و هفتم / ۲۹۷

- چکیده ۲۹۷
- کوتاهی نسبت به غدیر ۲۹۸
- فضیلتی از مولی الموحِّدین علیه السلام در بیان امام رضا علیه السلام ۳۰۲

جلسه سی و هشتم / ۳۰۶

- چکیده ۳۰۶
- فضائلی از امیرالمؤمنین علیه السلام در بیان امام رضا علیه السلام ۳۰۷
- روایت اول ۳۰۷
- روایت دوم ۳۰۸
- بنده خدا ۳۰۸
- برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ۳۰۸
- روایت سوم ۳۰۹
- کافرشدن مُحب و دوستدار ۳۰۹
- کافرشدن دشمن ۳۱۱

روایت چهارم ۳۱۱

روایت پنجم ۳۱۲

روایت ششم: (حدیث سلسله الذهب) ۳۱۲

نقل دیگر سلسله الذهب ۳۱۴

شیعه واقعی باشیم... ۳۱۴

جلسه سی و نهم / ۳۱۷

چکیده ۳۱۷

تبلیغ آیات برائت ۳۱۷

مأموریت ابلاغ ۳۲۰

دلتنگی پیامبر ﷺ ۳۲۲

تصریح مخالفین به ابلاغ آیات برائت توسط حضرت علی علیه السلام ۳۲۳

احمد بن حنبل ۳۲۳

ابن عساکر ۳۲۴

نتیجه ۳۲۵

عدم صلاحیت خلیفه اول ۳۲۵

عدم صلاحیت خلیفه دوم ۳۲۵

سخن استاد ۳۲۶

کلام آخر ۳۲۹

فهرست منابع / ۳۳۰

مُتَكَمِّلًا: به قلم علامه محقق حجة الاسلام و المسلمين

استاد آقای حاج شیخ علی اکبر مهدی پور رحمته الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[به عنوان] جلسه چهارم^۱

چکیده

الف) غدیر در آینه کتاب
ب) غدیر در ادب عربی
پ) غدیر در ادب پارسی
ت) غدیر از منظر دیگران

سخن پایانی

مباحثی که در طول ده سال برای فضایی شرکت کننده تقدیم شد، در طی ۳۹ جلسه پایان گرفت.
به هنگام ویرایش مطالب، به نظر رسید که یک جلسه به عنوان بخش پایانی

۱. استاد مهدی پور پس از تصحیح کامل کتاب، این متن را به عنوان «جلسه چهارم» ارسال فرمودند ولی به جهت احترام ایشان آن را در مقدمه قرار دادم. [مؤلف]

افزوده شود که تعداد جلسات به چهل برسد.

کتاب‌شناسی غدیر

در طول قرون و اعصار بیش از هزار عنوان کتاب مستقل پیرامون غدیر خم به زبان‌های فارسی، عربی، اردو، آذری، ترکی، تاجیکی، گرجستانی، کردی، مالایو، تایلندی، تامیلی، بنگالی، سواحلی، انگلیسی، آلمانی، فرانسوی، روسی، اسپانیایی، ایتالیایی و نروژی به رشته تحریر درآمده که کتاب‌شناسی ۱۰۸۰ عنوان از آنها در کتاب «غدیر در آینه کتاب» ثبت شده است.^۱

دائرة المعارف «الغدیر»

افتخار صفحات تاریخ علامه امینی قدس سره دائرة المعارف بزرگی تحت عنوان «الغدیر فی الکتاب و السنّة و الأدب» در ۲۰ مجلد تألیف کرده که ۱۱ جلد آن مکرر به چاپ رسیده و ترجمه فارسی آن در ۲۲ جلد منتشر شده است.

غدیریه‌های فارسی

غدیریه‌های دیگری توسط شاعران شیفته و سخن‌سرایان پاکبخته مولای متّقیان علیه السلام در طول قرون و اعصار به زبان‌های مختلف سروده شده، که بیش از ۲۰۰ مورد از آنها را شاعر معاصر آقای صحتی در کتاب «غدیریه‌های فارسی» گرد آورده است.^۲

غدیر خم از دیدگاه وسیع‌تر

شیفتگان مولای متّقیان به مذاهب اسلامی منحصر نمی‌شود، بلکه از همه ادیان، حتّی در ادیان زمینی، ارادتمندان و اخلاص‌مندان دارد که به آن حضرت

۱. چاپ قم، دلیل ما، ۱۳۹۰ش، ۹۶۲ صفحه وزیری.

۲. غدیریه‌های فارسی، چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد، تهران، ۱۳۷۹ش، ۶۳۰ صفحه وزیری.

عشق می‌ورزند و برایش مدیحه می‌سرایند، که به دو نمونه از شاعران مسیحی اشاره می‌کنیم، که غدیریّه سروده‌اند، که از آن جمله است:

۱- وامق مسیحی

بقراط بن اشوط «وامق مسیحی» اسقف اعظم ارامنه در قرن سوم هجری، غدیریّه‌ای سروده به مطلع زیر:

أليس بخمّ قد أقام محمّد عليّاً بإحضار الملا في المواسم

ابن شهرآشوب در کتاب «معالم العلماء» او را از زمرة مدّاحان اهل بیت عصمت و طهارت برشمرده^۱ و در کتاب مناقب غدیریّه‌اش را روایت کرده است.^۲ علامه امینی، غدیریّه او را در کتاب «الغدیر» نقل کرده، آنگاه از ۳۰ تن از بزرگان مسیحیت، از کشیش‌ها، اسقف‌ها و کاردینال‌های مسیحی که در مدح و ستایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مولای متّقین علیه السلام کتاب نوشته‌اند، نام برده است.^۳

۲- بولس سلامه

شاعر نامدار لبنانی بولس سلامه (۱۹۰۲-۱۹۷۹م) دیوان گران‌سنگی پیرامون غدیرخم سروده و آن را «ملحمة عيد الغدير» نام نهاده است.

این کتاب شامل ۳۰۸۵ بیت است که مکرر به چاپ رسیده است.^۴

کحّاله در شرح حالش می‌نویسد: «ادیب، شاعر، از شهرستان جزین لبنان، فارغ التّحصيل دانشکده حقوق از دانشگاه مسیحیان بیروت، روزنامه‌نگار، متوفای ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹م و مدفون در زادگاهش (بتدین لغش) از توابع جزین».^۵

محمّد خیر رمضان در شرح حالش می‌نویسد: «در روستای «بتدین لغش» در

۱. معالم العلماء، ص ۱۵۱.

۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۹۹.

۳. الغدیر، ج ۳، صص ۹-۴.

۴. الغدیر فی التراث الإسلامی، ص ۱۸۴.

۵. المستدرک علی معجم المؤلّفين، ص ۱۵۶.

نزدیکی جزین لبنان متولد شد، در دو مدرسه فریر و حکمت درس خواند، به دانشگاه مسیحیت وارد شد و در سال ۱۹۲۶م در رشته حقوق فارغ التحصیل شد. از سال ۱۹۲۸ تا ۱۹۴۴م در طرابلس، مرجعیون، حاصبیا و زحله به قضاوت پرداخت.

همواره در بستر مریضی بود، آثارش را به نظم و نثر در بستر می‌نوشت. با منظومه ملحمه شعری‌اش «عید الغدیر» مشهور شد، که آن را به سال ۱۹۴۸م سروده است.

این منظومه شامل ۳۰۰ بیت است که پیرامون امام علی (علیه السلام) سروده است. از دیگر آثارش: الصّراع في الوجود، حدیث العشیة، حکایة عمر، في ذلك الزّمان، خبز و ملح، و مذكرات جریح می‌باشد^۱.

بولس سلامه در مقدمه کتابش می‌نویسد: «در اواخر پاییز ۱۹۴۷م امام بزرگوار سیّد عبدالحسین شرف‌الدین به من پیشنهاد کرد که پیرامون روز غدیر منظومه‌ای بسرایم...»

سپس می‌نویسد: «عرب امروزی به شدت نیاز دارد که قهرمان‌های درگذشته‌اش را بشناسد، در این میان برای احدی چون حضرت علی دانش، فضیلت و شجاعت جمع نشده است...»

من در این منظومه به منابع شیعی مراجعه نکردم، بلکه به منابع مورد اعتماد اهل سنت مراجعه کردم، تا از شک و شبهه به دور باشم^۲.

ممکن است بپرسند که یک نفر مسیحی چه شده که برای اسلام حماسه می‌سراید؟!

آری من مسیحی هستم، ولی تاریخ برای همگان است.

من مسیحی هستم، ولی از یک افق باز نگاه می‌کنم، نه از یک دریچه تنگ.

من مسیحی هستم، ولی در برابر کسی سر فرود می‌آورم که هر روز صدها

۱. تنمّة الأعلام للزّركلي، ج ۱، ص ۹۰.

۲. ملحمه عید الغدیر، ص ۷.

میلیون انسان پنج بار در شرق و غرب عالم از او یاد می‌کنند.

ممکن است بگویید: مگر در میان اصحاب پیامبر، به جز علی کسی نبود؟! آری او شخصیتی است که مسلمانان از او به عنوان: رضی الله عنه، کرم الله وجهه و علیه السلام یاد می‌کنند، مسیحیان در مجالس خود از حکمت‌هایش سخن می‌گویند و در برابر تقوایش خضوع می‌کنند و زهاد در صومعه‌های خود از زهد و قنوتش توشه برمی‌گیرند، اندیشمندان از افکارش کسب نور می‌کنند، سخن‌سرایان از سخنان بدیع و بی‌نظیرش الهام می‌گیرند و فقیهان از خرمن علمش خوشه می‌چینند^۱.

آنگاه به تفصیل از قهرمانی‌های آن حضرت در بدر و خندق و حنین سخن گفته، نتیجه می‌گیرد که آن حضرت از لحظه‌ای که در داخل کعبه دیده به جهان گشود، تا روزی که در محراب مسجد کوفه، دیده از جهان فرو بست، همه‌اش گرفتار سختی‌ها و ناگواری‌ها بود و این شکیبایی و صبر و تحملش به مراتب از آن شجاعت و شهامت‌هایش شگفت‌آورتر بود.^۲

این بود نمی از یم و اندکی از بسیار حماسه‌های مسیحیان در برابر غدیر و صاحب غدیر.

۱. ملحمة عید الغدير، ص ۹.

۲. ملحمة عید الغدير، ص ۱۰.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مَقْیَدٌ

الحمد لله العليّ القدير العليم الخبير السميع البصير والصلوة والسلام على البشير
النذير خاتم النبيين محمد المصطفى وعلى خليفته بلا فصل سيّد الوصيين وأمير المؤمنين
المنصوب بيوم غدیر علي بن أبي طالب وعلى آله المتزهين عن الرجس بنص آية التطهير،
ولعنة الله على أعدائهم أصحاب السعير.

حدیث غدیر را حدود یکصد و بیست نفر از صحابه روایت می کنند و در سنت
نبوی حدیثی که عدد روایتش از حیث کثرت به این تعداد برسد، وجود ندارد بلکه به
نصف این عدد نیز روایتی را نداریم.

از طرف دیگر پیامبر ﷺ این حدیث را در منزلش یا مسجدش و در جمعی
محدود از اصحابش نقل نکرده بلکه آن را در بزرگترین تجمع اسلامی در عهد
نبوت، در بیابانی وسیع در جمع مسلمین آن روزگار بیان نموده که سبط ابن جوزی^۱
عدد آن را یکصد و بیست هزار نفر و ابن شاکر^۲ عدد این جمعیت را بیش از یکصد
هزار نفر می داند و وقتی نسبت سنجی بین جمعیت حاضر در غدیر و عدد روایت
حدیث غدیر می کنیم، نسبت یک به هزار است.

و این در حالی است که پیامبر خاتم ﷺ در خطبه غدیر، امر به ابلاغ به
دیگران فرمودند: «أَلَا فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ».

از اختلاف این دو عدد وسعت و قدرت سیاست انکار دستگاه خلافت سقیفه
برای نفی این حدیث به خوبی آشکار می شود. عموم حاضرین در غدیر از سیاست

۱. تذکرة الخواص، ص ۳۰.

۲. عیون التواریخ، ج ۱، ص ۳۹۴.

انکار به واسطه تهدید و تطمیع‌هایش پیروی کردند ولی یک در هزار از آنان برخلاف سیاست حاکمیت سقیفه و مدرسه وابسته به آن، به نقل حدیث غدیر پرداختند.

و اولین کسی که جشن غدیر را برپا کرد امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) در زمان خلافتشان بود و غدیر را زنده کردند، همان‌گونه که مکرر بر روی منبر از حدیث غدیر می‌پرسیدند و گروهی بدان گواهی می‌دادند و گروهی دیگر با علم به آن سکوت و کتمان می‌کردند و مورد نفرین ایشان واقع شدند. تفصیل این مباحث در متن کتاب خواهد آمد.

غدیرشناسی، ضرورت‌ها و اولویت‌ها

«وقتی سخن از غدیر و مفاهیم و معارف غدیر به میان می‌آید، اولین پرسشی که به ذهن خطور می‌کند این است که چرا در این زمان باید به موضوع و مسأله غدیر پرداخت؟ اگر به خوبی ضرورت غدیر و لزوم فرهنگ غدیر در جامعه ترسیم شود، مخاطبان فرهیخته‌ای در جستجوی دریافت حقایق غدیر برمی‌آیند. طبیعی است که اگر ضرورت این بحث روشن نشود، بسیاری به سادگی از کنار این موضوع خواهند گذشت، هرچند به خوبی این موضوع تقریر و تبیین شود؛ اما دریافت عمیقی از این موضوع دور از انتظار است، بنابراین تبیین ضرورت غدیر، امری بدیهی است و بر هر غدیرپژوهی لازم است که در گام نخست، ضرورت این بحث را دریابد.

موضوع غدیر از چهار جهت برای جامعه و نسل حاضر دارای اهمیت است. می‌توان گفت که هرکدام از این جهت‌ها به تنهایی کافی است که محقق به این مسأله بپردازد و اهمیت این موضوع را روشن نماید. باتوجه به این جهات معلوم خواهد شد که موضوع غدیر، مسأله‌ای چندجانبه و دارای ابعاد گوناگون است، ضروری است که این موضوع در اولویت حرکت‌های فرهنگی و هویتی ما قرار بگیرد. این چهار جهت به شرح زیر می‌باشد:

۱. غدیر به مثابه یک رویداد تاریخی

اولین ضرورت پرداخت به مسأله غدیر از زاویه حادثه و رویداد غدیر است.

باید به این جهت توجه نمود که در رویداد غدیر چه ابعادی و چه وجوهی قرار داده شده که ضرورت پرداخت به این حادثه را فراوان و دو چندان می‌کند. بسیاری از افراد وقتی که غدیر را از این زاویه می‌بینند، این پرسش برای آنها پیدا می‌شود که «غدیر هم یک حادثه‌ای از حادثه‌های تاریخ اسلام است، چرا ما باید یک حادثه تاریخی را بعد از ۱۴۰۰ سال همچنان بازگو کنیم و بزرگداشت آن را جشن بگیریم و به آن پردازیم؟»

نکته قابل توجه این است که غدیر یک حادثه ساده و یک رویداد طبیعی و عادی نیست. حادثه غدیر به یک معنا مهم‌ترین حادثه تاریخ اسلام، و به تعبیر دیگر یکی از مهم‌ترین حوادثی است که در طول ۲۳ سال زندگانی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم اتفاق افتاده است.

حوادث زیادی در تاریخ اسلام موجود است، اعم از حوادث نظامی، حوادث سیاسی، حوادث فرهنگی، شرایط و موقعیت‌هایی که در جامعه آن روز رخ داده و مورخان در باب آن سخن گفته‌اند. اما حادثه غدیر اولاً حادثه‌ای است که در پایان حیات شریف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رخ می‌دهد و به یک تعبیر، عصاره و نقطه نهایی و قلّه حوادث و حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. از سوی دیگر حادثه‌ای است که طراح آن خداوند متعال است. چنین حادثه‌ای کمتر در تاریخ اسلام رخ داده است.

در تاریخ اسلام حوادثی موجود است که دشمنان اسبابش را فراهم می‌کنند و طبیعتاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به مصاف آن می‌روند، همچنین حوادثی که بین اصحاب رخ می‌دهد، حتی حوادثی که با بیان و تأکید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اتفاق می‌افتد. اما حادثه‌ای که خداوند متعال بر وقوع و حدوث آن، در یک دوره خاص زمانی، با ویژگی‌ها و مؤلفه‌های خاص، بر آن تأکید می‌نماید، حادثه غدیر است. حادثه‌ای که خداوند آن را طراحی می‌کند و مجری و کارگردان او پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. حادثه‌ای که قرار است در انظار همه مسلمانان قرار بگیرد؛ آنهایی که حاضر هستند باید آن را ببینند و بشوند؛ همچنین آنهایی که غایب هستند، باید از این حادثه مطلع بشوند.

قرآن کریم با تعبیر ﴿بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾^۱ بر ضرورت به نمایش گذاشتن این واقعه تأکید می‌کند. وقتی که پیامبر اکرم این حادثه را به منصه ظهور می‌رساند، تأکید می‌کند که این حادثه را حاضران باید به غایبان برسانند.^۲ پس معلوم می‌شود که این حادثه، حادثه مهمی است، حادثه‌ای که باید اتفاق بیفتد و جزئی از حوادث ضروری و وقایع مهم اسلامی است. حادثه‌ای است که باید همه انسان‌ها، حاضران و غایبان در آن حضور و مشارکت داشته باشند و سهم خودشان را در آن حادثه اداء کنند.

در روایات و ادعیه و توصیه‌هایی که در باب غدیر وارد شده است، بر این مطلب تأکید شده است که حادثه غدیر در طول تاریخ، در هر منطقه، در هر شهری و در هر کوی و برزنی، جلوه‌نمایی کند و بزرگداشت آن با تجلیل برگزار شود، و دائم به رخ جامعه اسلامی کشیده شود. پس کسانی نگویند که حادثه غدیر یک حادثه است و نقل و گزارش و بزرگداشت یک حادثه آن‌چنان اهمیت ندارد. این حادثه یک استثنا است هم به لحاظ شرایط وقوع آن، هم به لحاظ تأکیدی که بر بزرگداشت و جلوه‌گری و استمرار آن در همه مکان‌ها و زمان‌ها است.

۲. غدیر به مثابه یک باور اعتقادی

غدیر فقط یک حادثه و رویداد نیست، حادثه‌ای است که قرار است اصلی از اصول مکتب اسلام در آن تبیین و جزئیات و خصوصیات آن برای مسلمانان ارائه شود. وقتی سخن از باور به غدیر به میان می‌آید، گاهی تصور می‌شود که این باور یکی از فروع باورهای اسلامی است. این نکته باید واضح گردد، باوری که در واقعه غدیر ارائه می‌شود، یک اصل است؛ این را آیات قرآن به صراحت تأکید می‌کند. وقتی که قرآن کریم غدیر را در کنار رسالت می‌گذارد و ولایت و باور به جانشینی

۱. سوره مائده، آیه ۶۷: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ۚ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ۗ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾.

۲. «... فَلْيُبَلِّغِ الْغَائِبُ الْأَعَابِ وَالْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...». الإحتجاج على أهل اللجاج

(طبرسی)، ج ۱، ص ۶۲.

پیامبر را در کنار اصل رسالت می‌گذارد و بدون این ولایت رسالت را ناتمام می‌داند، روشن می‌گردد که این واقعه یک باور ساده نمی‌باشد. وقتی درون‌مایه‌های حدیث غدیر و ماجرای غدیر و سخنانی که در آنجا مطرح می‌شود، تبیین و بازنمایی می‌گردد، معلوم می‌شود که حتی باور به امامت و باور به غدیر یک اصل هم نیست بلکه اصل الاصول است. در بیانات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و همچنین در آیات شریفه قرآن، مسأله ولایت امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام در کنار ولایت الله قرار گرفته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای معرفی جایگاه امامت، ابتدا جایگاه خودشان را در نظام عالم مشخص می‌کنند و مسأله ولایت خودشان را به عنوان گوهر رسالت تبیین می‌نمایند.^۱ اگر قرآن کریم می‌فرماید معرفی ولایت امیرالمؤمنین بخشی از رسالت الهی است که پیامبر بر دوش دارد، دلیلش این است که گوهر رسالت، ولایت است؛ و پیامبر اکرم در واقعه غدیر به عنوان مقدمه، بیان رسالت خودشان را با چهره ولایت معرفی می‌کنند. جایگاه ولایتی خودشان را اول نشان می‌دهند و از طریق جایگاه ولایتی، به دنبال این هستند که این جایگاه ولایت باید استمرار پیدا کند.

با دقت و تعمق در واقعه غدیر مخاطب این نکته را در می‌یابد که باوری در غدیر معرفی و پرورانده و توسعه داده می‌شود که ضرورت دارد که همه مسلمین بر آن اعتراف کنند و پیمان خودشان را به این باور ارائه نمایند. همه انسان‌ها در مقابل این واقعه باید متعهد شوند، میثاق ببندند و پیمان ببندند که آن را استمرار می‌دهند؛ معلوم است که اصل مهمی است. اگر روایات تبیین مسأله امامت مورد تأمل قرار بگیرد، این ادعا ثابت می‌شود. در خطبه فدکیه، صدیقه طاهره سلام الله علیها به صراحت می‌فرماید: «و طاعتنا نظاماً للملة وإمامتنا أماناً من الفرقة»^۲. همچنین امام

۱. وَقَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِغَدِيرِ حُمٍّ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَكُنْتُ أَوَّلِي بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ...». (تفسیر

القمی، ج ۲، ص ۱۷۶).

۲. الإحتجاج علی أهل اللجاج (طبرسی)، ج ۱، ص ۹۹.

رضا (علیه السلام) این گونه می فرماید: «إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ»^۱. با تبیین درون مایه این کلمات و ده ها فرمایش دیگر در بیان امامت و ضرورت امامت روشن می شود که این اصل امامت، اصلی است که نگهدار سایر اصول دین است.

در این فرمایش صدیقه طاهره سلام الله علیها می فرماید: «وَطَاعَتُنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ» ملت یعنی دین. اطاعت از ما پذیرش ولایت ما، نظام دین و سامانه مکتب را نگه می دارد. اگر قرار است مکتب اسلام به درستی در سامانه خودش قرار بگیرد در ریل و مسیر خودش حرکت کند، این باید بر محور اطاعت اهل بیت (علیهم السلام) باشد. امام رضا (علیه السلام) می فرماید: «إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ» اگر دین قرار است به درستی در مسیر خودش پیش برود و انسان ها را به هدایت برساند، محوریت امام و محوریت ولایت در دین باید رعایت شود. دین بدون ولایت، دین بدون امامت، موجب هدایت نیست و موجب وحدت و هم پستگی امت نخواهد بود. پس بنابراین محور دوم و ضرورت دوم، توجه به امامت و حادثه غدیر به عنوان اصلی از اصول مکتب بلکه اصل الاصول است.

۳. غدیر به مثابه مکتب تربیتی

غدیر آمده است تا برای مسلمانان، برای انسان ها، یک مکتب انسان ساز یک مکتب پرورشی و هدایتی را معرفی کند. غدیر صرفاً یک باور نیست، یک اعتقاد است ولی اعتقادی سازنده برای تربیت آحاد بشر است. بر پایه اعتقاد به ولایت یک دانشگاه شکل می گیرد، یک مدرسه تربیتی شکل می گیرد. مدرسه تربیتی که قرار است بر محور آن، بزرگ ترین انسان های تاریخ، پاک ترین موجودات هستی، عالم ترین، با فضیلت ترین افرادی که در روی زمین و در عالم به وجود آمدند و به ظهور رسیدند، معلمان و مربیان این مدرسه باشند. در این مکتب قرار است مهم ترین درس ها و آموزه هایی که سعادت انسان، حیات انسان، جاودانگی انسان، پویایی انسان در گرو آن است به منصفه ظهور برسد. اگر بعد از پیامبر مکتب ولایت

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

نباشد، تمام دستاوردهای تربیتی قرآن و پیامبر اکرم از بین خواهد رفت. اگر امروز حیات صدیقۀ طاهره سلام الله علیها نبود، اگر با زندگی، منش و سیرۀ امیرمؤمنان (علیه السلام) آشنا نبودیم، اگر تاریخ اسلام، اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) را ندیده بود، و قرار بود اسلام را در چهرۀ این خلیفه و یا آن خلیفه، این دانشمند و یا آن فقیه جستجو کند، چه میزان دستاوردهای بزرگ اسلامی از میان می‌رفت؛ به عبارت گویا، اسلام کاربردی و حقیقی، اسلامی که در شریان حیات بشر راه یافته باشد و مکتب تربیتی انسان ساز داشته‌باشد، اسلام غدیری و علوی است.

غدیر یک مکتبی معرفی می‌کند که فقط در آن سخن و دانش نیست، در آن فضیلت است، در او ارزش‌های اخلاقی است. ارزش‌های اخلاقی که مکتب غدیر معرفی می‌نماید، فقط در زبان یک دانش و یک نظریه اخلاقی بیان نمی‌شود، بلکه اخلاقی که جلوه عینی دارد. انسان‌هایی که واجد همه این کمالات هستند و این کمالات را در زندگی عملی خودشان به رسمیت می‌شناسند به بشریت این اخلاق کاربردی را نشان می‌دهند.

غدیر آمده است تا برای انسان، - انسان گذشته، انسان حال و انسان آینده - الگوهای عملی زندگی را معرفی کند. غدیر آمده است تا بیان کند که چراغ روشن تربیت و هدایت، علمدارانی دارد که از زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تا روز قیامت آنها زنده هستند و مکتب آنها زنده است، معارف آنها در اختیار است و انسان‌ها می‌توانند به آنها مراجعه کنند و استفاده کنند.

بشر اگر خواهان خانواده‌ای سالم است باید در جستجو خانواده غدیری باشد. اگر اقتصاد سالم می‌خواهد باید به سراغ اقتصادی برود که در مکتب ولایت معرفی می‌شود و به آن عمل می‌شود. اگر خواهان سیاست و حاکمیت و حکمرانی پاک و صحیح است، الگوی عملی و عینی و مبادی آن و ارزش‌هایش و مؤلفه‌هایش در مکتب غدیر تبیین می‌شود. پس غدیر فقط یک اصل را معرفی نمی‌کند، در پرتو اصل، مدرسه‌ای را معرفی می‌کند که همه وجوه حیات - حیات فردی، حیات اجتماعی -، ابعاد مختلف یک زندگی و نیازهای بشری را در همه عرصه‌ها پوشش می‌دهد.

امروز بیش از گذشته نیازمند مکتب غدیر هستیم. انسان سرگشته، انسان گم‌گشته، انسانی که مسیر طبیعی اخلاق و معنویت را گم کرده و به اینجا و آنجا چنگ می‌زند و از فرقه‌ها و گروه‌های انحرافی و سطحی و خرافات پیروی می‌کند. آیا امروز مکتب غدیر نمی‌تواند انسان معاصر را از این گریزگاه‌ها، از این لغزشگاه‌ها، از این مرداب‌های متعفن نجات بدهد؟!

بی‌تردید معرفی مکتب امیر مؤمنان و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) و معارف آنها و سیره آنها، بهترین الگو و بهترین عنصر نجات‌بخش برای انسان امروز و فردا است. بشریت به غدیر به شدت نیاز دارد، و برانگیختن این احساس نیاز وظیفهٔ مبلغان و محققان می‌باشد. ایشان باید این مسأله را تبیین کنند، که غدیر مکتب امروز و فردای ما است.

۴. غدیر به مثابه هویت مذهبی و ملی

جهت دیگری که در ضرورت پرداختن به غدیر بایسته است بدان پرداخته شود، غدیر به مثابه هویت مذهبی و ملی این مرز و بوم است. اگر از وجوه پیشین صرف‌نظر شود؛ اگر زمینه‌ای برای تبیین آن سه محور وجود نداشته باشد، و مخاطبان غدیر پژوه بیشتر در این زاویه حساسیت داشته باشند؛ به خوبی می‌توان نشان داد که هویت واقعی این مرز و بوم، هویت این مردم، هویت این سرزمین، هویت این جامعهٔ بزرگ شیعی و هویت این کشور، در گرو تبیین و بزرگداشت غدیر است. هویت مذهبی این جامعه بر محور ولایت شکل گرفته؛ هیچ عنصری از عناصر مذهبی جامعه نیست که پیوندی با مسأله ولایت و امامت نداشته باشد. از هویت اسلامی، شیعیان امیرمؤمنان (علیه‌السلام) و ولایت او، قابل حذف نیست. شعر، تمدن، معماری، شهرسازی، فرهنگ عامه، هنر و نقاشی این سرزمین و کشور، همه با امامت و ولایت پیوند خورده. از سوی دیگر، اینها همه مؤلفه‌های فرهنگ ملی این مرز و بوم هستند. مردم این سرزمین صدها سال است که با فرهنگ ولایت و امامت زندگی می‌کنند. نمی‌توان از هنر و معماری و اخلاق و آداب عمومی این جامعه، عنصر ولایت و اطاعت از اهل بیت (علیهم‌السلام) را گرفت.

همه دنیا برای بزرگداشت هویت خودشان تلاش می‌کنند، این همه مراسم، جشن‌ها، شادی‌ها، رژه‌ها، هزینه‌های فراوانی که در کشورهای مختلف می‌شود تا مناسبت‌های ملی و دینی خویش را جشن بگیرند و بزرگ بدارند؛ یکی از دلایل اصلی آن این است که می‌دانند بقای آنها، استمرار هویت آنها در گرو مؤلفه‌های اصلی هویتی است. ما اگر غدیر را بزرگ می‌دانیم، گذشته از همه نکات پیش گفته، برای این است که خودمان را بشناسیم. خودشناسی جامعه، هویت‌یابی کشور و جامعه شیعی در گرو بازشناسی دقیق غدیر است. فراموشی غدیر به معنای گم شدن تکه‌ای از هویت این جامعه است. اگر کسانی خواهان وحدت ملی، هم‌بستگی اجتماعی و وحدت اسلامی هستند و قصد برپایی آن را دارند، باید بدانند که اینها بدون مؤلفه غدیر و امامت و ولایت ممکن نیست. چگونه می‌توان هویت امروز این مرز و بوم را بدون ولایت غدیری معرفی نمود.

سخن پایانی

هویت‌ها به صورت کلی، هویت‌های ملی، منطقه‌ای و دینی امروز در معرض مخاطرات فراوانی است. این را جامعه‌شناسان، فرهنگ‌شناسان، تمدن‌شناسان به وفور مطرح می‌کنند و نشانه‌های آن را هم ذکر می‌کنند. همه فرهنگ‌ها امروز به دنبال مقاومت در مقابل این سیل بنیان‌کن ضد هویتی است. ما هم امروز در این کشاکش درگیر هویت‌ها و ضد هویت‌ها هستیم، ما هم در معرض استحاله هویت فرهنگی هستیم. نسل آینده ما، نسل جوان امروز ما، نیازمند به یک خودباوری است، نیازمند به بازشناسی درون‌مایه‌های خودش است.

اصحاب رسانه، اهل فرهنگ، اساتید حوزه و دانشگاه موظف هستند که نسل آینده را تربیت کنند. اگر قرار است مقاومت را در این نسل تقویت کنند، اگر قرار است پایداری این نسل را در مقابل مخاطرات تضمین کنند. اگر قرار است این نسل آماده شود، که در آینده، کشور، جامعه، فرهنگ را بسازد، نیازمند تقویت هویت فرهنگی و درونی جامعه می‌باشد. یکی از بهترین وسایل تقویت هویت مذهبی و ملی، بزرگداشت غدیر، تبیین مؤلفه‌های غدیری و فرهنگ غدیری می‌باشد.

آنچه که بیان شد، تنها گوشه‌ای از ضرورت‌هایی است که می‌توان برای غدیر معرفی کرد. غدیر یک حقیقت ناشناخته است، یک حادثه‌ای است که هر چه زمان بر آن گذشته، اهمیت آن، عمق آن و ابعاد آن روشن شده است. امروز ما باید رسالت خودمان را در این عرصه و در این مقطع تاریخی به خوبی ایفا کنیم تا کسانی گمان نکنند که پرداختن به غدیر پرداختن به گذشته است. طرح غدیر امروز یک مسأله جدید و مربوط به امروز و فردا است. مبلغان باید نشان بدهند که غدیر نه تنها کهنه نشده، بلکه امروز تازه جوانه‌های جدید زده و میوه‌های تازه‌ای را در پیش دارد. عرصه‌های فرهنگی، عرصه‌های تبلیغی، رسالت بسیار بزرگی در این زمینه دارند»^۱.

علت تدوین این دفتر

از دیرباز آرزوی تدوین کتابی در مورد غدیر خم را داشتم، بیش از سی سال پیش رساله‌ای را در این مورد تدوین نمودم که شامل چهل حدیث در مورد غدیر بود، و آن را در عنوان الغدیر کتابم «موسوعة أحاديث أهل البيت (علیهم السلام)»^۲ قرار دادم. در سال‌های اخیر از طرف دو تن^۳ از دوستان مرحوم پدرم قدس و سروران خودم، به صورت مکرر درخواست تدوین کتابی در مورد غدیر خم را از اینجانب داشتند، حسب الامر این دو بزرگوار تصمیم گرفتم، سخنرانی‌هایی که در مسجد جامع عباسی از تاریخ ۱۳۹۲/۶/۲۹ تا ۱۴۰۱/۵/۷ در طی ۱۰ سال در استقبال از غدیر خم ایراد کرده بودم، تحریر و تنظیم و تدوین گردد، این مهم را از جناب حجة الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا شریفی رئیس غدیرستان اصفهان که دانشنامه غدیر در ۲۶ جلد زیر نظر ایشان تهیه و تألیف شده، خواستار شدم، وی یکی از همکارانش، حجة الاسلام آقای سید محمد صادق سجاد را به جهت این کار تعیین کرد، آقای

۱. درآمدی بر غدیرشناسی، ضرورت‌ها و اولویت‌ها، یادداشت حجة الاسلام و المسلمین

دکتر محمد تقی سبحانی (رحمه الله) در شبکه اجتهاد، ۲۷ تیر ۱۴۰۱، با اندک اصلاحات.

۲. رجوع کنید به: موسوعة أحاديث أهل البيت (علیهم السلام)، ج ۸، صص ۲۴-۷۶.

۳. آقایان اساتید: دکتر فضل الله صلواتی و حسنعلی زهتاب حفظهما الله تعالی.

سجاد تحریر اولیه‌ای از این سخنرانی‌ها را آماده کرد که ابتدا توسط دوست عزیزم حجة الاسلام آقای شیخ مصطفی اله‌دادی تصحیح و مصدربایی شد و سپس توسط صاحب این قلم مجدداً تصحیح و تحقیق نهایی شد و با نام «استقبال از غدیر خم» به خدمت خوانندگان محترم عرضه می‌گردد، بدین وسیله، از همه عزیزان فوق حفظهم الله تعالی تشکر و قدردانی می‌نمایم.

همچنین از زحمات علامه محقق حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ علی اکبر مهدی پور رحمته الله که تمام کتاب را مطالعه و تصحیح فرموده و مجلس چهل را نیز به آن افزودند که به احترامشان آن را در مقدمه آوردم، سپاسگزاری می‌نمایم.

در ضمن صوت این جلسات به روی سایت حقیر با آدرس AINajafi.ir در قسمت بیانات با عنوان «استقبال از غدیر» موجود است و خوانندگان در صورت تمایل ضمن مطالعه کتاب می‌توانند از صوت آن نیز بهره ببرند و اگر در جایی از کتاب نقطه ابهامی وجود دارد با مراجعه به صوت امید می‌رود برطرف شود و محور اصلی در بهره‌مندی از این کتاب صوت جلسات می‌باشد و در صورت تعارض صوت مقدم بر متن است و لازم به یادآوری است که صوت جلسات توسط محرر محترم تلخیص شده و به جهت تفصیل مطلب خوانندگان محترم می‌توانند به صوت مراجعه نمایند، همان‌گونه که ترتیب جلسات نیز تغییر داده شده، بنابر این به جهت مراجعه به صوت، به تاریخ جلسه توجه فرمایید نه به شماره جلسات در متن کتاب. بر این امید که این دفتر مورد پذیرش صاحب ولایت کلیه الهیه خلیفه بلا فصل پیامبر خاتم الانبياء و المرسلين امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام قرار گیرد و راهنمایی باشد برای جویندگان حقیقت و پویندگان راه ولایت علوی.

ایدون باد

و الحمد لله رب العالمین

۵ محرم الحرام ۱۴۴۴

۱۲ مرداد ۱۴۰۱

اصفهان - هادی نجفی

جلسه اول^۱

چکیده

الف) خطابه غدیر، روایتی است متواتر که شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند.
ب) سانسور و حذف جملاتی از حدیث غدیر به دلیل عناد و دشمنی مخالفین یا ترس از حکومت وقت بود.
پ) خلافت بلا فصل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) بعد از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، از متن صریح و قرائن واضح موجود در خطبه و واقعه غدیر اثبات می‌شود.
ت) مردم پس از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به دو دسته «دوستان غدیر» و «دشمنان غدیر» تقسیم شدند.

خطبه غدیر

خطبه غدیریه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روایتی متواتر است که شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند.

قطعیّت خطابه غدیر در منابع اهل تسنن

ابن جریر طبری:

صاحب تفسیر و تاریخ، دانشمندی سنی مذهب است که در تسنن او تردیدی نیست؛ او کتابی به نام «الولایة» دارد و در آن ۷۵ سند و طریق برای خطبه غدیریه پیامبر ذکر می‌کند.^۱

ابن عقده:

دانشمند زیدی مذهب، کتابی دارد که در آن ۱۰۵ طریق برای حدیث غدیر ذکر کرده است.

ابن طاووس در مورد این کتاب گوید: «ورواه أيضاً أبوعباس أحمد بن محمد ابن سعید المعروف بابن عقدة بخبر يوم الغدير من مائة وخمس طرق وأفرد له كتاباً سماه «حديث الولاية»، وقد تقدم تسمية من روى عنهم».^۲

همچنین قبل از این کلام گوید: «ومن صنف تفصیل ما حققناه أبوالعباس أحمد ابن محمد بن سعید الهمدانی الحافظ المعروف بابن عقدة وهو ثقة عند أرباب المذاهب، وجعل ذلك كتاباً محرراً سماه «حديث الولاية» وذكر الأخبار عن النبي ﷺ بذلك، وأسماء الرواة من الصحابة، والكتاب عندي وعليه خط الشيخ العالم الرباني أبي جعفر الطوسي وجماعة من شيوخ الإسلام لا يخفى صحة ما تضمنه على أهل الافهام، وقد أثنى على ابن عقدة الخطيب صاحب تاريخ بغداد وزكاه.

وهذه أسماء من روى عنهم حديث يوم الغدير ونص النبي ﷺ على علي عليه الصلاة والسلام والتحية والإكرام بالخلافة، وأظهار ذلك عند الكافة، ومنهم من هنا بذلك:

أبو بكر عبدالله بن عثمان، عمر بن الخطاب، عثمان بن عفان، علي بن

۱. غایة المرام، ج ۱، ص ۳۰۳؛ طبقات الحفاظ، ج ۲، ص ۲۰۲ و ۲۰۳.

۲. الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، ج ۱، ص ۱۴۲.

أبي طالب (عليه السلام)، طلحة بن عبيدالله، الزبير بن العوام، عبدالرحمان بن عوف، سعيد بن مالك، العباس بن عبدالمطلب، الحسن بن علي بن أبي طالب (عليه السلام)، عبدالله بن عباس، عبدالله بن جعفر بن أبي طالب عبدالله بن مسعود، عمار بن ياسر، أبوذر جندب بن جنادة الغفاري، سلمان الفارسي، أسعد بن زرارة الأنصاري، خزيمة بن ثابت الأنصاري، أبو أيوب خالد بن زيد الأنصاري، سهل بن حنيف الأنصاري، حذيفة بن اليمان، عبدالله بن عمر بن الخطاب، البراء بن عمر بن عازب الأنصاري، رفاعة بن رافع، سمرة بن جندب، سلمة بن الأكوع الأسلمي، زيد بن ثابت الأنصاري، أبو ليلى الأنصاري، أبو قدامة الأنصاري، سهل بن سعد الأنصاري.

عدي بن حاتم الطائي، ثابت بن زيد بن وديعة، كعب بن عجرة الأنصاري، أبو الهيثم بن التيهان الأنصاري، هاشم بن عتبة بن أبي وقاص الزهري، المقداد بن عمرو الكندي، عمر بن أبي سلمة، عبدالله بن أبي عبد الأسد المخزومي، عمران بن حصين الخزاعي، يزيد بن الحصيص الأسلمي، جبلة بن عمرو الأنصاري، أبو هريرة الدوسي، أبو برزة نضلة عتبة الأسلمي، أبو سعيد الخدري، جابر بن عبدالله الأنصاري، حريز بن عبدالله، زيد بن عبدالله، زيد بن أرقم الأنصاري، أبو رافع مولى رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)، أبو عمرة بن عمرو بن محصن الأنصاري، أنس بن مالك الأنصاري، ناجية بن عمرو الخزاعي، أبو زينب بن عوف الأنصاري، يعلى بن مرة الثقفي.

سعيد بن سعد بن عبادة الأنصاري، حذيفة بن أسيد، أبو شريحة الغفاري، عمرو ابن الحمق الخزاعي، زيد بن حارثة الأنصاري، ثابت بن وديعة الأنصاري، مالك بن حويرث أبو سليمان، جابر بن سمرة السواني، عبدالله بن ثابت الأنصاري، جيش بن جنادة السلولي، ضميرة الأسدي عبدالله بن عازب الأنصاري، عبدالله بن أبي أوفى الأسلمي، يزيد بن شراحيل الأنصاري، عبدالله بن بشير المازني، النعمان بن العجلان الأنصاري، عبدالرحمان بن يعمر، الديلمي أبو حمزة خادم رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)، أبو الفضالة

الأنصاري، عطية بن بشير المازني، عامر بن ليلى الغفاري، أبو الطفيل عامر بن وائلة الكنانى، عبدالرحمان بن عبدرب الأنصاري، حسان بن ثابت الأنصاري، سعد بن جنادة العوفي.

عامر بن عمير النميري، عبدالله بن ياميل، حبة بن جوين العرني، عقبة بن عامر الجهني، أبو ذؤيب الشاعر، أبو شريح الخزاعي، أبو جحيفة وهب بن عبدالله النسوى، أبو إمامة الصدى بن عجلان الباهلي، عامر بن ليلى بن جندب بن سفيان الغفلي البجلي، أسامة بن زيد بن حارثة الكلبي، وحشي بن حرب، قيس بن ثابت بن شماس الأنصاري، عبدالرحمان بن مديح، حبيب بن بديل بن ورقاء الخزاعي، فاطمة بنت رسول الله ﷺ، عائشة بنت أبي بكر، أم سلمة أم المؤمنين، أم هاني بنت أبي طالب، فاطمة بنت حمزة بن عبدالمطلب، أسماء بنت عميس الخثعمية.

ثم ذكر ابن عقدة ثمانية وعشرين رجلا من الصحابة لم يذكرهم ولم يذكر أسماءهم أيضا^۱.

حاکم حسانى:

عبيدالله بن عبدالله احمد حاکم حسانى (متوفى حدود ۴۹۰هـ) در کتاب شواهد التنزيل در زیر آیه ۶۷ سوره مائده بعد از نقل روایاتی از حدیث غدیر می گوید: «و طرق هذا الحديث مستقصاة في كتاب «دعاء الهداة إلى أداء حق الموالاة» من تصنيفي في عشرة أجزاء»^۲.

و اسناد این حدیث در کتاب من به نام «دعاء الهداة إلى أداء حق الموالاة» در ده جلد برشمرده شده است.

این کتاب تا زمان سید ابن طاووس موجود بوده و سید آن را در باب دال

۱. الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، ج ۱، ص ۱۳۹-۱۴۲.

۲. شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۱۹۰.

فهرست کتابخانه‌اش^۱ یاد کرده است.

و همچنین ابن طاووس در کتاب «اقبال الأعمال» در زیر عنوان مصنفین پیرامون حدیث غدیر خم گوید: «ومن ذلك ما رواه أبو القاسم عبيد الله بن عبد الله الحسكاني في كتاب سماه «دعاء الهداة إلى أداء حق الموالاة»»^۲.

و همچنین ابن طاووس در کتاب دیگرش «الطرائف» گوید: «وصنف في حديث يوم الغدير الحاكم عبيد الله بن عبد الله الحسكاني كتاباً سماه كتاب «دعاء الهداة إلى أداء حق الموالاة» إثناعشر كُراساً مجلداً»^۳.

شهر آشوب عليه السلام:

حسین بن جبر از جدش شهر آشوب عليه السلام از ابوالمعالی جوینی نقل می‌کند که او گوید: در بغداد از یک نفر کتابفروش شنیده است؛ در پشت جلد یک کتابی نوشته شده بود: «جلد بیست و هشتم از طرق روایت غدیر خم و در ادامه این کتاب، جلد بیست و نهم می‌آید»^۴. این نقل قول از شخص معتبری چون شهر آشوب نشان‌دهنده متقن بودن حدیث غدیر است.

ابن طاووس عليه السلام:

«سید ابن طاووس از کتاب دیگری نیز در مورد حدیث غدیر نام برده که متعلق به ابوسعید سجستانی است. او درباره این کتاب می‌نویسد:

فمن ذلك: ما صنفه أبو سعيد مسعود بن ناصر السجستاني المخالف لأهل البيت في عقيدته، المتفق عند أهل المعرفة على صحة ما يرويه لأهل البيت وأمانته، صنف كتاباً

۱. الإبانة في معرفة أسماء كتب الخزنة، ص ۳۵، رقم ۱۹۰.

۲. اقبال الأعمال، ص ۴۵۳، چاپ سنگی.

۳. صاحب عبقات الأنوار، ج ۱، ص ۱۳۷ این جمله را از کتاب الطرائف نقل می‌کند، ولی در الطرائف مطبوع این جمله پیدا نشد.

۴. نهج الإيمان، ص ۱۳۳.

سمّاه کتاب «الدراية في حديث الولاية»، وهو سبعة عشر جزء، روى فيه حديث نص النبي عليه أفضل السلام بتلك المناقب والمراتب على مولانا علي بن أبي طالب (عليه السلام) عن مائة وعشرين نفساً من الصحابة.

و دیگر، کتابی است که ابوسعید مسعود بن ناصر سجستانی نوشته است، در حالی که او در عقیده از مخالفان اهل بیت است و همه اتفاق دارند که آنچه در مورد اهل بیت نقل کرده صحیح است. نام کتاب او «دراية حديث الولاية» می باشد و دارای هفده جزء است و در این کتاب، نص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر مناقب و مراتب مولای ما امیرالمؤمنین (علیه السلام) را از یکصد و بیست نفر از صحابه روایت نموده است^۱.

انکار غدیر و چنین روایتی مهم، شبیه این است که جاهل نادانی در روز روشن چشم خود را ببندد و بگوید الآن شب است یا آفتاب نیست. انکار حدیث غدیر و ولایت امیرمومنان علی (علیه السلام) در رسانه های وهابیت به وضوح دیده و شنیده می شود.

قابل ذکر است که محمد بن اسماعیل بخاری جریان واقعه غدیر را در صحیح خویش نیاورده چرا که کتابش را طبق مذهب خلفا تنظیم کرده ولی در سه جای تاریخ کبیرش^۲ آن را یاد نموده همان گونه که مسلم نیشابوری^۳ حدیث غدیر را در صحیح خود که - از معتبرترین کتب اهل سنت است - آورده و به خطبه پیامبر در مورد غدیر خم نیز اشاره کرده لکن آن را تا حدیث تقلین نقل می کند و از ذکر ادامه آن که بر ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) دلالت دارد، خودداری کرده و آن را حذف می کند.

۱. اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۲۳۹.

۲. التاريخ الكبير (بخاری)، ج ۱، ص ۳۷۵، ج ۴، ص ۱۹۳ و ج ۶، ص ۲۴۱.

۳. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۳؛ فضائل الصحابة، باب ۴، مناقب علی (علیه السلام)، ح ۳۶.

واقعة الغدير

«أجمع رسول الله ﷺ الخروج إلى الحج في سنة عشر من مهاجره، وأذن في الناس بذلك. فقدم المدينة خلق كثير يأتمون به في حجته تلك التي يقال عليها حجة الوداع، وحجة الإسلام، وحجة البلاغ، وحجة الكمال، وحجة التمام، ولم يُحج غيرها منذ هاجر إلى أن توفاه الله. فخرج ﷺ من المدينة مغتسلًا مُتَّهِدًا مُتَّجِرًا في ثوبين صحاريين إزار ورداء، وذلك يوم السبت لخمس ليالٍ أو ست بقين من ذي القعدة، وأخرج معه نساءه كلهن في الموادج، وسار معه أهل بيته، وعامة المهاجرين والأنصار، ومن شاء الله من قبائل العرب وأفناء الناس.^٢

وعند خروجه ﷺ أصاب الناس بالمدينة جُدري^٣ أو حصبة^٤ منعت كثيرا من الناس من الحج معه ﷺ، ومع ذلك كان معه جموع لا يعلمها إلا الله تعالى، وقد يقال: خرج معه تسعون ألفاً، ويقال: مائة ألف وأربعة عشر ألفاً، وقيل: مائة ألف وعشرون ألفاً، وقيل: مائة ألف وأربعة وعشرون ألفاً، ويقال: أكثر من ذلك، وهذه عدة من خرج معه، وأما الذين حجوا معه، فأكثر من ذلك؛ كالمقيمين بمكة والذين أتوا من اليمن مع علي (أمير المؤمنين عليه السلام) وأبي موسى.^٥

أصبح ﷺ يوم الأحد يكلّمهم، ثم راح فتعشى بشرف السيالة، وصلى هناك المغرب

١. الذي نظّته «وطن الألمعي يقين» أن الوجه في تسمية حجة الوداع بالبلاغ هو نزول قوله تعالى: ﴿يَتَأْتِيَ الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...﴾ (سوره مائده، آيه ٦٧)، كما أن الوجه في تسميتها بالتمام والكمال هو نزول قوله سبحانه: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعَمَتِي﴾، الآية (سوره مائده، آيه ٣).

٢. الطبقات، ج ٣، ص ٢٢٥؛ الإمتاع (مقریزی)، ص ٥١٠؛ إرشاد الساري، ج ٦، ص ٤٢٩.

٣. بضم الجيم وفتح الدال أو بفتحهما.

٤. السيرة الحلبية، ج ٣، ص ٢٨٣؛ سيرة أحمد زيني دحلان، ج ٣، ص ٣؛ تذكرة خواص الأمة،

ص ١٨؛ دائرة المعارف (فريد وجدی)، ج ٣، ص ٥٤٢.

و العشاء، ثُمَّ صَلَّى الصُّبْحَ بِعَرَقِ الظُّبْيَةِ، ثُمَّ نَزَلَ الرُّوحَاءَ، ثُمَّ سَارَ مِنَ الرُّوحَاءِ فَصَلَّى الْعَصْرَ بِالْمَنْصَرَفِ، وَصَلَّى الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ بِالْمَتْعَشِيِّ وَتَعَشَّى بِهِ، وَصَلَّى الصُّبْحَ بِالْأَثَابَةِ، وَأَصْبَحَ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ بِالْعَرَجِ وَاحْتَجَمَ بِلَحْيٍ جَمَلٍ وَهُوَ عَقِبَةُ الْجَحْفَةِ وَنَزَلَ السُّقْيَا يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ، وَأَصْبَحَ بِالْأَبْوَاءِ، وَصَلَّى هُنَاكَ ثُمَّ رَاحَ مِنَ الْأَبْوَاءِ وَنَزَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ الْجَحْفَةَ، وَمِنْهَا إِلَى قُدَيْدٍ وَسَبَتْ فِيهِ، وَكَانَ يَوْمَ الْأَحَدِ بِعَسْفَانَ، ثُمَّ سَارَ فَلَمَّا كَانَ بِالْغَمِيمِ، اعْتَرَضَ الْمُشَاةُ، فَصَفَّوْا صَفُوفًا فَشَكَّوْا إِلَيْهِ الْمَشْيَ، فَقَالَ: اسْتَعِينُوا بِالنَّسْلَانِ [=مَشْيٍ سَرِيعٍ دُونَ الْعُدُوءِ]، فَفَعَلُوا فَوَجَدُوا لَذَلِكَ رَاحَةً. وَكَانَ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ بِمَرِّ الظُّهْرَانِ. فَلَمْ يَبْرَحْ حَتَّى أَمْسَى وَغَرُبَتْ لَهُ الشَّمْسُ بِسَرَفٍ، فَلَمْ يُصَلِّ الْمَغْرِبَ حَتَّى دَخَلَ مَكَّةَ، وَلَمَّا انْتَهَى إِلَى الشَّيْئَتَيْنِ، بَاتَ بَيْنَهُمَا. فَدَخَلَ مَكَّةَ نَهَارَ الثَّلَاثَاءِ.

فَلَمَّا قَضَى مَنَاسِكَهَ وَانْصَرَفَ رَاجِعًا إِلَى الْمَدِينَةِ - وَمَعَهُ مِنْ كَانَ مِنَ الْجُمُوعِ الْمَذْكُورَاتِ - وَصَلَ إِلَى غَدِيرِ خَمٍّ مِنَ الْجَحْفَةِ الَّتِي تَشَعَّبَ فِيهَا طَرُقُ الْمَدِينَتَيْنِ وَالْمَصْرِيَّينِ وَالْعِرَاقِيَّينِ. وَذَلِكَ يَوْمَ الْخَمِيسِ الثَّامِنَ عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ نَزَلَ إِلَيْهِ جَبْرِئُلُ الْأَمِينُ عَنْ اللَّهِ بِقَوْلِهِ: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾^١ الْآيَةَ. وَأَمَرَهُ أَنْ يَقِيمَ عَلِيًّا عَلَمًا لِلنَّاسِ، وَيُيَلِّغَهُمْ مَا نَزَلَ فِيهِ مِنَ الْوَلَايَةِ وَفَرْضِ الطَّاعَةِ عَلَى كُلِّ أَحَدٍ. وَكَانَ أَوَائِلَ الْقَوْمِ قَرِيبًا مِنَ الْجَحْفَةِ. فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يَرَدَّ مِنْ تَقَدَّمَ مِنْهُمْ وَيُحْبَسَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهُمْ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ، وَنَهَى عَنْ سَمَرَاتٍ خَمْسٍ مُتَقَارِبَاتٍ دَوَّحَاتٍ عِظَامٍ أَنْ لَا يَنْزِلَ تَحْتَهُنَّ أَحَدٌ حَتَّى إِذَا أَخَذَ الْقَوْمُ مَنَازِلَهُمْ. فَقَمَّ مَا تَحْتَهُنَّ حَتَّى إِذَا نُودِيَ بِالصَّلَاةِ صَلَاةِ الظُّهْرِ، عَمِدَ إِلَيْهِنَّ، فَصَلَّى بِالنَّاسِ تَحْتَهُنَّ، وَكَانَ يَوْمًا هَاجِرًا يَضَعُ الرَّجُلُ بَعْضَ رِءَاثِهِ عَلَى رَأْسِهِ وَبَعْضُهُ تَحْتَ قَدَمَيْهِ مِنْ شِدَّةِ الرَّمْضَاءِ، وَظُلِّلَ لِرَسُولِ اللَّهِ ثُوبٌ عَلَى شَجَرَةٍ سَمَرَةٍ مِنْ

١. الإمتناع (مقریزی)، صص ٥١٣-٥١٧.

٢. ابن روز، در نقل براء بن عازب و برخی دیگر از راویان حدیث غدیر آمده است.

٣. سوره مائده، آیه ٦٧.

الشمس. فلما انصرف ﷺ من صلاته، قام خطيباً وسط القوم^١ على أفتاب الإبل^٢ وأسمع الجميع رافعاً عقيرته فقال:

الحمد لله ونستعينه ونؤمن به، ونتوكل عليه، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا، ومن سيئات أعمالنا الذي لا هادي لمن ضلّ، ولا مضلّ لمن هدى، وأشهد أن لا إله إلا الله، وأنّ محمداً عبده ورسوله. أما بعد: أيها الناس! قد نبأني اللطيف الخبير أنّه لم يُعمّر نبيّ إلا مثل نصف عمر الذي قبله، وإني أوشك أن أدعى فأجبت، وإني مسؤول وأنتم مسؤولون، فماذا أنتم قائلون؟ قالوا: نشهد أنّك قد بلغت ونصحت وجاهدت. فجزاك الله خيراً! قال: ألستم تشهدون أن لا إله إلا الله، وأنّ محمداً عبده ورسوله، وأنّ جنّته حقّ وأنّ الموت حقّ وأنّ الساعة آتية لا ريب فيها وأنّ الله يبعث من في القبور؟ قالوا: بلى نشهد بذلك. قال: اللّهم اشهد! ثم قال: أيها الناس ألا تسمعون؟ قالوا: نعم. قال: فإني فرط على الحوض، وأنتم واردون عليّ الحوض، وإنّ عرضة ما بين صنعاء وبصرى^٣ فيه أقداح عدد النجوم من فضة. فانظروا كيف تُخلّفوني في الثقلين! فنادى مناد: وما الثقلان يا رسول الله؟ قال: الثقل الأكبر كتاب الله، طرف بيد الله ﷻ وطرف بأيديكم، فتمسكوا به لا تفلتوا، والآخر الأصغر عترتي، وإنّ اللطيف الخبير نبأني أنّهما لن يفترقا حتّى يردا عليّ الحوض. فسألت ذلك لهما ربّي، فلا تقدّموهما فتهلكوا، ولا تقصروا عنهما فتهلكوا، ثم أخذ بيد عليّ فرفعها حتّى رُوي بياض آباطهما وعرفه القوم أجمعون. فقال: أيها الناس من أولى الناس بالمؤمنين من أنفسهم؟ قالوا: الله ورسوله أعلم. قال: إنّ الله مولاي وأنا مولى المؤمنين وأنا أولى بهم من أنفسهم. فمن كنتم مولاه فعليّ مولاه

١. منقول از هيثمی در مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١٥٦ و دیگران.

٢. بنا به نقل ثمار القلوب، ص ٥١١ و منابع دیگر.

٣. صنعاء پایتخت یمن است و بصری روستایی نزدیک دمشق است. کنایه از بزرگی و وسعت حوض کوثر.

- یقوله ثلاث مرّات، وفي لفظ أحمد إمام الحنابلة: أربع مرّات - ثمّ قال: اللَّهُمَّ وال من والاه، وعاد من عاداه، وأحبّ من أحبّه، وأبغض من أبغضه، وانصر من نصره، واخذل من خذله، وأدر الحقّ معه حيث دار، ألا فليبلغ الشاهد الغائب. ثمّ لم يفرّقوا حتّى نزل أمين وحي الله بقوله: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾^۱ الآية. فقال رسول الله ﷺ: الله اكبر على إكمال الدين، وإتمام النعمة، ورضي الربّ برسالتى، والولاية لعليّ من بعدى. ثمّ طفق القوم يهتفون أمير المؤمنين صلوات الله عليه. وممنّ هنّا في مقدّم الصحابة: الشيخان أبوبكر وعمر، كلّ يقول: بخّ بخّ لك يابنّ أبي طالب! أصبحت وأمسيت مولاي ومولى كلّ مؤمن ومؤمنة. وقال ابن عباس: وجبت والله في أعناق القوم. فقال حسان: إئذن لي يا رسول الله أن أقول في علىّ أبياتاً تسمعهنّ، فقال: قل على بركة الله. فقام حسان فقال: يا معشر مشيخة قريش! أتبعها قولي بشهادة من رسول الله في الولاية ماضية. ثمّ قال:

يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيُّهُمْ بِخَمٍّ فَأَسْمَعُ بِالرَّسُولِ مَنَادِيَا^۲

هذا مجمل القول في واقعة الغدير»^۳.

واقعه غدیر خم

«رسول خدا ﷺ در دهمین سال هجرت، آهنگ زیارت خانه خدا (کعبه) کرد و در میان مردم آن را اعلام فرمود. به دنبال این اعلان، گروه عظیمی به مدینه آمدند تا در انجام این تکلیف الهی (ادای مناسک حج بیت الله) از آن حضرت پیروی و تعلیمات آن حضرت را فراگیرند. این تنها حجّی بود که پیغمبر ﷺ بعد از مهاجرت به مدینه انجام داد و

۱. سوره مائده، آیه ۳.

۲. تا آخر.

۳. الغدير، ج ۱، صص ۹-۱۱.

آن را به نام‌های متعددی در تاریخ ثبت نموده‌اند؛ از قبیل: حجة الوداع، حجة الإسلام، حجة البلاغ، حجة الکمال، حجة التمام.^۱

برای این حج رسول خدا ﷺ غسل و تدهین فرمود و فقط با دو جامه ساده (احرام) که یکی را به کمر بست و آن دیگر را به دوش افکند روز شنبه، بیست و چهارم یا بیست پنجم ذی القعدة الحرام به قصد حج، پیاده از مدینه خارج شد. وی تمام زنان و اهل حرم خود را نیز در هودج‌ها قرار داد و با همه اهل بیت خود و به اتفاق تمام مهاجران و انصار و قبایل عرب و گروه عظیمی از خلق حرکت فرمود.

اتفاقاً در این هنگام، بیماری آبله - یا حصه - در میان مردم شیوع یافته بود و همین عارضه موجب گردید که بسیاری از مردم از عزیمت و شرکت در این سفر باز ماندند، مع الوصف گروه بی‌شماری با آن حضرت حرکت نمودند که شمار آنها را کسی جز خدا نمی‌داند. عده‌ای تعداد آنها را ۹۰ هزار، عده‌ای ۱۱۴ هزار، برخی ۱۲۰ هزار، پاره‌ای ۱۲۴ هزار و برخی نیز عدد بیشتری را ذکر کرده‌اند. این تعداد افرادی بودند که همراه آن حضرت از مدینه به راه افتادند و گرنه کسانی که با آن حضرت حج را گزاردند - اهالی مکه و آنها که به اتفاق امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و ابوموسی از یمن آمدند - بیش از این تعداد بود.

بامداد یکشنبه موکب نبوی ﷺ در «یللم» بود و شبانگاه به «شرف السیّال» رسیدند و در آنجا نماز مغرب و عشاء را خواندند و صبح آن شب را در «عرق الظبیه» ادای فریضه فرمودند. سپس در «روحاء» فرود آمدند و پس از کوچ از آنجا نماز عصر را در «منصرف» ادا فرمودند و نماز مغرب و عشاء را در «متعشی» خواندند و در همان جا غذا صرف کردند. نماز صبح

۱. آنچه به گمان ما می‌رسد (و گمان اهل هوش و فراست همانند یقین است) این است که وجه نامیدن حجة الوداع به بلاغ به مناسبت نزول آیه تبلیغ ﴿يَتْلُو آيَاتُ الرَّسُولِ بَلَّغْ...﴾ است. همچنین نامیدن آن به کمال و تمام نیز به مناسبت نزول آیه ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾ می‌باشد. (حاشیه مرحوم علامه امینی).

روز را در «اثابه» خواندند و بامداد سه‌شنبه را در «عَرَج» درک کردند «و در نقطه‌ای به نام «لَحی جمل» - که گردنۀ جحفه است - حجامت کردند^۱. سپس در «سقیاء» فرود آمدند (روز چهارشنبه) و پس از حرکت از آنجا نماز صبح را در «ابواء» خواندند و از آنجا حرکت کردند و روز جمعه به «جحفه» رسیدند و از آنجا به «قدید» رفته و شنبه را در آنجا درک فرمودند، و روز یکشنبه در «عسغان» و پس از طی راه از آنجا و رسیدن به «غمیم»، پیادگان در مقابل پیغمبر ﷺ صف بستند و به رسول خدا ﷺ از خستگی شکوه نمودند. پیغمبر ﷺ به آنها دستور قدم دو دادند و با اجرای این دستور احساس راحتی نمودند. روز دوشنبه در «مَرّ الظهران» بسر بردند و هنگام غروب آفتاب به «سرف» و پیش از ادای نماز مغرب به حوالی مکه رسیدند و در ثَنَیْتِین (دو کوه مشرف به مکه) فرود آمدند و شب را در آنجا بسر برده و روز سه‌شنبه داخل مکه شدند.

وقتی که رسول خدا ﷺ مناسک حج را انجام دادند و با جمعیتی که به همراه آن حضرت بودند آهنگ بازگشت به مدینه فرمودند. به غدیر خم (که در نزدیک جحفه است) رسیدند؛ و جبرئیل امین فرود آمد و از خدای تعالی این آیه را آورد: «ای پیامبر! آنچه از سوی پروردگارت [درباره ولایت و رهبری علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین (علیه السلام)] بر تو نازل شده ابلاغ کن».

باید دانست که جحفه منزلگاهی است که راه‌های متعدّد (راه اهل مدینه و مصر و عراق) از آنجا منشعب و جدا می‌شود و ورود پیغمبر ﷺ و همراهان به آن نقطه در روز پنج‌شنبه هجدهم ذی الحجه تحقق یافت. در آنجا امین وحی الهی آیه فوق الذکر را آورد و از طرف خداوند به

۱. در ترجمۀ الغدیر چنین آمده که غلطی آشکار است؛ چون مُحَرَّم نمی‌تواند حجامت یا هر کار دیگری که موجب خروج خون از بدن وی شود انجام دهد. مراد از عبارت عربی این است که: «در عقبۀ جحفه شتر خود را لجام زدند؛ چون قدری از کنترل خارج شده بود و سرعت در سیر داشت». متأسفانه مترجم ﷺ «لحی جمل» را نیز نام مکانی گرفته است.

آن حضرت امر کرد که علی علیه السلام را به ولایت و امامت معرّفی و منصوب فرماید و آنچه درباره پیروی از او و اطاعت او امر او از جانب خدا بر خلق واجب آمده، به همگان ابلاغ فرماید. در این هنگام آنها که از آن مکان گذشته بودند به امر پیغمبر صلی الله علیه و آله بازگشتند و آنها هم که در دنبال قافله بودند رسیدند و در همان جا متوقف شدند.

در این سرزمین درختان کهن و انبوه و سایه گستر وجود داشت که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی زیر درختان پنجگانه که به هم پیوسته بودند فرود نیاید تا همه مسلمانان در غدیر خم مستقر شوند. سپس خار و خاشاک آنجا را برطرف کردند. وقت ظهر حرارت هوا شدّت یافت به طوری که مردم قسمتی از ردای خود را بر سر و قسمتی را زیر پا افکندند و برای آسایش پیغمبر صلی الله علیه و آله چادری تهیه و روی درخت افکندند تا سایه کاملی برای پیغمبر صلی الله علیه و آله فراهم گشت. اذان ظهر گفته شد و آن حضرت در زیر آن درختان، نماز ظهر را با همه همراهان ادا فرمود. پس از فراغ از نماز در میان حاضران، بر محل مرتفعی که از چهار شتران ترتیب داده بودند قرار گرفت^۱ و آغاز خطبه فرمود و با صدای بلند همگان را متوجه ساخت و چنین فرمود:

حمد و ستایش مخصوص ذات خداست. یاری از او می‌خواهیم و به او ایمان داریم و توکل ما به اوست و از بدی‌های خود و اعمال ناروا به او پناه می‌بریم. گمراهان را جز او راهنمایی نیست و آن کس را که او راهنمایی فرموده گمراه کننده‌ای نخواهد بود.

گواهی می‌دهم که معبودی (قابل پرستش) جز او نیست و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست.

پس از ستایش خداوند و گواهی به یگانگی او. ای گروه مردم! همانا خداوند مهربان و دانا مرا آگهی داده که دوران عمرم سپری گشته و قریباً دعوت خداوند را اجابت و به سرای باقی خواهم شتافت. من و شما هر کدام برحسب آنچه به عهده داریم مسئولیم. اینک اندیشه و گفتار شما چیست؟

۱. طبق مندرج در ثمار القلوب، ص ۵۱۱ و مصادر دیگر.

مردم گفتند: ما گواهی می‌دهیم که تو ابلاغ فرمودی و از پنددادن به ما و کوشش در راه وظیفه دریغ نفرمودی. خدای به تو پاداش نیکو عطا فرماید! فرمود: آیا نه این است که شما به یگانگی خداوند و اینکه محمد ﷺ بنده و فرستادهٔ اوست گواهی می‌دهید؟ و نیز به تردیدناپذیر بودن اینکه بهشت و دوزخ و مرگ و قیامت و برانگیختن مردگان گواهی می‌دهید و اینها همه راست و مورد اعتما شماسست؟

همگان گفتند: آری، به این حقایق گواهی می‌دهیم. پیغمبر ﷺ گفت: خداوند! گواه باش. سپس با تأکید و مبالغه در توجّه و شنوایی همگی و اقرار مجدّد آنان به اینکه سخنان آن حضرت را شنیده و توجّه دارند فرمود: همانا من در انتقال به سرای دیگر و رسیدن به کنار حوض بر شما سبقت خواهم گرفت و شما در کنار حوض بر من وارد می‌شوید. پهنای حوض من به مانند مسافت بین صنعاء و بصری است و در آن به شمارهٔ ستارگان قدح‌ها و جام‌های سیمین هست. بیندیشید و مواظب باشید که پس از درگذشتن من، با دو چیز گرانبها و ارجمند که در میان شما می‌گذارم چگونه رفتار نمایید؟^۱

در این موقع یکی در میان مردم بانگ برآورد که یا رسول الله! آن دو چیز گرانبها و ارجمند چیست؟

فرمود: آنکه بزرگ‌تر است کتاب خداست که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگر آن در دست شماسست (کنایه از اینکه کتاب خدا وسیلهٔ ارتباط با خداوند است). بنابر این آن را محکم بگیرید و از دست ندهید تا گمراه نشوید؛ و آن دیگر که کوچک‌تر است عترت من (اهل بیت من) است. همانا خدای مهربان و دانا مرا آگاه فرمود که این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا کنار حوض بر من وارد شوند؛ و من این امر را (عدم جدایی کتاب و عترت را) از پروردگار خود درخواست نموده‌ام. بنابر این، بر آن دو

۱. دو چیز گرانبها و ارجمند مفاد کلمهٔ «ثقلین» است که مفرد آن «ثقل» است یعنی چیز بزرگ و گرانبها.

پیشی نگیرید و از پیروی آن دو باز نایستید و کوتاهی نکنید که هلاک خواهید شد.

سپس دست علی (علیه السلام) را گرفت و آن را بلند کرد به طوری که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد و مردم او را دیدند و شناختند.

آنگاه فرمود: ای مردم کیست که بر اهل ایمان از خود آنها (سزاوارتر) است؟ گفتند: خدای و رسولش داناترند. فرمود: همانا خدا مولای من است و من مولای مؤمنان هستم و اولی و سزاوارترم بر آنها از خودشان. پس هر کس که من مولای اویم علی (علیه السلام) مولای او خواهد بود؛ و این سخن را سه بار - و بنا به گفته احمد بن حنبل پیشوای حنبلی ها - چهار بار تکرار فرمود. سپس دست به دعا گشود و گفت: بار خدایا! دوست بدار آن که او را دوست دارد و دشمن دار آن که او را دشمن دارد؛ و یاران او را یاری و خوارکنندگان او را خوار کن و او را معیار و میزان و محور حق و راستی قرار ده.

آنگاه فرمود: باید آنان که حاضرند این امر را به غائبان برسانند و ابلاغ نمایند.

هنوز جمعیت پراکنده نشده بود که امین وحی الهی رسید و این آیه را آورد: «امروز [با نصب علی بن ابی طالب به ولایت، امامت، حکومت و فرمانروایی بر امت] دیتان را برای شما کامل، و نعمتم را بر شما تمام کردم» در این موقع پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: الله اکبر، بر اکمال دین و اتمام نعمت و خشنودی خدا به رسالت من و ولایت علی (علیه السلام) بعد از من.

سپس آن گروه شروع کردند به تهنیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و از جمله آنان (پیش از دیگران) شیخین (ابوبکر و عمر) بودند که گفتند: مبارک باد بر تو ای پسر ابی طالب که مولای ما و مولای هر مرد و زن مؤمن گشتی. ابن عباس گفت: به خدا سوگند که این امر (ولایت علی (علیه السلام)) بر همه واجب گشت.

سپس حسان بن ثابت گفت: ای رسول الله اجازه فرما تا درباره علی (علیه السلام) اشعاری بسرایم. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: بگو با میمنت و برکت الهی! در این هنگام

کَسَّانِ برخاست و چنین گفت: ای گروه بزرگان قریش! در محضر پیغمبر اسلام ﷺ دربارهٔ ولایت که مسلم گشت، گفتار و اشعار خود را بیان می‌کنم؛ و گفت:

يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيُّهُمْ بِخَمٍّ فَأَسْمَعُ بِالرَّسُولِ مَنَادِيَا

پیامبرشان در روز غدیر، آنان را ندا داد / پس ندای پیامبر را به گوش جان بشنوید.

این بود اجمالی از واقعهٔ غدیر خم^۱.

عوامل سانسور حدیث غدیر:

سانسور حدیث غدیر توسط کسانی مانند بخاری و مسلم از دو مورد زیر خارج نیست:

- ۱- دخالت دادن عناد و دشمنی خود در نقل روایات.
- ۲- ترس و واهمه از دستگاه خلافت وقت برای نقل حقایق.

تحریف تاریخ

یکی از مهم‌ترین مطالبی که اهل تسنن به تحریف آن پرداخته‌اند مسأله ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و عبارت «مولا» در بیان پیامبر خدا ﷺ است چرا که می‌گویند، منظور پیامبر خدا ﷺ از این عبارت آن است که مردم باید حضرت علی (علیه السلام) را دوست داشته باشند.

قرائن خلافت بلا فصل امیرالمؤمنین (علیه السلام)

۱- بیعت

باید گفت اگر منظور و مراد پیامبر خدا ﷺ فقط دوستی با حضرت علی (علیه السلام) بود لزومی نداشت که ایشان جمعیتی بیش از صدهزار نفر را در منطقه غدیر خم

۱. ترجمهٔ غدیر، ج ۱، صص ۲۹-۳۴ با اندکی تصرف.

فراخواند و خطاب به آنها مسأله بیعت با حضرت علی (علیه السلام) را مطرح کند. چرا که امر و سفارش به دوستی با کسی نیازمند بیعت نیست و البته محبت یک امر قلبی است و بخشنامه بردار نیز نمی باشد.

داستان بیعت، تنها برای مسأله خلافت مطرح است و اولین کسانی که در غدیر خم طبق دستور پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) با امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) بیعت کردند ابوبکر و عمر بودند و البته عمر نیز به عنوان عرض تبریک خدمت امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) عرضه داشت: «بَخُّ بَخِّ لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ، أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ»^۱.

البته برخی این تعبیر را کنایه می گیرند بر اینکه او قصد طعنه و کنایه به امیرالمؤمنین (علیه السلام) را داشت بدین مضمون که کار تو به جایی رسیده است که چنین شده ای!!

۲. شعر حسان بن ثابت

حسان بن ثابت، شاعری که در غدیر خم حضور داشت و قصیده ای سروده که در آن منظور پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را از ولایت روشن می کند، وی در یکی از ابیات شعرش این گونه سروده است:

قَالَ لَهُ قُمْ يَا عَلِيُّ فَإِنِّي رَضِيْتُكَ مِنْ بَعْدِي إِمَامًا وَهَادِيًا

یا علی برخیز و به این امر قیام نمای / که خشنودی و رضایت من در آن است که پس از من پیشوا و هدایتگر خلائق باشی.

۳. عذاب حارث بن نعمان فهري

جریان خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روز غدیر آنقدر آشکار بود که بعد از این

۱. البداية و النهاية، ج ۷، ص ۳۸۶؛ تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۸۴؛ المواعظ و الاعتبار، ج ۱، ص ۴۹۴.

۲. مناقب (خوارزمی)، ص ۲۹۴.

واقعه شخصی به نام «حارث بن نعمان فهري» خدمت پیامبر خدا ﷺ آمد و عرضه داشت:

وسأل سفیان بن عیینة عن قول الله سبحانه: ﴿سَأَلَ سَائِلٌ﴾^۱ فيمن نزلت، فقال: لقد سألتني عن مسألة ما سألني أحد قبلك.

حدّثني أبي عن جعفر بن محمد عن آبائه، فقال: لما كان رسول الله ﷺ بغدير خم، نادى بالناس فاجتمعوا، فأخذ بيد عليّ عليه السلام فقال: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فعليّ مَوْلاه»^۲.

فشاع ذلك وطار في البلاد، فبلغ ذلك الحرث بن النعمان الفهري فأتى رسول الله ﷺ على ناقة له حتّى أتى الأبطح، فنزل عن ناقته وأناخها وعقلها، ثم أتى النبي ﷺ وهو في مأى من أصحابه فقال: يا محمد أمرتنا عن الله أن نشهد أن لا إله إلا الله وأَنَّك رسول الله فقبلناه منك، وأمرتنا أن نصليّ خمساً فقبلناه منك، وأمرتنا بالزكاة فقبلنا، وأمرتنا بالحجّ فقبلنا، وأمرتنا أن نصوم شهراً فقبلنا، ثم لم ترض بهذا حتّى رفعت بضبعي ابن عمك فضلتنا علينا وقلت: من كنت مَوْلاه فعليّ مَوْلاه، فهذا شيء منك أم من الله تعالى؟

فقال: «والَّذي لا إله إلا هو هذا من الله» فولى الحرث بن النعمان يريد راحلته وهو يقول: اللهم إن كان من يقوله حقاً فأمطر علينا حجارة من السماء، أو ائتنا بعذاب أليم، فما وصل إليها حتّى رماه الله بحجر فسقط على هامته وخرج من دبره فقتله، وأنزل الله سبحانه: ﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ﴾^۳.

«ای محمد ﷺ! ما را به خدا خواندی پذیرفتیم. نبوت خود را مطرح

۱. سوره معارج، آیه ۱.

۲. مسند احمد، ج ۱، ص ۸۴ و ج ۵، ص ۳۴۷؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۱۰؛ مصنّف (ابن ابی شیبہ)، ج ۷، ص ۴۹۵.

۳. سوره معارج، آیات ۱ و ۲.

۴. الکشف و البیان المعروف بتفسیر الثعلبی، ج ۱۰، ص ۳۵.

کردی، لا إله إلا الله و محمد رسول الله ﷺ گفتیم. ما را به اسلام دعوت کردی اجابت کردیم. گفتی، نماز در پنج وقت بخوانید خواندیم. به زکات و روزه و حج و جهاد سفارش کردی اطاعت کردیم. حال پسرعموی خود را امیر ما ساختی که نمی‌دانیم این حکم از طرف خداست یا با اراده شخصی تو جعل شده است؟»

پیامبر خدا ﷺ پاسخ دادند: سوگند به آن خدایی که جز او پروردگاری نیست، این دستور از طرف خداوند است.

حارث بن نعمان فهری تقاضای عذاب کرد. بیچاره فکر می‌کرد قدرتی وجود ندارد تا او را کیفر دهد.

او گفت: «پروردگارا! اگر آنچه محمد ﷺ درباره علی (علیه السلام) می‌گوید از جانب تو و برحق است؛ پس از جانب آسمان بر سر ما باران سنگ ببار، یا به عذابی دردناک ما را گرفتار کن»؛ هنوز به مرکب خود نرسیده بود که ناگهان سنگی از آسمان فرود آمد و بر سر او اصابت کرد و به هلاکت رسید. قرآن کریم در سه آیه ابتدایی سوره معارج به ماجرای عذاب فوری اعتراض‌کننده به مدلول خطبه غدیر و ولایت امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) اشاره کرده و می‌فرماید:

﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ﴾

«درخواست‌کننده‌ای عذابی را که واقع‌شدنی است درخواست کرد، * [عذابی که] ویژه کافران است، [و] آن را بازدارنده‌ای نیست».

دو دستگی مردم

بعد از پیامبر خدا ﷺ، در بین مردم اختلاف ایجاد شد و آنان دو دسته شدند:

۱) دوستان غدیر

افراد انگشت‌شماری که به سخن پیامبر خدا ﷺ در روز غدیر خم پایبند بودند.

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَعَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ مَنْ أَطَاعَ عَلِيًّا رَشِدَ وَمَنْ

عَصَى عَلِيًّا فَسَدَ وَمَنْ أَحَبَّهُ سَعِدَ وَمَنْ أَبْغَضَهُ شَقِيَ»^۱.

حق همراه با علی است و علی با حق است، هرکس از علی اطاعت کند رشد می‌یابد، هرکس از علی نافرمانی کند به فساد کشیده می‌شود، هرکس علی را دوست بدارد خوشبخت و هرکس با علی دشمنی کند، بدبخت می‌شود.

مشابه این جمله نیز از زبان پیامبر خدا ﷺ در شأن عمار یاسر نقل شده که فرمودند: «عَمَّا زُ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَمَّارٍ يَدُورُ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ»^۲.

ولی این دو جمله تفاوتی با هم دارند که در قصه عمار، او به دور حق می‌چرخد ولی در قصه امیرالمؤمنین (علیه السلام)، حق به دور مولا می‌گردد و ملاک حق بودن حق همراهی آن با امیرالمؤمنین است.

نکته قابل توجه آن حقیقتی است که عمار گرد او می‌چرخد و او مولی الموحدين حضرت علی (علیه السلام) است چراکه عمار یاسر با اینکه نزدیک به سی سال از

۱. مسند (أبي يعلى)، ج ۲، ص ۳۱۸، ح ۱۰۵۲؛ المعجم الكبير، ج ۲۳، ص ۳۳۰، ح ۷۵۸ و ص ۳۹۶، ح ۹۴۶؛ المعجم الصغير، ج ۱، ص ۲۵۵؛ الإمامة و السياسة، ج ۱، ص ۹۸؛ الكنى و الأسماء (دولابى)، ج ۲، ص ۸۹؛ المستدرک على الصحيحين، ج ۳، ص ۱۳۴، ح ۴۶۲۸؛ تاريخ بغداد، ج ۱۴، ص ۳۲۱، رقم ۷۶۴۳؛ مناقب الإمام على (عليه السلام) (ابن مغازلى)، ص ۲۲۰، ح ۲۹۱؛ ربيع الأبرار، ج ۱، صص ۲۸۹-۸۲۸؛ مناقب الإمام على (عليه السلام) (خوارزمى)، ص ۱۷۷، ح ۲۱۴؛ تاريخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۴۹؛ فرائد السمطين، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۱۴۰؛ مجمع الزوائد، ج ۷، صص ۲۳۵-۲۳۶؛ كنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۲۱، ح ۳۳۰۱۸.

۲. سنن الترمذى، ج ۵، ص ۵۹۲، ح ۳۷۱۴؛ المحاسن و المساوى (بيهقى)، ص ۴۱؛ الإنصاف (باقلانى)، ص ۶۶؛ المستدرک على الصحيحين، ج ۳، صص ۱۳۴-۱۳۵، ح ۴۶۲۹؛ فردوس الأخبار، ج ۱، ص ۱۰، ح ۳۰۵۰؛ مناقب الإمام على (عليه السلام) (خوارزمى)، ص ۱۰۴، ح ۱۰۷؛ تاريخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۴۸؛ جامع الأصول، ج ۸، ص ۵۷۲، ح ۶۳۸۲؛ تفسير الفخر الرازى، ج ۱، ص ۲۱۰؛ شرح نهج البلاغة (ابن ابى الحديد)، ج ۶، ص ۳۷۶؛ فرائد السمطين، ج ۱، ص ۱۷۶، ح ۱۳۸؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۱۹؛ كنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۴۳، ح ۳۳۱۲۴.

حضرت علی (علیه السلام) بزرگ‌تر بود ولی در طول عمرش پروانه‌وار دور شمع وجود امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌چرخید و در جریان جنگ صفین در رکاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) به فیض شهادت نائل آمد.

بنابراین وقتی حق با امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) است جایگاه کسانی که در خانه او را آتش زدند معلوم می‌شود و تکلیف کسانی که دست مولای بر حق را بستند و کسانی که این حق را غصب کردند معلوم می‌شود.

وظیفه ما این است که اعتقاد به حقانیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را نسل به نسل انتقال دهیم و ایام غدیر را هرچه شایسته‌تر جشن گرفته و برگزار کنیم و با دیگر ایام تفاوت بگذاریم تا همگان را سمت غدیر متوجه کنیم.

(۲) دشمنان غدیر

افرادی که تابع حکومت وقت شدند و طبق رأی و هوای نفس خود خلیفه‌ای غیر از انتخاب خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) انتخاب کردند، گروهی را به نام اهل سنت تشکیل دادند که طبق میل حکومت وقت فتوا داده و به نفع آنها حکمی را صادر می‌کردند. الآن نیز وقتی به سیستم سلطنت سعودی‌ها دقت کنیم می‌بینیم که دیدگاه مفتی‌ها در مسائل دینی، طبق میل پادشاهان سعودی است.

ابن ابی الحدید معتزلی نقل می‌کند:

حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ بْنُ عَلِيٍّ الْحَنْبَلِيُّ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ عَالِيَةَ، مِنْ سَاكِنِي قَطُفْتَا، بِالْجَانِبِ الْغَرْبِيِّ مِنْ بَغْدَادَ، وَأَحَدَ الشُّهُودِ الْمَعْدُولِينَ بِهَا، قَالَ: كُنْتُ حَاضِرًا الْفَخْرَ إِسْمَاعِيلَ بْنَ عَلِيٍّ الْحَنْبَلِيِّ الْفَقِيهَ الْمَعْرُوفَ بِغَلَامِ ابْنِ الْمُنَى، وَكَانَ الْفَخْرُ إِسْمَاعِيلَ بْنَ عَلِيٍّ هَذَا، مُقَدِّمَ الْحَنَابِلَةِ بِبَغْدَادَ فِي الْفَقْهِ وَالْخِلَافِ؛ وَیَشْتَغِلُ بِشَيْءٍ فِي عِلْمِ الْمَنْطِقِ، وَكَانَ حُلُوَ الْعِبَارَةِ، وَقَدْ رَأَيْتُهُ أَنَا وَحَضْرَتُ عَنْدَهُ، وَسَمِعْتُ كَلَامَهُ، وَتَوَفَّى سَنَةَ عَشْرٍ وَسِتِّمِائَةٍ.

۱. شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج ۹، ص ۳۰۷.

۲. قطفنا، بالفتح ثم الضم والفاء ساكنة وتاء مثناة والقصر: محلة بالجانب الغربي من بغداد، بينها وبين دجلة أقل من ميل (مراسد الاطلاع).

قال ابن عاتية: ونحن عنده نتحدث؛ إذ دخل شخص من الحنابلة، قد كان له دينٌ على بعض أهل الكوفة، فأنحدر إليه يطالبه به، واتفق أن حضرت زيارة يوم الغدير، والحنبلي المذكور بالكوفة؛ وهذه الزيارة هي اليوم الثامن عشر من ذي الحجة، ويجتمع بمشهد أمير المؤمنين (عليه السلام) من الخلائق جموعٌ عظيمةٌ، تتجاوز حد الإحصاء.

قال ابن عاتية: فجعل الشيخ الفخر يسأل ذلك الشخص: ما فعلت؟ ما رأيت؟ هل وصل مالك إليك؟ هل بقي لك منه بقيةٌ عند غريمك؟

وذلك يجاوبه؛ حتى قال له: يا سيدي لو شاهدت يوم الزيارة يوم الغدير، وما يجري عند قبر علي بن أبي طالب من الفصائح والأقوال الشنيعة، وسب الصحابة جهاراً بأصوات مرتفعة من غير مراقبة ولا خيفة!

فقال إسماعيل: أي ذنب لهم! والله ما جرأهم على ذلك، ولا فتح لهم هذا الباب إلا صاحب ذلك القبر!

فقال ذلك الشخص: ومن هو صاحب القبر؟

قال: علي بن أبي طالب! قال: يا سيدي! هو الذي سنّ لهم ذلك، وعلمهم إياه وطرقهم إليه!

قال: نعم والله، قال: يا سيدي! فإن كان محققاً فما لنا أن نتولى فلاناً وفلاناً! وإن كان مبطلاً فما لنا نتولاه! ينبغي أن نبرأ إما منه أو منها.

قال ابن عاتية: فقام إسماعيل مسرعاً، فلبس نعليه، وقال: لعن الله إسماعيل الفاعل إن كان يعرف جواب هذه المسألة، ودخل دار حرمه، وقمنا نحن فأنصرفنا.

یحیی بن سعید بن علی حنبلی معروف به «ابن عاتیه» برایم روایت کرد و گفت: من در مجلس اسماعیل بن علی که رئیس حنابله بغداد بود و در علم فقه و اجماع و خلاف و منطق ماهر و شیرین کلام و خوش زبان بود، حاضر بودم و با او صحبت می‌داشتم؛ شخصی از حنابله که قرضی بر شخصی از اهل کوفه داشت، داخل شد و شکایت آن مرد کرد که قرض مرا نمی‌دهد؛ و

گفت: اتفاق افتاد که در زیارت غدیر به کوفه حاضر شدم و در آن روز بر سر قبر حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) جماعت بسیار به زیارت حاضر می‌شوند که از شماره بیرون است؛ ابن عالیه می‌گوید: در کوفه دیدم که اسماعیل از آن حنبلی دیگر می‌پرسید که قرض خود را از آن کوفی گرفتی و احوالش را از او می‌پرسید و او جواب می‌گفت؛ در اثنای مکالمه آن مرد گفت به اسماعیل که: ای شیخ! اگر ببینی در روز غدیر چه فضیحت می‌شود در سر قبر امیرالمؤمنین و چه لعن‌ها و ناسزاها به صحابه می‌گویند و چه دشنام‌ها می‌دهند بی‌واهمه و خوفی!

اسماعیل گفت: آنها چه گناه دارند؟ و الله که از برای ایشان باز نکرده است این راه را و جرأت نداده است ایشان را مگر صاحب این قبر.

آن مرد پرسید که صاحب این قبر کیست؟

گفت: علی بن ابی طالب.

آن مرد گفت که آن حضرت ایشان را جرأت بر اینها داده و تجویز اینها

کرده است؟

اسماعیل گفت: بلی و الله!

آن مرد گفت: اگر صاحب قبر بر حق است پس چرا ما دیگران را دوست

داریم و ابو بکر و عمر و عثمان را خلیفه دانیم و اگر او بر باطل است چرا او را

خلیفه دانیم و دوست داریم؟ ما می‌باید یا با صاحب قبر دشمنی کنیم یا با آنها!

ابن عالیه می‌گوید: چون اسماعیل این سخن را شنید برجست و کفش پوشید

و تند روانه شد و خود را لعن کرد و گفت: لعنت خدا بر اسماعیل اگر جواب

این مسأله را داند! و به اندرون خانه خود رفت. ما برخاستیم و بیرون آمدیم.

نه تنها اسماعیل جوابی ندارد بلکه تابعینشان هم پاسخی برای این سؤال ندارند

چرا که خوب می‌دانند حق با امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

جلسه دوم^۱

چکیده

(الف) از بهترین روش‌های اثبات ولایت امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام)، زنده نگه داشتن یاد غدیر در اذهان مردم است.

(ب) پس از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) عده‌ای با زر و زور و تزویر کودتایی ایجاد کردند که منجر به تشکیل حکومتی مستبد گردید و همه را به سکوت و خفقان وادار کرد.

(پ) حاکمان غاصب، سیاست‌های خبیثانه‌ای را برای مقابله با غدیر به کار گرفتند چرا که نه تنها باید فضای جامعه آن زمان را کنترل می‌کردند بلکه برای آینده حکومتشان هم برنامه‌ریزی کردند.

(ت) یکی از سیاست‌های خبیثانه‌ای که اهل سقیفه پیش گرفتند و در برنامه خود گنجانده‌اند، انکار فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) بود.

سیاست انکار (۱)

غدیر خم واقعه‌ای است که هرگز نباید فراموش شود. همیشه باید راجع به غدیر صحبت کرد و یاد و خاطره آن را در جامعه زنده نگه داشت به جهت اینکه یکی از بهترین راه‌های اثبات ولایت امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) زنده نگه داشتن

یاد غدیر در اذهان مردم است.

سؤال ما از مخالفان این است که چگونه امکان دارد اقدام مهم پیامبر خدا ﷺ در غدیر خم، آن هم در فاصله‌ای کمتر از سه ماه قبل از رحلتشان، مبنی بر اینکه حضرت علی (علیه السلام) را به عنوان جانشین و خلیفه خویش از جانب خداوند به مردم معرفی کنند و بیعت نیز بگیرند را فراموش کنند؟!

پاسخ این است که آنان فراموش نکردند، بلکه عده‌ای از منافقان پس از پیامبر خدا ﷺ دست به کودتایی همه‌جانبه همراه با زر و زور و تزویر و تهدید و تطمیع زدند که منجر به تشکیل حکومتی مستبد گردید و همگان را به سکوت و خفقان وادار کرد.

در این کودتا نیرنگی به نام «سیاست انکار» به کار بردند که مردم باید هر آنچه را که پیامبر خدا ﷺ راجع به حضرت علی (علیه السلام) بیان داشتند، منکر شوند. امروز هم این سیاست به کار گرفته می‌شود. به عنوان نمونه «دکتر احمد الطیب»^۱ در سخنرانی خود گفت: «ما هیچ‌گونه نصی از رسول خدا ﷺ راجع به خلافت پس از ایشان نداریم». آری این سخن عمل به همان سیاست انکاری است که از زمان شهادت پیامبر خدا ﷺ شروع شده و تا امروز هم ادامه دارد.

أُخُوْتُ بَارِسُولِ خَدَا ﷺ

در متون تاریخی و جریان بیعت اجباری از حضرت علی (علیه السلام) این عبارت آمده است:

يُقَادُ لِلْبَيْعَةِ كَالْجَمَلِ الْمَخْشُوشِ.^۲
قَالَ لِيُؤَيِّدَ: فَإِنْ لَمْ أَبَايَعُ فَمَهْ؟

۱. رئیس وقت دانشگاه الازهر مصر.

۲. حساس‌ترین قسمت بدن شتر، بینی آن است چرا که برای کنترل و هدایت شتر نخی در بینی آن قرار می‌دهند. زمانی که این اصطلاح به کار می‌رود کنایه از آن است که کسی با اذیت و آزار و همچنین از روی اجبار کاری را انجام می‌دهد.

يُقَالُ لَهُ: إِذَنْ تُقْتَلِ وَاللَّهِ.

فَقَالَ (عليه السلام): إِذَنْ تَقْتُلُونَ عَبْدَ اللَّهِ وَأَخَا رَسُولِهِ.

يُقَالُ لَهُ: أَمَّا عَبْدُ اللَّهِ فَنَعَمْ وَأَمَّا أَخُو رَسُولِهِ فَلَا.^۱

مانند شتری که نخ در بینی او باشد برای بیعت، کشیده می‌شد.

حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: اگر بیعت نکنم، چه می‌شود؟

به ایشان گفتند: به خدا قسم کشته می‌شوی.

پس حضرت فرمودند: اگر مرا بکشید بنده خدا و برادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را کشته‌اید.

به حضرت گفتند: اینکه گفتید «بنده خدا» را می‌کشیم، بله درست است ولی اینکه گفتید «برادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)» را می‌کشیم، خیر این گونه نیست.

این مطلب نمونه‌ای از انکار در سیره اهل سقیفه است در حالی که در کتب خودشان اُخُوّت و برادری بین پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) ثابت شده است.

حکومت و نظام سلطه وقت، آنچنان فضا و محیطی رعب آور در جامعه ایجاد کرد که کسی جرأت نقل فضائل امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را نداشته باشد.

آیا بیعت‌گرفتن از افراد از روی اجبار و همراه با خشن‌ترین اقدامات و شکنجه‌های روحی و جسمی، روشی انسانی و قابل پذیرش است؟

در دستگاه سلطه وقت، سیاست انکار آنقدر شدّت گرفت که دیگر کسی جرأت بیان فضائل و ویژگی‌ها و امتیازات امیرالمؤمنین (علیه السلام) را نداشت بلکه دستور منع کتابت حدیث از طرف خلیفه اول صادر و توسط خلیفه دوم هم تصدیق شد و این دستور تا نیمه اول قرن دوم ادامه داشت.

خلیفه اول دستور داد هرچه حدیث از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) موجود است را جمع‌آوری کنند و خود نیز ۵۰۰ حدیث شخصاً در دفتری نوشته بود که آن را به آتش

۱. الغدير، ج ۹، ص ۳۴؛ کتاب سلیم بن قیس، ج ۱، ص ۳۹۰؛ «فضائل علي بن أبي طالب

(احمد بن حنبل)، مقدمه (سید عبدالعزیز طباطبائی)، ص ۴۱.

کشید^۱ و نیز بقیه احادیث به دستور او به آتش کشیده شد. این جنایت را به این جهت مرتکب شدند که در جای جای روایات و احادیث، فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) وجود داشت.

شاهد اول: حدیث غدیر

عَنْ سَهْمِ بْنِ حُصَيْنِ الْأَسَدِيِّ:
قَالَ: قَدِمْتُ إِلَى مَكَّةَ أَنَا وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَلْقَمَةَ وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَلْقَمَةَ سَبَابَةً لِعَلِيِّ دَهْرًا.

قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ هَلْ لَكَ فِي هَذَا يَعْنِي أَبَا سَعِيدٍ الْخَدْرِي يُحَدِّثُ بِهِ عَهْدًا؟ قَالَ: نَعَمْ.
قَالَ: فَأَتَيْنَاهُ.

فَقَالَ: هَلْ سَمِعْتَ لِعَلِي رِضْوَانَ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنَقَبَةٌ؟
قَالَ: نَعَمْ إِذَا حَدَّثْتُكَ فَسَلْ عَنْهَا الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارَ وَقُرَيْشَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَامَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ فَأَبْلَغَ ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَلَسْتُ أَوَّلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ قَالَ: أَدُنُّ يَا عَلِيُّ فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَيْهِ حَتَّى نَظَرْتُ إِلَى بَيَاضِ أَبَاطِهِمَا، قَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.
قال: فقال عبد الله بن علقمة: أنت سمعت هذا من رسول الله ﷺ.

قال أبو سعيد: نعم وأشار إلى أذنيه وصدره، قال: سمعته أذناي ووعاه قلبي.^۲
از سهم بن حصین اسدی نقل شده که گفت: به همراه عبداللہ بن علقمہ به مکه آمدم در حالی که عبداللہ بن علقمہ روزگار زیادی بود که سب و دشنام به علی (علیه السلام) می داد.
سهم گفت: به او گفتم آیا تمایل داری نزد ابوسعید خدری که از اصحاب

۱. کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۸۵، رقم ۲۹۴۶۰.

۲. ترجمة الإمام علي بن أبي طالب من تاريخ دمشق، ج ۲، ص ۷۷، رقم ۵۶۵؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۲۸.

رسول خداست برویم تا حدیثی برایمان نقل کند؟ گفت: بله؛ پس به سراغش رفتیم.

سهم پرسید: آیا برای علی بن ابی طالب علیه السلام منقبتی شنیده‌ای؟
ابوسعید گفت: زمانی که حدیث را برایت گفتم صحت آن را از مهاجرین و انصار و قریش پرس. رسول خدا صلی الله علیه و آله روز غدیر خم از جا برخاستند پس پیام الهی را ابلاغ کردند، سپس فرمودند: ای مردم آیا من از مؤمنین نسبت به جانیشان اولی نیستم؟ مردم گفتند: بله.

حضرت سه مرتبه این مطلب را تکرار کرده سپس خطاب به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: ای علی علیه السلام نزدیک شو. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله دو دست او را بالا بردند تا جایی که سفیدی زیر بغل هر دو را دیدم و سه مرتبه فرمودند: هر کس من مولای او هستم، پس علی علیه السلام مولای اوست.
سهم گفت: پس عبدالله بن علقمه پرسید: آیا این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدی؟

ابوسعید گفت: بله؛ و در حالی که به گوش‌ها و سینه‌اش اشاره کرد گفت: دو گوش من شنیده و قلبم آن را حفظ کرده است.

شاهد دوم: پیشوای نمازگزاران

عن جابر بن یزید جعفی عن عبد الله بن الحضرمي قال:
سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَى الْمِنْبَرِ يَقُولُ صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سِتِّينَ صَلَاةً
قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ مَعَهُ أَحَدٌ فَقُلْتُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَضْرَمِيِّ وَلَا فَصُمْتَ أَذْنَاكَ قَالَ وَلَا
فَصُمْتَ أَذُنَايَ^۱.

جابر بن یزید جعفی از عبدالله بن حضرمی نقل می‌کند که گفت: از علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که بر منبر فرمود: سال‌ها همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز می‌خواندم قبل از اینکه کسی همراه ایشان نماز بخواند.
پس به عبدالله بن حضرمی گفتم: اگر چنین چیزی را نشنیده باشی دو

۱. ترجمة الإمام علي بن أبي طالب من تاريخ دمشق، ج ۱، ص ۵۷، رقم ۹۴.

گوش تو ناشنوا شود.

گفت: اگر چنین چیزی را نشنیدم ناشنوا شوم.

توجه به این روایت فضای حاکم بر جامعه در مواجهه با امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) را ترسیم می‌کند به گونه‌ای که چنین پرسش‌هایی راجع به فضیلتی از حضرت علی (علیه السلام)، نشان‌دهنده انکار و شگفتی و نیز مخفی بودن فضائل حضرت در آن زمان است. در غیر این صورت چرا باید فضائل و امتیازاتی مانند حدیث منزلت که در منابع شیعه و سنی مکرراً وارد شده، به نحو شک‌آلود نقل شود؟ یا بدتر از آن اینکه به گونه‌ای از فضائل حضرت جويا می‌شوند که گویا با مطلبی عجیب و شگفت برخورد کرده‌اند؟

این بازخوردها به خاطر سیاستی است که اهل سقیفه مبنی بر انکار فضائل علی بن ابی طالب (علیه السلام) پیش گرفتند.

شاهد سوم: حدیث منزلت

عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ سَعْدٍ: سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ لِعَلِيٍّ: أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَيْسَ بَعْدِي نَبِيٌّ. قَالَ سَعِيدٌ: فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَشَافَهُ بِذَلِكَ سَعْدًا، فَلَقِيْتُهُ فَذَكَرْتُ لَهُ مَا ذَكَرَ لِي عَامِرٌ. قَالَ: فَوَضَعَ إصْبَعِيهِ فِي أُذُنِيهِ، ثُمَّ قَالَ: اسْتَكْتَأَ إِنْ لَمْ أَكُنْ سَمِعْتُهُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ.^۱

سعید بن مسیب از عامر بن سعد از پدرش سعد بن ابی وقاص نقل می‌کند که از پیامبر خدا ﷺ شنید که حضرت فرمودند: آیا نمی‌پسندی که برای من همچون هارون نسبت به موسی باشی، مگر اینکه بعد از من پیامبری نیست.

سعید گفت: دوست داشتم برای جويا شدن درستی آن، سعد بن ابی وقاص را ببینم، پس او را ملاقات کردم و آنچه را که عامر گفته بود به او گفتم.

۱. فضائل علی بن ابی طالب (احمد بن حنبل)، ص ۲۴۳، ح ۲۰۱.

سعید گفت: سعد بن ابی وقاص دو انگشت خود را در دو گوشش قرار داد و سپس گفت: دو گوش من ناشنوا باد اگر این حدیث را از رسول خدا ﷺ نشنیده باشم.

شاهد چهارم: حدیث منزلت در نقل دیگر

عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ:
إِنِّي لَمَعَ أَبِي إِذْ تَبَعْنَا رَجُلًا فِي نَفْسِهِ عَلَى عَلِيٍّ بَعْضُ الشَّيْءِ.
فَقَالَ: يَا أَبَا إِسْحَاقَ مَا حَدِيثُ يَذْكُرُ النَّاسُ عَنْ عَلِيٍّ؟
قَالَ: وَمَا هُوَ؟

قَالَ: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى؟
قَالَ: نَعَمْ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِعَلِيٍّ أَنْتَ مِنِّي كَهَارُونَ مِنْ مُوسَى مَا
تَنْكَرُ أَنْ يَقُولَ لِعَلِيٍّ هَذَا وَأَفْضَلُ مِنْ هَذَا.^۱

زهری از عامر بن سعد بن ابی وقاص نقل می کند که: همرا پدرم بودم
که مردی در پی ما آمد که دلش نسبت به علی ﷺ ناصاف بود.
پس به پدرم گفت: ای اباسحاق، این چه حدیثی است که مردم در مورد
علی ﷺ می گویند؟

پدرم گفت: چه حدیثی؟
گفت: حدیث «تو برای من به منزله هارون نسبت به موسی هستی؟»
پدرم گفت: آری، از رسول خدا ﷺ شنیدم که به علی ﷺ فرمودند: «تو
برای من مثل هارون نسبت به موسی هستی.» این که پیامبر خدا ﷺ چنین
مطلبی و حتی بالاتر از آن را برای علی ﷺ بگوید، غریب نیست.

۱. ترجمة الإمام علي بن أبي طالب من تاريخ دمشق، ج ۱، ص ۳۱۰، رقم ۳۷۴؛ تاريخ
دمشق، ج ۲، ص ۱۵۷.

شاهد پنجم: حضور در جنگ بدر

عَنْ الْبَرَاءِ أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا أَبَا عَمَّارَةَ! أَشْهَدُ عَلَيَّ بَدْرًا؟
قَالَ: حَقًّا.^۱

از براء بن عازب نقل شده است که مردی گفت: «ای ابوعماره! آیا علی (علیه السلام) در جنگ بدر حضور داشت؟!»

در پاسخ گفت: به تحقیق حضور داشته است.

ببینید انکار تا کجا؟!!

حضور کارآمد و نقش آفرین علی (علیه السلام) در جنگ بدر را این چنین مورد سؤال قرار می دهند! با این که در جنگ بدر از بین ۷۰ نفر مشرکی که کشته شد، حدود نیمی از آنان به دست امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) هلاک شدند.^۲

سبّ علی بن ابی طالب (علیه السلام)

سرآغاز سبّ و لعن امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) توسط بنی امیه و در زمان حیات آن حضرت شکل گرفت و بنا نهاده شد، و مؤید آن نیز یکی از شروط امام حسن (علیه السلام) در صلح با معاویه است که علی بن ابی طالب (علیه السلام) بر منابر لعن نشود.^۳

فرمان عمومی برای ممنوعیت نقل فضایل حضرت علی (علیه السلام)، ممنوعیت روایت کردن از ایشان، ممنوعیت به نیکی یاد کردن از حضرت علی (علیه السلام) و ممنوعیت نامگذاری فرزندان به نام «علی» از دیگر اقداماتی است که دشمنان او به اجرا گذاشته اند.^۴

پس از قتل عثمان طرفداران وی برای سرپیچی از بیعت با حضرت علی (علیه السلام) او را عامل قتل عثمان جلوه می دادند. معاویه نیز برای حفظ این تقابل، دستور داد

۱. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۶۹.

۲. الإرشاد، ج ۱، ص ۷۲.

۳. أعلام الوری (طبرسی)، ص ۲۰۶.

۴. لسان المیزان، ج ۴، ص ۲۱۰، رقم ۵۵۸.

حضرت علی (علیه السلام) را سب و لعن کنند. مروان خطاب به امام سجاد (علیه السلام) گفت: هنگام محاصره عثمان، کسی همانند علی (علیه السلام) از وی دفاع ننمود. امام فرمودند: پس چرا او را بر منابر ناسزا می گویند؟ مروان پاسخ داد: اساس حکومت ما، استوار نمی گردد مگر با این ناسزاها.^۱

سب حضرت علی (علیه السلام) حدود شصت سال تا زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز جریان داشت و او پس از آنکه به خلافت رسید به تمام والیان خویش دستور داد این عمل را ترک کنند. ابن خلدون، مورخ قرن هشتم نقل کرده، بنی امیه پیوسته علی (علیه السلام) را لعن می کردند، تا اینکه عمر بن عبدالعزیز به همه مناطق اسلامی نامه نوشت و دستور توقف آن را صادر کرد.^۲

مظلوم تاریخ

براساس روایتی از ام سلمه، از پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمده که آن حضرت ناسزا گفتن به حضرت علی (علیه السلام) را همچون ناسزا گفتن به خود و در نسخه هایی دیگر، با ناسزا گفتن به خداوند یکسان دانسته اند.

عن أم سلمة:

سمعتُ رسولَ الله ﷺ يقول: مَنْ سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَّنِي وَمَنْ سَبَّنِي سَبَّ اللَّهَ.^۳

ام سلمه می گوید:

۱. تاریخ الإسلام (ذهبی)، ج ۳، ص ۴۶۱.

۲. تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۹۴.

۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۰، ح ۴۶۱۶؛ السنن الکبری (نسائی)، ج ۵، ص ۱۳۳، ح ۸۴۷۶؛ مسند أحمد، ج ۶، ص ۳۲۳؛ فضائل الصحابة (احمد بن حنبل)، ج ۲، صص ۷۳۵-۷۳۶، ح ۱۰۱۱؛ المعجم الکبیر، ج ۲۳، صص ۳۲۲-۳۲۳، ح ۷۳۷ و ۷۳۸؛ المعجم الأوسط، ج ۶، ص ۱۳۳، ح ۵۸۳۲؛ المعجم الصغیر، ج ۲، ص ۲۱؛ مسند أبي يعلى، ج ۱۲، صص ۴۴۴-۴۴۵، ح ۷۰۱۳؛ فردوس الأخبار، ج ۲، ص ۲۸۵، ح ۶۰۹۹؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، صص ۲۶۶-۲۶۷ و ۵۳۳.

از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: هر کس علی علیه السلام را دشنام دهد، قطعاً مرا دشنام داده و هر کسی که مرا دشنام دهد، به خداوند متعال دشنام گفته است.

امروز لعن کننده به معاویه مورد سرزنش قرار می گیرد، زیرا باور مخالفین بر آن است که از اصحاب پیامبر خدا ﷺ است و نباید مورد لعن و نفرین قرار بگیرد. پرسش ما از آنها این است: آیا علی بن ابی طالب از اصحاب پیامبر خدا ﷺ نبود که این چنین مظلوم واقع می شود و او را مورد لعن قرار می دهند؟ چگونه است که اگر کسی به خلفای راشدین جسارتی کند مسئول است، ولی علی بن ابی طالب علیه السلام از این قاعده مستثنا شده! مگر ایشان براساس نظر اهل سنت حداقل جزء خلفای راشدین نبودند؟

جلسه سوم^۱

چکیده

- (الف) بیان روایتی از سعد بن عباد و تعجب فرزندش از کتمان مطلبی در باب ولایت حضرت علی (علیه السلام).
- (ب) ترس و وا همه از ذکر فضیلت حضرت علی (علیه السلام) حتی برای افراد سرشناسی چون فرزند خلیفه دوم.
- (پ) عدم بردن نام «علی» حتی در گفتگوی ساده توسط عایشه.
- (ت) ترس مردم از شنیدن فضائل حضرت علی (علیه السلام) در بیان جندب بن عبدالله.
- (ث) ذکر فضیلت حضرت علی (علیه السلام) از زبان فرزند خلیفه دوم.
- (ج) دشمنی ابوهریره با امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام).
- (چ) جریان انکار زید بن ارقم و نقل حدیث غدیر توسط او.

سیاست انکار (۲)

ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) همواره مورد انکار قرار گرفته است، به چند نمونه در زیر اشاره می‌کنم:

۱. تاریخ جلسه: ۱۳۹۳/۷/۲۵

حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيٌّ بْنُ سُلَيْمَانَ النَّوْفَلِيُّ قَالَ:
 سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ ذَكَرَ سَعْدُ بْنُ عِبَادَةَ يَوْمًا عَلِيًّا بَعْدَ يَوْمِ السَّقِيْفَةِ فَذَكَرَ أَمْرًا مِنْ أَمْرِهِ
 نَسِيَهُ أَبُو الْحَسَنِ يُوجِبُ وَلَا يَتَّهَ فَقَالَ لَهُ ابْنُهُ قَيْسُ بْنُ سَعْدٍ أَنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ
 يَقُولُ هَذَا الْكَلَامَ فِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ تَطَلَّبُ الْخِلَافَةَ وَيَقُولُ أَصْحَابُكَ مِنَّا أَمِيرٌ
 وَمِنْكُمْ أَمِيرٌ؟!

لَا كَلِمَتَكَ وَاللَّهِ مِنْ رَأْسِي بَعْدَ هَذَا كَلِمَةً أَبَدًا.^۱

ابوالحسن علی بن سلیمان نوفلی برای من حدیثی نقل کرد و گفت:
 از پدرم شنیدم که می‌گوید: سعد بن عبادہ بعد از روز سقیفہ، علی (علیه السلام)
 را یاد کرد.

و سپس امری از امور علی (علیه السلام) را که ابوالحسن فراموش کرده بود ولی
 آن مطلب، ولایت حضرت علی (علیه السلام) را موجب می‌شد، یاد کرد. پس قیس به
 پدرش سعد بن عبادہ گفت: تو این کلام را درباره علی بن ابی طالب (علیه السلام) از
 رسول خدا ﷺ شنیدی ولی به دنبال خلافت بودی؟! و یاران تو می‌گفتند:
 امیری از ماست، و امیری نیز از شماست؟!
 به خدا قسم پس از این دیگر با تو سخن نمی‌گویم.

خودداری از ذکر فضیلت حضرت علی (علیه السلام)

عَلَاءُ بْنُ عَمْرَانَ قَالَ:

سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ عَنْ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَعُثْمَانَ؟ فَقَالَ: أَمَّا عَلِيٌّ فَأَبْنُ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
 وَخَتَنُهُ وَهَذَا بَيْتُهُ لَا أُحَدِّثُكَ عَنْهُ بَعْدَهُ.^۲

۱. شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج ۶، ص ۴۴.

۲. فضائل علی بن ابی طالب (احمد بن حنبل)، ص ۱۶۴، رقم ۱۳۴؛ فضائل الصحابة (احمد

بن حنبل)، ج ۲، ص ۵۹۵، ح ۱۰۱۲؛ خصائص أمير المؤمنين (نسائی)، ص ۲۰؛ عیون

صاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، ص ۳۳۱.

علاء بن عمران گفت:

از عبدالله بن عمر راجع به علی (علیه السلام) و عثمان پرسیدم، سپس گفت: اما علی (علیه السلام) پسرعموی رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، داماد ایشان و این خانه، خانه اوست. به غیر از این مطلب از علی (علیه السلام) برای تو حدیثی نقل نمی‌کنم.

عبدالله بن عمر آنچنان بغضی نسبت به امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) دارد که زمان خلافت ظاهری مولا (علیه السلام) با ایشان بیعت نکرد البته در جنگی هم مقابل حضرت قرار نگرفته، مانند سعد بن ابی وقاص که با حضرت علی (علیه السلام) بیعت نکرد ولی در هیچ جنگی هم علیه ایشان اقدامی انجام نداد، فلذا شخصیتی است که محبتی نسبت به حضرت علی (علیه السلام) ندارد.

روایتی که مطرح شد نشان‌دهنده این است که حتی فرزند خلیفه دوم هم از این فضای خفقان نسبت به ذکر فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) مستثنی نیست و نمی‌تواند فضیلتی از حضرت را نقل کند.

مخفی کردن نام حضرت علی (علیه السلام)

عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ:

مَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِ مَيْمُونَةَ، فَاسْتَأْذَنَ نِسَاءَهُ أَنْ يَمْرُضَ فِي بَيْتِي، فَأَذِنَ لَهُ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُعْتَمِدًا عَلَى الْعَبَّاسِ، وَعَلَى رَجُلٍ آخَرَ، وَرَجُلَاهُ مُخْطَّانِ فِي الْأَرْضِ.

وَقَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَتَدْرِي مَنْ ذَلِكَ الرَّجُلُ؟ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَلَكِنَّ عَائِشَةَ لَا تَطِيبُ لَهُ نَفْسًا.^۱

۱. أخرجه البيهقي في السنن، ج ۱، ص ۳۱، إلى قومه: «أن تذكر علياً» وحذف كلمة «بخير» فقط. وأخرجه أحمد في المسند، ج ۶، ۳۴، إلى قوله: «لم تطب نفساً» وحذف الباقي فجعله مبتوراً. وأخرجه البخاري في الصحيح إلى «في الأرض» وحذف «وقال عبيدالله...» إلى آخره.

هذا ولو فرضنا أن ابن عباس أيضاً لم يصح بذلك فإن تكتيتها عن اسم علي تدلنا عليه!

عبیدالله بن عبدالله از عایشه نقل کرده که گفت:
 رسول خدا ﷺ در خانه میمونه احساس بیماری کردند، پس همسران
 خود را فراخوانده و از آنان اجازه خواستند تا مدت بیماری را در خانه من
 سپری کنند، پس اجازه دادند و رسول خدا ﷺ با تکیه بر عباس و مرد دیگری
 بیرون آمدند در حالی که دو پایشان روی زمین بود.
 عبیدالله گفت: سپس ابن عباس گفت: می‌دانی آن مرد دیگر که بود؟ او
 علی بن ابی طالب علیه السلام بود ولی عایشه (نامش را نیاورد چرا که) او را خوش
 نمی‌دارد.

منع ذکر فضائل حضرت علی علیه السلام

قَالَ جُنْدَبُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ:

إِنصَرَفْتُ [بعد مبايعة عثمان] إِلَى الْعِرَاقِ فَكُنْتُ أَذْكُرُ فَضْلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ
 لِلنَّاسِ فَلَا أَعْدِمُ رَجُلًا يَقُولُ لِي مَا أَكْرَهُ، وَأَحْسَنَ مَا أَسْمَعُهُ مَنْ يَقُولُ: دَعْ عَنْكَ هَذَا
 وَخُذْ فِي مَا يَنْفَعُكَ، فَأَقُولُ: إِنَّ هَذَا يَمَّا يَنْفَعُنِي وَيَنْفَعُكَ، فَيَقُومُ عَنِّي وَيَدْعُنِي.^۱

جندب بن عبد الله می گوید:

به عراق رفتم در حالی که برای مردم فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام را
 می‌گفتم، با کسی برخورد نکردم مگر اینکه حرفی می‌زدند که مایه ناراحتی و
 کراهت من بود و بهترین حرفی که شنیدم سخن کسی بود که می‌گفت: این
 حرف‌ها را رها کن و دنبال چیزی باش که به نفع تو باشد.

پس می‌گفتم: این حرف‌ها آن چیزی است که به هر دو نفر ما نفع
 می‌رساند.

سپس آن شخص از جا برمی‌خاست و می‌رفت.

مسند أحمد، ج ۶، ص ۳۴؛ تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۱۸۹؛ سنن البیهقی، ج ۱، ص ۳۱؛ شرح
 نهج البلاغة (ابن ابی الحدید)، ج ۱۳، ص ۲۸؛ فتح الباری، ج ۲، ص ۱۲۳؛ الجامع المسند
 لأبي حفص عمر بن محمد بن بجیر، الجزء الثلاثون، الورقة ۳.

۱. شرح نهج البلاغة (ابن ابی الحدید)، ج ۹، ص ۵۸؛ قاموس الرجال، ج ۸، ص ۲۷۸.

فضیلتی از زبان فرزند خلیفه دوم

عَنْ كَثِيرِ النَّوَاءِ عَنْ جَمِيعِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ:
يُسْرُكَ أَنْ أُحَدِّثَكَ عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام)؟ قُلْتُ: نَعَمْ.
قَالَ: إِنَّا جُلُوسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) إِذْ قَالَ: لَأُعْطِينَ الرَّايَةَ الْيَوْمَ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ
وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ.

أَدْعُوا لِي عَلِيًّا فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ أَرَمَدَ، مَا يُبْصِرُ شَيْئًا.
فَجَاءَ بِهِ غُلَامٌ يَقُودُهُ حَتَّى أَقَامَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَتَقَلَّ فِي عَيْنَيْهِ وَأَعْطَاهُ الرَّايَةَ فَسَرْنَا مَعَ عَلِيٍّ
وَبِيعَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله).

قَالَ: فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا صَعِدَ آخِرُنَا حَتَّى فَتَحَ اللَّهُ عَلَيَّ أَوْلَانَا.
ثُمَّ قَالَ: أُحَدِّثُكَ عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام)؟ قُلْتُ: نَعَمْ.

قَالَ: أَخِي رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) بَيْنَ أَصْحَابِهِ وَأَخِي بَيْنَ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَبَيْنَ فُلَانٍ وَفُلَانٍ
حَتَّى بَقِيَ عَلِيٌّ (عليه السلام) وَكَانَ رَجُلًا شُجَاعًا مَاضِيًا عَلَى أَمْرِهِ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا، فَقَالَ: يَا
رَسُولَ اللَّهِ بَقِيتُ أَنَا! فَقَالَ: أَمَا تَرْضَى أَنْ أَكُونَ أَخَاكَ؟ قَالَ: بَلَى. قَالَ: فَأَنْتَ أَخِي فِي
الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

قَالَ: قُلْتُ: فَأَنْتَ تَشْهَدُ بِهَذَا عَلَى ابْنِ عُمَرَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَشَهِدَ ثَلَاثَ مَرَاتٍ
بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَسَمِعَهُ مِنْ ابْنِ عُمَرَ.
وَرَوَاهُ ابْنُ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله).

کثیر النواء از جمیع بن عمیر نقل می کند که ابن عمر گفت: آیا روایتی از
علی (علیه السلام) برایست بگویم که تو را مسرور کند؟ گفتم: بله.
گفت: نزد پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله) نشسته بودیم که فرمودند: امروز پرچم را به

۱. ترجمة الإمام علي بن أبي طالب (عليه السلام) من تاريخ دمشق، ج ۱، ص ۱۸۱، ح ۲۴۶؛ تاريخ
دمشق، ج ۴۲، ص ۹۶.

کسی می‌دهم که خدا و رسول خدا ﷺ را دوست دارد و خدا و رسول خدا ﷺ هم او را دوست دارند.

علی (علیه السلام) را نزد من فراخوانید، پس برخی گفتند: ای رسول خدا ﷺ او مبتلا به چشم درد است و چیزی را نمی‌بیند.

پس نوجوانی به او کمک کرد و او را آورد تا در مقابل پیامبر خدا ﷺ قرار گرفت پس رسول خدا ﷺ آب دهان مبارک خود را به چشمان علی (علیه السلام) زدند و پرچم را به او دادند، سپس همگی از این اتفاق و بیعت رسول خدا ﷺ خرسند شدیم.

ابن عمر گفت: قسم به کسی که جانم در دست اوست هیچ کدام از ما صعود نکرد و به پیروزی نرسید تا اینکه خداوند پیروزی را در اولین ما [علی (علیه السلام)] قرار داد.

سپس ابن عمر گفت: آیا روایت دیگری برایت از علی (علیه السلام) بگویم؟ گفتم: بله.

گفت: رسول خدا ﷺ بین اصحاب خود برادری ایجاد کرد، بین ابوبکر و عمر نیز برادری ایجاد کرد و بین فلان و فلان تا اینکه علی (علیه السلام) باقی ماند درحالی که مرد شجاعی بود که هر موقع رسول خدا ﷺ امری را اراده می‌کردند انجام می‌داد. پس خطاب به رسول خدا ﷺ عرضه داشت: ای رسول خدا ﷺ من باقی ماندم. پس رسول خدا ﷺ فرمودند: آیا خشنود نمی‌شوی که من برادرت باشم؟ گفت: بله.

رسول خدا ﷺ فرمودند: تو در دنیا و آخرت برادرم هستی.

کثیر گوید: به جمیع بن عمیر گفتم: آیا شهادت می‌دهی که این فضیلت علی بن ابی طالب (علیه السلام) از ابن عمر است؟ گفت: بله و سپس سه مرتبه به خدایی که هیچ خدایی جز او نیست شهادت و گواهی داد که این مطلب را از ابن عمر شنیده و ابن عباس هم آن را از رسول خدا ﷺ روایت کرده است.

دشمنی ابوهریره

عَنْ أَبِي يَزِيدَ الْأَوْدِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

دَخَلَ أَبُو هُرَيْرَةَ الْمَسْجِدَ فَاجْتَمَعْنَا إِلَيْهِ.

فَقَامَ إِلَيْهِ شَابٌّ فَقَالَ: أَتَشْدُكَ بِاللَّهِ، أَسَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ» فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ الشَّابُّ: أَنَا مِنْكَ بَرِيءٌ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ عَادَيْتَ مَنْ وَالَاهُ وَوَالَيْتَ مَنْ عَادَاهُ، قَالَ: فَحَصَبَهُ النَّاسُ بِالْحَصَى.^۱

ابویرید اودی از پدرش نقل می کند که گفت:

ابوهریره^۲ داخل مسجد شد پس اطراف او جمع شدیم.

جوانی نزد او ایستاد و گفت: (تو را به خدا سوگند می دهیم، آیا از رسول خدا ﷺ شنیدی که فرمودند: هرکس من مولای اویم پس این علی مولای اوست، خدایا دوست بدار هرکس محبت او را در دل دارد و دشمن بدار هرکس او را دشمن می دارد؟

پس جواب داد: بله. آن جوان گفت: من از تو بیزار می جویم، شهادت می دهیم که تو با کسی که حضرت علی (علیه السلام) را دوست دارد دشمنی کردی، و با کسی که ایشان را دشمن می داند دوستی کردی. پس مردم او را با پرتاب سنگریزه دور کردند.

حدیث غدیر از زبان زید بن ارقم

عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ، عَنْ أَبِي لَيْلَى الْكِنْدِيِّ أَنَّهُ حَدَّثَهُ قَالَ:

سَمِعْتُ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمٍ يَقُولُ، وَنَحْنُ نَنْتَظِرُ جَنَازَةً، فَسَأَلَهُ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ فَقَالَ: أَبَا عَامِرٍ، أَسَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ لِعَلِيٍّ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ

۱. مصنف (ابن ابی شیبہ)، ج ۱۲، ص ۶۸، رقم ۱۲۱۴۱؛ مسند (ابی یعلیٰ موصلی)، ج ۱۱، ص ۳۰۷؛ وأخرجه ابن جرير الطبري في كتابه في الغدير، رواه عنه ابن كثير في تاريخه، ج ۵، ص ۲۱۳.

۲. عبدالله بن عامر دوسی مشهور به ابوهریره از اصحاب پیامبر خدا ﷺ و از واعظان دستگاه خلافت بود.

مَوْلَاهُ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ أَبُو كَيْلٍ: فَقُلْتُ لَزَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ: قَالَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَدْ قَالَهَا لَهُ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ. فَقَالَ: نَعَمْ.^۱

ابولیلی کندی حدیثی را برای سلمة بن کھیل نقل کرده که گفت:
در حالی که ما منتظر جنازه‌ای بودیم، شنیدم که زید بن ارقم مشغول
سخن گفتن است، پس مردی از او پرسید:
ای ابو عامر! آیا از رسول خدا ﷺ شنیدی که روز غدیر خم در مورد علی
بن ابی طالب ﷺ فرمودند:

هر کس که من مولای اویم پس این علی مولای اوست؟
زید بن ارقم گفت: بله شنیدم.
ابولیلی گفت: پس به زید بن ارقم گفتم: آیا رسول خدا ﷺ این جمله را
فرمودند؟
گفت: بله.

ابولیلی چهار مرتبه این سؤال را از زید بن ارقم می‌پرسد و زید در
جواب می‌گوید: بله.

زید بن ارقم بارها ماجرای غدیر را نقل کرده و برای آن شهادت می‌داد، ولی در
حساس‌ترین موقعیتی که نیاز به گواهی او بود از این اقدام سر باز زد، و آن روزی
بود که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کوفه از او و چند نفر دیگر خواست تا برخیزند و درباره
غدیر به آنچه با چشم خود دیده و با گوش خود شنیده‌اند شهادت دهند.
با آنکه شرایط نگران‌کننده‌ای وجود نداشت و عده‌ای هم برخاستند و شهادت
دادند، ولی او بلند نشد و شهادت نداد!

در آنجا امیرالمؤمنین (علیه السلام) او را نفرین کردند و او هنوز از مجلس بیرون نرفته
بود که نابینا شد.^۲

این معجزه چنان درباره او معروف شد که هر جا می‌رفت مردم او را به عنوان

۱. فضائل الصحابة (احمد بن حنبل)، ج ۲، ص ۶۱۳.

۲. الإرشاد في معرفة، حجج الله على العباد، ج ۱، ص ۳۵۲.

نفرین شده امیرالمؤمنین (علیه السلام) به یکدیگر نشان می دادند.
 او نیز سوگند یاد کرد که پس از آن هر کس درباره غدیر از او سؤالی پرسید،
 آنچه دیده و شنیده را بیان کند و شهادت دهد.^۱
 جریان خودداری زید بن ارقم از گواهی بر واقعه غدیر نشان دهنده این است که
 سیاست انکار مخالفین، منحصر به زمان خفقان و سکوت نبوده بلکه حتی در زمان
 خلافت امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) نیز این سیاست منحوس به کار برده شده
 است.

موجب شگفتی است که بر این اساس با این همه انکار فضائل
 امیرالمؤمنین (علیه السلام) حتی نباید اسمی از حضرت برده شود، ولی حتی منابع مخالفین
 هم سرشار و پر است از فضائل امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است.

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۴.

جلسه چهارم^۱

چکیده

الف) احمد بن حنبل یکی از چهار پیشوای فقهی اهل سنت است که اهالی نجد و حجاز غالباً از مقلدین او می‌باشند.

ب) احمد بن حنبل کتابی با عنوان «فضائل علی بن ابی طالب (علیه السلام)» تألیف نموده و حقایق را در این کتاب به رشته تحریر درآورده است.

پ) اقرار به روایاتی در باب کتمان فضائل حضرت علی (علیه السلام) توسط احمد بن حنبل در کتاب فضائل علی بن ابی طالب (علیه السلام).

ت) بیعت حضرت علی (علیه السلام) با دستگاه جور از روی اجبار بود.

ث) در واقع تیری که عاشورا به قلب مبارک امام حسین (علیه السلام) اصابت کرد، روز سقیفه از کمان خارج شد.

سیاست انکار (۳)

اهل تسنن از چهار پیشوای فقهی تقلید می‌کنند:

۱) ابوحنیفه، نعمان بن ثابت (۸۰-۱۵۰ق)

۱. تاریخ جلسه: ۱۳۹۳/۸/۲

(۲) مالک بن انس (۹۳-۱۷۹ق)

(۳) محمد بن ادریس شافعی (۱۵۰-۲۰۴ق)

(۴) احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ق)

نکته قابل توجه این است که اهالی نجد و حجاز که مرکز عربستان است غالباً از مقلدین احمد بن حنبل می باشند.

احمد بن حنبل در سال ۱۶۴هـ.ق یعنی زمان امامت حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) به دنیا آمده و در سال ۲۴۱هـ.ق یعنی در زمان امامت امام هادی (علیه السلام) از دنیا رفته است.

سوگند حضرت علی (علیه السلام) برای اثبات حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

احمد بن حنبل در کتاب «فضائل علی بن ابی طالب (علیه السلام)» می نویسد:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِيرِينَ عَنْ عُبَيْدَةَ قَالَ: قَالَ لِي:

لَا أُبَيِّنُكَ إِلَّا مَا أَتَانِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: فِيهِمْ مُودُنُ الْيَدِ، أَوْ مُدُونُ الْيَدِ، أَوْ مُخْذَجُ الْيَدِ، لَوْلَا أَنْ تَبَطَّرُوا لَا بَيِّنَاتُكُمْ مَا وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَهُمْ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله).

قَالَ: قُلْتُ: أَنْتَ سَمِعْتَهُ مِنْ مُحَمَّدٍ قَالَ: إِي وَرَبِّ الْكَعْبَةِ، إِي وَرَبِّ الْكَعْبَةِ، إِي وَرَبِّ الْكَعْبَةِ، يَعْنِي ثَلَاثًا.^۱

محمد بن سیرین از عبیده حدیثی نقل کرده است و می گوید: به من گفت:

تو را خبر نمی دهم مگر به آن چیزی که علی بن ابی طالب (علیه السلام) از آن به من خبر داده است: در میان خوارج کسی است که دستش کوتاه یا ناقص است، اگر انکار نمی کردید قطعاً شما را به وعده خداوند برای کسانی که آنان را می کشند از زبان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) با خبر می کردم.

عبیده گفت: آیا تو از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین چیزی را شنیدی؟!

حضرت علی (علیه السلام) سه مرتبه سوگند خوردند: بله به خدای کعبه سوگند!

۱. فضائل علی بن ابی طالب (احمد بن حنبل)، ص ۲۲۰، ح ۱۶۸.

این روایت نمونه‌ای بارز از تأثیر سیاست انکار بر ذهنیت مردم حتی در زمان خلافت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌باشد چرا که این سخن در زمان خلافت حضرت گفته شده است.

در این روایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) سخنی را از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند. شاهد مثال ما سؤالی است که عبیده از حضرت علی (علیه السلام) می‌پرسد، وقتی در جواب کسی یا در مقابل اتفاقی، سوگند و قسم به میان می‌آید دلالت بر عجیب بودن آن سؤال یا اتفاق دارد، گویا علی تاکنون حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نشنیده است و او برای اثبات کلامش سه مرتبه قسم می‌خورد!

کتمان حدیث غدیر

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كَهِيلٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الطُّفَيْلِ يُحَدِّثُ، عَنْ أَبِي سَرِيحَةَ، أَوْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ - شُعْبَةُ الشَّائِكُ - عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ. فَقَالَ سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ: وَأَنَا قَدْ سَمِعْتُ مِثْلَ هَذَا عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ مُحَمَّدٌ: أَظْنُهُ قَالَ فَكَتَمْتُهُ^۱.

محمد بن جعفر از شعبه از سلمه بن كهیل برای ما روایت کرده است که گفت:

شنیدم از اباطفیل که روایت می‌کند از ابی سریحه یا زید بن ارقم و شک بین این دو نفر از شعبه است که یکی از این دو نفر از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند که فرمودند: هر کس من مولای اویم پس این علی (علیه السلام) مولای اوست. سعید بن جبیر گفت: شبیه این سخن را از ابن عباس شنیدم. محمد بن جعفر که در سند روایت است گفت: پندار من این است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) این مطلب را گفته است، پس آن را کتمان کردم.

۱. فضائل علی بن ابی طالب (احمد بن حنبل)، ص ۱۵۸، ح ۸۲.

چرا باید این حدیث را کتمان کند؟! چون سیاست انکار حاکم است و بیان این روایت در فضیلت حضرت علی (علیه السلام) تبعات بدی برایشان دارد. یادآور می‌شود که این روایت در کتاب احمد بن حنبل - کسی که اهل سنت قریب به هزار سال به فتاوی او عمل می‌کنند - نگاشته شده است. لذا باید مورد توجه مخالفین و مؤیدی برای مذهب حق تشیع باشد.

افسوس از پیروی حضرت علی (علیه السلام)

قال ابنُ رَاشِدٍ: حَدَّثَنِي عَوْفٌ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ الْحَسَنِ، فَذَكَرُوا أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ ابْنُ جَوْشَنِ الْغُطَفَانِيُّ: يَا أَبَا سَعِيدٍ، إِنَّمَا أَزْرِي بِأَيِّ مُوسَى اتَّبَاعُهُ عَلِيًّا، قَالَ: فَغَضِبَ الْحَسَنُ حَتَّى تَبَيَّنَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ قَالَ: فَمَنْ يُتَّبَعُ؟ قِيلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عُثْمَانُ مَظْلُومًا، فَعَمَدَ النَّاسُ إِلَى خَيْرِهِمْ فَبَايَعُوهُ، فَمَنْ يُتَّبَعُ، حَتَّى رَدَّهَا مَرَارًا^۱.

ابن راشد می‌گوید: عوف (با من سخن می‌گفت و) برایم روایت کرده و گفت:

نزد حسن بودم که از اصحاب رسول الله ﷺ یاد کردند. ابن جوشن غطفانی به ابوسعید خدری گفت: تأسف و ناراحتی من از ابوموسی اشعری پیرویش از علی است.

پس حسن به اندازه‌ای ناراحت شد که آثار ناراحتی در چهره‌اش پدید آمد و گفت: «پس اگر از علی (علیه السلام) پیروی نکند از چه کسی پیروی کند؟!»

عثمان، مظلومانه کشته شد پس مردم به دنبال بهترین اصحاب - یعنی علی بن ابی طالب (علیه السلام) - رفتند و با او بیعت کردند. پس اگر از علی (علیه السلام) پیروی نکند از چه کسی پیروی کند؟! تا جایی که چندین بار این جمله را به او پاسخ داد.

۱. فضائل علي بن أبي طالب (احمد بن حنبل)، ص ۱۶۸، ح ۱۰۰.

این عبارت چند نکته دارد:

- ۱- مراد از ابوموسی، همان ابوموسی اشعری است که در جریان حکمیت حضور داشت و از حضرت علی (علیه السلام) جدا شد. بنابراین پیروی ابوموسی از حضرت علی (علیه السلام) که در عبارت اشاره شد مربوط به قبل از حکمیت است.
- ۲- این روایت در زمان خلافت حضرت علی (علیه السلام) صادر شده است چرا که در آن به قتل عثمان اشاره شده است.
- ۳- نکته قابل توجه اینکه راوی این روایت - یعنی حسن - سنی مذهب است چرا که از خلیفه سوم به عنوان مظلوم یاد می‌کند. ولی تنها امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) را لایق پیروی می‌داند.
- ۴- سیاست انکار آنچنان نفوذ داشته که حتی در زمان خلافت امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) هم از پیروی با ایشان اظهار تأسف و ناراحتی می‌شود همان‌طور که این ناراحتی در کلام ابن جوشن به صراحت آمده است.

پایگاه آهنین و مستحکم حضرت علی (علیه السلام)

عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَمْرٍو الْقُرَشِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عِيَّاشٍ الزُّرَقِيِّ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنَا عَنْ هَذَا الرَّجُلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ: إِنَّ لَنَا أخطَارًا وَأَحْسَابًا، وَنَحْنُ نَكْرَهُ أَنْ نَقُولَ فِيهِ مَا يَقُولُ بَنُو عَمَّنَا، قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ رَجُلًا تَلْعَابَةً، يَعْنِي مَرَّاحًا، قَالَ: وَكَانَ إِذَا فُرِعَ، فُزِعَ إِلَى ضَرَسٍ حَدِيدٍ، قَالَ: قُلْتُ: مَا ضَرَسٌ حَدِيدٌ؟ قَالَ: قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ، وَفِقَهُ فِي الدِّينِ، وَشَجَاعَةً، وَسَمَاحَةً^۱.

سعید بن عمرو قریشی از عبدالله بن عیاش زرقی نقل کرده که گفت: به راوی گفتم: از علی بن ابی طالب (علیه السلام) به ما خبر بده. گفت: برای ما خطراتی است که تهدیدمان می‌کند، و ما اکراه داریم که برای علی بن ابی طالب (علیه السلام) چیزی را بگوییم که پسرعمویمان گفته است.

۱. فضائل علی بن ابی طالب (احمد بن حنبل)، ص ۱۶۲، ح ۹۰.

گفت: علی علیه السلام مردی خوش خلق و مسرور یعنی اهل شوخی و مزاح بود. راوی در ادامه گفت: وقتی علی علیه السلام از چیزی نگران می شد به دژی آهین پناه می برد.

عبدالله بن عیاش گفت: به راوی گفتم: این پایگاه آهین چیست؟! گفت: قرائت قرآن، آگاهی عمیق در دین، شجاعت و بزرگواری و بخشش از آن (علی بن ابی طالب علیه السلام است).

نکته قابل توجه در این روایت، خلق و خوی خوش حضرت علی علیه السلام یا به تعبیری اهل شوخی و مزاح بودن حضرت است که به عنوان نقطه ضعف در خلافت از آن یاد می شد.

همین عبارت از خلیفه دوم نقل شده است که لحظات آخر عمرش وقتی امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام به عیادتش آمدند خطاب به حضرتشان گفت: «یا علی تو لیاقت خلافت را داری مگر اینکه اهل شوخی و مزاح هستی و این خصلت برای خلافت مناسب نیست.»^۱

اینان جایگاه خلافت را در بدخلقی و برخورد ناشایست با مردم می دانستند، گویا خلق و خوی محمدی صلی الله علیه و آله و سلم را فراموش کرده اند که این خصلت از اوصاف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به شمار می رفت. ولی وقتی حرف از خلافت به میان می آید همه نیروها را برای حذف حضرت علی علیه السلام به کار می برند و چشمشان را به روی فضائل حضرت علی علیه السلام می بندند، گرچه از نگاه اسلامی و نبوی اهل مزاح بودن خود فضیلتی برای امیرالمؤمنین علیه السلام به شمار می رود.^۲

ترس از نقل حدیث غدیر

عَنْ عَطِيَّةِ الْعَوْفِيِّ قَالَ:

أَتَيْتُ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ خَتَنًا لِي حَدَّثَنِي عَنْكَ بِحَدِيثٍ فِي شَأْنِ عَلِيٍّ يَوْمَ

۱. شرح نهج البلاغة (ابن ابی الحدید)، ج ۱، ص ۱۸۶.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۶۶۳، ح ۲.

غَدِيرِ حُمٍّ فَأَنَا أَحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْكَ، فَقَالَ: إِنَّكُمْ مَعَشَرَ أَهْلِ الْعِرَاقِ فِيكُمْ مَا فِيكُمْ، فَقُلْتُ لَهُ: لَيْسَ عَلَيْكَ مِنِّي بَأْسٌ، قَالَ: نَعَمْ كُنَّا بِالْجُحْفَةِ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَيْنَا ظَهْرًا وَهُوَ آخِذٌ بِعَضْدِ عَلِيٍّ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَ: فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: هَلْ قَالَ: اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ؟ قَالَ: إِنَّمَا أُخْبِرُكَ كَمَا سَمِعْتُ^۱.

از عطیه عوفی نقل شده که گفت:

نزد زید بن ارقم آمدم پس به او گفتم: من دامادی دارم که حدیثی از تو را برایم در مورد جایگاه و شأن علی (علیه السلام) در روز غدیر روایت کرده است، و من دوست دارم که آن را از خودت بشنوم.

زید گفت: شما اهل عراق هستید و در بینتان جاسوسانی هستند.

به او گفتم: از جانب ما برای تو مشکلی پیش نمی آید [نگران نباش].

زید گفت: بله، ما در جُحْفَه^۲ بودیم و رسول خدا ﷺ هنگام ظهر به ما رسیدند در حالی که بازوی علی (علیه السلام) را گرفته و فرمودند: ای مردم، آیا می دانید که من بر مؤمنین نسبت به خودشان اولی هستم؟ گفتند: بله، می دانیم.

رسول خدا ﷺ فرمودند: پس هرکس من مولای اویم این علی مولای اوست.

عطیه عوفی گفت: به زید گفتم: آیا رسول خدا ﷺ فرمودند: خدایا دوست بدار هرکس محبت او را در دل دارد و دشمن بدار هرکس او را دشمن می داند؟

گفت: همان چیزی را که شنیده بودم به تو خبر دادم.

نکته قابل توجه در این عبارت ترس زید بن ارقم از بیان واقعه غدیر و کلام پیامبر خدا ﷺ در شأن امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) است که این ترس از

۱. فضائل علی بن ابی طالب (احمد بن حنبل)، ص ۱۸۱، ح ۱۱۶.

۲. فاصله جُحْفَه تا منطقه غدیر، فاصله کمی است فلذا منظور از جُحْفَه همان غدیر است.

عبارت «إِنَّكُمْ مَعَشَرَ أَهْلِ الْعِرَاقِ فِيكُمْ مَا فِيكُمْ» به وضوح مشخص است چرا که وقتی عطیه می گوید مشکلی از ما به تو نمی رسد، کلام پیامبر خدا ﷺ را نقل می کند.

در ادامه نیز زید تمام حدیث را نقل نکرد و به همان یک جمله اکتفا نمود و علت این کتمان از همان عبارت «فیکم ما فیکم» مشخص است که نشان از ترس او دارد.

بیعت اختیاری یا اجباری

بعضی می گویند: حکومت بعد از رسول خدا ﷺ بر پایه دموکراسی و انتخاب مردم تشکیل شد، لذا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از روی اختیار و انتخاب خود با غاصبان حکومت جدید بیعت کردند.

پاسخ:

حکومتی که مردم در آن، برای انتخاب قانون و قانون گذاری دارای اختیارند را حکومت دموکراسی می نامند، ولی روش بیعت گرفتن اهل سقیفه از مردم، با روش و منش یک حکومت مردمی کاملاً متفاوت بود چرا که حضرت علی (علیه السلام) را با دستان بسته برای بیعت گرفتن به مسجد کشاندند و زمانی که فرمودند: «اگر بیعت نکنم چه می شود؟» در جواب، حضرت را تهدید به قتل کردند.^۱

تیری که در روز عاشورا به قلب مبارک امام حسین (علیه السلام) اصابت کرد روز سقیفه از کمان خارج شد و آتشی که به خیمه های امام حسین (علیه السلام) زدند از آتش درب خانه حضرت زهرا (علیها السلام) شروع شد، چرا که اگر اقدام به برکناری امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) از حقشان نمی کردند به هیچ عنوان جرأت جسارت به سید الشهدا (علیه السلام) را نداشتند.

دموکراسی زمانی معنا دارد که مردم آزادانه و بدون هیچ اجباری شخص مورد

۱. الغدیر، ج ۹، ص ۴۳۴؛ کتاب سلیم بن قیس، ج ۱، ص ۳۹۰؛ فضائل علی بن ابی طالب

(احمد بن حنبل)، مقدمه (سید عبدالعزیز طباطبایی)، ص ۴۱.

نظر خود را انتخاب کنند یعنی دقیقاً مثل زمان انتخاب ظاهری امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) به عنوان خلیفه چهارم، که خود مردم برای خلافت ایشان دست به دامن حضرت علی (علیه السلام) شدند.^۱ از طرف دیگر هم افرادی بودند که زیر بار خلافت حضرت علی (علیه السلام) نرفتند و با ایشان بیعت نکردند مثل: سعد بن ابی وقاص و عبدالله بن عمر، و در این مورد اگر به سنت خلفای پیشین عمل می شد باید به اجبار از آنها نیز بیعت می گرفتند. ولی حضرت علی (علیه السلام) در زمان حکومتشان به هیچ کدامشان متعرض نشدند.^۲

بدترین قسمت ماجرا آنجایی است که نصب خلیفه دوم را از خلیفه اول قبول کردند ولی از خدا و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد امیرالمؤمنین (علیه السلام) قبول نکردند.

۱. الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۰۴؛ نهایة الأدب، ج ۲۰، ص ۱۳.

۲. سفینه البحار، ج ۳، ص ۲۹۲ و ج ۴، ص ۱۴۷.

جلسه پنجم^۱

چکیده

- الف) مخالفان حضرت علی (علیه السلام) با ایجاد یک جو امنیتی، بعد از شهادت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) تمام فضائل ایشان را انکار کردند.
- ب) حتی شخصیت‌های طراز اول حکومتی هم جرأت نقل فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) را نداشتند.
- پ) فضائل حضرت علی (علیه السلام) به دو صورت «حذف» و «ثبت به نام دیگران» مورد انکار قرار می‌گرفت.
- ت) کسانی که با حضرت علی (علیه السلام) معاشرت می‌کردند مورد بازخواست دستگاه حکومتی قرار می‌گرفتند.

سیاست انکار (۴)

عواقب نقل حدیث

دشمنان از همان روز اول پس از شهادت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) تمام فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) را انکار کردند البته به صورت معمولی این کار

۱. تاریخ جلسه: ۱۳۹۴/۷/۳

صورت نگرفت بلکه این هدف را در یک جو امنیتی دنبال می‌کردند. به این معنا که اگر کسی اسم حضرت علی (علیه السلام) را به نیکی می‌آورد: حقوق او را از بیت المال قطع می‌کردند. اگر مقام و منصبی داشت از او سلب می‌شد. مبعوض دستگاه حکومتی قرار می‌گرفت. در صورت پافشاری و تکرار، منجر به قتل او می‌شد.

حتی شخصیت‌های طراز اول حکومتی مثل سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن عمر و... نیز جسارت و شهادت نقل فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) را نداشتند.

کار به جایی رسید که عبدالملک مروان - خلیفه اموی - به فرزند عبدالله بن عباس که نامش «علی» و کنیه‌اش «ابوالحسن» بود، گفت: «لَا صَبْرَ لِي عَلَى اسْمِكَ وَكُنْيَتِكَ» یعنی؛ نمی‌توانم نام و کنیه تو را تحمل کنم.

سانسور حدیثی

حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ قَالَ: سَأَلْتُ الزُّهْرِيَّ: مَنْ كَانَ كَاتِبَ الْكِتَابِ يَوْمَ الْحُدَيْبِيَّةِ؟ فَضَحِكَ وَقَالَ: هُوَ عَلِيٌّ، وَلَوْ سَأَلْتَ هَؤُلَاءِ قَالُوا: عُثْمَانُ، يَعْنِي بَنِي أُمَيَّة.^۲

از عبدالرزاق نقل شده است که گفت: معمر به ما خبر داده است که: از زهری پرسیدم:

نویسنده صلح حدیبیه چه کسی بود؟

پس خندید و گفت: علی بن ابی طالب (علیه السلام) است و اگر از این افراد یعنی بنی امیه پرسشی در جوابت می‌گویند: عثمان.

صلح حدیبیه، پیمان سازشی است که در سال ششم هجری بین پیامبر (صلی الله علیه و آله) و

۱. حلیة الأولیاء (ابونعیم اصفهانی)، ج ۳، ص ۲۰۷.

۲. فضائل علی بن ابی طالب (احمد بن حنبل)، ص ۱۸۸، ح ۱۲۴.

مشرکان مکه در منطقه حدیبیه امضا شد و در سوره فتح به آن اشاره شده است. مسلمانان که برای ادای مناسک عمره رهسپار مکه شده بودند با ممانعت مشرکین قریش مواجه شدند، در اینجا پیامبر ﷺ مسلمانان را به پیمانی معروف به بیعت رضوان فراخواند.

پس از مذاکراتی بین طرفین، سرانجام پیمان صلح حدیبیه بسته شد که بر اساس آن صلحی ده ساله بین طرفین برقرار شد و مسلمانان آن سال به مدینه بازگشتند تا سال بعد برای انجام عمره وارد مکه شوند.

نکته قابل توجه در این روایت این است که اگر فضیلتی از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) مثل کتابتِ متنِ صلح حدیبیه به دستور پیامبر خدا ﷺ بود از ۲ حالت خارج نبود:

- یا باید حذف می شد.
- یا به اسم دیگران ثبت می شد.

پرسش:

سؤالی که شاید ذهن خواننده را مشغول کند این است که مگر مخالفین، سیاست انکار را پیش نگرفتند؟! پس چرا احمد بن حنبل که از مخالفین است فضائل حضرت علی (علیه السلام) را نقل می کند؟

پاسخ:

یکی از اتفاقاتی که اهل سقیفه برای پیشبرد سیاست انکار رقم زدند، بحث ممانعت نقل حدیث از پیامبر خدا ﷺ بود که فریاد «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» را سر دادند.

خلیفه اول پانصد حدیث از احادیث پیامبر خدا ﷺ را به آتش کشید و این آتش زدن احادیث رسول خدا ﷺ در زمان خلیفه دوم هم تکرار شد.^۱ نقل حدیث در زمان خلیفه سوم هم ممنوعیت داشت و زمان معاویه شدت

۱. تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۵؛ کنز العمال، ج ۱۰، ۲۸۵.

گرفت تا جایی که رسم بر آن شد به هیچ وجه از حضرت علی (علیه السلام) به خوبی یاد نشود، چه برسد به اینکه از فضائل ایشان ذکر شود.

منع نقل حدیث تا نیمه اول از قرن دوم ادامه داشت و زمانی که قریب به چهار نسل از زمان شهادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گذشته بود این ممنوعیت برداشته شد.

بعد از آن، شیعیان و حتی برخی از مخالفین، فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) که هنوز در دسترس بود را نقل کردند و در کتاب‌هایشان نگاشتند.

احمد بن حنبل متوفای ۲۴۱ هجری قمری است که در واقع زمان نقل حدیث او یک قرن بعد از برداشتن منع از نقل حدیث است پس زمان او بعد از ممنوعیت نقل حدیث مصادف است برای همین منافاتی با سیاست انکار مخالفین ندارد.

امیرالمؤمنین در یک محاصره قرار گرفتند و این محاصره رعب و وحشتی بود که دستگاه حکومتی به جان مردم انداخته بود.

حق امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) را پایمال کردند، به حدی که حتی در کوچه‌ها جواب سلام ایشان را نمی‌دادند نه اینکه حضرت علی (علیه السلام) را دوست نداشته باشند بلکه اگر کسی با حضرت معاشرت داشت مورد بازخواست شدید قرار می‌گرفت.

جلسه ششم^۱

چکیده

الف) خلیفه اول و دوم در نزد مخالفین برتر از خدا و رسول خدا ﷺ هستند!
ب) پیروی از بدعت‌های خلیفه اول و دوم در زمان تعارض با حکم خدا نشان از افضلیت خلفا نزد مخالفین است.
پ) تهدیدات و کشتارهایی که توسط مخالفین انجام می‌شد کار را به جایی رساند که بعد از رسول خدا ﷺ نام حضرت علی (علیه السلام) را با ترس بر زبان جاری می‌کردند.
ت) مالک بن نویره به خاطر عدم بیعت با ابوبکر به بهانه عدم پرداخت زکات به قتل رسید.

سیاست انکار (۵)

افضلیت خلیفه اول و دوم نزد مخالفین

حَدَّثَنَا شَرِيكٌ قَالَ: حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ - وَلَوْ أَنَّ غَيْرَ مَنْصُورٍ حَدَّثَنِي مَا قَبِلْتُهُ مِنْهُ، وَلَقَدْ سَأَلْتُهُ فَأَبَى أَنْ يُحَدِّثَنِي! فَلَمَّا جَرَتْ مِنِّي وَمِنْهُ الْمَعْرِفَةُ كَانَ هُوَ الَّذِي دَعَانِي إِلَيْهِ، وَمَا سَأَلْتُهُ

۱. تاریخ جلسه: ۱۳۹۴/۷/۱۰

عَنْهُ وَلَكِنْ هُوَ ابْتَدَأَنِي بِهِ - فَقَالَ حَدَّثَنِي رَبِيعِي بْنُ حِرَاشٍ قَالَ:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ بِالرَّحْبَةِ قَالَ:

اجْتَمَعَتْ قُرَيْشٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَفِيهِمْ سُهَيْلُ بْنُ عَمْرٍو فَقَالُوا: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ قَوْمًا لِحَقُّوا بِكَ فَارْذُدَّهُمْ عَلَيْنَا، فَعَزِزَ حَتَّى رُئِيَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ: لَتَتَّهَنَنَّ يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ، أَوْ لَيَبْعَثَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ رَجُلًا مِنْكُمْ، ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبُهُ لِلْإِيمَانِ، يَضْرِبُ رِقَابَكُمْ عَلَى الدِّينِ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَبُو بَكْرٍ؟ قَالَ: لَا، قِيلَ: فَعُمَرُ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنْ خَاصِفُ النَّعْلِ فِي الْحُجْرَةِ. ثُمَّ قَالَ عَلِيٌّ: أَمَا إِنِّي قَدْ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: لَا تَكْذِبُوا عَلَيَّ، فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَلِجِ النَّارَ.^۱

شریک گوید: منصور برای ما روایت نقل کرد (در صورتی که اگر دیگری این روایت را برای من نقل کرده بود آن را نمی‌پذیرفتم، چرا که در ابتدای آشنایی با منصور، او از نقل حدیث برایم خودداری می‌کرد ولی وقتی با او رفت و آمد کردم و دوستی و شناخت بین ما ایجاد شد، بدون اینکه از او درخواست نقل حدیث کنم شروع به نقل می‌کرد). سپس گفت: ربیع بن حراش برای من روایت کرده که:

علی بن ابی طالب (علیه السلام) در رَحْبَه فرمود: قریش نزد پیامبر خدا ﷺ جمع شده بودند و در میان آنها سهیل بن عمرو نیز بود، پس گفتند: ای محمد ﷺ، گروهی به شما ملحق شده‌اند، آنها را به ما باز گردان.

پیامبر خدا ﷺ بسیار ناراحت شدند تا اینکه ناراحتی در چهره حضرتشان نمایان شد. سپس فرمودند: ای اهل قریش! باید از این درخواست منصرف شوید و گر نه خداوند مردی را که از بین خودتان است و قلب او را برای ایمان آزمایش کرده، بر شما مسلط می‌کند و گردنتان را برای حفظ دین می‌زند.

گفته شد: یا رسول الله ﷺ منظور شما ابوبکر است؟

۱. فضائل علی بن ابی طالب (احمد بن حنبل)، ص ۲۶۵، ح ۲۲۷؛ فضائل الصحابة، ج ۲،

حضرت فرمودند: خیر.

گفته شد: پس منظور شما عُمَر است؟

حضرت فرمودند: خیر، ولی منظور من دوزنده نعل در حجره [یعنی

حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام] است.

سپس علی علیه السلام فرمود: من از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که گفتند: بر من دروغ نبندید پس کسی که از روی عمد بر من دروغ ببندد، داخل آتش می‌شود.

نکته قابل توجه در عبارت «فَأَبَى أَنْ يُحَدِّثَنِي» به معنای خودداری «منصور» از نقل حدیث است چرا که در آن زمان عده‌ای بسیاری از مردم نسبت به خلیفه اول و دوم تعصب داشتند، نه تنها آنها را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بلکه از خدا هم بالاتر می‌دانستند به همین دلیل ناقل روایت از روایتی که در آن مذمت خلیفه اول و دوم آمده است اکراه دارد و پس از شناخت و احساس ایمنی از جانب «شریک» که از عبارت «فَلَمَّا جَرَتْ مِنِّي وَمِنْهُ الْمَعْرِفَةُ» فهمیده می‌شود شروع به نقل روایت می‌کند. در تاریخ نمونه‌های بسیاری از مخالفت خلیفه اول و دوم با حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در واقع همان حکم خداست، دیده می‌شود. این مخالفت‌ها و پیروی اهل سنت از این دو نشان‌دهنده برتری خلیفه اول و دوم در نزد مخالفین است چرا که آنها سرآغاز این مخالفت بودند. برای نمونه به دو مورد از این مخالفت‌ها اشاره می‌کنیم:

تغییر اذان

عبارت «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» از فرازهای اذان و اقامه، به معنای «بشتاب به سوی بهترین عمل» است.

بنا بر روایات، این عبارت در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم جزو اذان و اقامه بوده، اما خلیفه دوم، آن را از اذان حذف کرد.

به گفته شیخ صدوق رحمته الله به نقل از ابن عباس، هدف خلیفه دوم این بود که مردم با استناد به اینکه نماز بهترین عمل است، از جهاد رویگردان نشوند.

در روایتی از امام کاظم (علیه السلام) علت حقیقی و باطنی این کار، جلوگیری از گرایش مردم به سوی ولایت (بهترین عمل) دانسته شده است هرچند در ظاهر علت آن جلوگیری از رویگردانی مردم از جهاد معرفی شده است.^۱

این اقدام خلیفه و پذیرش مردم حتی پس از مرگش نمونه‌ای بارز از برتری خلیفه دوم نسبت به خدا و پیامبرش در نزد مخالفین می‌باشد چرا که اهل تسنن با استناد به سنت و گفتار خلیفه دوم، این عبارت را در اذان به کار نمی‌برند با اینکه خلاف حکم رسول خدا ﷺ است.

متاعه نساء

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾^۲

و از هر کدام از زنان بهره‌مند شدید مهریه او را به عنوان واجب مالی پردازید، و در آنچه پس از تعیین مهریه [نسبت به مدت عقد یا کم یا زیاد کردن مهریه] با یکدیگر توافق کردید بر شما گناهی نیست یقیناً خدا همواره دانا و حکیم است.

منابع تاریخی اعم از شیعه^۳ و سنی^۴ نشان می‌دهد که در زمان رسول خدا ﷺ

۱. علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۶۸.

۲. سوره نساء، آیه ۲۴.

۳. الکافی، ج ۵، صص ۴۴۸-۴۴۹، ح ۲ و ۴؛ خلاصة الإيجاز في المتعة، صص ۲۴-۳۳؛ التهذيب، ج ۷، ص ۲۵۰، ح ۱۰۸۰ و ۱۰۸۱؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۱۴۱، ح ۵۰۸؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۵۹، ح ۸۵؛ نوادر أحمد بن محمد بن عیسی، ص ۸۲، ح ۱۸۳؛ تفصیل وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵، ح ۲۶۳۵۷ و ص ۶، ح ۲۶۳۵۹ و ص ۱۰، ح ۲۶۳۷۵ و ص ۱۱، ح ۲۶۳۷۹ و ۲۶۳۸۰ و ص ۱۲، ح ۲۶۳۸۶.

۴. انظر: صحيح البخاري، ج ۶، ص ۵۹، ح ۴۳؛ مسند أحمد، ج ۴، ص ۴۳۶؛ بداية المجتهد،

و بعد از شهادت ایشان یعنی در زمان خلیفه اول نیز متعه نساء انجام شده است.^۱ اما خلیفه دوم در زمان خلافتش این نوع ازدواج را حرام اعلام کرد.^۲ امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «لَوْلَا أَنَّ عُمَرَ نَهَى عَنِ الْمُتَعَةِ مَا زَنَّا إِلَّا شَقِيًّا»^۳ اگر عُمَرُ از متعه نساء جلوگیری نمی کرد، کسی مرتکب زنا نمی شد مگر اینکه سخت دل و تیره بخت باشد.

این مورد نیز شاهی بر اولویت خلیفه دوم نسبت به خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

ج ۴، ص ۳۳۴؛ تفسیر الفخر الرازی، ج ۱۰، ص ۵۲؛ تفسیر القرطبی، ج ۵، ص ۸۶؛ أحكام القرآن (البجصاص)، ج ۲، ص ۲۱۰؛ كنز العمال، ج ۱۶، ص ۵۱۹، ح ۴۵۷۱۳ و ۴۵۷۱۵ و ۵۲۰، ح ۴۵۷۱۷-۴۵۷۲۰ و ۵۲۱، ح ۴۵۷۲۲ و ۴۵۷۲۴ و ۴۵۷۲۵ و ۵۲۲، ح ۴۵۷۲۶ و ۴۵۷۲۸ و ۵۲۳، ح ۴۵۷۳۰ و ۴۵۷۳۲.

۱. الجمع بین الصحیحین، ج ۱، ص ۳۴۹، ح ۵۴۸؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۳۱، کتاب النکاح، باب نکاح المتعة؛ صحیح البخاری، ج ۶، ص ۵۹، ح ۴۳، کتاب التفسیر، تفسیر سورة البقرة.

۲. سنن سعید بن منصور، ج ۱، صص ۲۱۸-۲۱۹، ح ۸۵۲ و ۸۵۳؛ مسند أبي عوانة، ج ۲، ص ۳۳۹، ح ۳۳۵۴؛ الحيوان، ج ۲، ص ۱۰۰؛ البيان والتبيين، ج ۲، ص ۲۸۲، باب من الكلام المحذوف؛ أحكام القرآن (البجصاص)، ج ۱، ص ۳۹۸ و ۴۰۰ و ج ۲، ص ۲۱۶؛ الأوائل (عسکری)، ص ۱۱۲؛ المحلّی، ج ۷، ص ۱۰۷؛ السنن الكبرى (بيهقي)، ج ۷، ص ۲۰۶؛ وقال: «أخرجه مسلم في الصحيح»، المبسوط (سرخسی)، ج ۴، ص ۲۷؛ محاضرات الأدباء، ج ۲، ص ۲۳۵؛ زاد المعاد، ج ۳، ص ۳۹۹؛ تفسیر الفخر الرازی، ج ۵، ص ۱۶۶؛ فی تفسیر الآیة ۱۹۶ من سورة البقرة و ج ۱۰، ص ۵۲ فی تفسیر الآیة ۲۴ من سورة النساء؛ تفسیر القرطبی، ج ۲، ص ۲۶۱ فی تفسیر الآیة ۱۹۶ من سورة البقرة؛ شرح نهج البلاغة (ابن ابی الحديد)، ج ۱، ص ۱۸۲ و ج ۱۲، ص ۲۵۱ و ج ۱۶، ص ۲۶۵، وفیات الأعیان، ج ۶، ص ۱۵۰، ترجمة يحيى بن أكثم؛ شرح تجريد الاعتقاد، ص ۴۸۴؛ تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۳۶۶، رقم ۳۵۹، وقال: «قال النسائي: هذا حديث معضل»؛ كنز العمال، ج ۱۶، ص ۵۱۹، ح ۴۵۷۱۵ و ۵۲۱، ح ۴۵۷۲۲ و ۴۵۷۲۵.

۳. الدر المنثور، ج ۲، ص ۴۸۶.

نزد مخالفین است، چرا که اهل تسنن با استناد به این نظر خلیفه دوم، حکم خدا در قرآن را کنار زده و متعه نساء را حرام می دانند.

حامل رایة رسول الله ﷺ

حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ دِينَارٍ، قَالَ:

سَأَلْتُ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ قُلْتُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، مَنْ كَانَ حَامِلَ رَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟
قَالَ: فَنَظَرَ إِلَيَّ وَقَالَ: كَأَنَّكَ رَخِيُّ الْبَالِ، فَعَضِبْتُ وَشَكَوْتُهُ إِلَى إِخْوَانِهِ مِنَ الْقُرَاءِ
قُلْتُ: أَلَا تَعَجَّبُونَ مِنْ سَعِيدٍ؟

إِنِّي سَأَلْتُهُ: مَنْ كَانَ حَامِلَ رَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فَنَظَرَ إِلَيَّ وَقَالَ: إِنَّكَ لَرَخِيُّ الْبَالِ.
قَالُوا: أَرَأَيْتَ حِينَ تَسْأَلُهُ وَهُوَ خَائِفٌ مِنَ الْحُجَّاجِ قَدْ لَادَ بِالْبَيْتِ، كَانَ حَامِلَهَا
عَلَيْهِ^۱.

مالک بن دینار گوید:

از سعید بن جبیر پرسیدم: ای ابا عبدالله (سعید بن جبیر)! پرچمدار رسول خدا ﷺ چه کسی بود؟

او به من نگاهی کرد و گفت: گویا در آسایش و امنیت زندگی می کنی (و هیچ خطری تو را تهدید نمی کند)!

بسیار ناراحت شدم و شکایت او را نزد برادرانش از قاریان قرآن بردم و گفتم: از (کردار و روش برخورد) سعید متعجب و در شگفت نیستید؟ چرا که وقتی از او پرسیدم: پرچمدار رسول خدا ﷺ که بود؟ گفت: تو بی خیال هستی و گویا احساس امنیت می کنی!

آنان گفتند: مگر وقتی که از او سؤال پرسیدی، ترس و وحشت از حجّاج

۱. فضائل علی بن ابی طالب (احمد بن حنبل)، ص ۳۱۳، رقم ۲۸۵؛ فضائل الصحابة (احمد بن حنبل)، ج ۲، ص ۶۸۰؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۷ وقال: هذا حدیث صحیح الاسناد ولم یخرجاه؛ ذخائر العقبی، ص ۷۵؛ الطبقات (ابن سعد)، ج ۳، ص ۲۵؛ أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۱۰۶، رقم ۴۲.

بن یوسف ثقفی را در چهره‌اش ندیدی؟! او به همین خاطر به خانه خدا پناهنده شده بود. (بدان که) پرچمدار رسول خدا ﷺ علی (علیه السلام) بود.

نکته قابل توجه در عبارت «كَأَنَّكَ رَجِيُّ الْبَالِ»:

سعید بن جبیر در زمان حکومت حجاج بن یوسف ثقفی می‌زیسته و این عبارت در کلام او نشان‌دهنده ترس و وحشت از نقل فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) است و این همان سیاست انکار است که جبهه مخالفین پیش گرفت تا افرادی چون سعید بن جبیر نتوانند فضائل حضرت علی (علیه السلام) را نقل کنند. سعید بن جبیر به همراه عبدالرحمن بن محمد بن اشعث در قیام علیه حجاج شرکت داشت و سرانجام به دست حجاج بن یوسف ثقفی به شهادت رسید.^۱

مدح و ثنای امیرالمؤمنین (علیه السلام)

ابوعثمان عمرو بن بحر معروف به جاحظ یکی از بزرگان ادبیات عرب و از سران معتزله بود که در قبال تألیف کتاب برای دیگران، پول دریافت می‌کرد. شیوه و بنای مخالفین در نقل مطالبی که راجع به خلیفه اول و دوم است بر توجیه و تصحیح و اصلاح شخصیت و کردار آن دو است ولی اصلاح شخصیت خلیفه سوم عمدتاً توسط متعصبان اهل سنت انجام می‌گیرد. «العثمانية» کتابی است در فضائل عثمان که جاحظ آن را برای پیروان عثمان تألیف کرد و شاگردش یعنی محمد بن عبدالله اسکافی در نقد این کتاب، «نقض العثمانية» را تألیف کرد.

اسکافی در کتاب نقض العثمانية روایتی را از حسن بصری آورده که مستقیماً به سیاست انکار مخالفین اشاره دارد:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ:

قَالَ رَجُلٌ لِلْحَسَنِ: مَا لَنَا لَا نَرَاكَ تُثْنِي عَلَى عَلِيٍّ (علیه السلام) وَتُقَرِّطُهُ؟

قال: كَيْفَ وَسِيفَ الْحَجَّاجِ يَقْطُرُ دَمًا، إِنَّهُ لِأَوَّلُ مَنْ أَسْلَمَ وَحَسْبُكُمْ بِذَلِكَ.^۱

از محمد بن عبید الله روایت شده که گفت:

مردی به حسن بصری گفت: چرا تو را ندیده‌ایم که مدح و ثنای علی بن ابی طالب (علیه السلام) را بگویی؟

در پاسخ گفت: چگونه بگویم در حالی که از شمشیر حجّاج بن یوسف ثقفی خون می‌چکد؟! همانا علی بن ابی طالب (علیه السلام) اولین کسی است که اسلام آورد و همین فضیلت از او برای شما بس است.

کودتای مخالفین

روز غدیر صد و بیست هزار نفر حاضر و ناظر ماجرای انتخاب و نصب امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) به عنوان خلیفه و جانشین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودند ولی کشتارها و تهدیداتی که توسط مخالفین انجام می‌شد کار را به جایی رساند که بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نه تنها کسی به خود اجازه نمی‌داد از حضرت علی (علیه السلام) دفاع کند، بلکه نام حضرت را با ترس بر زبان جاری می‌کردند.

قتل مالک بن نویره

پس از شهادت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و به خلافت رسیدن ابوبکر، مالک بن نویره با او بیعت نکرد.

این امر موجب شد تا ابوبکر به بهانه عدم پرداخت زکات، با قبیله بنویربوع وارد جنگ شود. بدین منظور لشکری به فرماندهی خالد بن ولید برای مبارزه و اخذ بیعت از مالک بن نویره به سمت این قبیله روانه کرد.

چون لشکر خالد وارد منطقه شد، افراد قبیله دست به شمشیر بردند و آماده نبرد شدند، اما خالد طرح دوستی ریخت و اطمینان داد که قصد جنگ ندارد. مبارزان قبیله مالک، سلاح خود را بر زمین گذاشته و از خالد و لشکریانش پذیرایی کردند و همگی به جماعت او نماز به جای آوردند.

۱. نقض العثمانية، ص ۲۹۳؛ شرح نهج البلاغة (ابن أبي الحديد)، ج ۱۳، ص ۲۳۱.

خالد به ناگاه دستور داد مالک را دستگیر کنند و سرش را از بدن جدا سازند و همان شب با همسر مالک هم‌بستر و مرتکب زنا شد. خالد بن ولید ضمن کشتار مردان قبیله بنویربوع، عده‌ای از زنان و کودکان را به اسارت گرفت.

وقتی خبر این جنایت به مدینه رسید، جمعی از بزرگان صحابه که در لشکر خالد بودند به این امر شهادت داده و به شدت نسبت به عمل غیرشرعی و غیرانسانی خالد اعتراض کردند. هنگامی که خالد وارد مدینه شد، عُمَر با او برخورد تنیدی کرد و او را به خاطر زنا با همسر مالک، مستحق سنگسار دانست. با این وجود هنگامی که خالد نزد ابوبکر رفت، ابوبکر اعتراض ساده‌ای به عمل وی کرد و فقط دستور داد فوراً همسر مالک را رها کند!^۱ و اعلام کرد: «خالد بن ولید اجتهاد کرده و در اجتهادش دچار اشتباه شده است و طبق این قاعده که اگر اجتهاد مجتهد مطابق واقع باشد دو اجر و اگر مخالف واقع باشد یک پاداش دارد. از این رو خالد به خاطر جنایتی که مرتکب شده مأجور است.»^۲ از طرفی دیگر نیز ابوبکر به خالد لقب «سیف الله» داده بود و می‌گفت: «من نمی‌توانم شمشیر خدا را در نیام بگذارم!»^۳

حضرت علی (علیه السلام) بزرگ مظلوم تاریخ

امروزه نه تنها شیعیان، بلکه پیروان ادیان دیگر نیز دلباخته امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) و کلمات نورانی ایشان هستند.

جرج جرداق مسیحی می‌گوید: «آری علی (علیه السلام) در گذرگاه تاریخ به عنوان امام حق و نیکی، همانند کوهی استوار قرار گرفته، به گونه‌ای که حوادث کوبنده و بادهای سخت، آن را متزلزل نمی‌کند. آنان که با علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) دشمنی می‌کردند، خود گمراه شدند و دیگران را نیز گمراه ساختند و سرانجام سر به خاک

۱. شرح نهج البلاغة (ابن ابی الحدید)، ج ۱۷، صص ۲۰۴-۲۰۷.

۲. کنز العمال، ج ۵، ص ۶۱۹، ش ۱۴۰۹۱.

۳. تاریخ دمشق، ج ۱۶، ص ۲۴۰.

فرو بردند و خاموش شدند و از آنها نام و نشانی، جز لعن و نفرین انسان‌های آگاه باقی نماند.

وجدان پاک انسان‌ها، آنها را از بین رفته و ذلیل می‌شمارد، اگر گناه و زشتی و تبه‌کاری، در پیشگاه وجدان انسان، ارزشمند باشد آنها هم ارزشی دارند»^۱.

بی دلیل نیست که وقتی مرحوم علامه امینی رحمته الله ضریح امیرالمؤمنین علیه السلام را در آغوش می‌گرفتند، با تمام وجود گریه می‌کردند. وقتی علت را از ایشان می‌پرسند، در جواب می‌فرمایند: «امینی می‌داند با حضرت علی علیه السلام چه کردند.» لذا وقتی ایشان ضریح امیرالمؤمنین علیه السلام را می‌گیرد در مظلومیت حضرت، بلند بلند گریه می‌کند.^۲

۱. امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانی، ج ۶، ص ۷۱۶.

۲. به نقل علامه سید عبدالعزیز طباطبایی رحمته الله از علامه شیخ عبدالحسین امینی رحمته الله.

جلسه هفتم^۱

چکیده

الف) در زمان اهل بیت (علیهم السلام) دو جریان اجتماعی بر جامعه اسلامی حاکمیت داشتند.

ب) بنی امیه دشمنی خود را از صدر اسلام آغاز کرد و اساساً با اسلام مخالفت داشت.

پ) بنی عباس در ابتدا با پرچم و شعار آل محمد (علیهم السلام) قدرت را به دست گرفته و پس از آن با کشتار شیعیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) حکومت را به نفع خود مصادره کردند.

ت) در زمان بنی امیه و بنی عباس نمونه‌های زیادی از کتمان فضائل امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به چشم می‌خورد که نشان از سیاست انکار در هر دو جریان دارد.

سیاست انکار (۶)

جریان های ضد غدیر

در زمان زندگی اهل بیت (علیهم السلام) دو جریان اجتماعی بر جامعه اسلامی حکومت کردند.

این دو جریان در عین حال که تفاوت هایی باهم داشتند در موضع گیری های خود نسبت به کینه و دشمنی با امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) از یک سیاست و روش، یعنی سیاست انکار برخوردار بودند.

۱- نخست جریان اجتماعی بنی امیه بود که حدود یک قرن به طول انجامید.
۲- دیگری جریان اجتماعی بنی عباس که با سقوط بنی امیه حاکمیت یافت و تا حدود پنج قرن حکومت آنان تداوم یافت.

۳- البته جریان دیگری به نام خوارج نیز وجود دارد که در دشمنی با حضرت علی (علیه السلام) از پیشگامان مخالفین بودند آنان همان ناصبی هایی هستند که امروز هم دشمنی خود را با حضرت علی (علیه السلام) و اولاد ایشان پنهان نمی کنند.

بنی امیه دشمنی خود را از صدر اسلام آغاز کرد و اساساً با اسلام مخالفت داشت ولی از آنجایی که با قدرت گرفتن اسلام در جریان فتح مکه، سرکرده امویان یعنی ابوسفیان به ظاهر اسلام آورد، نتوانستند دشمنی خود را آشکار کنند ولی پس از رحلت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دشمنی خود را با وصی او و اسلام از سر گرفتند.

بنی عباس نیز نمونه دیگری همانند بنی امیه بودند که در ابتدا با پرچم آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) قدرت را به دست گرفته ولی نتیجه را با کشتار شیعیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) به نفع خود مصادره کردند، با این استدلال که تا وقتی عباس - عموی پیامبر - در قید حیات باشد، خلافت به پسرعموی پیامبر یعنی علی بن ابی طالب (علیه السلام) که نسبت به عمو دورتر است، نمی رسد چرا که در زمان شهادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، عموی ایشان یعنی عباس بن عبدالمطلب در قید حیات بود.

انکار خلافت امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) توسط بنی امیه، جنبه اعتقادی

داشت چرا که آنها اصل اسلام را قبول نداشتند، مثل جریان ولید بن عقبه بن ابی معیط که در ایام امارت بر کوفه، شبی تا صبح مجلس عیش داشت و صبح که صدای مؤذن را شنید با حالت مستی در محراب رفت و با مردم نماز صبح را چهار رکعت بجای آورد و به مردم گفت: اگر میل دارید برای شما بیشتر بخوانم.^۱

ولید بن عبدالملک بن مروان، مردی خبیث السیره و السریره و ملحد بود. او به فسق و جور معروف است و به ظواهر اسلام پایبند نبود، و پیوسته به شرب خمر و غنا و لهو و لعب و انواع فسق و فجور و طرب اشتغال داشته، و هیچ یک از بنی امیه مثل او شرابخواری نکرد. او دستور داد حوضی بزرگ را از شراب لبریز کنند، هرگاه که طرب بر او غلبه می کرد و از خود بی خود می شد، در آن می افتاد و چندان می آشامید که نقصان و کم شدن حوض پدیدار می گشت.^۲

ولید بن عبدالملک پس از شنیدن صدای اذان صبح، برخاست و شراب خورد و با کنیزش که مست بود در آویخت و با او نزدیکی کرد، سپس قسم یاد کرد که با مردم نماز نخواند جز او! لذا لباس خود را به کنیز جُنب خود پوشانید و او را در حال مستی و با آرایش جنابت به مسجد فرستاد تا با مردم نماز گذاشت!^۳

ولی انکار خلافت حضرت علی (علیه السلام) توسط بنی عباس جنبه سیاسی و حکومتی داشت.

کتمان فضیلت در زمان بنی امیه

معجزه‌ای در شهادت حضرت علی (علیه السلام):

عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، قَالَ:

قَدِمْتُ دِمَشْقَ وَأَنَا أُرِيدُ الْغَزْوَ، فَاتَيْتُ عَبْدَ الْمَلِكِ لَأَسْلَمَ عَلَيْهِ فَوَجَدْتُهُ فِي قُبَّةٍ عَلَى فُرْشٍ تَفُوتُ الْقَائِمَ وَتَحْتَهُ سَمَاطَيْنِ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، ثُمَّ جَلَسْتُ فَقَالَ لِي: ابْنُ شِهَابٍ أَتَعْلَمُ

۱. تاریخ الخلفاء (سیوطی)، ج ۱، ص ۱۲۲.

۲. تتمه المنتهی، ص ۱۶۸.

۳. تتمه المنتهی، ص ۱۶۹.

مَا كَانَ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ صَبَاحٌ قُتِلَ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: هَلُمَّ. فَقُمْتُ مِنْ وَرَاءِ النَّاسِ حَتَّى أَتَيْتُ خَلْفَ الْقُبَّةِ وَحَوَّلَ إِلَيَّ وَجْهَهُ فَأَخْنَى عَلَيَّ وَقَالَ: مَا كَانَ؟ فَقُلْتُ: لَمْ يُرَفَّعْ حَجَرٌ مِنْ بَيْتِ الْمَقْدِسِ إِلَّا وَجِدَ تَحْتَهُ دَمٌ. فَقَالَ: لَمْ يَبْقَ أَحَدٌ لَمْ يَعْلَمْ هَذَا غَيْرِي وَعَيْرُكَ فَلَا يُسْمَعَنَّ مِنْكَ. فَمَا حَدَّثْتُ بِهِ حَتَّى تُؤَيِّ^۱.

ابن شهاب زهري گوید:

به دمشق (شام) آمدم و قصد شرکت در جنگ برای دفاع از اسلام داشتم. نزد عبدالملک مروان آمدم تا به او سلام کنم، پس او را در بارگاهی روی تختی که دو گروه از مردم در قسمت پایین آن قرار داشتند و صف کشیده بودند، دیدم.

به او سلام کردم و نشستم. سپس به من گفت: ابن شهاب، می‌دانی روز قتل حضرت علی (علیه السلام) در بیت المقدس چه اتفاقی افتاد؟
گفتم: بله.

گفت: بیا!

سپس بلند شدم و از پشت مردم روانه شدم تا پشت بارگاه آمدم، عبدالملک درحالی که به طرف من متمایل شد صورتش را نزدیک آورد و گفت: در بیت المقدس چه شد؟!

گفتم: سنگی برداشته نمی‌شد مگر اینکه زیر آن سنگ، خون جاری باشد. پس در جوابم گفت: هیچ کسی این مطلب را غیر از من و تو نمی‌داند، پس مراقب باش تا کسی این مطلب را از تو نشنود.
من نیز تا زمان وفات عبدالملک آن واقعه را برای کسی بازگو نکردم.

کلام باطل حسن بصری

حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ زَكَرِيَّا الثَّقَفِيُّ، عَنْ عُبَيْسَةَ النَّخَوِيِّ، قَالَ:

۱. الآحاد والمثاني (ابن ابی عاصم)، ج ۱، ص ۱۵۹؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۲.

شَهِدْتُ الْحَسَنَ بْنَ أَبِي الْحَسَنِ، وَأَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي نَاجِيَةَ فَقَالَ: يَا أَبَا سَعِيدٍ بَلَّغْنَا
 أَنَّكَ تَقُولُ: لَوْ كَانَ عَلِيٌّ (عليه السلام) يَأْكُلُ مِنْ حَشْفِ الْمَدِينَةِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُ يَمَّا صَنَعَ؟
 فَقَالَ الْحَسَنُ: يَا ابْنَ أَخِي كَلِمَةٌ بَاطِلٌ حَقَّنْتُ بِهَا دَمًا، وَاللَّهِ لَقَدْ فَقَدُوهُ سَهْمًا مِنْ
 مَرَائِرِ طَيْبٍ، وَاللَّهِ لَيْسَ بِسَرُوفَةٍ لِمَالِ اللَّهِ، وَلَا بِنُؤْمَةٍ عَنْ أَمْرِ اللَّهِ، أَعْطَى الْقُرْآنَ عَزَائِمَهُ فِيمَا
 عَلَيْهِ وَلَهُ، أَحَلَّ حَلَالَهُ وَحَرَّمَ حَرَامَهُ، حَتَّى أُوْرَدَهُ ذَلِكَ عَلَى حِيَاضٍ غَدَقَةٍ، وَرِيَاضٍ
 مُوْنَقَةٍ، ذَلِكَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.^۱

حسن بن زکریا ثقفی از عنبسه نحوی نقل می کند که گفت:
 حسن بصری را دیدم که مردی از بنی ناحیه نزد او آمد و گفت: ای
 اباسعید به ما رسانده اند که تو گفتی: اگر علی (علیه السلام) در مدینه بود و حتی از
 خرمای نارس آن استفاده می کرد برای او بهتر از این کاری بود که انجام
 داد؟! داد!

حسن بصری گفت: ای پسر برادرم با این سخن باطل، خود را از
 کشته شدن نجات دادم، به خداوند قسم! بهره و نصیبی پاک را از دست
 دادید، و به خدا قسم! او سارق بیت المال نیست و نسبت به اوامر الهی سستی
 نمی کند، آموزه ها و احکام قرآنی را در آنچه به سود یا زیانش باشد، بیان
 می کند، حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام می دانست، تا این که خداوند او
 را به پاس فرمانبرداریش بر محل چشمه آب گوارا و باغ زیبا (بهشت) وارد
 می کند، این علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

نکته قابل توجه در این عبارت ترس حسن بصری از نقل فضیلت حضرت
 علی (علیه السلام) است. او به فضائل حضرت اقرار دارد، ولی برای حفظ جان خود نه تنها
 انکار فضیلت می کند بلکه کلامی به زیان و ضد امیرالمؤمنین (علیه السلام) می گوید.

فضیلت تراشی برای معاویه

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ قَالَ:

۱. حلیة الاولیاء (ابونعیم اصفهانی)، ج ۱، ص ۸۴.

سَأَلْتُ أَبِي عَنْ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَمُعَاوِيَةَ فَقَالَ أَعْلَمُ أَنَّ عَلِيًّا كَانَ كَثِيرَ الْأَعْدَاءِ فَفَتَّشَ لَهُ أَعْدَاؤُهُ شَيْئًا فَلَمْ يَجِدُوهُ فَجَاؤُوا إِلَيَّ رَجُلٌ قَدْ حَارَبَهُ وَقَاتَلَهُ فَأَطْرَوْهُ كَيْدًا مِنْهُمْ لَهُ.^۱

عبدالله بن حنبل می گوید:

از پدرم (احمد بن حنبل) در مورد علی (ع) و معاویه پرسیدم که در جوابم گفت: بدان که علی (ع) دشمنان زیادی دارد پس دشمنانش هر چه دنبال مذمتی از او بودند، چیزی نیافتند. سپس به مردی رسیدند که با او می‌جنگید و دشمنی می‌کرد لذا معاویه را به‌عنوان حيله‌ای برای علی (ع) قرار دادند و او را مدح فراوان کردند.

احمد بن حنبل در عبارت «فأطروه كيداً مِنْهُمْ لَهُ» به سیاست انکار در جبهه مخالفین اشاره می‌کند که یکی از مصادیق آن به این نحو است که وقتی نتوانستند از امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) خرده و ایرادی بگیرند، برای دشمنش - معاویه - فضیلت‌تراشی کردند و این همان کید و حيله‌ای است که معاندین در پیش گرفتند. نسائی (۲۱۵-۳۰۳ق) از علمای بزرگ اهل تسنن است و کتاب او (المجتبی من السنن، مشهور به سنن نسائی) یکی از صحاح سته به‌شمار می‌رود و حدود هشتاد و هشت سالگی وفات نمود.

نکته مهم در باره علت فوت او چنین است که در سفری که به دمشق داشت از فضائل معاویه مورد پرسش قرار گرفت و او در پاسخ گفت: جز حدیث «لَا أَشْبَحَ اللَّهَ بِطَنَّة»^۲ چیزی از او نمی‌دانم. پس از این بیان وی را از مسجد بیرون رانده و آنقدر زدند که دیگر تاب برخاستن نداشت و در همانجا بر اثر شدت ضربات وارده بر بدنش جان سپرد.^۳

۱. الطُّبُورِيَّات، ص ۷۴۸؛ الصَّوَاغِقُ الْمَحْرُوقَةُ، ج ۲، ص ۳۷۴؛ فتح الباري، ج ۷، ص ۱۰۴؛

تاریخ الخلفاء (سیوطی)، ص ۱۹۹؛ تحفة الأحوذی، ج ۱۰، ص ۲۳۱.

۲. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۱۰.

۳. سیر أعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۱۲۹؛ وفيات الأعيان، ج ۱، ص ۷۷.

کتمان فضیلت در زمان بنی عباس

منع اثبات خلافت حضرت علی (علیه السلام):

قَالَ هَارُونُ: لَمْ يَثْبُتْ أَحَدٌ خَلَافَةً عَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَّا قَتَلْتُهُ.^۱

هارون الرشید گفت: کسی خلافت و جانشینی علی بن ابی طالب را ثابت نمی کند مگر او را خواهم کشت.

مجازات نصر بن علی الحضرمی

عَنْ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَخَذَ بِيَدِ حَسَنِ وَحُسَيْنٍ، فَقَالَ: مَنْ أَحَبَّنِي وَأَحَبَّ هَذَيْنِ وَأَبَاهُمَا وَأُمَّهُمَا كَانَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

قَالَ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَبْدِ اللَّهِ: لَمَّا حَدَّثَ هَذَا الْحَدِيثَ نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ، أَمَرَ الْمُتَوَكِّلُ بِضَرْبِهِ أَلْفَ سَوْطٍ.^۲

امام سجاد (علیه السلام) از پدران شان از حضرت علی (علیه السلام) نقل کرده اند که:

رسول خدا ﷺ دست حسن و حسین (علیه السلام) را گرفته و فرمودند: «هر کس من و این دو فرزند و پدر و مادرشان را دوست بدارد، در روز قیامت همراه من و در رتبه من خواهد بود.»

ابو عبدالرحمن می گوید: زمانی که نصر بن علی حضرمی این حدیث را نقل کرد، متوکل عباسی او را به هزار ضربه تازیانه محکوم کرد.

۱. تاریخ خطیب بغدادی، ج ۵، ص ۲۴۴.

۲. تاریخ خطیب بغدادی، ج ۱۵، ص ۳۸۹.

جلسه هشتم^۱

چکیده

الف) هاشمی بودن بنی العباس موجب لغو ممنوعیت نقل فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) نشد.

ب) بیان فضائل حضرت علی (علیه السلام) برای حکومت بنی امیه و بنی العباس تهدیدی بزرگ به شمار می آمد.

پ) سلیمان اعمش از بزرگان شیعه و از اصحاب امام صادق (علیه السلام) است.

ت) روایات متعددی از اعمش در اثبات امامت حضرت علی (علیه السلام) از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است.

سیاست انکار (۷)

چنانکه گفته شد جریان انکار فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) از زمان شهادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شروع، در زمان معاویه شدت گرفت، در زمان مروانیان به اوج خود رسیده و در زمان بنی العباس همچنان ادامه داشت.

برخی به اشتباه گمان می کنند هاشمی بودن بنی العباس موجب جواز نقل

فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) شد در صورتی که این تصور باطل است چرا که آنان ذکر فضائل حضرت را تهدیدی برای حکومتشان می دانستند. سلیمان اعمش از بزرگان شیعه و از اصحاب امام صادق (علیه السلام) است.^۱ اعمش به نقل روایات در فضایل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) شهرت داشت.

در تاریخ آمده که ابو حنیفه در روزهای پایانی عمر سلیمان به او گفت: روایاتی درباره علی (علیه السلام) نقل کردی که اگر از آنان بازگردی برایت بهتر خواهد بود، سلیمان در پاسخ ابو حنیفه حدیث دیگری نقل کرد که بر اساس آن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده بودند: در روز قیامت خدا به من و علی (علیه السلام) می فرماید: «هر کس شما را دوست دارد به بهشت وارد کنید و هر که شما را دشمن داشته به جهنم فرستید»^۲. در منابع سنی و شیعی^۳ روایات متعددی از اعمش در اثبات امامت و ولایت حضرت علی (علیه السلام) از زبان امام صادق (علیه السلام) نقل شده است.

همچنین نام وی در سند برخی روایات که در باب اثبات امامت حضرت علی (علیه السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده وجود دارد. در اینجا به مناسبت بحث سیاست انکار، برای دستیابی به شرایط زمان بنی العباس مبنی بر وجود ترس و وحشت حاکم بر جامعه از نقل فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) به ذکر گفتاری از اعمش می پردازیم.

حدیث منصور دوانیقی برای اعمش (بخش اول):

این حدیث در منابع شیعه و سنی موجود است که به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم:

-
۱. مناقب آل أبي طالب (علیه السلام) (ابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۲۸۱.
 ۲. بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۱۹۶.
 ۳. شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۸۹؛ مناقب أبي حنیفة!! (الکُرْدُرِي)، ج ۲، ص ۶؛ أمالي (شیخ طوسی)، مجلس ۳۰، ج ۷، ص ۶۲۸، رقم ۱۲۹۴.

خوارزمی در مناقبش نقل کرده.^۱

ابن مغازلی در مناقبش با سه سند نقل کرده.^۲

ابن عدیم در کتاب بُغیة الطلب فی تاریخ الحلب از چهار نفر از مشایخش نقل کرده.^۳

قاضی نعمان مصری (اسماعیلی مذهب) که معاصر مرحوم کلینی است در کتاب شرح اخبارش نقل کرده.^۴

شیخ صدوق رحمه الله نیز در امالی خود این روایت را نقل کرده است.^۵

عَنِ الْأَعْمَشِ قَالَ: «بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ الدَّوَانِقِيُّ^۶ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ أَنْ أَجِبَ، قَالَ: فَقُمْتُ مُتَّفَكراً فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ نَفْسِي، وَقُلْتُ: مَا بَعَثَ إِلَيَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ إِلَّا يَسْأَلُنِي عَنْ فَضَائِلِ عَلِيٍّ عليه السلام، لَعَلِّي إِنْ أَخْبَرْتُهُ قَتَلَنِي، قَالَ: فَكُتِبَتْ وَصِيَّتِي، وَلَبِسْتُ كَفَنِي، وَدَخَلْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: اذْنُ، فَدَنَوْتُ وَعِنْدَهُ عَمْرُو بْنُ عُبَيْدٍ، فَلَمَّا رَأَيْتُهُ طَابَتْ نَفْسِي سَيْئاً، ثُمَّ قَالَ: اذْنُ، فَدَنَوْتُ حَتَّى كَادَتْ تَمْسُ رُكْبَتِي رُكْبَتَهُ، قَالَ: فَوَجَدَ مِنِّي رَائِحَةَ الْحَنُوطِ، فَقَالَ: وَاللَّهِ لَتَصْدُقَنِي أَوْ لَأُصَلِّبَنَّكَ. قُلْتُ: مَا حَاجَتُكَ، يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: مَا سَأَلْتُكَ مُتَحَنِّطاً؟ قُلْتُ: أَتَانِي رَسُولُكَ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ أَنْ أَجِبَ، فَقُلْتُ: عَسَى أَنْ

۱. مناقب أميرالمؤمنین (خوارزمی)، فصل ۱۹، ح ۲۷۹.

۲. مناقب أميرالمؤمنین (ابن مغازلی)، ح ۱۸۸.

۳. بغیة الطلب فی تاریخ الحلب، ج ۸، ص ۳۵۴۶.

۴. شرح الأخبار (قاضی نعمان مغربی)، ج ۲، ص ۳۷۲، ح ۷۳۴.

۵. امالی (شیخ صدوق)، مجلس ۶۷، ح ۲، ص ۵۲۰، رقم ۷۰۹.

۶. هو عبد الله بن محمد بن علي بن عبد الله بن العباس (۹۵-۱۵۸ق) ثاني خلفاء بني العباس وأقواهم في الحكم، قام بعد سفاح أول خلفائهم الذي سلط على الحكم أربع سنين فقط في عام ۱۳۶ق؛ وتوفي في ۷ ذي الحجة الحرام ۱۵۸ في سفرة حجه إلى بيت الله الحرام قبل وصوله إلى مكة المكرمة وانتقل إلى الحرم المكي ودفن في مقبرة المعلی. وهو الذي قتل بالسم الإمام أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام في ۲۵ شوال المکرم ۱۴۸ق.

يَكُونُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بَعَثَ إِلَيَّ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ لِيَسْأَلَنِي عَنْ فَضَائِلِ عَلِيٍّ (عليه السلام) فَلَعَلِّي إِنْ أَخْبَرْتُهُ قَتَلَنِي، فَكَتَبْتُ وَصِيَّتِي، وَلَبِسْتُ كَفَنِي.

قَالَ: وَكَانَ مُتَكِنًا، فَاسْتَوَى قَاعِدًا، فَقَالَ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، سَأَلْتُكَ بِاللَّهِ يَا سُلَيْمَانُ كَمْ حَدِيثًا تَرَوِيهِ فِي فَضَائِلِ عَلِيٍّ (عليه السلام)؟ قَالَ: فَقُلْتُ: يَسِيرًا، يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ: كَمْ؟ قُلْتُ: عَشْرَةَ آلَافٍ حَدِيثٍ، وَمَا زَادَ.

فَقَالَ: يَا سُلَيْمَانُ، وَاللَّهِ لَا أُحَدِّثُكَ بِحَدِيثٍ فِي فَضَائِلِ عَلِيٍّ (عليه السلام) تَنْسَى كُلَّ حَدِيثٍ سَمِعْتَهُ، قَالَ: قُلْتُ: حَدِّثْنِي، يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ: نَعَمْ، كُنْتُ هَارِبًا مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ، وَكُنْتُ أَتَرَدَّدُ فِي الْبُلْدَانِ، فَاتَّقَرَّبُ إِلَى النَّاسِ بِفَضَائِلِ عَلِيٍّ (عليه السلام)، وَكَانُوا يُطْعِمُونِي وَيَزُودُونِي حَتَّى وَرَدْتُ بِلَادَ الشَّامِ، وَإِنِّي لَفِي كِسَاءٍ خَلَقَ مَا عَلَيَّ غَيْرُهُ، فَسَمِعْتُ الْإِمَامَةَ وَأَنَا جَائِعٌ، فَدَخَلْتُ الْمَسْجِدَ لِأُصَلِّيَ، وَفِي نَفْسِي أَنْ أَكَلِمَ النَّاسَ فِي عَشَاءٍ يُعْشَوْنِي، فَلَمَّا سَلَّمَ الْإِمَامُ دَخَلَ الْمَسْجِدَ صَبِيحًا، فَالْتَمَعْتُ الْإِمَامَ إِلَيْهِمَا، وَقَالَ: مَرْحَبًا بِكُمَا، وَمَرْحَبًا بِمَنْ اسْمُكُمَا عَلَى اسْمِهِمَا، فَكَانَ إِلَى جَنْبِي شَابٌّ، فَقُلْتُ: يَا شَابُّ، مَا الصَّبِيَّانِ مِنَ الشَّيْخِ؟ قَالَ: هُوَ جَدُّهُمَا، وَلَيْسَ بِالْمَدِينَةِ أَحَدٌ يُحِبُّ عَلِيًّا (عليه السلام) غَيْرَ هَذَا الشَّيْخِ، فَلِذَلِكَ سَمَّى أَحَدَهُمَا الْحَسَنَ، وَالْآخَرَ الْحُسَيْنَ، فَقُمْتُ فَرِحًا، فَقُلْتُ لِلشَّيْخِ: هَلْ لَكَ فِي حَدِيثٍ أَقْرَبُ بِهِ عَيْنَكَ؟ قَالَ: إِنْ أَقْرَزْتُ عَيْنِي أَقْرَزْتُ عَيْنَكَ

قَالَ: فَقُلْتُ: حَدِّثْنِي وَالِدِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، قَالَ: كُنَّا قُعُودًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) إِذْ جَاءَتْ فَاطِمَةُ (عليها السلام) تَبْكِي، فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله): مَا يُبْكِيكِ يَا فَاطِمَةُ؟ قَالَتْ: يَا أَبَهَ خَرَجَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، فَمَا أَدْرِي أَيْنَ بَاتَا؟ فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله): يَا فَاطِمَةُ، لَا تَبْكِي فَاللَّهُ الَّذِي خَلَقَهُمَا هُوَ أَلْطَفُ بِهِمَا مِنْكَ. وَرَفَعَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ، فَقَالَ: االلَّهُمَّ إِنْ كَانَا أَخَذَا بَرًّا أَوْ بَخْرًا فَاحْفَظْهُمَا وَسَلِّمْهُمَا؛ فَتَزَلَّ جَبْرِئِيلُ مِنَ السَّمَاءِ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ اللَّهَ يُفَرِّقُكَ السَّلَامَ، وَهُوَ يَقُولُ: لَا تَحْزَنُ وَلَا تَغْتَمَّ هُمَا، فَإِنَّهُمَا فَاضِلَانِ فِي الدُّنْيَا، فَاضِلَانِ فِي الْآخِرَةِ، وَأَبُوهُمَا أَفْضَلُ مِنْهُمَا نَاتِيَانِ فِي حَظِيرَةِ بَنِي النَّجَارِ، وَقَدْ وَكَّلَ اللَّهُ بِهِمَا مَلَكًا.

قَالَ: فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ فَرِحًا وَمَعَهُ أَصْحَابُهُ حَتَّى أَتَوْا حَظِيرَةَ بَنِي النَّجَّارِ، فَإِذَا هُمْ بِالْحُسَيْنِ مُعَانِقًا لِلْحُسَيْنِ (عليه السلام)، وَإِذَا الْمَلِكُ الْمُوَكَّلُ بِهِمَا قَدْ افْتَرَشَ أَحَدَ جَنَاحَيْهِ تَحْتَهُمَا وَغَطَّاهُمَا بِالْأَخْرِ، قَالَ: فَمَكَثَ النَّبِيُّ ﷺ يُقَبِّلُهُمَا حَتَّى انْتَبَهَا، فَلَمَّا اسْتَيْقَظَا حَمَلَ النَّبِيُّ ﷺ الْحُسَيْنَ، وَحَمَلَ جَبْرِئِيلُ الْحُسَيْنَ فَخَرَجَ مِنَ الْحَظِيرَةِ وَهُوَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَا تُمَرِّفَنَّكُمَا كَمَا شَرَّفَكُمُ اللَّهُ ﷻ. فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ: نَاوِلْنِي أَحَدَ الصَّبِيِّينِ أُخَفِّفَ عَنْكَ.

فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ، نِعْمَ الْحَامِلَانِ، وَنِعْمَ الرَّايِكَانِ، وَأَبُوهُمَا أَفْضَلُ مِنْهُمَا. فَخَرَجَ مِنْهَا حَتَّى أَتَى بَابَ الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: يَا بِلَالُ، هَلُمَّ عَلَيَّ بِالنَّاسِ، فَتَادَى مُنَادِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَدِينَةِ، فَاجْتَمَعَ النَّاسُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ، فَقَامَ عَلَى قَدَمَيْهِ، فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ النَّاسِ، أَلَا أَذُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ النَّاسِ جَدًّا وَجَدَّةً؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: الْحُسَيْنُ وَالْحُسَيْنُ، فَإِنَّ جَدَّهُمَا مُحَمَّدٌ، وَجَدَّتُهُمَا خَدِيجَةُ بِنْتُ حُوَيْلِدٍ. يَا مَعْشَرَ النَّاسِ، أَلَا أَذُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ النَّاسِ أَبَا وَأُمًّا؟ فَقَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: الْحُسَيْنُ وَالْحُسَيْنُ، فَإِنَّ أَبَاهُمَا عَلِيُّ (عليه السلام) يُحِبُّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، وَأُمُّهُمَا فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ.

يَا مَعْشَرَ النَّاسِ، أَلَا أَذُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ النَّاسِ عَمًّا وَعَمَّةً؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: الْحُسَيْنُ وَالْحُسَيْنُ، فَإِنَّ عَمَّهُمَا جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الطَّيَّارُ فِي الْجَنَّةِ مَعَ الْمَلَائِكَةِ، وَعَمَّتُهُمَا أُمُّ هَانِيءُ بِنْتُ أَبِي طَالِبٍ.

يَا مَعْشَرَ النَّاسِ، أَلَا أَذُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ النَّاسِ خَالًا وَخَالَهً؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: الْحُسَيْنُ وَالْحُسَيْنُ، فَإِنَّ خَالَهُمَا الْقَاسِمُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ، وَخَالَتُهُمَا زَيْنَبُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ، ثُمَّ قَالَ بِيَدِهِ هَكَذَا يَحْشُرُنَا اللَّهُ.

ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ الْحُسَيْنَ فِي الْجَنَّةِ، وَالْحُسَيْنَ فِي الْجَنَّةِ، وَجَدَّتُهُمَا فِي الْجَنَّةِ، وَجَدَّتَهُمَا فِي الْجَنَّةِ، وَأَبَاهُمَا فِي الْجَنَّةِ، وَأُمُّهُمَا فِي الْجَنَّةِ، وَعَمَّتُهُمَا فِي الْجَنَّةِ، وَخَالَهُمَا فِي الْجَنَّةِ، وَخَالَتُهُمَا فِي الْجَنَّةِ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ مَنْ يُحِبُّهُمَا فِي الْجَنَّةِ، وَمَنْ

يُغَضُّهُمَا فِي النَّارِ.

قَالَ: فَلَمَّا قُلْتُ ذَلِكَ لِلشَّيْخِ، قَالَ: مَنْ أَنْتَ يَا فَتَى؟ قُلْتُ: مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ. قَالَ: أَعَرَبِيٌّ أَنْتَ، أَمْ مَوْلى؟ قَالَ: قُلْتُ: بَلْ عَرَبِيٌّ. قَالَ: فَأَنْتَ تُحَدِّثُ بِهَذَا الْحَدِيثِ وَأَنْتَ فِي هَذَا الْكِسَاءِ! فَكَسَانِي خُلْعَتَهُ، وَحَمَلَنِي عَلَى بَغْلَتِهِ - فَبِعْتُهَا بِمِائَةِ دِينَارٍ...»

سلیمان اعمش گوید: ابوجعفر دوانیقی (منصور دوانیقی) نیمه شب مرا احضار نمود. پس در حالی که با خود فکر می‌کردم، برخاستم و با خود گفتم: خلیفه در این وقت شب به دنبال من نفرستاده است مگر اینکه بخواهد از من درباره فضایل علی (علیه السلام) سؤال کند و ممکن است اگر حقیقت را به او بگویم، مرا بکشد. وی گوید: پس وصیت‌نامه خود را نوشته و کفنم را پوشیده و بر وی وارد گشتم. خلیفه گفت: نزدیک شو! پس نزدیک‌تر شدم و عمرو بن عبید نزد وی بود. چون او را دیدم کمی خیالم آسوده شد؛ سپس گفت: نزدیک شو! پس آن قدر جلو رفتم تا اینکه نزدیک بود زانوهایم به زانوهای وی برسد. و چون بوی کافور را از بدنم استشمام کرد، گفت: یا حقیقت را به من می‌گویی یا اینکه به دارت می‌کشم. گفتم: خواسته شما چیست یا امیرالمؤمنین؟ گفت: چرا حنوط کرده‌ای؟ گفتم: پیک شما در دل شب به سراغم آمده که خلیفه احضارت کرده است، پس با خود فکر کردم، شاید خلیفه این وقت شب به دنبالم فرستاده است تا از فضایل علی (علیه السلام) بپرسد و ممکن است اگر او را از این امر آگاه کنم، مرا به قتل رساند، لذا وصیت‌نامه‌ای را نوشته و کفنم را پوشیدم.

پس در حالی که تکیه داده بود، راست شد و درست نشست و گفت: «لا حول ولا قوة إِلَّا بِاللَّهِ!» ای سلیمان، تو را به خدا سوگند می‌دهم، چند حدیث را در فضایل علی (علیه السلام) روایت می‌کنی؟ گفتم: خیلی کم یا امیرالمؤمنین! گفت: چند روایت؟ گفتم: بیشتر از ده هزار حدیث.

پس گفت: ای سلیمان، به خدا سوگند حدیثی در فضایل علی (علیه السلام) را برایت نقل می‌کنم که تمام احادیثی را که شنیده‌ای فراموش کنی. به منصور گفتم: مرا روایت کن یا امیرالمؤمنین. گفت: آری، از دست بنی امیه فراری بودم و

شهر به شهر گشته و با حدیث گفتن درباره فضایل علی (علیه السلام) به مردم نزدیک می‌شدم و آن‌ها مرا اطعام کرده و توشه در اختیارم قرار می‌دادند تا اینکه با لباسی کهنه که جز آن لباسی نداشتم، وارد سرزمین شام شدم. پس در حالی که گرسنه بودم، صدای اقامه نماز شنیدم، لذا وارد مسجد شدم تا نماز بگذارم و در نظر داشتم از مردم بخواهم غذایی به من دهند. چون امام جماعت سلام داد، دو کودک وارد مسجد شدند، امام جماعت رو به ایشان کرده و گفت: مرحبا به شما و مرحبا به کسی که نام آن‌ها را برای شما برگزیده است. پس به جوانی که در کنارم بود گفتم: جوان، این کودکان کیستند و این پیرمرد کیست؟ گفت: پدر بزرگ آنهاست و در این شهر کسی جز این پیرمرد علی را دوست نمی‌دارد، از این رو نام یکی از آن‌ها را حسن و نام دیگری را حسین گذاشته است. پس از شدت شادی برخاسته و به آن پیرمرد گفتم: آیا حدیثی را برای شما نقل کنم که موجب روشنی چشمانتان گردد؟ گفت: اگر چشمان ما را روشن کنی، چشمانت را روشن می‌کنیم...

افضیلت اول حضرت: (علیه السلام) در حدیث منصور دوانیقی:

گفتم: پدرم از پدرش از جدّش به من باز گفت که ما نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نشسته بودم و فاطمه (علیها السلام) گریان آمد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود فاطمه (علیها السلام) چرا گریه می‌کنی؟ عرض کرد پدر جان حسن و حسین (علیهما السلام) بیرون رفتند و نمی‌دانم کجا شب می‌گذرانند، فرمود: فاطمه گریه مکن خدایی که آنها را آفریده از تو به آنها مهربان‌تر است و دو دست خود را برداشت و عرض کرد: خدایا اگر در صحرا یا دریایند آنها را حفظ کن و سالم بدار. جبرئیل از آسمان فرود آمد و عرض کرد ای محمد (صلی الله علیه و آله) خدایت سلام می‌رساند و می‌فرماید برای آنها اندوهناک و غم‌نده مباش زیرا آنها در دنیا فاضلند و در آخرت فاضل و پدرشان از آنها افضل است آنها در حظیره بنی نجار در خوابند و خدا فرشته‌ای بر آنها گمارده.

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و اصحابش خوش‌دل برخاستند و به حظیره بنی‌نجار رفتند و دیدند حسن (علیه السلام) حسین (علیه السلام) را در آغوش دارد و فرشته‌ای یک بال خود را زیر آنها فرش کرده و بال دیگر را به روی آنها انداخته، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) پیاپی آنها

را بوسید تا بیدار شدند چون بیدار شدند پیغمبر ﷺ، حسن (علیه السلام) را به دوش گرفت و جبرئیل حسین (علیه السلام) را برداشت و از حظیره بیرون آمد و می گفت به خدا شما را شرافتمند کنم چنانچه خدای تعالی شما را شرافتمند کرد. ابوبکر به ایشان عرض کرد: یکی از دو کودک را به من بده تا بارت سبک کنم. پیامبر خدا ﷺ فرمود: ای ابابکر چه خوب دو حمل کننده ای و چه خوب دو تن سواری باشند و پدرشان بهتر از آنها است.

از آنجا آمدند تا در مسجد و فرمود: ای بلال مردم را گرد آور نزد من جارچی رسول خدا ﷺ در مدینه جار کشید و مردم نزد رسول خدا ﷺ جمع شدند در مسجد آن حضرت بر دو قدم ایستاد و فرمود: ای مردم شما را آگاه نکنم بر بهترین مردم از نظر جدّ و جدّه؟ گفتند: چرا یا رسول الله ﷺ؟ فرمود: حسن و حسین (علیه السلام) هستند که جدّشان محمد ﷺ است و جدّه شان خدیجه دختر خُوَیلد (علیه السلام).

ای مردم شما را دلالت نکنم بر بهتر مردم از نظر پدر و مادر؟ گفتند: چرا یا رسول الله ﷺ، فرمود: حسن و حسین (علیه السلام) هستند که پدرشان علی (علیه السلام) است دوست دارد خدا و رسول را و دوستش دارند خدا و رسولش و مادرشان فاطمه (علیه السلام) دختر رسول خدا ﷺ است.

ای گروه مردم شما را دلالت نکنم بر بهتر مردم از نظر عمو و عمه ها؟ چرا یا رسول الله ﷺ، فرمود حسن و حسین (علیه السلام) هستند که عموی شان جعفر بن ابی طالب پرنده در بهشت است با فرشتگان و عمه شان امّ هانی دختر ابی طالب است.

ای گروه مردم شما را دلالت نکنم بر بهترین مردم از نظر دایی و خاله؟ چرا یا رسول الله ﷺ، فرمود حسن و حسین (علیه السلام) هستند که دایی شان قاسم پسر رسول خدا ﷺ و خاله شان زینب دختر رسول خدا ﷺ است. سپس با دست اشاره کرد که همچنین خدا ما را محشور کند.

و فرمود: خدایا تو می دانی که حسن و حسین (علیه السلام) در بهشتند و جدّ و جدّه شان در بهشتند پدر و مادرشان در بهشتند، عمه و عمه شان در بهشتند، خاله و خاله شان در بهشتند خدایا تو می دانی هر که دوستشان دارد در بهشت

است و هر که دشمنشان دارد در دوزخ است.

ابوجعفر دوانیقی گوید: چون آن حدیث را برای پیرمرد نقل کردم، گفت: جوان! تو کیستی؟ گفتم: از مردم کوفه هستم. گفت: عرب هستی یا از موالی؟ گفتم: عرب هستم. گفت: تو چنین حدیثی را روایت می‌کنی و آن وقت چنین لباسی بر تن داری؟! پس خلعت و لباس خود را به من بخشید و من آنها را به صد دینار فروختم....

جلسه نهم^۱

چکیده

الف) در این جلسه بخش دوم حدیث منصور دوانیقی از قول اعمش مطرح می‌شود.

ب) این حدیث در بردارنده دو فضیلت از حضرت علی (علیه السلام) است که منصور دوانیقی ناقل این فضائل می‌باشد و در این جلسه فضیلت دوم این حدیث مطرح می‌شود.

پ) منصور دوانیقی نقل می‌کند که: شیعیان امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در روز قیامت جزو رستگارانند.

سیاست انکار (۸)

ادامه حدیث منصور دوانیقی برای اعمش (بخش دوم):

«... فَقَالَ: يَا شَابُّ، أَقْرَزْتَ عَيْنِي، فَوَاللَّهِ لَا أُفَرِّقَنَّ عَيْنَكَ، وَلَا أُرْسِدَنَّكَ إِلَى شَابٍّ يُقَرُّ عَيْنَكَ الْيَوْمَ، قَالَ: فَقُلْتُ: أُرْسِدْنِي. قَالَ: لِي أَخَوَانِ، أَحَدُهُمَا إِمَامٌ، وَالْآخَرُ مُؤَدَّنٌ، أَمَّا الْإِمَامُ فَإِنَّهُ يُحِبُّ عَلِيًّا (علیه السلام) مِنْذُ خَرَجَ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ، وَأَمَّا الْمُؤَدَّنُ فَإِنَّهُ يُبْغِضُ عَلِيًّا (علیه السلام) مِنْذُ خَرَجَ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ.

قَالَ: قُلْتُ: أُرْسِدْنِي، فَأَخَذَ يَدِي حَتَّى أَتَى بَابَ الْإِمَامِ، فَإِذَا أَنَا بِرَجُلٍ قَدْ خَرَجَ إِلَيَّ،

فَقَالَ: أَمَّا الْبَغْلَةُ وَالْكِسْوَةُ فَأَعْرِفُهَا، وَاللَّهُ مَا كَانَ فُلَانٌ يَحْمِلُكَ وَيَكْسُوكَ إِلَّا أَنْتَ تُحِبُّ
اللَّهُ ﷻ وَرَسُولَهُ ﷺ، فَحَدَّثَنِي بِحَدِيثٍ فِي فَضَائِلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ.

قَالَ: فَقُلْتُ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، قَالَ: كُنَّا قُعُوداً عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ إِذْ
جَاءَتْ فَاطِمَةُ ﷺ تَبْكِي بُكَاءً شَدِيداً، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا يُبْكِيكَ، يَا فَاطِمَةُ؟
قَالَتْ: يَا أَبَه، عَيَّرَنِي نِسَاءُ قُرَيْشٍ، وَقُلْنَ: إِنَّ أَبَاكَ زَوَّجَكَ مِنْ مُعْدِمٍ لَا مَالَ لَهُ. فَقَالَ لَهَا
النَّبِيُّ ﷺ: لَا تَبْكِي، فَوَاللَّهِ مَا زَوَّجْتُكَ حَتَّى زَوَّجَكَ اللَّهُ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ، وَأَشْهَدُ بِذَلِكَ
جَبْرِئِيلُ وَمِيكَائِيلُ، وَإِنَّ اللَّهَ ﷻ أَطْلَعَ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا فَاخْتَارَ مِنَ الْخَلَائِقِ أَبَاكَ فَبَعَثَهُ نَبِيًّا،
ثُمَّ أَطْلَعَ الثَّانِيَةَ فَاخْتَارَ مِنَ الْخَلَائِقِ عَلِيًّا، فَرَوَّجَكَ إِلَيْهَا، وَاتَّخَذَهُ وَصِيًّا، فَعَلِيٌّ أَشْجَعُ النَّاسِ
قَلْبًا، وَأَحْلَمُ النَّاسِ حِلْمًا، وَأَسَمَحُ النَّاسِ كَفًّا، وَأَقْدَمُ النَّاسِ سِلْمًا، وَأَعْلَمُ النَّاسِ عِلْمًا،
وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ابْنَاهُ، وَهُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَاسْمُهُمَا فِي التَّوْرَةِ شَبْرٌ وَسَبِيرٌ
لِكِرَامَتِهِمَا عَلَى اللَّهِ ﷻ.

يَا فَاطِمَةُ لَا تَبْكِينَ فَوَاللَّهِ إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُكْسَى أَبُوكَ حُلَّتَيْنِ، وَعَلِيٌّ حُلَّتَيْنِ،
وَلَوَاءَ الْحَمْدُ بِيَدِي، فَأَنَاوِلُهُ عَلِيًّا لِكِرَامَتِهِ عَلَى اللَّهِ ﷻ.

يَا فَاطِمَةُ لَا تَبْكِينَ، فَإِنِّي إِذَا دُعِيتُ إِلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ يَجِيءُ عَلِيٌّ مَعِي، وَإِذَا شَفَعَنِي
اللَّهُ ﷻ شَفَعَ عَلِيًّا مَعِي.

يَا فَاطِمَةُ لَا تَبْكِينَ، إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُنَادِي مُنَادٍ فِي أَهْوَالِ ذَلِكَ الْيَوْمِ: يَا مُحَمَّدُ،
نِعْمَ الْجَدُّ جَدُّكَ إِبْرَاهِيمُ خَلِيلُ الرَّحْمَنِ، وَنِعْمَ الْأَخُّ أَخُوكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. يَا فَاطِمَةُ،
عَلِيٌّ يُعِينُنِي عَلَى مَفَاتِيحِ الْجَنَّةِ، وَشِيعَتُهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَدَا فِي الْجَنَّةِ.

فَلَمَّا قُلْتُ ذَلِكَ، قَالَ: يَا بَنِيَّ مِمَّنْ أَنْتَ؟ قُلْتُ: مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ. قَالَ: أَعَرَبِيٌّ أَمْ مُوَلَّى؟
قُلْتُ: بَلْ عَرَبِيٌّ. قَالَ: فَكَسَانِي ثَلَاثِينَ ثَوْبًا، وَأَعْطَانِي عَشْرَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ.

ثُمَّ قَالَ: يَا شَابُّ، قَدْ أَقْرَرْتَ عَيْنِي، وَلِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ. قُلْتُ: قُضِيَتْ إِنَّ شَاءَ اللَّهُ.

قَالَ: فَإِذَا كَانَ غَدَاً فَانْتِ مَسْجِدَ آلِ فُلَانٍ كَيْفَا تَرَى أَخِي الْمُبَغِّضَ لِعَلِيٍّ عليه السلام.
 قَالَ: فَطَالَتْ عَلَيَّ تِلْكَ اللَّيْلَةُ، فَلَمَّا أَصْبَحْتُ أَتَيْتُ الْمَسْجِدَ الَّذِي وَصَفَ لِي، فَقُمْتُ
 فِي الصَّفِّ، فَإِذَا إِلَى جَانِبِي شَابٌّ مُتَعَمِّمٌ، فَذَهَبَ لِيَرْكَعَ، فَسَقَطَتْ عِمَامَتُهُ، فَنَظَرْتُ فِي
 وَجْهِهِ، فَإِذَا رَأْسُهُ رَأْسُ خَنْزِيرٍ، وَوَجْهُهُ وَجْهُ خَنْزِيرٍ، فَوَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ مَا تَكَلَّمْتُ بِهِ فِي
 صَلَاتِي حَتَّى سَلَّمَ الْإِمَامُ، فَقُلْتُ: يَا وَيْحَكَ، مَا الَّذِي أَرَى بِكَ؟ فَبَكَى وَقَالَ لِي: انْظُرْ إِلَى
 هَذِهِ الدَّارِ. فَتَظَرْتُ، فَقَالَ لِي: ادْخُلْ. فَدَخَلْتُ، فَقَالَ لِي: كُنْتُ مُؤَدِّنًا لِآلِ فُلَانٍ، كُلَّمَا
 أَصْبَحْتُ لَعَنْتُ عَلِيًّا أَلْفَ مَرَّةٍ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ، وَكُلَّمَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ لَعَنْتُهُ أَرْبَعَةَ
 آلَافٍ مَرَّةً، فَخَرَجْتُ مِنْ مَنَزِلِي فَاتَيْتُ دَارِي، فَاتَّكَأْتُ عَلَى هَذَا الدُّكَّانِ الَّذِي تَرَى،
 فَرَأَيْتُ فِي مَنَامِي كَأَنِّي بِالْجَنَّةِ وَفِيهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم وَعَلِيٌّ عليه السلام فَرَحِينِ، وَرَأَيْتُ كَأَنَّ
 النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم عَنْ يَمِينِهِ الْحَسَنَ، وَعَنْ يَسَارِهِ الْحُسَيْنَ، وَمَعَهُ كَأْسٌ، فَقَالَ: يَا حَسَنُ، اسْقِنِي.
 فَسَقَاهُ، ثُمَّ قَالَ: اسْقِ الْجُمَاعَةَ فَشَرِبُوا، ثُمَّ رَأَيْتُهُ كَأَنَّهُ قَالَ: اسْقِ الْمُتَّكِعَ عَلَى هَذَا الدُّكَّانِ.
 فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ عليه السلام: يَا جَدُّ، أَتَأْمُرُنِي أَنْ أَسْقِيَ هَذَا وَهُوَ يَلْعَنُ وَالِدِي فِي كُلِّ يَوْمٍ أَلْفَ
 مَرَّةٍ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ، وَقَدْ لَعَنَهُ فِي هَذَا الْيَوْمِ أَرْبَعَةَ آلَافٍ مَرَّةٍ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ!
 فَاتَانِي النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم فَقَالَ لِي: مَا لَكَ - عَلَيْكَ لَعْنَةُ اللَّهِ - تَلْعَنُ عَلِيًّا، وَعَلَيَّ مَنِي، وَتَشْتِمُ عَلِيًّا،
 وَعَلَيَّ مَنِي؛ فَرَأَيْتُهُ كَأَنَّهُ تَقَلَ فِي وَجْهِهِ، وَضَرَبَنِي بِرِجْلِهِ، وَقَالَ: قُمْ غَيْرَ اللَّهِ مَا بِكَ مِنْ
 نِعْمَةٍ. فَانْتَبَهْتُ مِنْ نَوْمِي فَإِذَا رَأَيْتُ رَأْسَ خَنْزِيرٍ وَوَجْهِي وَجْهُ خَنْزِيرٍ.

ثُمَّ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: أَهَذَا الْحَدِيثَانِ فِي يَدِكَ؟ فَقُلْتُ: لَا.
 فَقَالَ: يَا سُلَيْمَانُ، حُبُّ عَلِيٍّ إِيْمَانٌ، وَبُغْضُهُ نِفَاقٌ، وَاللَّهُ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يُبْغِضُهُ
 إِلَّا مُنَافِقٌ.

قَالَ: قُلْتُ: الْأَمَانَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ: لَكَ الْأَمَانُ. قُلْتُ: فَمَا تَقُولُ فِي قَاتِلِ
 الْحُسَيْنِ عليه السلام؟ قَالَ: إِلَى النَّارِ وَفِي النَّارِ. قُلْتُ: وَكَذَلِكَ مَنْ يَقْتُلُ وَلَدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم إِلَى
 النَّارِ وَفِي النَّارِ. قَالَ: الْمَلِكُ عَقِيمٌ يَا سُلَيْمَانُ، أَخْرِجْ فَحَدَّثَ بِهَا سَمِيعَةً.

ابوجعفر دوانیقی در ادامه روایت می‌گوید:

سپس گفت: ای جوان، چشم مرا روشن کردی، به خدا سوگند چشمت را روشن خواهم ساخت و تو را به جوانی معرفی می‌کنم که همین امروز چشمت را روشن خواهد کرد. گوید: پس گفتم: مرا راهنمایی کن. گفت: برادرانی دارم که یکی از ایشان امام جماعت است و دیگری مؤذن. اما آنکه امام جماعت است، از بدو تولّد علی را دوست می‌دارد، و اما آنکه مؤذن است، از بدو تولّد دشمن علی بوده است.

گفتم: مرا به سوی ایشان راهنمایی کن. پس دستم را گرفت تا اینکه در خانه برادرش که امام جماعت بود رسیدیم. ناگاه با مردی روبرو شدم که گفت: جامه و لباس را می‌شناسم. به خدا سوگند که فلانی این لباس و جامه را به تو نمی‌داد اگر از محبّان خدای ﷺ و رسولش نبود. اکنون درباره فضایل علی بن ابی طالب علیه السلام با من سخن بگو.

افضیلت دوم حضرت : ﷺ در حدیث منصور دوانیقی:

پس گفتم: مرا پدرم از پدرش از جدّش روایت کرد که گفت: در محضر رسول خدا ﷺ نشسته بودیم که فاطمه علیها السلام در حالی که به شدّت می‌گریست آمد. پس رسول خدا به وی فرمود: فاطمه! چرا گریه می‌کنی؟ گفت: پدر جان، زنان قریش مرا طعنه زده و گفتند: پدرت تو را به ناداری، بی‌مال و ثروت شوهر داد! پس رسول خدا ﷺ به ایشان فرمود: گریه مکن، به خدا سوگند که تو را شوهر ندادم مگر زمانی که خداوند از بالای عرش خود تو را شوهر داد و جبرئیل و میکائیل را بر این امر گواه گرفت، و اینکه خدای ﷻ نظری بر اهل دنیا انداخت و از میان خلائق پدرت را برگزید و به نبوّت مبعوث فرمود. سپس دوباره نظری انداخت و از میان خلائق علی را برگزید، پس تو را به همسری وی در آورد و او را وصی قرار داد. علی از همه مردم شجاع‌تر، بردبارتر، دست و دل‌بازتر، در اسلام آوردن پیشتازتر و عالم‌تر است و دو فرزندش حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشتند و نامشان در تورات به خاطر کرامتشان بر خدای ﷻ «شیر» و «شَبِیر» است.

ای فاطمه، گریه مکن، به خدا سوگند چون روز قیامت شود، به پدرت دو

جامه پوشانده می‌شود و به علی دو جامه پوشانده می‌شود در حالی که پرچم «الحمد» در دست من است، پس آن را به علی می‌سپارم، به خاطر کرامتی که نزد خدای عز و جل دارد.

ای فاطمه! گریه مکن که هرگاه من برای دیدار با پروردگارم دعوت شوم، علی با من خواهد آمد و اگر خداوند عز و جل مرا شفیع قرار دهد، علی را نیز با من شفیع قرار می‌دهد.

ای فاطمه! گریه مکن، زیرا چون روز قیامت شود، یک منادی در آن روز هولناک ندا در می‌دهد: یا محمد، نیکوترین نیا، جدّ تو ابراهیم خلیل الرحمن است و بهترین برادر، برادرت علی بن ابی طالب است؛ ای فاطمه، علی یاور من در حمل کلیدهای بهشت است و شیعیان او خود رستگاران فردای قیامت‌اند و در بهشت هستند.

گفت: فرزندم، تو از کجایی؟ گفتم: از مردم کوفه. گفت: عرب هستی یا از موالی؟ گفتم: عرب هستم. گوید: پس سی جامه و ده هزار درهم به من داد و سپس گفت: ای جوان، چشمم را روشن کردی و حاجتی از تو دارم. گفتم: إن شاء الله برآورده است! گفت: چون فردا شود به مسجد آل فلان بیا تا آن برادرم را که دشمن علی علیه السلام است، مشاهده کنی.

آن شب به درازا کشید و چون شب را به صبح رساندم، به آن مسجدی که گفته بود رفتم و در صف نمازگزاران ایستادم، ناگاه در کنار خود جوانی عمامه بر سر دیدم که چون به رکوع رفت، عمامه از سرش افتاد و چون در وی نگریستم، سر و رویش را سر و روی یک خوک دیدم، و به خدا سوگند ندانستم در نمازم چه بر زبان آوردم تا اینکه امام جماعت سلام داد. پس گفتم: وای بر تو، این چه حالتی است که در تو می‌بینم؟ پس گریست و گفت: به این خانه نگاه کن. پس نگاه کردم، آنگاه به من گفت: من مؤذن آل فلان بودم و هر صبح در میان اذان و اقامه هزار بار علی را لعن می‌کردم و چون روز جمعه می‌آمد، چهار هزار بار او را لعن می‌کردم. سپس از منزل بیرون آمده و به خانه‌ام می‌رفتم و بر این دگّه‌ای که می‌بینی تکیه می‌دادم. پس در خواب چنان دیدم که گویی در بهشت هستم و رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام

شادمانه در آنجا هستند و چنان دیدم که حسن در سمت راست پیامبر و حسین در سمت چپ او قرار دارند و در دست آن حضرت جامی بود. پس فرمود: ای حسن، مرا سیراب کن، پس وی را نوشاند. سپس فرمود: این جماعت را نیز سیراب کن، پس آنها نیز نوشیدند، پس او را دیدم که گویی فرمود: این که به دکه تکیه داده را بنوشان؛ پس حسن به آن حضرت عرض کرد: پدر بزرگ، آیا مرا امر می‌کنید این شخص را بنوشانم در حالی که او هر روز هزار بار پدرم را بین اذان و اقامه لعن می‌کند و امروز چهار هزار بار وی را لعن کرده است؟ پس پیامبر ﷺ نزد من آمده و به من فرمود: خدا تو را لعنت کند، تو را چه می‌شود که علی را لعن می‌کنی؟ علی از من است و آنگاه تو دشنامش می‌دهی در حالی که علی از من است؟! و گمان می‌کنم آب دهان به صورتم انداخت و با پا مرا زده و فرمود: برخیز که خداوند نعمتی را که به تو داده دگرگون کناد! سپس از خواب بیدار شدم و ناگاه متوجه شدم سر و صورتم به شکل خوک در آمده است.

سپس امیرالمؤمنین ابوجعفر [منصور دوانیقی] به من گفت: آیا این دو حدیث را در اختیار داری؟ گفتم: خیر.

پس گفت: ای سلیمان، حُبّ علی ایمان است و دشمنی با وی نفاق. به خدا سوگند جز مؤمن دوستش نمی‌دارد و جز منافق با وی دشمنی نمی‌کند. گوید: گفتم: امان می‌خواهم ای امیرالمؤمنین. گفت: در امانی. گفتم: در مورد قاتل حسین (علیه السلام) نظرت چیست؟ گفت: به جهنم می‌رود و در جهنم است. گفتم: و چنین است هر کس فرزندان رسول خدا را بگشدد به جهنم می‌رود و در جهنم است. گفت: ای سلیمان، حکومت عقیم است! حال خارج شو و آنچه را شنیدی بگو!

جلسه دهم^۱

چکیده

(الف) بعد از شهادت پیامبر خدا ﷺ، دو مدرسه تأسیس شد:

- مدرسه اهل بیت (علیهم السلام)
- مدرسه خلفاء

(ب) اعمش تا آخرین لحظات عمر خود در مدرسه اهل بیت ثابت قدم ماند تا جایی که مورد اعتراض شدید مخالفین قرار می گرفت.

(پ) اعتراض ابوحنیفه، ابن شبرمه و ابولیلی به اعمش به خاطر نقل فضائل حضرت علی (علیه السلام).

(ت) اعتراض اهل تسنن و مرجئه به اعمش به خاطر نقل فضائل حضرت علی (علیه السلام).

سیاست انکار (۹)

پس از شهادت پیامبر خدا ﷺ، دو مدرسه تأسیس شد:

۱- مدرسه اهل بیت (علیهم السلام)

این مدرسه در مقابل جبهه باطل یا همان سقیفه و تابعینشان ایستادگی کرد

۱. تاریخ جلسه: ۱۳۹۵/۶/۱۹

و حتی تهدیدات مخالفین هم آنها را از این مدرسه بیرون نراند.

۲- مدرسه خلفا

مدرسه خلفا که خود و تابعینشان بنای مخالفت با اهل بیت را نهادند و سیاست انکار فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) را به کار گرفتند.

اعتراض مخالفین به اعمش

سلیمان بن مهران معروف به اعمش (متوفای ۱۴۷ یا ۱۴۸ قمری) از علمای کوفه در قرن دوم قمری از شیعیان و اصحاب امام صادق (علیه السلام) بود. او از جمله افرادی است که در طول زندگی اش به نقل فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) مشغول بود و تا آخرین لحظات عمرش در مدرسه اهل بیت ثابت قدم ماند تا جایی که مورد اعتراض شدید مخالفین قرار می گرفت.

اعتراض ابوحنیفه، ابن شبرمه و ابن ابی لیلی:

اعمش در آخرین لحظات عمرش با مخالفین برخوردی دارد که حتی در آن لحظات هم از نقل فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) دست برنمی دارد، جریان این ملاقات در کتب مختلف شیعه^۱ و سنی^۲ نقل شده است:

الحسن بن سعید النخعی ابن عم شریک، قال:

فَبَيْنَا أَنَا عِنْدَهُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ ابْنُ شَبْرَمَةَ وَابْنُ أَبِي لَيْلَى وَأَبُو حَنِيفَةَ، فَسَأَلُوهُ عَنْ حَالِهِ، فَذَكَرَ ضَعْفًا شَدِيدًا، وَذَكَرَ مَا يَتَخَوَّفُ مِنْ خَطِيئَاتِهِ، وَأَذْرَكَهُ رَنَّةً فَبَكَى، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ أَبُو حَنِيفَةَ، فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، اتَّقِ اللَّهَ، وَانْظُرْ لِنَفْسِكَ، فَإِنَّكَ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا،

۱. أمالی طوسی، مجلس ۳۰، ح ۷، ص ۶۲۸، رقم ۱۲۹۴؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۵۷؛ الأربعون حديثاً (خزاعی نیشابوری)، ح ۱۸؛ بشارة المصطفی (عماد طبری)، ص ۴۹.

۲. شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۸۹، ح ۸۹۵؛ در مناقب ابی حنیفه (کُرْدری)، ج ۲، ص ۶.

وَأَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الْآخِرَةِ، وَقَدْ كُنْتَ تُحَدِّثُ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بِأَحَادِيثَ، لَوْ رَجَعْتَ عَنْهَا كَانَ خَيْرَ لَكَ.

قَالَ الْأَعْمَشُ: مِثْلَ مَا ذَا، يَا نَعْمَانُ قَالَ: مِثْلَ حَدِيثِ عَبَّادَةَ: أَنَا فَسِيمُ النَّارِ. قَالَ: أَوَّلِيلِي تَقُولُ يَا يَهُودِيٍّ أَفْعِدُونِي سَنَدُونِي أَفْعِدُونِي، حَدَّثَنِي - وَالَّذِي إِلَيْهِ مَصِيرِي - مُوسَى بْنُ طَرِيفٍ، وَلَمْ أَرَأْسِدِيًّا كَانَ خَيْرًا مِنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ عَبَّادَةَ بْنَ رُبَيْعٍ إِمَامَ الْحَنَفِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) يَقُولُ: أَنَا فَسِيمُ النَّارِ، أَقُولُ: هَذَا وَلِيِّي دَعِيهِ، وَهَذَا عَدُوِّي خُذِيهِ.

وَحَدَّثَنِي أَبُو الْمُتَوَكِّلِ النَّاجِي، فِي إِمْرَةِ الْحُجَّاجِ، وَكَانَ يَسْتَمِعُ عَلِيًّا (عليه السلام) شَتْمًا مُقْذِعًا - يَعْنِي الْحُجَّاجَ (لَعَنَهُ اللَّهُ) - عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ (رضي الله عنه)، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَأْمُرُ اللَّهُ (تعالى) فَأَقْعُدُ أَنَا وَعَلِيٌّ عَلَى الصِّرَاطِ، وَيُقَالُ لَنَا: أَدْخِلَا الْجَنَّةَ مَنْ آمَنَ بِي وَأَحَبَّنَا، وَأَدْخِلَا النَّارَ مَنْ كَفَرَ بِي وَأَبْغَضَنَا.

قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): مَا آمَنَ بِاللَّهِ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِي، وَلَمْ يُؤْمِنْ بِي مَنْ لَمْ يَتَوَلَّ - أَوْ قَالَ: لَمْ يُحِبَّ - عَلِيًّا، وَتَلَا ﴿الْقِيَامَةَ فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ﴾. قَالَ فَجَعَلَ أَبُو حَنِيفَةَ إِزَارَهُ عَلَى رَأْسِهِ، وَقَالَ: قُومُوا بَنَاءَ، لَا يَحِيطُنَا أَبُو مُحَمَّدٍ بِأَظْمٍ مِنْ هَذَا.

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ سَعِيدٍ: قَالَ لِي شَرِيكُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: فَمَا أَمْسَى - يَعْنِي الْأَعْمَشَ - حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا (رحمته الله).

حسن بن سعید نخعی، پسرعموی شریک بن عبد الله قاضی روایت کرده که:

در بیماری اعمش که منجر به مرگش شد، نزدش بودم ناگاه ابن شبرمه و ابن ابی لیلی و ابو حنیفه به نزدش آمدند و از حالش پرسیدند

و او از ناتوانی بسیارش شکوه کرد و گفت که از گناهانش می‌ترسد [حالش تغییر کرد] و صدایش در گلو گره خورد و گریست.

ابو حنیفه به او رو کرد و گفت: ای ابا محمد از خدا پروا کن و به حال خود بنگر؛ زیرا تو در واپسین روز از عمر دنیا و نخستین روز از روزهای آخرت هستی. تو درباره علی بن ابی طالب علیه السلام حدیث‌هایی می‌گفتی که اگر از آنها بازگردی برایت بهتر است.

اعمش گفت: مثلاً چه چیز ای نعمان؟

او گفت: مثل حدیث عبایه: من قسمت‌کننده دوزخم.

اعمش با ناراحتی گفت: ای یهودی به من چنین می‌گویی؟ مرا بنشانید، مرا بنشانید.

سوگند به کسی که بازگشتم به سوی او است، موسی بن طریف که هیچ کسی از طایفه بنی اسد را بهتر از او ندیده‌ام، از عبایه بن ربیع - پیش‌نماز محله - روایت کرد که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است: «من قسمت‌کننده دوزخم، می‌گویم: این دوست من است، او را رها کن و این دشمن من است او را بگیر.»

و ابو متوکل ناجی در حکومت حجاج که حضرت علی علیه السلام را دشنام زشت می‌داد - یعنی حجاج لعنة الله علیه - از ابو سعید خدری روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: چون روز قیامت شود خداوند عزّتمند فرمان می‌دهد که من و علی علیه السلام بر صراط بنشینیم. به ما گفته می‌شود: کسانی را که به من ایمان آورده‌اند و شما را دوست داشته‌اند به بهشت ببرید و کسانی را که به من کفر ورزیده‌اند و با شما دشمنی کرده‌اند به دوزخ ببرید.

ابو سعید گفته که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که به من ایمان نیاورده، به خدا ایمان نیاورده و کسی که علی را دوست ندارد - یا فرمودند: علی را پیروی نکرده - به من ایمان نیاورده است. و این آیه را قرائت فرمودند که:

«[به دو فرشته نگهبان و حافظ اعمال فرمان می‌دهند] شما دو نفر هر کافر

سرسخت و معاندی را در دوزخ اندازید.»

در این هنگام ابو حنیفه لباسش را بر سر کشید و گفت: برخیزید، ابومحمّد ما را بیشتر از این نمی‌توانست خاموش کند.

حسن بن سعید نخعی - پسرعموی شریک - گفته که شریک به من گفت: هنوز شب فرا نرسیده بود که اعمش درگذشت. خدایش بیامرزد.

در کتاب الطرائف، سیّد ابن طاووس دیدار با اعمش و اعتراض به او در لحظات آخر عمرش از قول شریک بن عبدالله قاضی را این‌گونه نقل کرده است.

عَنْ شَرِيكَ قَالَ:

لَمَّا مَرَضَ الْأَعْمَشُ مَرَضَهُ الَّذِي مَاتَ فِيهِ دَخَلَ عَلَيْهِ ابْنُ شُبْرَمَةَ وَابْنُ أَبِي لَيْلَى وَابُو حَنِيفَةَ فَقَالُوا يَا مُحَمَّدُ هَذَا آخِرُ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا وَأَوَّلُ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الْآخِرَةِ وَقَدْ كُنْتَ تُحَدِّثُ عَنْ عَيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام بِأَحَادِيثَ كَانَ السُّلْطَانُ يَغْتَرِّضُكَ عَلَيْهَا وَفِيهَا تَغْيِيرُ بَنِي أُمَيَّةَ وَلَوْ كُنْتَ افْتَصَرْتَ لَكَانَ الرَّأْيُ فَقَالَ لَهُمْ إِلَيَّ تَقُولُونَ هَذَا أَسْنِدُونِي فَسَنَدُوهُ فَقَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْمُتَوَكِّلِ النَّاجِي عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِي وَلِعَلِّي أَدْخِلَا الْجَنَّةَ مَنْ أَحَبَّكُمَا وَأَدْخِلَا النَّارَ مَنْ أَبْغَضَّكُمَا فَيَجْلِسُ عَلَيَّ عليه السلام عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ فَيَقُولُ هَذَا لِي وَهَذَا لَكَ^۱.

در زمان بیماری اعمش که منجر به مرگش شد، ابن شبرمه و ابن ابی لیلی و ابوحنیفه به عیادت او آمدند، پس به او گفتند: الآن، روز آخر از ایام دنیا و روز اول از ایام آخرت است در حالی که تو احادیث زیادی از علی بن ابی طالب عليه السلام نقل کرده‌ای که خلیفه نسبت به آن احادیث اعتراض دارد چرا که خالی از مذمت و سرزنش بنی امیه نبود و اگر کمتر نقل می‌کردی به عقل و درایت نزدیک‌تر بود.

همین که اعمش این سخن را از آنان شنید، گفت: این سخن را با من می‌گویید؟! مرا بنشانید (تا باز هم از حضرت علی عليه السلام برای شما سخن بگویم).

۱. الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، ج ۱، ص ۸۲.

گفت: ابو متوکل ناجی از ابو سعید خدری به من روایت کرد و گفت: هرگاه روز قیامت شود خداوند تعالی به من و علی (علیه السلام) می‌فرماید: هر که را دوست می‌دارید داخل بهشت کنید و هر که را دشمن می‌دارید، داخل دوزخ نمائید، پس علی (علیه السلام) در کنار جهنم می‌نشیند و می‌گوید: این از آن من و آن دیگر از تو.

برخوردی دیگر از اعمش در مقابل مخالفین

در جای دیگر نیز اعمش در برابر مخالفینی همچون ابوحنیفه برخورد تندی از خود نشان می‌دهد:

ذکر أَبُو الْعَلَاءِ الْحَافِظُ:

أَنَّ الْإِمَامَ قَالَ لِلْأَعْمَشِ: لَوْلَا أَنَّهُ تَثَقَّلَ عَلَيْكَ زِيَارَتُنَا لَزُرْنَاكَ أَكْثَرَ مِنْ هَذَا..

فَقَالَ: إِنَّكَ تَثَقَّلَ عَلَيَّ وَأَنْتَ فِي بَيْتِكَ فَكَيْفَ إِذَا زَرْتَنِي.^۱

ابوالعلاء حافظ می‌گوید:

ابوحنیفه به اعمش گفت: اگر دیدارم برایت سنگین و سخت نبود بیش از این تو را ملاقات می‌کردیم.

پس اعمش در پاسخ به او گفت: زمانی که تو در خانه‌ات هستی و تو را نمی‌بینم، برای من سنگین است چه برسد به اینکه مرا عیادت کنی.

اعتراض اهل سنت

قال مُحَمَّدُ بْنُ دَاوُدَ الْحُدَّانِيُّ:

سَمِعْتُ عِيسَى بْنَ يُونُسَ يَقُولُ: مَا رَأَيْتُ الْأَعْمَشَ خَضَعَ إِلَّا مَرَّةً وَاحِدَةً فَإِنَّهُ

حَدَّثَنَا بِهَذَا الْحَدِيثِ: قَالَ عَلِيٌّ: أَنَا قَسِيمُ النَّارِ، فَبَلَغَ ذَلِكَ أَهْلَ السُّنَّةِ فَجَاءُوا إِلَيْهِ فَقَالُوا:

أَتَحَدَّثُ بِأَحَادِيثَ تُقَوِّي بِهَا الرِّوَاغُضَ وَالزَّيْدِيَّةَ وَالشَّيْعَةَ فَقَالَ: سَمِعْتُهُ فَحَدَّثْتُ بِهِ،

۱. مناقب أبي حنيفة!! (کُرْدُرِي)، ج ۲، ص ۹؛ أعيان الشيعة، ج ۷، ص ۳۱۷؛ التفسير الكبير،

ج ۵، ص ۲۵۷؛ الجواهر المضية في طبقات الحنفية، ج ۱، ص ۵۰۰.

فَقَالُوا: فَكُلُّ شَيْءٍ سَمِعْتَهُ مُحَدَّثٌ بِهِ؟ قَالَ: فَرَأَيْتَهُ خَضَعَ ذَلِكَ الْيَوْمَ.^۱

محمد بن داوود حُدَّانی گفت:

از عیسی بن یونس شنیدم که می‌گوید: اعمش را در حال خضوع و فروتنی ندیدم مگر در یک مورد و آن هم زمانی که برای ما روایتی از حضرت علی (علیه السلام) نقل کرد و فرمودند: «من تقسیم‌کننده آتش هستم»، پس این حدیث از قول اعمش به اهل سنت رسید و نزد او آمده و گفتند: آیا احادیثی را نقل می‌کنی که به سبب آنها رافضی‌ها، زیدی‌ها و شیعیان تقویت شوند؟!

پس گفت: آن را شنیدم پس روایت کردم.

سپس گفتند: مگر هرچه را که شنیده‌ای باید نقل کنی؟

عیسی بن یونس گفت: در این روز بود که اعمش را خاضع و فروتن یافتم.

اعتراض مرجئه

قَالَ أَبُو مُعَاوِيَةَ: قُلْنَا لِلْأَعْمَشِ:

لَا تُحَدِّثُ بِهَذِهِ الْأَحَادِيثِ.

قَالَ: يَسْأَلُونِي فَمَا أَصْنَعُ رَبِّمَا سَهَوْتُ، فَإِذَا سَأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ مِنْ هَذَا فَسَهَوْتُ فَذَكَّرُونِي.

قَالَ: فَكُنَّا يَوْمًا عِنْدَهُ فَجَاءَ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَنْ حَدِيثٍ: «أَنَا قَسِيمُ النَّارِ». قَالَ: فَتَنَحَّحْتُ.

قَالَ: فَقَالَ الْأَعْمَشُ: هَؤُلَاءِ الْمُرْجِئَةُ لَا يَدْعُونِي أَحَدٌ بِفَضَائِلٍ عَلَيَّ أَخْرِجُوهُمْ مِنَ الْمَسْجِدِ حَتَّى أَحَدَّثُكُمْ.^۲

ابومعأویه [که خود از مرجئه است]، نقل می‌کند: به اعمش گفتیم: این

۱. الضَّعَفَاءُ الْكَبِيرُ عُقَيْلِي، ج ۳، ص ۱۵؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۹۹.

۲. تاریخ دمشق، ج ۲۴، ص ۲۹۹.

احادیث [فضائل حضرت علی (علیه السلام)] را نقل نکن.

گفت: آنان از من می‌پرسند، چه کنم؟ شاید سهوی رخ داده [و فراموش کار باشم] پس اگر در مورد هریک از اینها از من پرسیدند و فراموشم شد [یا اشتباه پاسخ گفتم] به من یادآوری کرده و متذکر سازید.

گفت: روزی نزد اعمش بودیم که مردی آمد و راجع به حدیث «أَنَا قَسِيمُ النَّارِ» از او سؤال پرسید. پس صدای خود را صاف کردم [تا او متذکر شود] سپس اعمش گفت: این افرادی که اینجا هستند از مرجئه می‌باشند، به من اجازه نقل فضائل علی (علیه السلام) را نمی‌دهند، آنها را از مسجد بیرون کنید تا برای شما حدیث نقل کنم.

اعتراض دیگران

حَدَّثَنَا وَرْقَاءُ:

أَنَّهُ انْطَلَقَ هُوَ وَمِسْعَرٌ إِلَى الْأَعْمَشِ يُعَاتِبَانِهِ فِي حَدِيثَيْنِ بَلَّغَهُمَا عَنْهُ قَوْلُ عَلِيٍّ: أَنَا قَسِيمُ النَّارِ، وَحَدِيثِ آخَرَ: فَلَانٌ كَذَّاءٌ وَكَذَّاءٌ عَلَى الصِّرَاطِ.^۱

ورقأ گوید: به همراه مِسْعَر به سمت اعمش رفتیم و او را به خاطر نقل دو حدیثی که از او نقل شده بود، سرزنش نمودیم. نخست اینکه گفته: علی (علیه السلام) فرمود: «من قسیم آتش هستم» و [حدیث دیگر این که] «فلانی چنین و چنان است بر پل صراط».

بنابراین در موارد مختلفی اعمش را به عنوان ناقل فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) مورد سرزنش و اعتراض قرار می‌دهند و سرچشمه این اعتراضات، همان سیاست انکاری است که از زمان شهادت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شروع و توسط هر کدام از خلفای غاصب تقویت شد تا جایی که معتقد شدند تقوای الهی در عدم نقل فضائل حضرت علی (علیه السلام) است! چنانکه ابوحنیفه از روی موعظه و خیرخواهی اعمش را مورد سرزنش قرار داد و البته که شیعه‌ای واقعی مانند اعمش در مسیر حق‌گویی ثابت قدم باقی ماند.

۱. الضُّعَفَاءُ الْكَبِيرُ عُقَيْلِي، ج ۳، ص ۴۱۵.

جلسه یازدهم^۱

چکیده

الف) ابوحنیفه، فقیه و متکلم کوفه و پایه‌گذار مذهب حنفی از مذاهب چهارگانه اهل سنت است.

ب) اسنادی وجود دارد که ابوحنیفه مردم را به اقرار نکردن و عدم تصریح به ماجرای خلافت بلافضل حضرت علی (علیه السلام) امر می‌کند.

پ) اگر در روایت یا موضوعی حتی اشاره به فضائل حضرت علی (علیه السلام) وجود داشته باشد، توسط مخالفان تحریف می‌شود.

سیاست انکار (۱۰)

ماجرای انکار ابوحنیفه

ابوحنیفه، فقیه و متکلم کوفه و پایه‌گذار مذهب حنفی از مذاهب چهارگانه اهل سنت است.

نام او نعمان بن ثابت و کنیه‌اش ابوحنیفه می‌باشد.

حنفیان او را امام اعظم و سراج الأئمه لقب داده‌اند.

مگر نه این است که باید از حق پیروی کرد؟

۱. تاریخ جلسه: ۱۳۹۵/۶/۲۶

مگر نه این است که باید دنباله‌روی حقانیت بود؟

مگر نه این است که باید دیگران را هم به سمت حق و حقانیت هدایت کرد؟ سؤال ما از مخالفین و پیروان ابوحنیفه این است که چرا امام اعظمشان، با علم به جانشینی بلا فصل حضرت علی (علیه السلام) و تصریح به ماجرای غدیر خم، دیگران را وادار به عدم اقرار آن می‌کند؟!

سند و نقل زیر چنین کاری را از ابوحنیفه آشکار می‌سازد.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ نَوْفَلٍ بْنِ عَائِدِ الصَّيرِيِّ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ الْهَيْثَمِ بْنِ حَبِيبٍ الصَّيرِيِّ فَدَخَلَ عَلَيْنَا أَبُو حَنِيفَةَ النُّعْمَانُ بْنُ ثَابِتٍ فَذَكَّرَنَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) وَدَارَ بَيْنَنَا كَلَامٌ فِي غَدِيرِ خُمٍ. فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: قَدْ قُلْتُ لِأَصْحَابِنَا لَا تُقْرُوا هُمْ بِحَدِيثِ غَدِيرِ خُمٍ فَيُخْصِمُوكُمْ فَتُغَيَّرَ وَجْهُ الْهَيْثَمِ بْنِ حَبِيبٍ الصَّيرِيِّ. وَقَالَ لَهُ: لَمْ لَا يَقْرُونَ بِهِ أَمَا هُوَ عِنْدَكَ يَا نُعْمَانُ؟! قَالَ: بَلَى، هُوَ عِنْدِي وَقَدْ رَوَيْتُهُ، قَالَ: فَلِمَ لَا يَقْرُونَ بِهِ وَقَدْ حَدَّثَنَا بِهِ حَبِيبُ بْنُ أَبِي ثَابِتٍ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ أَنَّ عَلِيًّا (عليه السلام) نَشَدَ اللَّهَ فِي الرَّحْبَةِ مَنْ سَمِعَهُ؟ فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: أَفَلَا تَرَوْنَ أَنَّهُ قَدْ جَرَى فِي ذَلِكَ خَوْضٌ حَتَّى نَشَدَ عَلِيٌّ النَّاسَ لِذَلِكَ. فَقَالَ الْهَيْثَمُ: فَنَحْنُ نَكْذِبُ عَلِيًّا أَوْ نَرُدُّ قَوْلَهُ؟ فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: مَا نَكْذِبُ عَلِيًّا وَلَا نَرُدُّ قَوْلًا قَالَهُ وَلَكِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ النَّاسَ قَدْ غَلَا مِنْهُمْ قَوْمٌ. فَقَالَ الْهَيْثَمُ: يَقُولُهُ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَيَحْطُبُ بِهِ وَنُشْفِقُ نَحْنُ مِنْهُ وَنَتَّقِيهِ بِغُلُوِّ غَالٍ أَوْ قَوْلٍ قَائِلٍ - ثُمَّ جَاءَ مَنْ قَطَعَ الْكَلَامَ بِمَسْأَلَةٍ سَأَلَ عَنْهَا وَدَارَ الْحَدِيثُ بِالْكُوفَةِ وَكَانَ مَعَنَا فِي السُّوقِ حَبِيبُ بْنُ نِزَارٍ بْنِ حَيَّانَ فَجَاءَ إِلَى الْهَيْثَمِ فَقَالَ لَهُ: - قَدْ بَلَغَنِي مَا دَارَ عَنْكَ فِي عَلِيٍّ (عليه السلام) وَقَوْلُ مَنْ قَالَ وَكَانَ حَبِيبٌ مَوْلَى لِبَنِي هَاشِمٍ. فَقَالَ لَهُ الْهَيْثَمُ: النَّظَرُ يَمُرُّ فِيهِ أَكْثَرُ مِنْ هَذَا فَخَفَضِ الْأَمْرَ فَحَجَجْنَا بَعْدَ ذَلِكَ وَمَعَنَا حَبِيبٌ فَدَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ ابْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ. فَقَالَ لَهُ حَبِيبٌ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ كَانَ مِنَ الْأَمْرِ كَذَا وَكَذَا فَتَبَيَّنَ الْكَرَاهِيَّةُ فِي وَجْهِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام). فَقَالَ لَهُ حَبِيبٌ: هَذَا مُحَمَّدُ بْنُ نَوْفَلٍ حَضَرَ ذَلِكَ. فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): أَيُّ حَبِيبٍ كَفَّ خَالِقُوا النَّاسَ

بِأَخْلَاقِهِمْ وَخَالِفُوهُمْ بِأَعْمَالِكُمْ فَإِنَّ لِكُلِّ أَمْرٍ مَا اكْتَسَبَ وَهُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ مَنْ أَحَبَّ - لَا تَحْمِلُوا النَّاسَ عَلَيْكُمْ وَعَلَيْنَا وَادْخُلُوا فِي دَهْمَاءِ النَّاسِ فَإِنَّ لَنَا أَيَّاماً وَدَوْلَةً يَأْتِي بِهَا اللَّهُ إِذَا شَاءَ فَسَكَتَ حَبِيبٌ. فَقَالَ (عليه السلام): أَفَهَمْتَ يَا حَبِيبُ لَا تُخَالِفُوا أَمْرِي فَتَنْدَمُوا. فَقَالَ: لَنْ أُخَالِفَ أَمْرَكَ - قَالَ أَبُو الْعَبَّاسِ: وَسَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ نَوْفَلٍ؟ فَقَالَ: كُوفِي. قُلْتُ: يَمِّنْ؟ قَالَ: أَحْسَبُهُ مَوْلَى لِنَبِيِّ هَاشِمٍ وَكَانَ حَبِيبُ بْنُ نِزَارٍ بْنُ حَيَّانَ مَوْلَى لِنَبِيِّ هَاشِمٍ وَكَانَ الْخَبْرُ فِيمَا جَرَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَبِي حَنِيفَةَ حِينَ ظَهَرَ أَمْرُ بَنِي الْعَبَّاسِ فَلَمْ يُمَكِّنْهُمْ إِيَّاهَا مَا كَانَ عَلَيْهِ أَلْ مُحَمَّدٍ (عليه السلام).^۱

محمد بن نوفل بن عائد صیرفی گوید: نزد هیثم بن حبیب صیرفی بودم که ابوحنیفه - نعمان بن ثابت - بر ما وارد شد، ما امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) را یادآور شدیم و در باره ماجرای غدیر خم سخن به میان آمد. ابو حنیفه گفت: من به یاران خود گفته‌ام: نزد اینان (شیعیان) به صحت خبر ماجرای غدیر اعتراف نکنید چرا که شما را محکوم می‌کنند.

ناگهان رنگ چهره هیثم بن حبیب صیرفی دگرگون شد و به او گفت: چرا اعتراف نکنند، نعمان! مگر تو آنرا قبول نداری؟

گفت: بله، من خودم قبول دارم و آن را نیز روایت نموده‌ام. هیثم گفت: چرا اعتراف نکنند؟! در صورتی که حبیب بن ابی ثابت از ابی الطفیل از زید بن ارقم روایت کرده است که: «علی (علیه السلام) در صحن مسجد کوفه همه حاضران را برای اعتراف به صحت و وقوع ماجرای غدیر سوگند داده است»؟!

ابوحنیفه گفت: مگر نمی‌بینید که مردم به حدی در این زمینه گفتگو کرده‌اند که ناگزیر حضرت علی (علیه السلام) مردم را در این باره سوگند داده است؟! هیثم گفت: در این صورت می‌گویی علی را تکذیب کنیم یا سخنش را ردّ نماییم؟

ابو حنیفه گفت: ما نه علی را تکذیب می‌کنیم و نه سخن او را ردّ، ولی تو

می‌دانی که عده‌ای از مردم در این باره گزافه‌گویی کرده‌اند! هیثم گفت: سخنی را رسول خدا ﷺ فرموده و یک خطبه در آن باره ایراد نموده و ما به صرف اینکه گروهی غلوّ نموده یا کسی حرفی زده است، از بازگویی آن هراس داشته باشیم و از نقل آن دست برداریم؟! در اینجا کسی وارد شد و با پرسش خود ادامه گفتگو را قطع کرد و این سخن در کوفه پیچید.

حبیب بن نزار بن حیان که از هواداران بنی هاشم بود در بازار با ما بود، نزد هیثم آمد و گفت: خبر ماجرای که از تو در باره حضرت علی (علیه السلام) به وقوع پیوسته و نیز سخن آن گوینده به من رسیده است.

هیثم گفت: در اظهارنظرها از این گونه سخنان بسیار پیش می‌آید، مطلب را آسان بگیر [و آن را پیگیری نکن]، سخن ختم شد. مدّتی بعد به حجّ رفتیم و حبیب هم با ما بود، خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیده سلام کردیم، سپس هیثم عرض کرد: یا ابا عبد الله (علیه السلام) چنین و چنان شد، و داستان را بازگو کرد.

در این حال یک حالت نارضایتی در چهره آن حضرت نمایان گشت. حبیب گفت: این محمّد بن نوفل است و در آنجا حاضر بود، حضرت فرمود: حبیب! بس کن، با مردم با اخلاق و روش خودشان به نیکی معاشرت کنی و در عمل با آنان مخالفت ورزید، که پاداش هرکس محصول کردار اوست، و روز قیامت با کسی محشور است که دوستش می‌داشته است. مردم را بر ضدّ خودتان و ما نشورانید، و در انبوه همین مردم داخل شوید (و خود را از آنان متمایز و جدا نسازید)، و ما را روزگاران و دولتی است که هرگاه خداوند بخواهد (و صلاح بداند) آن را خواهد آورد. در اینجا حبیب سکوت کرد و امام (علیه السلام) فرمودند: حبیب! فهمیدی؟ از دستور من سرپیچی نکنید که پشیمان می‌شوید.

حبیب گفت: هرگز از دستور شما سرپیچی نخواهم کرد. راوی خبر ابو العباس ابن عقده گوید: از علی بن حسن (بن فضال) درباره محمّد بن نوفل پرسیدم گفت: از اهل کوفه است. گفتم: از چه طایفه‌ای؟

گفت: فکر می‌کنم از هواداران بنی هاشم باشد؛ و حبیب بن نزار بن حیان نیز از هواداران بنی هاشم بود، و ماجرای او با ابوحنیفه در زمانی رخ داد که دولت بنی عباس روی کار آمده بود و آنان نمی‌توانستند اسرار و عقاید آل محمد (علیهم‌السلام) را در باره حکومت آشکار کنند.

این اتفاق نمونه عجیبی نیست چراکه در زمان خودمان هم وقتی شبکه‌های وهابیت مثل شبکه کلمه، نور، وصال، حج فارسی و... را مشاهده می‌کنیم به این نتیجه می‌رسیم که مخالفین، با تمام توان ماجرای غدیر را انکار می‌کنند، و حال آنکه خود ماجرای حدیث غدیر را نقل کرده‌اند.

شمس‌الدین ذهبی از برجسته‌ترین علمای متعصب رجالی و محدث سلفی، از مشهورترین مورخان نیمه نخست قرن هشتم هجری است ولی او هم به ناچار و به خاطر تواتر حدیث غدیر، آن را نقل کرده و به صحیح بودن آن نیز اقرار می‌کند.

عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مَرْثَدٍ، عَنْ عَلِيٍّ: حَدِيثُ «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ».

وَقَدْ رَوَى هَذَا بِإِسْنَادٍ أَصْلَحَ مِنْ هَذَا.^۱

ابی اسحاق از عمرو و عمرو از علی حدیث «هر کس من مولای اویم پس این علی مولای اوست، خدایا دوست بدار هر کس محبت او را در دل دارد و دشمن بدار هر کس او را دشمن می‌داند» را روایت کرده است.

ذهبی گوید: قطعاً این حدیث با سلسله سند صحیح‌تر نیز روایت شده است.

بنابراین با اینکه منابع مخالفان مشحون از تصریح به ماجرای حدیث غدیر و فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه‌السلام) است ولی با این حال دست به انکار زده و نهایتاً اگر مطلبی به فضائل حضرت علی (علیه‌السلام) اشاره داشته باشد معاندانه به تحریف و تغییر آن می‌پردازند. سنت انکار و تحریف حقایق توسط کسانی مثل ابوحنیفه در پیش گرفته شد.

۱. میزان الاعتدال (ذهبی)، ج ۳، ص ۲۹۴.

جلسه دوازدهم^۱

چکیده

الف) مخالفین، با وجود فضائل بی‌شماری که از پیامبر خدا ﷺ راجع به حضرت علی (علیه السلام) نقل شده بود جایگاه حضرت را از هر سه خلیفه پایین‌تر جلوه دادند.

ب) بعضی از مخالفین نیز با وجود قانون منع نقل فضائل، همچنان حقایق را بیان می‌کردند حتی اگر به قیمت جانشان تمام می‌شد.

پ) حاکم نیشابوری در مستدرک‌ش حدیث غدیر و حدیث طیر را در باب فضائل حضرت علی (علیه السلام) نقل کرده است.

ت) ابو عبد الرحمن نسائی در شمار مخالفینی است که به نقل فضائل حضرت علی (علیه السلام) پرداخته و حتی کتابی در این باب تألیف نموده است.

ث) صَعَصَعَةُ بْنُ صُوحَانَ از یاران امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) بود که در سخنوری مهارت داشت و از این مهارت در دفاع از حضرت علی (علیه السلام) و انتقاد به معاویه استفاده می‌کرد.

سیاست انکار (۱۱)

در زمانی که ممنوعیت نقل فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) حاکم بود هیچ شخصیتی از این قانون معاف و خارج نبود حتی جایگاه حضرت علی (علیه السلام) را با وجود فضائل بی شماری که از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) راجع به ایشان نقل شده بود، در اذهان مردم از سه خلیفه دیگر پایین تر جلوه دادند. روایت زیر نمونه بارزی از این سیاست منحوس است.

رَوَى يُونسُ بْنُ حَبِيبٍ فِي الْمُسْنَدِ مِنْ حَدِيثِ أَبِي الزُّبَيْرِ
عَنْ جَابِرٍ قَعَدَ يَحْدُثُ فَأَمْلَى فَضَائِلَ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ ثُمَّ قَالَ لِأَصْحَابِ الْحَدِيثِ: بِمَنْ
نَبَدَأُ بِعُثْمَانَ أَوْ عَلِيٍّ (علیه السلام)؟ فَقَالُوا: أَوْ تَشْكُ فِي هَذَا؟ هَذَا وَاللَّهِ رَافِضِيٌّ.^۱

یونس بن حبیب در حدیث مسندی از ابی زبیر از جابر این گونه نقل کرده که او می نشست و حدیث می گفت و فضائل ابوبکر و عمر را دیکته می کرد، سپس به اهل حدیث رو کرد و گفت: در ادامه از فضائل عثمان شروع کنم یا از فضائل علی (علیه السلام)؟ گفتند: مگر در این باره شک داری؟ به خداوند سوگند! او رافضی است.

افرادی - شیعه یا سنی - با سیاست حاکم مخالفت نموده و همچنان حقایق را بیان می کردند حتی اگر به قیمت جانشان تمام می شد.

حاکم نیشابوری

حاکم نیشابوری روایاتی را در مستدرکش جمع آوری کرده که مسلم و بخاری، عمداً یا سهواً نقل نکرده اند و به عنوان نمونه می توان به حدیث طبر و حدیث غدیر اشاره نمود.

حدیث طبر مشوی

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ (رضی الله عنه) قَالَ:

۱. ذکر أخبار اصبهان، ج ۱، ص ۱۷۶.

كُنْتُ أَخْدُمُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَقُدِّمَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَرْخٌ مَسْوِيٌّ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ ائْتِنِي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ يَأْكُلُ مَعِيَ مِنْ هَذَا الطَّيْرِ. قَالَ: فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رَجُلًا مِنْ الْأَنْصَارِ فَجَاءَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقُلْتُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى حَاجَةٍ، ثُمَّ جَاءَ، فَقُلْتُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى حَاجَةٍ ثُمَّ جَاءَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «افْتَحْ» فَدَخَلَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا حَبَسَكَ عَلِيٌّ. فَقَالَ: إِنَّ هَذِهِ آخِرُ ثَلَاثِ كَرَاتٍ يَرُدُّنِي أُنْسٌ يَزْعُمُ إِنَّكَ عَلَى حَاجَةٍ، فَقَالَ: مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ؟ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، سَمِعْتُ دُعَاءَكَ، فَأَحْبَبْتُ أَنْ يَكُونَ رَجُلًا مِنْ قَوْمِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ الرَّجُلَ قَدْ يُحِبُّ قَوْمَهُ؛ هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ.^۱

از انس بن مالک نقل شده که گفت:

در خدمت رسول خدا ﷺ بودم که برای حضرت پرنده‌ای کباب شده آورده شد، سپس فرمودند: خدایا محبوب‌ترین آفریدگانت را نزد من بفرست تا همراه با من از این پرنده کباب شده بخورد.

گفتم: خدایا او را مردی از انصار قرار بده. در این هنگام علی (علیه السلام) آمد، به او گفتم: پیامبر خدا ﷺ مشغول به کاری هستند، برای مرتبه دوم علی (علیه السلام) آمد باز گفتم: پیامبر خدا ﷺ مشغول به کاری هستند، برای مرتبه سوم علی (علیه السلام) آمد که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: درب را باز کن. پس علی (علیه السلام) داخل شد.

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: چه چیزی مانع ورود تو شد؟ علی (علیه السلام) فرمود: این دفعه آخر سومین باری بود که انس گمان می‌کرد شما مشغول کاری هستید!

پیامبر خدا ﷺ به انس فرمودند: چرا مانع ورود او شدی؟ گفتم: دعای شما را شنیدم و دوست داشتم که مصداق آن مردی از قبیله و قوم من باشد.

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: هر مردی به تحقیق قوم و قبیله خود را

۱. المستدرک علی الصحيحین، ج ۳، ص ۱۴۱، ح ۴۶۵۰.

دوست دارد.

حاکم نیشابوری می گوید: سند این حدیث صحیح است.

حدیث غدیر

حَدَّثَنَا رِفَاعَةُ بْنُ إِبَاسٍ الضَّبِّيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، قَالَ: كُنَّا مَعَ عَلِيٍّ (عليه السلام) يَوْمَ الْجَمَلِ، فَبَعَثَ إِلَى طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ أَنْ الْقَنِي فَأَتَاهُ طَلْحَةُ، فَقَالَ: نَشَدْتُكَ اللَّهَ، هَلْ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَلَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَلِمَ تُقَاتِلُنِي؟ قَالَ: لَمْ أَذْكُرْ.^۱

رفاعة بن ایاس ضَبِّي از پدرش و او از جدش نقل می کند که گفت: در جنگ جمل با علی (علیه السلام) بودیم. به طلحه بن عبید الله پیام داد که به دیدارش بیاید. وقتی طلحه آمد. به او فرمود: تو را به خدا سوگند می دهم! آیا شنیدی که پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله) فرمود: هر که من مولای اویم، پس علی مولای اوست. خدایا! دوستدارش را دوست و دشمنش را دشمن بدار. گفت: آری.

فرمود: پس چرا با من می جنگی؟

طلحه گفت: به یاد نمی آوردم! و باز گشت.

چنانکه در نقل زیر آمده است حاکم نیشابوری با نقل حقایقی راجع به ولایت حضرت علی (علیه السلام) مورد دشمنی مخالفین غدیر قرار گرفته تا جایی که منبرش را شکستند و او را در خانه اش حصر نمودند.

أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّلْمِيِّ يَقُولُ:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحَاكِمِ وَهُوَ فِي دَارِهِ لَا يُمَكِّنُهُ الْخُرُوجُ إِلَى الْمَسْجِدِ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَرَامٍ وَذَلِكَ أَنَّهُمْ كَسَرُوا مَنبَرَهُ وَمَنْعُوهُ مِنَ الْخُرُوجِ. فَقُلْتُ لَهُ لَوْ خَرَجْتَ وَأَمَلَيْتَ فِي فَضَائِلِ هَذَا الرَّجُلِ حَدِيثًا لَاسْتَرَحْتَ مِنْ هَذِهِ

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۶۱۳، ح ۶۲۷۲ و ص ۴۱۹، ح ۵۵۹۴ و ص ۱۱۹،

الْفِتْنَةُ.

فَقَالَ لَا يَجِيءُ مِنْ قَلْبِي. يَغْنِي مُعَاوِيَةُ.^۱

ابوعبدالرحمن سلمی می گوید:

بر حاکم نیشابوری در خانه‌اش وارد شدم، او به خاطر ممانعت و تهدید اطرافیان ابو عبدالله بن کرام (بنیان‌گزار فرقه کرامیه) امکان رفتن به مسجد را نداشت. آنان منبر او را شکسته بودند و مانع از خروج او شدند. به حاکم گفتم: خوب است خارج شوی و در فضائل این مرد [معاویه] حدیثی نقل و املا کنی تا از این فتنه و سختی که داری نجات پیدا کنی. حاکم گفت: فضیلت معاویه از دل من بر نمی‌آید.

ابو عبدالرحمن نسائی

نسائی یکی از شش دانشمند بزرگ اهل تسنن است و یکی از «صحاح سته» را به رشته تحریر درآورده است. او محبت و ویژه‌ای نسبت به اهل بیت (علیهم‌السلام) داشته، به همین خاطر کتابی را با نام «خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه‌السلام)» در مورد فضائل آن حضرت تألیف کرده است.

نسائی در مورد علت نگارش این کتاب می‌نویسد: «وقتی وارد شام شدم، مردم آن سامان را منحرف از علی (علیه‌السلام) یافتم، از این رو به نگارش این کتاب روی آوردم تا باعث هدایت آنان شود»^۲.

شامیان که نفرت از حضرت علی (علیه‌السلام) را در دل می‌پروراندند و از جمله دشمنان اصلی و اصیل امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به حساب می‌آمدند، چنین کتابی را برتناییده و پس از نگارش آن، از نسائی خواستند تا حداقل کتابی در فضایل و امتیازات معاویه نیز بنگارد. پاسخ نسائی در برابر این درخواست نابجا چنان

۱. المنتظم، ج ۱۵، ص ۱۱۰؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۱۷۵؛ الوافی بالوفیات، ج ۳،

ص ۳۲۱؛ طبقات سبکی، ج ۴، ص ۱۶۳؛ البدایة والنهاية، ج ۱۱، ص ۳۵۵.

۲. سیر أعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۱۲۹.

دندان شکن بود که مقدمات مرگ او را فراهم کرد.

وی در پاسخ آنها چنین گفت: چه بنویسم درباره کسی که پیامبر خدا ﷺ او را نفرین کرد و درباره اش فرمود: «خداوند شکمش را سیر نکند».

نفرین شدن معاویه از این قرار بود که پیامبر خدا ﷺ، معاویه را خواستند. در جواب ایشان گفت: بگوئید: او مشغول غذا خوردن است. لحظاتی گذشت و پیامبر خدا ﷺ دوباره پیام خود را تکرار کردند. باز هم گفتند: او مشغول صرف غذا است! پیامبر خدا ﷺ کمی صبر کردند و برای مرتبه سوم برایش پیام فرستادند، این بار نیز گزارش دادند که او هنوز غذا می خورد! این جا بود که پیامبر ﷺ فرمودند: «لَا أَشَبَعَ اللَّهُ بَطْنَهُ»؛ خداوند هیچ گاه شکمش را سیر نکند.^۱

شامیان با شنیدن این سخن از نسائی، او را مورد هجوم قرار داده و پس از ضرب و شتم فراوان از مسجد و در نهایت از شهر بیرون کردند. او که پیرمردی ضعیف بود و به خاطر این ضرب و شتم مجروح و زمین گیر شده بود، به مکه رفت و در آنجا از دنیا رفت و میان صفا و مروه مدفون شد.^۲

صَعَصَةَ بَن صَوْحَانَ

صَعَصَةُ بَن صَوْحَانَ از یاران امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) بود که در جنگ های جمل، صفین و نهروان شرکت کرد. او در سخنوری مهارت داشت و از این مهارت در دفاع از حضرت علی (علیه السلام) و انتقاد به معاویه استفاده می کرد. حضرت علی (علیه السلام) صعصعه را از اصحاب بزرگ خود معرفی کرده اند.

امام صادق (علیه السلام) راجع به صعصعة بن صوحان فرمودند: «مَا كَانَ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) مَنْ يَعْرِفُ حَقَّهُ إِلَّا صَعَصَعَةً وَأَصْحَابَهُ»^۳؛ همراهان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) جایگاه و حق او را نشناختند مگر صعصعة بن صوحان و اصحابش.

۱. البداية والنهاية، ج ۶، ص ۱۶۹.

۲. تهذيب التهذيب، ج ۱، ص ۳۸.

۳. الرجال (ابن داوود حلی)، ص ۱۱۱.

منع نقل فضائل حضرت علی (علیه السلام)

... لقد كان صعصعةُ ابنُ صُوحانَ قام بعد معقل بن قيس وقال: ابعثنِي إِلَيْهِمْ أَيُّهَا الأمير، فأنا والله لدمائهم مستحل، وبحملها مستقل، فَقَالَ: اجلس، فإنما أنت خطيب، فكان أحفظه ذَلِكَ، وإنما قَالَ ذَلِكَ لأنه بلغه أنه يعيبُ عُثمانَ بنَ عَفَّانَ، ويكثر ذكر علي (عليه السلام) ويفضله.

وَقَدْ كَانَ دَعَاهُ، فَقَالَ: إِيَّاكَ أَنْ يَبْلَغَنِي عَنْكَ أَنَّكَ تَعِيبُ عُثْمَانَ عِنْدَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ، وَإِيَّاكَ أَنْ يَبْلَغَنِي عَنْكَ أَنَّكَ تَظْهَرُ شَيْئًا مِنْ فَضْلِ عَلِيٍّ (عليه السلام) عَلَانِيَةً، فَإِنَّكَ لَسْتَ بِذَاكَرٍ مِنْ فَضْلِ عَلِيٍّ (عليه السلام) شَيْئًا أَجْهَلُهُ، بَلْ أَنَا أَعْلَمُ بِذَلِكَ، وَلَكِنْ هَذَا السُّلْطَانُ قَدْ ظَهَرَ، وَقَدْ أَخَذْنَا بِإِظْهَارِ عِيْبِهِ لِلنَّاسِ، فَتَحْنُ نَدْعُ كَثِيرًا يَمَّا أَمَرْنَا بِهِ، وَنَذْكُرُ الشَّيْءَ الَّذِي لَا نَجِدُ مِنْهُ بَدَأَ، نَدْفَعُ بِهِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ عَنْ أَنْفُسِنَا تَقِيَةً، فَإِنْ كُنْتَ ذَاكَرًا فَافْضَلْهُ فَادْكُرْهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَصْحَابِكَ وَفِي مَنَازِلِكُمْ سِرًّا، وَأَمَّا عَلَانِيَةً فِي الْمَسْجِدِ فَإِنْ هَذَا لَا يَحْتَمِلُهُ الْخَلِيفَةُ لَنَا، وَلَا يُعَذَّرُنَا بِهِ.^۱

[طبری در تاریخ خود به نقل از مرّة بن مُنْقِذ بن نعمان، در یادکردِ شورش خوارج در روزگار خلافت معاویه و کوشش مغیره بن سُعبه برای تعیین فرمانده لشکر گفته:] پس از معقل بن قیس، صعصعه برخاست و گفت: ای امیر! مرا به سوی آنان بفرست که به خدا سوگند، خونشان را حلال می‌دانم و از عهده آن [خون‌ها] برمی‌آیم. مغیره گفت: بنشین. تو تنها یک سخنوری. صعصعه این را [در دل] نگاه داشت و مغیره از آن رو این سخن را به او گفت که خبر یافته بود صعصعه بر عثمان، عیب می‌گیرد و از علی (علیه السلام) فراوان یاد می‌کند و او را [بر دیگران] برتری می‌دهد و [بارها] مغیره او را فرا خوانده و به وی گفته بود: مبادا به من خبر رسد که تو نزد [حتّی] یک نفر از مردم، عیب عثمان را گفته‌ای؟ و مبادا به من خبر برسد که تو چیزی از فضایل علی را آشکارا ابراز می‌کنی زیرا که تو چیزی از فضایل علی را نمی‌گویی که من ندانم؛ بلکه من آنها را بهتر می‌دانم؛ امّا [چه می‌توان کرد

۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۸۹، (ط بیروت: ج ۴، ص ۱۴۴).

که] این حاکم (معاویه)، چیره گشته و ما را وادار به عیب‌گویی از علی در میان مردم کرده است و ما بسیاری از آنچه را فرمان یافته‌ایم، وامی‌نهیم و تنها آنچه را که راه گریزی ندارد، می‌گوییم تا بدان وسیله، خود را از دست این قوم برهانیم. پس اگر می‌خواهی از فضیلت علی یاد کنی، میان خود و یارانتان نهان و در خانه‌هایتان باشد؛ و اما این که در مسجد و آشکارا بگویی، خلیفه تحملش را ندارد و عذر ما را در آن، نمی‌پذیرد.

امان‌نامه امام حسن (علیه السلام) برای صعصعة بن صوحان

عَنْ عَاصِمِ بْنِ أَبِي النَّجُودِ، عَمَّنْ شَهِدَ أَنَّ مُعَاوِيَةَ حِينَ قَدِمَ الْكُوفَةَ دَخَلَ عَلَيْهِ رِجَالٌ مِنْ أَصْحَابِ عَلِيٍّ (عليه السلام) وَكَانَ الْحَسَنُ (عليه السلام) قَدْ أَخَذَ الْأَمَانَ لِرِجَالٍ مِنْهُمْ مُسَمَّنِينَ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَكَانَ فِيهِمْ صَعَصَعَةُ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ صَعَصَعَةُ، قَالَ مُعَاوِيَةُ لِمُصْعَعَةَ: أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي كُنْتُ لَأُبْغِضُ أَنْ تَدْخُلَ فِي أَمَانِي! قَالَ وَأَنَا وَاللَّهِ أَبْغِضُ أَنْ أُسَمِّكَ بِهَذَا الْإِسْمِ، ثُمَّ سَلَّمَ عَلَيْهِ بِالْخِلَافَةِ، قَالَ فَقَالَ مُعَاوِيَةُ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا فَاصْعِدِ الْمَنْبَرَ فَالْعَنْ عَلِيًّا! قَالَ فَصَعِدَ الْمَنْبَرَ وَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ أَتَيْتُكُمْ مِنْ عِنْدِ رَجُلٍ قَدِمَ شَرُّهُ وَأَخْرَجَ خَيْرُهُ وَأَنَّهُ أَمَرَنِي أَنْ أَلْعَنَ عَلِيًّا فَالْعَنُوهُ لَعَنَهُ اللَّهُ! فَضَجَّ أَهْلُ الْمَسْجِدِ بِأَمِينٍ، فَلَمَّا رَجَعَ إِلَيْهِ فَأَخْبَرَهُ بِمَا قَالَ، قَالَ لَا وَاللَّهِ مَا عَنَيْتَ غَيْرِي أَرْجِعْ حَتَّى تُسَمِّيَهُ بِاسْمِهِ، فَرَجَعَ وَصَعِدَ الْمَنْبَرَ، ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَمَرَنِي أَنْ أَلْعَنَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) فَالْعَنُوا مَنْ لَعَنَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)! قَالَ فَضَجُّوا بِأَمِينٍ، قَالَ، فَلَمَّا خَبَرَ مُعَاوِيَةَ قَالَ لَا وَاللَّهِ مَا عَنَى غَيْرِي، أَخْرِجُوهُ لَا يُسَاكِنُنِي فِي بَلَدِي، فَأَخْرَجُوهُ.^۱

عاصم بن ابی نجود، از کسی که شاهد ماجرا بود گفته: هنگامی که معاویه به کوفه آمد، گروهی از یاران علی (علیه السلام) بر وی وارد شدند. امام حسن (علیه السلام) برای گروهی از آنان با ذکر نام و نام پدرشان، امان گرفته بود و صعصعه یکی از آنان بود. وقتی صعصعه وارد شد، معاویه به وی گفت: بدان که سوگند به

۱. رجال الکشي، ج ۱، ص ۶۹، رقم ۱۲۳.

خدا، من دوست نداشتم که تو در امان من داخل شوی! صعصعه پاسخ داد: سوگند به خدا، من هم دوست ندارم که تو را با این عنوان (امیر مؤمنان) صدا کنم. آنگاه به خلافت، بر معاویه سلام کرد. معاویه به وی گفت: اگر راست می‌گویی، به منبر برو و علی را لعن کن. وی بالای منبر رفت و خداوند را سپاس و ثنا گفت و افزود: ای مردم! من از پیش کسی می‌آیم که شرش را پیش داشته و خیرش را پس زده است. او به من فرمان داده است که علی را لعن کنم. پس، لعنش کنید که خدا لعنش کند! همه مردم، صدا به «آمین»، بلند کردند. وقتی صعصعه به سوی معاویه برگشت، سخن خود را برای وی نقل کرد. معاویه گفت: نه، به خدا سوگند، تو با این کلام، جز لعن مرا قصد نکردی. برگرد و نامش را به زبان بیاور. صعصعه برگشت و بالای منبر رفت و گفت: ای مردم! امیر مؤمنان به من فرمان داده است که علی بن ابی طالب را لعن کنم. پس، هر که علی بن ابی طالب را لعن می‌کند، شما هم لعنش کنید! مردم، فریاد زدند: آمین! وقتی معاویه خبردار شد، گفت: نه، به خدا سوگند، او جز مرا قصد نکرده است. وی را بیرون کنید و هرگز با من در یک شهر، سکونت نکند. سپس او را بیرون کردند.

جلسه سیزدهم^۱

چکیده

الف) یکی از سیاست‌های مخالفین در رابطه با فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام)، توجیه یک فضیلت برای معمولی جلوه دادن و بی ارزش ساختن آن است.

ب) نمونه‌ای از سیاست توجیه فضائل حضرت علی (علیه السلام) در روایت «علي (عليه السلام) قَسِيمُ النَّارِ» به چشم می‌خورد.

پ) از آنجایی که احمد بن حنبل و امثال او نمی‌توانند بپذیرند که حضرت علی (علیه السلام) دارای ولایت تکوینی است و می‌تواند به جهنم دستور دهد، به توجیه روایات پرداخته‌اند.

ت) روایت «علي (عليه السلام) قَسِيمُ النَّارِ» به اندازه‌ای شهرت دارد که شعرا نیز در اشعار خود از آن بهره برده‌اند.

سیاست انکار (۱۲)

یکی از سیاست‌های مخالفین در زمانی که راهی برای پنهان فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) ندارند، توجیه فضیلت است به نحوی که عظمت یک فضیلت را امری معمولی و کم ارزش جلوه دهند.

۱. تاریخ جلسه: ۱۳۹۵/۷/۹

روایت علی (علیه السلام) قسیم النار^۱

نمونه‌ای از توجیه مذکور در جریان ملاقات ابوحنیفه، ابن ابی لیلی و ابن شبرمه با اعمش گذشت^۲ که اعمش در آن از فضیلت «قسیم النار» بودن حضرت علی (علیه السلام) یاد کرده است.

وَعَنْهُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ الْعَسْكَرِيُّ بِإِلْصَاقِهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ الْهَيْثَمِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ الْأَنْطَاطِيُّ الْبَغْدَادِيُّ بِحَلَبٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ سَعِيدِ النَّخَعِيِّ ابْنُ عَمِّ شَرِيكِ، قَالَ: فَبَيْنَا أَنَا عِنْدَهُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ ابْنُ شُبْرُمَةَ وَابْنُ أَبِي لَيْلَى وَأَبُو حَنِيفَةَ، فَسَأَلُوهُ عَنْ حَالِهِ، فَذَكَرَ ضَعْفًا شَدِيدًا، وَذَكَرَ مَا يَتَخَوَّفُ مِنْ خَطِيئَاتِهِ، وَأَدْرَكَتْهُ رَنَّةٌ فَبَكَى، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ أَبُو حَنِيفَةَ، فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، اتَّقِ اللَّهَ، وَانْظُرْ لِنَفْسِكَ، فَإِنَّكَ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا، وَأَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الْآخِرَةِ، وَقَدْ كُنْتَ تُحَدِّثُ فِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بِأَحَادِيثَ، لَوْ رَجَعْتَ عَنْهَا كَانَ خَيْرًا لَكَ. قَالَ الْأَعْمَشُ: مِثْلَ مَا ذَا، يَا نُعْمَانُ قَالَ: مِثْلَ حَدِيثِ عَبَّادَةَ: «أَنَا قَسِيمُ النَّارِ». قَالَ: أَلَيْسَ قَوْلُكَ يَا يَهُودِيٍّ أَفْعِدُونِي سَنَدُونِي أَفْعِدُونِي، حَدَّثَنِي - وَالَّذِي إِلَيْهِ مَصِيرِي - مُوسَى ابْنُ طَرِيفٍ، وَلَمْ أَرِ أَسَدِيًّا كَانَ خَيْرًا مِنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ عَبَّادَةَ بْنَ رَبِيعٍ إِمَامَ الْحَنَفِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) يَقُولُ: أَنَا قَسِيمُ النَّارِ، أَقُولُ: هَذَا وَلِيِّي دَعِيهِ، وَهَذَا عَدُوِّي خُذِيهِ. وَحَدَّثَنِي أَبُو الْمُتَوَكِّلِ النَّاجِي، فِي إِمْرَةِ الْحَجَّاجِ، وَكَانَ يَسْتَمِعُ عَلِيًّا (عليه السلام) شَتْمًا مُقْدَعًا - يَعْنِي الْحَجَّاجَ (لَعَنَهُ اللَّهُ) - عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ (رضي الله عنه)، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ): إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَأْمُرُ اللَّهُ (ﻋﻠﻴﻪ) فَأَقْعُدُ أَنَا وَعَلِيٌّ عَلَى الصِّرَاطِ، وَيُقَالُ

۱. مناقب (ابن مغازلی)، ص ۶۷؛ علل الدار قطنی، ج ۶، ص ۲۷۳؛ فرائد السمطين، ج ۱،

ص ۳۲۵؛ کفایة الطالب، ص ۷۱؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۹۸؛ غریب الحدیث (ابن

قتیبہ)، ج ۲، ص ۱۵۰؛ النہایة (ابن اثیر)، ج ۴، ۶۱؛ البدایة والنہایة، ج ۷، ص ۳۹۲.

۲. در صفحه ۱۱۳ از همین کتاب گذشت.

لَنَا: أَذْخِلَا الْجَنَّةَ مَنْ آمَنَ بِي وَأَحَبَّكُمْ، وَأَذْخِلَا النَّارَ مَنْ كَفَرَ بِي وَأَبْغَضَكُمْ. قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا آمَنَ بِاللَّهِ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِي، وَلَمْ يُؤْمِنْ بِي مَنْ لَمْ يَتَوَلَّ - أَوْ قَالَ: لَمْ يُحِبَّ - عَلِيًّا، وَتَلَا ﴿الْقِيَامَةَ فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ﴾^۱. قَالَ فَجَعَلَ أَبُو حَنِيفَةَ إِزَارَهُ عَلَى رَأْسِهِ، وَقَالَ: قُومُوا بِنَا، لَا يَحِثُّنَا أَبُو مُحَمَّدٍ بِأَظْمٍ مِنْ هَذَا.

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ سَعِيدٍ: قَالَ لِي شَرِيكُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: فَمَا أُمْسَى - يَعْنِي الْأَعْمَشَ - حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا ﷺ.^۲

شریک بن عبدالله قاضی گفت: من به عیادت اعمش رفته بودم در آن بیماری که از دنیا رفت ابن شبرمه و ابن ابی لیلی و ابوحنیفه وارد شدند. حال او را پرسیدند از شدت ضعف شکایت می کرد و از گناهان خود بیمناک بود در این موقع ناله ای کرد و گریه نمود.

ابو حنیفه گفت: یا ابا محمد از خدا بترس مواظب خود باش تو آخرین روزهای دنیا و اولین روزهای آخرت را طی می کنی درباره علی بن ابی طالب حدیث هایی نقل کرده ای که اگر از آنها برگردی برایت بهتر است. اعمش گفت: مثل کدام حدیث؟ ابو حنیفه گفت مانند حدیث «من تقسیم کننده آتشم». اعمش با ناراحتی گفت: یهودی به من چنین می گوی! مرا بنشانید، بنشانید. مرا تکیه بدهید.

قسم به خدا، موسی بن طریف که بهترین افراد قبیله بنی اسد است برای من از عبایه بن ربیع نقل کرد و گفت: شنیدم علی (علیه السلام) می فرمود: من تقسیم کننده جهنم هستم. می گویم: این دوست من است به او کاری نداشته باش و این دشمن من است او را بگیر.

ابو المتوکل ناجی که درباره زن حجاج صحبت می کرد و حجاج به حضرت علی ناسزاهای بسیار بد می گفت از ابو سعید خدری نقل کرد که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: وقتی روز قیامت شود خداوند دستور می دهد که

۱. سوره ق، آیه ۲۴.

۲. أمالی طوسی، مجلس ۳۰، ح ۷، ص ۶۲۸، رقم ۱۲۹۴.

من و علی بر صراط بنشینیم. می‌فرماید: داخل بهشت کنید هر کس را که ایمان به من دارد و دوستدار شما است و داخل جهنم کنید هر کس کافر به من و دشمن شما است. پیغمبر فرمود: به خدا ایمان نیاورده کسی که به من ایمان نیاورد و ایمان به من نیاورده کسی که دوست نداشته باشد علی را و این آیه را خواند: «[به دو فرشته نگهبان و حافظ اعمال فرمان می‌دهند] شما دو نفر هر کافر سرسخت و معاندی را در دوزخ اندازید». ابو حنیفه پیراهن خود را روی سر انداخته گفت: حرکت کنید برویم که برای ما روایتی سخت‌تر از این نیاورد. شریک گفت: آن روز به پایان نرسید که اعمش از دنیا رفت.

عده‌ای از اهل تسنن روایت «قسیم النار بودن حضرت علی (علیه السلام)» را نمی‌پذیرند ولی عده دیگری مثل احمد بن حنبل ضمن صحیح دانستن این روایت به توجیه آن و انحراف ذهن از معنای صریح قسیم النار بودن حضرت علی (علیه السلام) می‌پردازد چرا که به اعتقاد ما، طبق این روایت حضرت علی (علیه السلام) به آتش امر می‌کنند، ولی احمد بن حنبل علاوه بر تصریح روایت، این معنای تحت اللفظی را نمی‌پذیرد و آن را توجیه می‌کند.

طرق حدیث قسیم النار بودن حضرت علی (علیه السلام) آنقدر زیاد است که حافظ ابن عقده عبیدالله بن ابی زید انباری، یک جلد کتاب راجع به طرق و اسناد این حدیث از کُتب مختلف می‌نویسد و البته نجاشی نیز در رجال خود به این کتاب اشاره کرده است.^۱

توجیه احمد بن حنبل:

مُحَمَّدُ بْنُ مَنْصُورٍ يَقُولُ:

كُنَّا عِنْدَ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي هَذَا الْحَدِيثِ الَّذِي يَرَوِي أَنْ عَلِيًّا قَالَ: «أَنَا قَسِيمُ النَّارِ».

۱. رجال النجاشی، ج ۱، ص ۲۳۳.

فَقَالَ: وَمَا تُنْكِرُونَ مَنْ ذَا أَلَيْسَ رُؤِينَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لَعَلِّي ﷺ: «لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ». قُلْنَا بَلَى.

قَالَ: فَأَيْنَ الْمُؤْمِنَ. قُلْنَا فِي الْجَنَّةِ.

قَالَ: وَأَيْنَ الْمُنَافِقَ، قُلْنَا فِي النَّارِ.

قَالَ: فَعَلَى قَسِيمِ النَّارِ.^۱

محمد بن منصور می گوید:

نزد احمد بن حنبل بودیم که مردی به او گفت: ای اباعبدالله نظرت راجع به حدیثی که از علی ﷺ نقل شده که می گوید: «من تقسیم کننده دوزخم چیست؟

احمد بن حنبل گفت: چه چیزی را انکار می کنید؟! آیا پیامبر خدا ﷺ به علی ﷺ فرمودند: «جز مؤمن تو را دوست ندارد و جز منافق کسی تو را دشمن نمی دارد.»

گفتم: بله فرمودند.

گفت: پس مؤمن کجاست؟ گفتم: در بهشت است.

گفت: و منافق کجاست؟ گفتم: در جهنم است.

گفت: پس بنابر این علی ﷺ تقسیم کننده آتش است.

قیل لأحمد بن حنبل:

مَا مَعْنَى قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: عَلَيَّ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ؟

فَقَالَ: صَحِيحٌ لَا رَيْبَ فِيهِ، تَأْوِيلُهُ أَنَّ مَنْ يُحِبُّهُ فِي الْجَنَّةِ، وَأَنَّ مَنْ يُبْغِضُهُ فِي النَّارِ، فَهُوَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ.

أَشَارَ إِلَى قَوْلِهِ: لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ تَقِي، وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ رَدِّي.^۲

۱. طبقات الحنابلة، ص ۳۲۰، رقم ۴۴۸؛ المنهج الأحمد في طبقات أصحاب أحمد، ج ۱،

ص ۱۳۰؛ كفاية الطالب، ص ۷۲.

۲. تاريخ الخلفاء چاپ مسکو از روی نسخه خطی، ورقه ۱۱، قسمت راست صفحه.

به احمد بن حنبل گفته شد:

معنای گفته پیامبر خدا ﷺ که فرمودند: «علی (علیه السلام) تقسیم کننده بهشت و جهنم است» چیست؟

گفت: صحیح است و هیچ شکی در آن نیست. معنای حقیقتی این سخن پیامبر خدا ﷺ آن است که هر که علی (علیه السلام) را دوست بدارد در بهشت و هر که او را دشمن بدارد در آتش جهنم است پس در نتیجه علی (علیه السلام) تقسیم کننده بهشت و جهنم است.

احمد بن حنبل به فرمایش پیامبر خدا ﷺ اشاره کرد که فرمودند: علی جان! جز مؤمن پرهیزکار تو را دوست ندارد و جز منافق پست تو را دشمن نمی دارد.

نکته قابل توجه، تصریح احمد بن حنبل به وجود چنین روایتی است ولی از آنجایی او و امثال او نمی توانند بپذیرند که حضرت علی (علیه السلام) به آتش دستور می دهد و این ویژگی را از جانب الهی دارد، این روایت را توجیه نموده اند به گونه ای که آن را با این موضوع که حضرت فارق ایمان و نفاقند، خلط کرده اند.

این توجیه مردود است چون اگر منظور از قسیم النار، ملاک ایمان و نفاق بودن حضرت علی (علیه السلام) بود، لفظ «النار» به صورت خاص در عبارت «أَنَا قَسِيمُ النَّارِ» ذکر نمی شد چرا که در روایت، نه تنها به جهنمی بودن منافق بلکه به بهشتی بودن مؤمن هم اشاره شده و با «قَسِيمُ النَّارِ» منافات دارد ولی در اینجا با دقت در عبارت بعدی «أَنَا قَسِيمُ النَّارِ» که حضرت فرمودند: «به آتش می گویم: این دوست من است، او را رها کنید و این دشمن من است او را بگیرید.» کشف می شود که آتش به حیوان دست آموزی تشبیه شده که هر چه را که صاحب او می گوید امتثال می کند، بنابراین کلمه «النار» موضوعیت داشته و توجیه احمد بن حنبل مردود است.

علت توجیه روایت

مُحَمَّدُ بْنُ فُورَكَ الْهَرَوِيُّ يَقُولُ:

سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ خُشْرَمٍ يَقُولُ: كُنْتُ فِي مَجْلِسِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ فَجَرَى ذِكْرُ عَلِيٍّ بْنِ

أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

فَقَالَ: لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مجرماً [سَنِياً] حَتَّى يُبْغِضَ عَلِيّاً قَلِيلاً. قَالَ: عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ
فَقُلْتُ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مجرماً [سَنِياً] حَتَّى يُحِبَّ عَلِيّاً كَثِيراً.

وَفِي غَيْرِ هَذِهِ الْحِكَايَةِ قَالَ: عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ فَضَرَبُونِي وَطَرَدُونِي مِنَ الْمَجْلِسِ.^۱
محمد بن فورک هروی می گوید:

از علی بن خشرم شنیدم که می گوید: در مجلس احمد بن حنبل بودم
پس یادی از علی بن ابی طالب علیه السلام شد.

پس احمد بن حنبل گفت: هیچ اهل سنتی نیست مگر اینکه کمی بغض
علی علیه السلام را داشته باشد.

گفت: گفتم هیچ اهل سنتی نیست مگر اینکه علی علیه السلام را زیاد دوست دارد.
علی بن خشرم در غیر این حدیث نقل کرده که: مرا مورد ضرب و شتم
قرار داده و از مجلس اخراج کردند.

جناب ابو محمد جعفر بن احمد قمی بعد از اینکه این روایت را در کتاب
جامع الاحادیث خود می آورد در ادامه می گوید:

دلیل اینکه احمد بن حنبل این حرف را می زدند این است که بفهماند اگر
می خواهی سنی باشی و اهل سنت پیامبر باشی باید کمی بغض علی علیه السلام را در
دل داشته باشی، و این حرف از احمد بن حنبل جای تعجبی نیست چرا که جد
او ذا النдіة یعنی مرد زن نما جزء سران خوارج بود که در جنگ نهروان به
دست امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام کشته شد.^۲

حدیث قسیم النار در شعر

حدیث قسیم النار در فضیلت حضرت علی علیه السلام آنچنان متواتر است که حتی
شعرا و ادیبان هم با ترفند هنری خود آن را به شعر در آورده اند:

۱. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۴۸.

۲. جامع الأحادیث (شیخ ابو محمد جعفر بن احمد قمی معاصر با شیخ صدوق، قریب صد
سال بعد از احمد بن حنبل)، ص ۱۱۳، تحت عنوان المسلسلات.

سید اسماعیل جمیری

ذاک قسیم النار من قبله خذي عدوي وذري ناصري

ذاک علی بن ابي طالب صهر النبي المصطفى الطاهر^۱

علی (علیه السلام) کسی است که تقسیم کننده آتش جهنم است / و به آتش می گوید: دشمن مرا بگیر و یاور مرا رها کن.

او علی بن ابی طالب (علیه السلام) / داماد پیامبر برگزیده پاک است.

العونی

وکیف يخاف النار من هو موقن بأن أمير المؤمنين قسيمها^۲

چگونه از آتش می ترسد کسی که یقین دارد / امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) تقسیم کننده آتش جهنم است.

دُعْبِلُ بْنُ عَلِيٍّ خُزَاعِي

قسیم الجحیم فهذا له وهذا لها باعتدال القسم^۳

حضرت علی (علیه السلام) قسمت کننده آتش جهنم است پس جهنم برای اوست / و او هم بر حسب عدالتی که در تقسیم کردن دارد برای جهنم حکم می کند.

ابوالقاسم الزاهی

لا تجعل النار لي مسكنا يا قاسم الجنة والنار^۴

ای تقسیم کننده بهشت و جهنم، جایگاه مرا آتش قرار مده.

۱. مناقب آل ابي طالب (ابن شهر آشوب)، ج ۲، ص ۱۵۹.

۲. مناقب آل ابي طالب (ابن شهر آشوب)، ج ۲، ص ۱۵۹.

۳. مناقب آل ابي طالب (ابن شهر آشوب)، ج ۲، ص ۱۶۰.

۴. مناقب آل ابي طالب (ابن شهر آشوب)، ج ۲، ص ۱۶۰.

محمد بن ادریس شافعی

عَلِيٌّ حُبُّهُ جُنَّةٌ قَسِيمُ النَّارِ وَالْجَنَّةِ
وَصِيٌّ الْمُصْطَفَى حَقًّا إِمَامُ الْإِنْسِ وَالْجِنَّةِ

دوستی حضرت علی (علیه السلام) سپری است از آتش جهنم / و او تقسیم کننده بهشت و جهنم است.

حضرت علی (علیه السلام) جانشین برحق پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) / و امام انسان ها و جنیان است.

سیاست انکار ادامه دارد...

مخالفین دست به انکار فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) زدند، با این حال نتوانستند مانع نشر حقایق شوند و دست تقدیر بر این شد که در نهایت امر خودشان بیان کننده حقایق و علی الخصوص مظلومیت حضرت علی (علیه السلام) می شوند.

برای نمونه اخیراً یکی از اساتید دانشگاه امام محمد بن سعود در کشور وهابی سعودی به نام دکتر خالد الجُذیع مطلبی راجع به عدالت صحابه مطرح کرده و می گوید: «مسأله عدالت تمام اصحاب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) مسأله ای بی پایه و اساس است چون خیلی از آنها همان منافقینی بودند که کارشکنی می کردند و افرادی چون ابوبکر، عمر و عثمان با دستور پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در مورد جیش اُسامه مخالفت کردند، فلذا مورد لعن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) قرار گرفتند و این مخالفت ها مقدمه ای بود برای کودتا علیه جانشین بلا فصل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یعنی علی بن ابی طالب (علیه السلام) این آخرین مطالبی است که در تحقیقات به آن رسیده ام»^۲. پس از این سخنرانی، خالد الجُذیع را از دانشگاه امام محمد بن سعود اخراج کردند.

۱. مناقب آل ابی طالب (ابن شهر آشوب)، ج ۲، ص ۱۶۰.

۲. فیلم این اظهارات بر روی اینترنت موجود است.

شخصیتی چون خالد الجُدیع که در دانشگاه امام محمّد بن سعود مشغول تدریس بود علی القاعده یک استاد دانشگاه اطلاعات نسبتاً بالایی باید داشته باشد ولی او هم خود را گرفتار سیاست انکار مخالفین می‌داند و می‌گوید: این حقایق که بیان کردم «آخرین» مطالبی است که در تحقیقات به آن رسیدم، و این همان سیاست کثیف انکار است که چشم و گوش مردم را به روی حقایق می‌بندد.

جلسه چهاردهم^۱

چکیده

الف) در جریان سیاست انکار، حتی اعضای کودتای مخالفین هم حق نقل فضائل حضرت علی (علیه السلام) را نداشتند.

ب) حکومت وقت فضای ترس‌آلودی ایجاد کرده بود که کسی جرأت نقل حدیث غدیر را ندارد.

پ) ابن ابی اوفی و زید بن ارقم از اصحابی هستند که با وجود صحابه بودنشان از نقل فضائل حضرت علی (علیه السلام) ترس و واهمه داشتند.

ت) نمونه بارز فضای خفقان پس از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در جریان هجوم به خانه حضرت زهرا (علیها السلام) به جرم دفاع از ولایت قابل مثال است.

سیاست انکار (۱۳)

وحشت صحابه از نقل حدیث غدیر

در کودتای مخالفین و جریان سیاست انکاری که بعد از شهادت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شروع شد فضای آن زمان را به اندازه‌ای امنیتی کرد که حتی اعضای

۱. تاریخ جلسه: ۱۳۹۶/۴/۱۶

کودتا نیز حق نقل فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) را نداشتند تا جایی که در صورت تخلف، حقوقشان را از بیت المال قطع، او را از خدمات دولتی منفصل و در نهایت تهدید به قتل می کردند فلذا نه تنها مردم عادی بلکه اصحاب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) هم سکوت کردند، با این حال یکصد و ده نفر از اصحاب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) «حدیث غدیر» را نقل کردند.^۱

ابن ابی آوفی

حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ الْأَزْرَقُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ عَطِيَّةِ الْعَوْفِيِّ قَالَ:
رَأَيْتُ ابْنَ أَبِي أَوْفَى وَهُوَ فِي دَهْلِيزَ لَهُ بَعْدَ مَا ذَهَبَ بَصَرُهُ، فَسَأَلْتُهُ عَنْ حَدِيثٍ.
فَقَالَ: إِنَّكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ فِيكُمْ مَا فِيكُمْ، قَالَ: قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنِّي لَيْسَ عَلَيْكَ
مِنِّْي عَارٌ. قَالَ: أَيُّ حَدِيثٍ؟ قَالَ: قُلْتُ: حَدِيثُ عَلِيٍّ (عليه السلام) يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ. فَقَالَ: خَرَجَ
عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) فِي حَجَّتِهِ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ وَهُوَ أَخَذَ بِعَضْدِ عَلِيٍّ، فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ
أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»، قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «فَمَنْ كُنْتُ
مَوْلَاهُ فَهَذَا مَوْلَاهُ»^۲

اسحاق ازرق از عبدالملک از عطیه عوفی روایت کرده است که گفت:
ابن ابی آوفی را در زمان نابینایی اش، در سردابی دیدم و راجع به حدیثی
از او سؤال کردم.
گفت: شما اهل کوفه اید که در بین شما جاسوسانی هستند.
گفتم: خدا تو را به سلامت دارد، از جانب من قطعاً به شما ضرر و زیانی
نمی رسد.

گفت: کدام حدیث را می گویی؟
گفتم: حدیث علی (علیه السلام) در روز غدیر خم.
گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آخرین جشن روز غدیر خم نزد ما آمدند

۱. الغدیر، ج ۱، ص ۴۱.

۲. مناقب (ابن مغازی)، ص ۶۳، ح ۳۴.

در حالی که بازوی علی (علیه السلام) را گرفته و فرمودند: ای مردم آیا می‌دانید که من از مؤمنان نسبت به خودشان اولی هستم؟

گفتند: بله یا رسول الله!

سپس فرمودند: پس هر کس من مولای او هستم این علی (علیه السلام) مولای اوست.

از این روایت مشخص است که ابن ابی اوفی آنقدر پیراست که نایبنا شده و در آن حال هم وقتی از حدیث غدیر پرسیده می‌شود از پاسخ آن خودداری می‌کند چرا که حکومت وقت فضای ترس‌آلودی را ایجاد کرده که کسی را یارای نقل حدیث غدیر نیست.

زید بن ارقم

روایت اول^۱:

عَنْ عَطِيَّةِ الْعَوْفِيِّ قَالَ:

أَتَيْتُ زَيْدَ بْنِ أَرْقَمٍ فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ خَتَنًا لِي حَدَّثَنِي عَنْكَ بِحَدِيثٍ فِي شَأْنِ عَلِيٍّ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ فَأَنَا أَحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْكَ، فَقَالَ: إِنَّكُمْ مَعْشَرَ أَهْلِ الْعِرَاقِ فِيكُمْ مَا فِيكُمْ، فَقُلْتُ لَهُ: لَيْسَ عَلَيْكَ مِنِّي بَأْسٌ، قَالَ: نَعَمْ كُنَّا بِالْجُحْفَةِ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَيْنَا ظَهْرًا وَهُوَ آخِذٌ بِعَصَدِ عَلِيٍّ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَ: فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: هَلْ قَالَ: اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ؟ قَالَ: إِنَّمَا أُخْبِرُكُمْ كَمَا سَمِعْتُ.^۲

از عطیه عوفی نقل شده که گفت:

نزد زید بن ارقم آمدم پس به او گفتم: من دامادی دارم که برایم حدیثی را از تو راجع به علی (علیه السلام) در روز غدیر روایت کرده است و من

۱. در صفحه ۷۶ از همین کتاب گذشت.

۲. فضائل علی بن ابی طالب (احمد بن حنبل)، ص ۱۸۱، ح ۱۱۶؛ مسند (احمد بن حنبل)،

ج ۳۲، ص ۲۹؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۱۷.

دوست دارم که آن را از خودت بشنوم.

زید بن ارقم گفت: شما عراقی هستید و در بین شما جاسوسانی هستند.
به زید بن ارقم گفتم: از جانب ما برای تو مشکلی پیش نمی آید [نگران نباش].

زید گفت: بله، ما در جُحفه^۱ بودیم و رسول خدا ﷺ هنگام ظهر به ما رسیدند درحالی که بازوی علی (علیه السلام) را گرفته و فرمودند: ای مردم، آیا می دانید که من برای مؤمنین نسبت به خودشان اولی هستم؟
گفتند: بله می دانیم.

رسول خدا ﷺ فرمودند: پس هر کس من مولای اویم این علی مولای اوست.

عطیه عوفی گفت: به زید گفتم: آیا رسول خدا ﷺ فرمودند: خدایا دوست بدار هر کس محبت او را در دل دارد و دشمن بدار هر کس او را دشمن می داند؟

زید بن ارقم گفت: همان چیزی را که شنیده بودم به تو خبر دادم.

روایت دوم

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيِّ، قَالَ:

كُنْتُ جَالِسًا فِي مَجْلِسِ بَنِي الْأَرْقَمِ، فَأَقْبَلَ رَجُلٌ، مِنْ مُرَادٍ يَسِيرُ عَلَى دَابَّتِهِ حَتَّى وَقَفَ عَلَى الْمَجْلِسِ فَسَلَّمَ، فَقَالَ: أَيُّ الْقَوْمِ زَيْدٌ؟ قَالُوا: نَعَمْ، هَذَا زَيْدٌ، فَقَالَ: أُنَشِدُكَ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يَا زَيْدُ، أَسَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِعَلِيٍّ «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ»؟ قَالَ: نَعَمْ، فَأَنْصَرَفَ عَنْهُ الرَّجُلُ.^۲

ابی عبدالله شیبانی گفت:

در مجلس فرزندان ارقم نشسته بودم که مردی سوار بر چهارپایش از

۱. فاصله جُحفه تا منطقه غدیر، فاصله کمی است پس ممکن است منظور از جُحفه همان غدیر باشد.

۲. معجم الكبير (طبرانی)، ج ۵، ص ۱۹۳.

قبیله مُراد آمد، مقابل مجلس ایستاد و سلام کرد و گفت: آیا زید در قوم شماست؟

گفتند: بله، او زید است.

پس گفت: ای زید، تو را قسم می‌دهم به خدایی که هیچ خدایی جز او نیست، آیا از رسول خدا ﷺ شنیدی که به علی علیه السلام فرمود: هر کس من مولای اویم این علی مولای اوست، خدایا دوست بدار هر کس محبت او را در دل دارد و دشمن بدار هر کس او را دشمن می‌داند. و این مطلب را شاهدان به غائبان برسانند؟

زید بن ارقم گفت: بله. سپس آن مرد از او دور شد.

در روایت اول، عبارت «فِيكُمْ مَا فِيكُمْ» و در روایت دوم درخواست و پرسش همراه با سوگندی بود که به زید بن ارقم داد، نشان از فضای ترس‌آلود بعد از پیامبر خدا ﷺ را دارد که توسط اهل سقیفه بر جامعه حاکم شد.

بعد از شهادت پیامبر خدا ﷺ فقط به جرم نقل فضائل حضرت علی علیه السلام و حمایت از خلافت بلا فصل ایشان، قتل‌ها افزایش یافت.

نمونه بارز و آشکار این فضای خفقان پس از پیامبر خدا ﷺ را در جریان هجوم به خانه حضرت زهرا علیه السلام به جرم دفاع از ولایت می‌بینید.^۱

۱. مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۸، ص ۵۷۲؛ أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۵۸۶؛ الأعلام زرکلی، ج ۴، ص ۱۳۷؛ الامامة و السیاسية، ص ۱۳؛ معجم المطبوعات العربية، ج ۱، ص ۲۱۲؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۳؛ عقد الفرید، ج ۴، ص ۹۳.

جلسه پانزدهم^۱

چکیده

(الف) نسبت به غدیر خم کوتاهی شد که موجب انکار واقعه غدیر خم توسط مخالفین شد.

(ب) مردم با جانشینی حضرت علی (علیه السلام) مخالف نبودند بلکه در این بین افرادی بودند که عامدانه و ظالمانه مسیر حق را به روی مردم بستند.

(پ) وظیفه ما در مقابل مخالفت مخالفین، انتقال معارف غدیر به دیگران است.

(ت) دوستی امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) نشانه شیعه بودن نیست چراکه تفاوت اصلی میان تشیع و اهل تسنن در برائت از غاصبین حق حضرت علی (علیه السلام) است و علامت شیعه بودن نیز همین است.

سیاست انکار (۱۴)

ما شیعیان در جریان عاشورا تمام توان خود را برای بزرگداشت واقعه کربلا به کار می گیریم تا کسی حق انکار نداشته باشد تا واقعه عاشورا تکرار نشود، همان طوری که پله پله غدیر را منکر شدند و البته هرجایی ما جلو آمدیم و قدم

برداشتیم، دشمن یک قدم عقب‌تر رفت.

تحریف حدیث غدیر نمونه‌ای از سیاست انکار

نمونه بارز آن تحریف معنای کلمه «مولا» در عبارت «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مَوْلَاهُ» است که می‌گویند: منظور از «مولا» در کلام حضرت به معنای «دوست» است ولی وقتی مقابل این ادعای باطل استدلال اقامه شد، دشمن به راه‌های دیگر متوسل گردید.

نمونه دیگر وقتی که گفتند: مقصود پیامبر خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) از عبارت «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ...» تعیین جانشین بلافصل نبوده بلکه پیامبر خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را به امتشان پیشنهاد دادند و مردم را در تعیین جانشین رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بنابر مصلحت، صاحب اختیار دانستند، ولی وقتی مقابل این ادعای باطل هم پاسخ قاطعانه شنیدند، عقب‌نشینی کرده و به راه‌های دیگر پناه بردند.

متأسفانه نسبت به غدیر خم کوتاهی شد و این کوتاهی موجب انکار واقعه غدیر خم توسط مخالفین شد.

در واقع مردم با جانشینی حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مخالف نبودند بلکه در این بین افرادی بودند که از روی عمد و ظالمانه مسیر حق را به روی مردم بستند.

وظیفه ما در مقابل این دشمنی‌ها، انتقال معارف غدیر به دیگران است، آنقدر بگوئیم و انتقال بدهیم که کسی را یاری انکار نباشد و زمینه این انکار مسدود گردد.

پس از اینکه شورشیان و کودتاگران سقیفه، حق امیرالمؤمنین حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را غصب کردند، قانونی نانوشته تحت عنوان ممنوعیت نقل فضائل حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وضع شد.

اهل سقیفه چنان وحشتی در دل مردم انداختند که حتی صحابه رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) هم از نقل فضائل حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به‌ویژه حدیث غدیر خودداری می‌کردند چرا که نقل این حدیث از جمله خطوط قرمز دستگاه خلافت ظالم بود.

چنانکه این مطلب از روایت زیر قابل استفاده است:

عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ:

سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنِ جَنَابٍ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي عُنْفُوَانَةَ الْمَازِنِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَنِيْدَةَ جَنْدَعَ بْنَ عَمْرِو بْنِ مَازَنٍ، قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ، وَاسْمِعْتُهُ - وَإِلَّا صُمْتُ - يَقُولُ، وَقَدْ انْصَرَفَ مِنْ حُجَّةِ الْوُدَاعِ، فَلَمَّا نَزَلَ غَدِيرَ خَمٍّ قَامَ فِي النَّاسِ خَطِيْبًا وَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ وَقَالَ: مَنْ كُنْتُ وَلِيًّا فَهَذَا وَلِيٌّ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ.

قال عبيد الله: فَقُلْتُ لِلزُّهْرِيِّ: لَا تُحَدِّثْ بِهَذَا بِالشَّامِ، وَأَنْتَ تَسْمَعُ مِنْ أَعْيُنِكَ سَبَّ عَلِيٍّ، فَقَالَ: وَاللَّهِ إِنَّ عِنْدِي مِنْ فَضَائِلِ عَلِيٍّ مَا لَوْ تَحَدَّثْتُ بِهَا لَقُتِلْتُ.^۱
زُهْرِي^۲ نقل می کند:

شنیدم که سعید بن جناب از ابی عنفوانه مازنی نقل کرده که گفت:
از اباجنیده شنیدم که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند:
«کسی که به عمد بر من دروغ ببندد، نشیمنگاهش از آتش پر می شود.» و
شنیدم - که اگر نشنیده بودم، گوشم کر و ناشنوا گردد - در راه بازگشت از
حجة الوداع زمانی که در منطقه غدیر خم توقف کردند، رسول خدا ﷺ برای
مردم خطبه ای خوانده و دست علی علیه السلام را گرفته و فرمودند: «هرکس من
مولای اویم این علی علیه السلام مولای اوست، خدایا دوست بدار هرکسی که او را
دوست دارد و دشمن بدار هرکسی که او را دشمن می داند.»
عبیدالله می گوید: به زُهْرِي گفتم: این روایت را در شام نقل نکن در حالی
که در آنجا گوش هایت از دشنام به علی علیه السلام پر است.
زُهْرِي گفت: به خدا قسم فضائلی از علی علیه السلام می دانم که اگر برای کسی
نقل کنم، قطعاً کشته خواهم شد.

۱. أسد الغابة، ج ۱، ص ۳۶۴.

۲. ابوبکر، محمد بن مسلم بن عبیدالله شهاب، معروف به زُهْرِي از فقیهان و محدثان اهل
تسنن و معاصر با امام سجاد علیه السلام است.

نشانه شیعه بودن

دوستی امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) نشانه شیعه بودن نیست چرا که شکاف و تفاوت اصلی میان تشیع و تسنن، در برائت از غاصبین حق حضرت علی (علیه السلام) است. به عبارت دیگر باور به اینکه بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، و بدون هیچ فاصله‌ای حضرت علی (علیه السلام) به عنوان جانشین برحق رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است، علامت تشیع است.

بنابراین کسی که در کنار پذیرش خلافت بلافصل حضرت علی (علیه السلام)، از اهل سقیفه برائت می‌جوید به عنوان شیعه حضرت علی (علیه السلام) محسوب می‌گردد. می‌گویند در اصفهان شخصی فضائل حضرت علی (علیه السلام) را نقل می‌کرد ولی به او اتهام زدند که از اهل تسنن است و او از این بابت بسیار ناراحت شده بود. یکی دیگر از سادات پس از مدتی به او می‌گوید: نقل فضائل حضرت علی (علیه السلام) شیعه بودن تو را ثابت نمی‌کند بلکه تنها راه رفع تهمت از تو این است که از غاصبین حق حضرت علی (علیه السلام) اعلان برائت کنی.

هرچند ما به رعایت تقیه و دوری از اهانت سفارش می‌کنیم ولی در عین حال حاضر به از دست رفتن اعتقاداتمان در برائت از ظالمین نیز نیستیم. همان اعتقادی که طبق آن، حضرت علی (علیه السلام) را جانشین بلافصل و برحق رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌دانیم و براساس آیه مباهله^۱، حضرت علی (علیه السلام) نفس پیامبر است و از طرفی نیز پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «مَنْ حَارَبَ عَلِيًّا فَقَدْ حَارَبَنِي وَمَنْ حَارَبَنِي فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ»^۲ به این معنا که هرکس با حضرت علی (علیه السلام) محاربه کند با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جنگیده و هرکس با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بجنگد با خداوند عَزَّ وَ جَلَّ محاربه کرده است.

۱. آل عمران، آیه ۶۱: ﴿فَمَنْ حَارَبَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾.

۲. بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۶۲.

جلسه شانزدهم^۱

چکیده

الف) حدیث غدیر از احادیث متواتر به شمار می‌رود.

ب) مهم‌ترین نمونه تواتر لفظی در احادیث، حدیث غدیر است که در آن عین عبارت «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ» در کتب مختلف شیعه و اهل تسنن ثبت شده است.

پ) وقتی حدیث، خبر واحد باشد سند آن بررسی می‌شود ولی وقتی به تواتر رسید دیگر ملاحظه سند حدیث نیاز نیست.

ت) حدیث غدیر از تواتر بالایی برخوردار است تا جایی که حتی علمای اهل تسنن در کتب خودشان مکرر این حدیث را نقل کرده و حتی اسناد آن را مورد بررسی قرار داده‌اند که در این بخش به برخی از کتب اهل تسنن که بحث سندی حدیث غدیر را ثابت کرده‌اند، اشاره می‌شود.

سند حدیث غدیر

انواع حدیث

در علم درایه، احادیث به سه قسمت دسته‌بندی می‌شوند:

۱- خبر واحد

خبر واحد به حدیثی می‌گویند که تعداد راویانش به اندازه‌ای نیست که به صدور آن از سوی معصوم قطع پیدا شود و قرینه‌ی دیگری نیز وجود ندارد که سبب علم به صدور آن شود. بنابر نظر اصولیان، خبر واحد گمان‌آور است و البته نکته قابل توجه این است که لازم است همه رجال سلسله سند در خبر واحد معتبر باشند.

۲- خبر مستفیض

حدیثی است که ناقلان آن بیش از سه نفر باشند.

۳- خبر متواتر

حدیثی است که در سلسله سند آن همه راویان تا شخص معصوم در هر طبقه به تعدادی باشد که به‌طور عادی امکان توافق عمدی آن‌ها بر نسبت دادن دروغ به معصوم محال باشد و خبر آن‌ها موجب یقین می‌گردد. خبر متواتر دو نوع است: متواتر معنوی و متواتر لفظی.

• خبر متواتر معنوی

خبری است که همه ناقلان و راویان در تمامی طبقات، مضمون واحدی را با عبارات متفاوت، نقل می‌کنند. مثل مسأله شجاعت حضرت علی (علیه السلام) که وقتی در موارد متعدد جنگ‌ها این شجاعت، از طرق و بیانات مختلف نقل شده دلالت بر قطعی بودن شجاعت حضرت علی (علیه السلام) دارد.

برای نمونه «شجاعت» امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در جنگ‌ها از مواردی است که نقل آن به حد تواتر معنوی رسیده است به این معنا که شجاعت حضرت

علی (علیه السلام) در کتب مختلف با عبارات متفاوتی به چشم می خورد و به اثبات می رسد. در مستدرک حاکم نیشابوری به سند صحیح از ابن عباس آمده است که اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در جنگ احد از معرکه گریختند و این تنها علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود که در کنار پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ایستاد و استقامت ورزید.^۱

«ابن اثیر» راجع به رشادت حضرت علی (علیه السلام) در جنگ احد می نویسد:

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) گروهی از مشرکین را مشاهده کرد که عازم حمله بودند، به حضرت علی (علیه السلام) دستور داد به آنان حمله کند، حضرت علی (علیه السلام) به فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنان حمله کرد و با کشتن چند تن موجب دوری و پراکندگی آنان شد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سپس گروه دیگری را مشاهده کرد و به حضرت علی (علیه السلام) دستور حمله داد و حضرت علی (علیه السلام) تعدادی از آنان را کشت و دیگران را متفرق ساخت. در این هنگام فرشته وحی به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: این، نهایت فداکاری است که حضرت علی (علیه السلام) از خود نشان می دهد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: او از من است و من از او هستم. در این هنگام صدایی از آسمان شنیده شد که می گفت: «لا سیف إلا ذو الفقار، ولا فتی إلا علی (علیه السلام)»^۲

داستان جنگ خیبر نیز معروف و مشهور است.

به اعتراف اهل تسنن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در جنگ خیبر ابتدا پرچم را به ابوبکر سپرد، اما وی پیش از درگیری از معرکه گریخت.^۳ حضرت پرچم را به عمر داد و او نیز در نخستین رویارویی از صحنه نبرد فرار کرد.^۴

اهل سنت درباره فرار عمر چنین نقل می کنند: «هزموا عمر وأصحابه فجأؤوا

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۱۱.

۲. الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۴۴.

۳. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۹۷.

۴. تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۴۶۴.

يُجِبُّونَهُ وَيُجِيبُهُمْ^۱». به این معنا که: عمر و یارانش از جنگ گریخته و بازگشتند در حالی که یاران وی او را می ترساندند و او نیز آنان را می ترساند.

پس از این اتفاقات رسول خدا ﷺ فرمودند: «لَأُعْطِيَنَّ اللَّوَاءَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»^۲. فردا پرچم را به دست مردی عطا می کنم که خدا و رسول را دوست می دارد و خدا و رسولش نیز وی را دوست می دارند.

آن شب تا به صبح هریک از افراد لشکر آرزو می کرد پرچم به او سپرده شود، اما آنگاه که صبح شد، رسول خدا ﷺ به دنبال امیر مؤمنان (علیه السلام) فرستاد و درد چشم حضرتش را با آب دهان مبارک شفا بخشید و پرچم را به ایشان سپرد.^۳

جنگ خندق نیز یکی از شواهد بر شجاعت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است. پس از آن که «عمر بن عبدود» از خندق عبور کرد و رجز خواند، رسول خدا ﷺ مسلمانان را به مبارزه با وی فرا خواند، اما همه سر خود را پایین انداختند و دعوت پیامبر ﷺ را پاسخ نگفتند. باز هم امیر مؤمنان (علیه السلام) برخاست و به دعوت رسول خدا ﷺ را لبیک گفت.^۴

پس با توجه به تواتر در مدارک اهل تسنن به این حقیقت می رسیم که نه تنها شاهدی بر شجاعت ابوبکر و ثبات قدم وی در معرکه جنگ وجود ندارد، بلکه شواهد فراوانی بر فرار وی وجود دارد و همچنین عمر، و این امیر مؤمنان حضرت علی (علیه السلام) بوده است که شجاعتش را به منصفه ظهور گذارده است.

• خبر متواتر لفظی:

خبری است که همه راویان در تمام طبقات، مضمون آن روایت و خبر را یکسان و با کلمات واحد بیان کنند.

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۳۷.

۲. شرح نهج البلاغة (ابن ابی الحدید)، ج ۱۱، ص ۲۳۴.

۳. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۸۶ و ۸۷.

۴. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۷۷.

مهم‌ترین نمونه تواتر لفظی، حدیث غدیر است که در آن عین عبارت «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ» در کتب مختلف شیعه و اهل تسنن ثبت شده است.

وقتی حدیث، خبر واحد باشد سند آن بررسی می‌شود ولی وقتی به تواتر رسید دیگر نیازی به ملاحظه سند نیست، یعنی حدیث، زمانی به اقسام صحیح و موثق و حسن و ضعیف، دسته‌بندی می‌شود که خبر واحد باشد.

تواتر حدیث غدیر

حدیث غدیر در حدّی از تواتر است که حتی علمای اهل تسنن هم نمی‌توانند بر آن خدشه کنند بلکه در کتب خودشان مکرر این حدیث را نقل کرده و حتی اسناد آن را مورد بررسی قرار داده‌اند که از جمله آنها کتب زیر است:

- کتاب «الولاية» نوشته محمد بن جریر طبری، صاحب تاریخ و تفسیر از علمای اهل تسنن است. او در این کتاب ۷۵ طریق را برای حدیث غدیر ذکر کرده است.
- کتاب «الموالاة» نوشته ابوالعباس ابن عقده زیدی؛ که طرق حدیث غدیر را جمع‌آوری کرده است.
- سید ابن طاووس در دو کتاب خود بنام «اقبال» و «الطرائف» از کتاب الموالاة ابن عقده یاد می‌کند و می‌گوید: (در این کتاب ۱۰۵ طریق برای حدیث غدیر ذکر شده است و اکثر اسانید این کتاب صحیح و حسن است.)
- ضمن اینکه شخصی به نام ابوموسی کتابی در استدراک بر کتاب «الموالاة» ابن عقده نگاشته و طرّقی را که ابن عقده برای حدیث غدیر ذکر نکرده، جمع‌آوری کرده است.
- کتاب «دعاء الهداة إلى أداء حق الموالاة» تألیف حاکم حسکانی صاحب کتاب شواهد التنزیل، در باب جمع‌آوری اسناد حدیث غدیر تألیف کرده است.
- کتاب «الدراية في حديث الولاية» تألیف ابوسعید مسعود بن ناصر

سجستانی، که در آن طرق مختلف حدیث غدیر را ذکر کرده است.

- کتاب «فتح المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب» تألیف شمس‌الدین ذهبی.

البته سیاست انکاری که مطرح شد و ترس از اثبات حقانیت حضرت علی (علیه السلام)، مخالفین را برآن داشته که این مدارک را از بین برده یا دور از دسترس قرار دهند فلذا حتی نسخه خطی آنها یافت نمی‌شود بلکه دانشمندان و علمای قدیم، ما را از وجود این کتاب‌ها آگاه کرده‌اند.

مرحوم میرحامد حسین هندی در کتاب عبقات الأنوار از کتاب السیف المسلول^۱ مطلبی راجع به حدیث غدیر را از علامه قاضی محمد ثناء‌الله پانی پتی که یک هندی سنی مذهب است، نقل می‌کند:

(این حدیث به درجه صحت بلکه به درجه تواتر رسیده و سی نفر از اصحاب این حدیث را نقل کرده‌اند و جمهور محدثین آن را در صحاح و سنن و مسانید روایت کرده‌اند که در بعض روایات اینچنین آمده که «من كنت أولى به من نفسه فعلي» وليه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه» و روافض این حدیث را نص جلی بر استخلاف علی (علیه السلام) می‌دانند که «مولا» به معنای «اولی بالتصرف» است پس طبق این معنا حضرت علی (علیه السلام) را امام بلا فصل پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌دانند.^۲)
 علامه امینی در کتاب شریف الغدیر^۳، نام افرادی را که طرق حدیث غدیر را نقل کرده‌اند، به این صورت ذکر می‌کند:

- احمد بن حنبل با ۴۰ طریق.
- ابن جریر طبری با قریب با ۷۰ طریق.
- جزری مقری حدیث غدیر را با ۸۰ طریق.

۱. السیف المسلول، ص ۱۰۸، مقاله سوم.

۲. رجوع کنید به: نفحات الأزهار فی خلاصة عبقات الأنوار، ج ۶، ص ۱۱۸.

۳. الغدیر، ج ۱، ص ۳۱۳.

- ابن عقده با ۱۰۵ طریق.
 - ابوسعید سجستانی با ۱۲۰ طریق.
 - ابوبکر جعابی با ۱۲۵ طریق.
 - محمد یمنی یکی از شعرای غدیر در قرن دوازدهم با ۱۵۰ طریق.
- از شهر آشوب علیه السلام گذشت که او هم از ابوالمعالی جوینی نقل می‌کند که در بغداد از کتابفروشی این مطلب را شنیده است که: پشت جلد کتابی مطلب زیر را دیدم: «جلد بیست و هشتم از طرق روایت غدیر خم و در ادامه این کتاب، جلد بیست و نهم می‌آید.»^۱
- نقل قول مذکور از شخص معتبری چون شهرآشوب نشان‌دهنده متقن بودن حدیث غدیر است.

و ابوجعفر محمد بن علی بن شهرآشوب سروی مازندرانی در کتاب مناقبش در مورد حدیث غدیر خم گوید: «العلماء مطبقون علی قبول هذا الخبر وإنما وقع الخلاف فی تأویله، ذکره: محمد بن إسحاق، وأحمد البلاذري، ومسلم بن الحجاج، وأبونعیم الإصفهانی، وأبو الحسن الدارقطني، وأبو بکر بن مردويه، وابن شاهين، وأبو بکر الباقلائی، وأبو المعالی الجوینی، وأبو إسحاق الثعلبی، وأبوسعید الخرقوشی، وأبو المظفر السمعانی، وأبو بکر بن شیبۀ، وعلی بن الجعد، وشعبۀ، والأعمش، وابن عباس، وابن الثلاج، والشعبي، والزهری، والأقلشی، وابن السیع، وابن ماجه، وابن عبد ربّه، والألکانی، وأبو یعلی الموصلی من عدة طرق، وأحمد بن حنبل من أربعین طریقاً وابن بطه من ثلاث وعشرین طریقاً، وابن جریر الطبری من نیف وسبعین طریقاً فی کتاب الولاية، وأبو العباس بن عقده من مائة وخمس طرق، وأبو بکر الجعابی من مائة وخمس وعشرین طریقاً.

وقد صنف علی بن هلال المهلبی کتاب الغدير وأحمد بن محمد بن سعد کتاب من

۱. در صفحه ۳۳ از همین کتاب گذشت.

روی غدیر خم، ومسعود الشجري کتاباً فيه رواية هذا الخبر وطرقها، واستخرج منصور اللاني الرازي في كتابه أسماء روايتها على حروف المعجم.

وذكر عن صاحب الكافي أنه قال: روى لنا قصة غدیر خم القاضي أبو بكر الجعابي عن أبي بكر، وعمر، وعثمان، وعلي، وطلحة، والزبير، والحسن، والحسين، وعبدالله بن جعفر، وعباس بن عبدالمطلب، وعبدالله بن عباس، وأبوذر، وسلمان، وعبدالله بن عمر، وعبدالرحمن، وأبو قتادة، وزيد بن أرقم، وجريز بن حميد، وعدي بن حاتم، وعبدالله بن أنيس، والبراء بن عازب، وأبوأيوب، وأبو برزة الأسلمي، وسهل بن حنيف، وسمرة بن جندب، وأبو الهيثم، وعبدالله بن ثابت الأنصاري، وسلمة بن الأكوع، والحدري وعقبة بن عامر، وأبورافع، وكعب بن عجرة، وحذيفة بن اليمان، وأبو مسعود البدري وحذيفة بن أسيد، وزيد بن ثابت، وسعد بن عباد، وخزيمة بن ثابت، وحباب بن عتبة وجندب بن سفيان، وعمر بن أبي سلمة، وقيس بن سعد، وعباد بن الصامت، وأبو زينب وأبو ليلي، وعبدالله بن ربيعة، وأسامة بن زيد، وسعد بن جنادة، وخباب بن سمرة، ويعلى بن مرة، وابن قدامة الأنصاري، وناجية بن عميرة، وأبو كاهل، وخالد بن الوليد، وحسان بن ثابت، والنعمان بن عجلان، وأبو الحمراء، وضمرة بن الحبيب، ووحشي بن حرب، وعروة بن أبي الجعد، وعامر بن النميري، وبشير بن عبد المنذر، ورفاعة بن عبد المنذر وثابت بن دبيعة، وعمر بن حريث، وقيس بن عاصم، وعبد الأعلى بن عدي، وعثمان بن حنيف، وأبي بن كعب.

ومن النساء: فاطمة الزهراء (عليها السلام)، وعائشة، وأم سلمة، وأم هانيء، وفاطمة بنت حمزة وقال صاحب الجمهرة في الخاء والميم: خم موضع نصّ النبي ﷺ فيه على علي (عليه السلام).^١

علما بر پذیرش این روایت اتفاق دارند، لیکن اختلاف بر سر تأویل آن

١. مناقب ابن شهر آشوب، ج ٣، صص ٣٣-٣٥.

حاصل گردید. این روایت را محمد بن اسحاق، احمد بلاذری، مسلم بن حجاج، ابو نعیم اصفهانی، ابوالحسن دارقطنی، ابوبکر بن مردویه، ابن شاهین، ابوبکر باقلانی، ابوالمعالی جوینی، ابو اسحاق ثعلبی، ابوسعید خرقوشی، ابوالمظفر سمعانی، ابوبکر بن شیبہ، علی بن جعد، شعبه، اعمش، ابن عباس، ابن ثلاج، شعبی، زهری، اقلیشی، ابن البیع، ابن ماجه، ابن عبدربه، الکانی، و ابویعلی موصلی از چندین طریق، و احمد بن حنبل از چهل طریق، ابن بطه از بیست و سه طریق، ابن جریر طبری از هفتاد و چند طریق در کتاب «الولایة»، ابو العباس بن عقده از یکصد و پنج طریق و ابوبکر جعابی از یکصد و بیست و پنج طریق آن را روایت کرده‌اند؛ و علی بن هلال مهبلی کتاب «الغدیر» را نوشت و احمد بن محمد بن سعید کتاب «من روی غدیر خم» را نگاشت و مسعود شجری کتابی مشتمل بر نام راویان این حدیث و طرق آن را تألیف کرده است و منصور لاتی رازی در کتاب خود، نام راویان خبر را بر اساس حروف الفبا استخراج کرده است.

از مؤلف کتاب کافی نقل است که گفت: داستان غدیر خم را قاضی ابوبکر جعابی از ابوبکر، عمر، عثمان، علی (علیه السلام)، طلحه، زبیر، حسن، حسین (علیه السلام)، عبدالله بن جعفر، عباس بن عبدالمطلب، عبدالله بن عباس، ابوذر، سلمان، عبدالله بن عباس، عبدالرحمان، ابوقتاده، زید بن ارقم، جریر بن حمید، عدی بن حاتم، عبدالله بن انیس، براء بن عازب، ابو ایوب، ابو برده سلمی، سهل بن حنیف، سمره بن جندب، ابوالهیثم، عبدالله بن ثابت انصاری، سلمه بن الأكوع، خدری، عقبه بن عامر، ابورافع، کعب بن عجره، حذیفه بن یمان، ابوسعید بردی، حذیفه بن أسید، زید بن ثابت، سعد بن عبادہ، خزیمه بن ثابت، حباب بن عتبہ، جند بن سفیان، عمر بن ابی سلمه، قیس بن سعد، عبادہ بن الصامت، ابو زینب، ابولیلی، عبدالله بن ربیعہ، أسامة بن زید، سعد بن جنادة، حباب بن سمره، یعلی بن مرّة، ابن قدامه انصاری، ناجیه بن عمیرة، ابوکاهل، خالد بن ولید، حسان بن ثابت، نعمان بن عجلان، ابو رفاعه، عمرو بن حمق، عبدالله بن یعمر، مالک بن حوریت، ابوالحمرّاء، ضمرة بن الحدید، وحشی بن حرب، عروة بن ابی جعد، عامر بن نمیر، بشیر بن عبد المنذر، رفاعه بن عبد المنذر، ثابت

بن ودیعه، عمرو بن حرث، قیس بن عاصم، عبدالأعلی بن عدی، عثمان بن حنیف، ابی بن کعب؛ و از میان زنان: فاطمه زهرا (علیها السلام)، عایشه، أم سلمه، أم هانی و فاطمه بنت حمزه آن را روایت کرده‌اند.

صاحب کتاب «جمهره» در ماده خاء و میم آورده است: «خُم» نام مکانی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آنجا بر ولایت و امامت علی (علیه السلام) تصریح فرمود.

با این همه سند و مدرک، دیگر شکی در تواتر حدیثی که فریقین شیعه و سنی به تواتر، آن را نقل کرده‌اند وجود ندارد و عجیب اینکه امروزه مخالفین همه تلاش خود را در رد حدیث غدیر بکار گرفته و این گونه عناد خود را بروز می‌دهند.

به عنوان نمونه شخصی بنام شیخ حسن فرحان المالکی، کارشناس و منتقد تاریخ اسلام که در مدینه و مکه نزد علمای طراز اول وهابیت درس خوانده معتقد است مسأله عدالت صحابه، به طور مطلق صحیح نیست، شواهد تاریخی فراوانی در دست است که برخی از صحابه عادل نبوده‌اند.

حسن فرحان مالکی انتخاب ابوبکر به جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و آنچه را در سقیفه رخ داد، با دلایل تاریخی، نادرست و ناسازگار با آموزه‌های اسلام و سنت عرب می‌داند. و از این رو سه خلیفه نخست را فاقد شرط عدالت که لازمه خلافت است می‌داند. او حدیث غدیر را صحیح‌ترین حدیث و حضرت علی (علیه السلام) را بیش از سه خلیفه دیگر، شایسته خلافت می‌داند، این اعتقادات وی علی‌رغم شیعه‌نبودن او باعث شد که دادستان عربستان به اتهام «تشویش اذهان عمومی» مجازات اعدام برای او درخواست کند و هم‌اکنون در انتظار اعدام است.

جلسه هفدهم^۱

چکیده

الف) خطابه غدیر متشکل از سه محور اساسی است.
ب) یکی از محورهای اساسی خطابه پیامبر خدا ﷺ در غدیر خم، عبارت زیر است:
أَلَسْتُ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟! قالوا: بَلَىٰ؛ ای مردم آیا من به مؤمنان سزاوارتر از خودشان نیستم؟! مردم گفتند: بله.
پ) پیامبر خدا ﷺ در خطابه غدیر فرمودند: ولایتی از جانب خداوند بر شما مردم دارم و این ولایت به تمام و کمال به علی بن ابی طالب (علیه السلام) منتقل می شود.

دلالت حدیث غدیر (۱)

پیامبر خاتم ﷺ در روز غدیر خم خطابه ای طولانی را بیان فرمودند که در این سخنرانی سه جمله اساسی محور اصلی و جان کلام پیامبر خدا ﷺ است که اگر معنای این سه جمله را دریابیم، دلالت حدیث غدیر خم مشخص می شود.
(۱) أَلَسْتُ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟! ای مردم آیا من نسبت به مؤمنان

سزاوارتر از خودشان نیستم؟!

قالوا: بَلَى. مردم گفتند: بله

(۲) مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ (علیه السلام) مَوْلَاهُ؛ هر که من مولا و صاحب اختیار اویم، علی مولای او است.

(۳) اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ؛ خدایا دوست بدار آن کس که او را دوست دارد، و دشمن دار آن کس که او را دشمن دارد.

محور اول خطابه غدیر

أَلَسْتُ أَوَّلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟! قالوا: بَلَى.

این جمله پیامبر خدا ﷺ اشاره به آیه ۶ سوره احزاب دارد که خداوند متعال در این آیه شریفه می فرماید:

﴿الْنَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾

پیغمبر اولی و سزاوارتر به مؤمنان از خود آنها است.

همه ما در انجام یا عدم انجام کارها اختیار داریم برای مثال: مالک یک خانه، زمین یا ماشین، می تواند خانه، زمین یا ماشین خود را بفروشد یا نفروشد ولی کسی نمی تواند او را مجبور به فروش کند. یا مثلاً جوانی که قصد ازدواج دارد در انتخاب هر دختری اختیار دارد حتی در طلاق هم اختیار دارد تا جایی که اگر کسی او را مجبور به طلاق کند، این طلاق، باطل است چرا که هرگونه عقد و یا ایقاعی که به صورت اجبار انجام گیرد محکوم به بطلان می باشد یا دختری که رضایت به ازدواج ندارد با اجبار پدرش به عقد کسی در نمی آید، ازدواجش محل اشکال است.

جمله ﴿الْنَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ یعنی کارهایی که همچون موارد مذکور اختیارش با خود انسان است در زمانی که پیامبر خدا ﷺ دستور می دهند باید انجام بدهد و اختیار او از آن کار سلب می شود چرا که ولایت پیامبر خدا ﷺ از ولایت مردم نسبت به خودشان برتر است.

خداوند در آیه ۳۶ سوره احزاب می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾

و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد هنگامی که خدا و پیامبرش کاری را حکم کنند برای آنان در کار خودشان اختیار باشد و هرکس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند یقیناً به صورتی آشکار گمراه شده است

ام ایوب زنی بود که شوهرش قصد طلاق او را داشت. او نزد رسول خدا ﷺ آمد، بعد از اینکه شرح ماجرا داد از رسول خدا ﷺ درخواست کرد شوهرش را از طلاق منع کند.

رسول خدا ﷺ شوهرش را خواستند و خطاب به او فرمودند: طلاق دادن ام ایوب، گناه کبیره است.

شوهرش، ابو ایوب عرض کرد: ای رسول خدا، آیا شفاعت و توصیه می‌کنید یا جمله شما دستور و اعمال ولایت است؟

حضرت فرمودند: من شما را به عدم طلاق توصیه می‌کنم و دستوری ندارم. عرض کرد: اگر دستور می‌دهید، قطعاً او را به خاطر دستور شما طلاق نمی‌دهم ولی اگر صحبت شما از روی توصیه و سفارش است او را طلاق می‌دهم.^۱ این جریان نمونه‌ای واضح است که دستور پیامبر خدا ﷺ باید اطاعت شود چرا که ایشان از مؤمنین نسبت به خودشان سزاوارترند.

بنابراین طبق این دو آیه شریفه، پیامبر خدا ﷺ در اموری که از اختیارات ما محسوب می‌شود؛ مثل طلاق، ازدواج، فروش دارایی‌ها و ... می‌توانند دخالت داشته باشند و در این صورت اختیار ما نافذ نیست هرچند هیچ کدام از معصومین علیهم السلام از این جایگاه و مقام استفاده نکرده‌اند.

۱. المعجم الكبير، ج ۱۲، ص ۱۹۶؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۶۲.

نتیجه محور اول

نخست اینکه پیامبر خدا ﷺ و اهل بیت (علیهم السلام) دارای مقام برتری بر مؤمنین نسبت به خودشان هستند.

دیگر اینکه پیامبر خدا ﷺ و اهل بیت (علیهم السلام) در امور اختیاری بشر مثل ازدواج، طلاق، خرید و فروش و... که می‌توانستند دخالت کنند، ورود نکرده‌اند.

سوم اینکه مؤمنین حق دخالت در حکم خدا و رسول خدا ﷺ را ندارند.

ارتباط محور اول و محور دوم خطابه غدیر

در روز غدیر خم، پیامبر خدا ﷺ قبل از اینکه حکم خدا در مورد امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) را اعلام کنند، مردم را به این نکته مهم متذکر می‌شوند و می‌فرمایند: «من از مؤمنین نسبت به خودشان سزاوارترم.» و از همه مردم برای این مطلب اقرار می‌گیرند و پس از آن می‌فرمایند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ (علیه السلام) مَوْلَاهُ» به این معنا که من ولایتی بر شما مردم دارم که تمام و کمال آن به علی بن ابی طالب (علیه السلام) منتقل می‌شود.

این جمله پیامبر خدا ﷺ که فرمودند: «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»، پاسخی است بر افرادی که واژه «ولی» را به معنای دوست معنی می‌کنند چرا که اگر منظور پیامبر خدا ﷺ یک دوست معمولی باشد، چه دلیلی دارد که قبل از حدیث غدیر، راجع به برتری و سزاواری خود بر مؤمنین اقرار بگیرد، چون قرار است این «ولی» همان ولایت رسول خدا ﷺ بر مردم باشد و حکم خدا این است که همین ولایت به حضرت علی (علیه السلام) منتقل شود، پس ولایت در خطبه غدیر به معنای دوست نمی‌تواند باشد.

فلذا بعد از رسول خدا این ولایت به ائمه اطهار (علیهم السلام) منتقل می‌شود ولی پس از ایشان به هیچ یک از فقهاء و علماء منتقل نخواهد شد چرا که این ولایت مختص پیامبر خدا ﷺ و ائمه معصومین (علیهم السلام) است.

جلسه هجدهم^۱

چکیده

الف) یکی دیگر از محورهای اساسی خطابه پیامبر خدا ﷺ در غدیر خم، عبارت زیر است:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ (عليه السلام) مَوْلَاهُ.

ب) ولایت رسول خدا ﷺ بر همه چیز اطلاق دارد و تقییدی در کار نیست بنابراین چنین ولایتی نیز برای حضرت علی (علیه السلام) جاری است.

پ) معانی کلمه «ولی» مشترک معنوی است، به این معنا که کلمه «ولی» یعنی «اولی بالتصرف» و کسی که اولویت دارد. البته این معنا در همه مصادیق، مشترک می‌باشد.

دلالت حدیث غدیر (۲)

محور دوم خطابه غدیر

اینک به بررسی جمله دوم که عبارت است از محور دوم خطابه غدیر، می‌پردازیم.

۱. تاریخ جلسه: ۱۳/۵/۱۳۹۶

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَوْلَاهُ

پس از اینکه پیامبر خدا ﷺ درمورد اولی بودنشان از مؤمنین نسبت به خودشان اقرار گرفتند، دست حضرت علی (علیه السلام) را گرفته و بالا بردند به گونه‌ای که سفیدی زیر بغل هر دو بزرگوار نمایان شد و فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ».

مقصود از «ولایت» در عبارت پیامبر خدا ﷺ

پرسش:

سؤال اینجاست که کدام ولایت مورد نظر پیامبر خدا ﷺ بود که فرمودند: «هرکس من مولای اویم، علی بن ابی طالب (علیه السلام) مولای اوست»؟

پاسخ:

پاسخ این سؤال در جمله قبلش است که پیامبر خدا ﷺ در باب ولایت خود از عموم مردم اقرار گرفته و در ادامه این اقرار فرمودند: «پس هرکه من بر او چنین ولایتی را دارم، از این پس همین ولایت از جانب خدا به علی بن ابی طالب (علیه السلام) منتقل می‌شود، معلوم می‌گردد».

از آنجایی که ولایت رسول خدا ﷺ اطلاق دارد و تقییدی در کار نیست فلذا چنین ولایتی نیز برای حضرت علی (علیه السلام) جاری است.

البته اهل تسنن این ولایت را به معنای «دوستی» گرفته و می‌گویند: کلمه «ولی» معانی متعددی دارد از جمله: دوست، رب، مالک، سید، منعم، آزادکننده، ناصر، تابع، همسایه، پسرعمو، جانشین، داماد و

کلمه «ولی» اشتراک لفظی است یا معنوی؟

پرسش:

معانی مذکور مشترک لفظی‌اند یا مشترک معنوی است؟

پاسخ اجمالی:

معانی مذکور مشترک معنوی است، به این معنا که کلمه «ولی» یعنی «اولی بالتصرف» و کسی که اولویت دارد. البته این معنا در همه مصادیق، مشترک می‌باشد.

پاسخ تفصیلی:

مشترک لفظی: به این معنا که یک لفظ برای معانی گوناگون که هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند وضع شود. مانند لفظ «عین» در زبان عربی که برای چندین معنی از جمله: چشم، طلا، جاسوس و... وضع شده است.

مشترک معنوی: به لفظی گفته می‌شود که دارای یک معنای کلی است اما آن معنا مصادیق متعددی دارد و قابل انطباق بر همه آنها می‌باشد. مانند لفظ «انسا» که بر یکایک اشخاص اطلاق می‌شود.

ما می‌گوییم معانی مذکور مشترک معنوی است، به این معنا که کلمه «ولی» یعنی «اولی بالتصرف» و کسی که اولویت دارد. البته این معنا در همه مصادیق مشترک است:

همسایه بر دیگران حق اولویت دارد.

مُنعم بر کسی که به شما خوبی نکرده حق اولویت دارد.

آزادکننده برای غلام آزاد شده حق اولویت دارد.

ناصر و یاری‌کننده بر کسی که یاری شده حق اولویت دارد.

دوست شما بر شما حق اولویت دارد.

پس معنای خاص «ولی» که به معنای حق اولویت به تصرف است در همه معانی «ولی» جاری است فلذا، مشترک معنوی می‌باشد بنابر اثبات اشتراک معنوی در جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» به این نتیجه می‌رسیم که منظور پیامبر خدا ﷺ از عبارت «مولا» که از «ولی» آمده، این است که حق اولویت به تصرف بعد از من از آن علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

عده‌ای از اهل لغت و اهل تسنن قائل به اشتراک لفظی معانی مذکور هستند به

این معنا که کلمه «ولی» معانی مختلفی دارد. مثل کلمه «عین» که برای هر یک از معانی چشم، چشمه، طلا و... به طور جداگانه وضع شده است.

حتی اگر قائل به اشتراک لفظی کلمه «ولی» باشیم نیز نمی‌توانیم، هر معنایی که دلخواه است را انتخاب کنیم بلکه انتخاب معنا باید بر اساس قرائن موجود در جمله باشد یعنی باید قرینه‌ای باشد تا بفهمیم لفظ مذکور در چه معنایی استعمال شده است. به عنوان نمونه کلمه «عین» در جمله «أَصَابَتْ عَيْنِي جَرَحًا» به معنای چشم است به خاطر وجود کلمه «جرح» که این کلمه از بین معانی «عین» بر چشم صدق می‌کند فلذا «جرح» قرینه‌ای بر انتخاب معنای چشم برای لفظ «عین» است، یا کلمه «عین» در جمله «سَبَحْتُ فِي الْعَيْنِ» به معنای چشمه است به خاطر قرینه «سبحت» که به معنای شناکردن می‌باشد.

در حدیث غدیر خم وجود قرینه اقرار گرفتن پیامبر خدا ﷺ از مردم راجع به حق اولویت خودشان نسبت به مؤمنین، معنای «ولی» را در عبارت «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ (عليه السلام) مَوْلَاهُ» مشخص می‌کند که به معنای حق اولویت حضرت علی (عليه السلام) به تصرف در ولایت است.

جلسه نوزدهم^۱

چکیده

الف) یکی دیگر از محورهای اساسی خطابه پیامبر خدا ﷺ در غدیر خم، عبارت زیر است:

اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ.

ب) خذلان، دامنگیر کسی می‌شود که از زیر پرچم ولایت حضرت علی (علیه السلام) خارج شود، قطعاً او ذلیل می‌گردد.

پ) محور سوم خطابه غدیر به نحو تواتر در منابع اهل تسنن دیده می‌شود و همین تواتر، رد واضحی بر انکار ابن تیمیه در این موضوع است و آن را باطل می‌کند.

دلالت حدیث غدیر (۳)

محور سوم خطابه غدیر

محور سوم خطابه غدیر از دو بخش دعا و نفرین تشکیل شده است.

اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ.

۱. تاریخ جلسه: ۱۳۹۶/۶/۲۴

در بخش دعا، رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: خدایا هرکس زیر پرچم ولایت علی (علیه السلام) قرار گرفت را زیر پرچم ولایت خودت قرار بده و در برابر یاری او به علی بن ابی طالب (علیه السلام) یاریش کن.

در قسمت نفرین، رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: خدایا هرکس زیر پرچم دشمنی با علی (علیه السلام) رفت، او را در جبهه دشمنان خودت قرار بده و در برابر اقدامات خوارکننده او برای علی بن ابی طالب (علیه السلام) ذلیلش گردان. حضرت علی (علیه السلام) ذلیل‌شدنی نیست، این ما هستیم که ذلیل خواهیم شد زمانی که از زیر پرچم ولایت حضرت علی (علیه السلام) خارج شویم.

اگر با طناب هم دست حضرت علی (علیه السلام) را ببندند و مظلومانه او را به مسجد ببرند نمی‌توانند او را ذلیل کنند چرا که منشأ ذلت در دوری از ولایت امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) است و در واقع آنها اسباب ذلیل‌شدن خود را فراهم کرده‌اند. تاریخ گواه است که هرکس به‌خاطر تصاحب جاه و مقام به ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) پشت کرد در نهایت یا به آرزوی خود نرسیده و یا ذلیلانه جایگاه والای خود را از دست داده است.

اگر کسی در معنای ولایت امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) از جمله دوم شک داشته باشد، با وجود جمله سوم دیگر جای هیچ شک‌ای باقی نمی‌ماند.

دعای پیامبر خدا ﷺ مستجاب است و نفرین حضرت هم قطعاً به وقوع می‌پیوندد، بنابراین هرکس برای یاری ولایت، پا به میدان گذاشته، طبق دعای پیامبر خدا ﷺ، مورد عنایت خدا قرار می‌گیرد اما کسانی که علی بن ابی طالب (علیه السلام) را رها کردند گرفتار نفرین پیامبر خدا ﷺ می‌شوند.

محور سوم در کتب عامه

ابن تیمیه گرفتار تعصبات نادرست خود شده و اصلاً وجود جمله «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ...» را منکر می‌شود در صورتی که محدثین عامه از جمله: احمد بن حنبل، ابن ابی شیبیه، نسائی، طبری، ابوبکر بزاز، سعید بن منصور،

طبرانی، حاکم نیشابوری، حافظ ابونعیم اصفهانی، ابویعلیٰ موصلی و... این جمله را از پیامبر خدا ﷺ در کتب خود نقل کرده‌اند که در اینجا به چند مورد اشاره می‌شود:

• ابن حجر مکی

وَقَوْلَ بَعْضِهِمْ إِنَّ زِيَادَةَ اللّٰهُمَّ وَالِ مِنْ وَالَاهُ الْخِ مَوْضُوعَةٌ مَرْدُودٌ فَقَدْ وَرَدَ ذَلِكَ مِنْ طَرُقٍ صَحَّحَ الذَّهَبِيُّ كَثِيرًا مِنْهَا.^۱

گفتار بعضی از آنها مبنی بر جعلی بودن روایت «اللَّهُمَّ وَالِ مِنْ وَالَاهُ...» مردود می‌باشد. قطعاً این روایت از طرقی وارد شده است که شمس‌الدین ذهبی بسیاری از آنها را صحیح می‌داند.

• ابوهریره

عَنْ أَبِي يَزِيدَ الْأَوْدِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

دَخَلَ أَبُو هُرَيْرَةَ الْمَسْجِدَ فَاجْتَمَعْنَا إِلَيْهِ.

فَقَامَ إِلَيْهِ شَابٌّ فَقَالَ أُنْشِدْكَ بِاللّٰهِ، أَسْمِعْتَ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ ﷺ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مِنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ. فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ الشَّابُّ: أَنَا مِنْكَ بَرِيءٌ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ عَادَيْتَ مَنْ وَالَاهُ وَوَالَيْتَ مَنْ عَادَاهُ، قَالَ: فَحَصَبَهُ النَّاسُ بِالْخَصِي.^۲

ابویزید اودی از پدرش نقل می‌کند که گفت:

ابوهریره داخل مسجد شد پس اطراف او جمع شدیم.

جوانی نزد او ایستاد و گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم، آیا از رسول خدا ﷺ شنیدی که فرمودند: هرکس من مولای اویم پس این علی مولای اوست، خدایا دوست بدار هرکس محبت او را در دل دارد و دشمن بدار هرکس او را دشمن می‌داند.

۱. الصواعق المحرقة، ص ۴۲.

۲. مصنف (ابن ابی شیبہ)، ج ۶، ص ۳۶۹؛ مسند (ابی یعلیٰ موصلی)، ج ۱۱، ص ۳۰۷.

او جواب داد: بله.

جوان گفت: من از تو بیزاری می‌جویم، شهادت می‌دهم که تو دشمنی کردی با کسی که حضرت علی (علیه السلام) را دوست دارد و دوستی کردی با کسی که ایشان را دشمن می‌داند. پس مردم او را با سنگریزه دور کردند.

• حاکم نیشابوری

عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ إِيَّاسِ الصَّبِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ:
كُنَّا مَعَ عَلِيٍّ (عليه السلام) يَوْمَ الْجُمَلِ فَبُعِثَ إِلَيَّ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ فَأَتَانِي فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ يَا طَلْحَةُ
نَشِدْتِكَ بِاللَّهِ أَلَمْ تَسْمَعْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ (عليه السلام) مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَال
مَنْ وَالَاهُ وَعَادَ مِنْ عَادَاهُ. قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَلِمَ تُقَاتِلُنِي؟ قَالَ: لَمْ أَذْكُرْ.^۱

رفاعة بن ایاس صبی از پدرش از جدش نقل کرده است که:
روز جنگ جمل همراه علی بن ابی طالب بودیم که کسی را سراغ طلحه
بن عبیدالله فرستاد، حضرت علی به طلحه فرمود: تو را به خداوند سوگند!
آیا از رسول خدا نشنیدی که فرمودند: «من کنت مولاهُ فعلي مولاهُ اللَّهُمَّ وَال
من والاهُ وعاد من عاداهُ» طلحه گفت: بله شنیدم.

حضرت علی فرمود: پس چرا به جنگ من آمدی؟
گفت: این جمله را در یاد نداشتم.
هرچند طلحه و همچنین زبیر از جمله افرادی بودند که جنگ جمل را به راه
انداختند ولی زمانی که هرکدام جداگانه با حضرت علی (علیه السلام) صحبت کردند، از
شرکت در جنگ جمل کناره‌گیری نمودند.

بنابر این با جمله سوم، پیامبر خدا ﷺ حجت را بر مردم تمام کرده و بهانه‌ای
برای کسی باقی نگذاشتند چرا که طبق این دعا و نفرین کسی نمی‌تواند عبارت
«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ (عليه السلام) مَوْلَاهُ» را به دلخواه خود معنا کند.

محور سوم، برای ما درسی دارد و آن هم اینکه در راه دفاع از ولایت

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۴۱۹.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) کوتاهی نکنیم که در غیر این صورت ذلت و ضلالتِ جبران‌ناپذیرِ دنیوی و اخروی در انتظار ما است.

حکایت

مرحوم شیخ محمدجواد مغنیه از علمای لبنان بود که هیچ‌گاه لعن بر معاویه از زبان‌شان نمی‌افتاد با توجه به اینکه در لبنان شیعه و سنی کنار هم بوده و معاویه مورد احترام برخی از متعصبین اهل تسنن است. وقتی به ایشان عرض شد که این جمله لعن معاویه، جان شما را در منطقه سنی‌نشینی چون لبنان به خطر می‌اندازد، در جواب فرمودند: طبق فرمایش پیامبر خدا ﷺ در عبارت «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ»، دوستان حضرت علی (علیه السلام) یاری شده از جانب خدا هستند و دشمنان ایشان را ذلیل شمرده‌اند؛ من هم با لعن بر معاویه، حضرت علی (علیه السلام) را یاری کرده و کسی که حضرت را یاری کند مورد یاری خدا قرار می‌گیرد و کسی که مورد یاری خدا باشد از خطر دیگران در امان خواهد ماند.^۱

۱. به نقل علامه سید عبدالعزیز طباطبایی رحمه الله از علامه شیخ محمدجواد مغنیه رحمه الله.

جلسه بیستم^۱

چکیده

الف) در این جلسه شبهه‌ای مطرح می‌شود که اگر حدیث غدیر وجود داشت، امیرالمؤمنین (علیه السلام) به آن استناد می‌کردند و در طی چند جلسه به این شبهه پاسخ داده می‌شود.

ب) از جمله مواردی که حضرت علی (علیه السلام) به حدیث غدیر استناد کرده‌اند، خطابه حضرت در «رحبه» می‌باشد.

پ) فضل بن روزبهان اصفهانی از علمای اهل تسنن، نقدی مغالطه‌آلود بر جریان خطابه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در رحبه وارد کرده به مضمون اینکه آن از جمله روایاتی است که شیعیان جعل کرده‌اند و در ادامه بحث دو پاسخ اساسی به اشکال او داده می‌شود.

ت) خطابه حضرت علی (علیه السلام) در رحبه، نه تنها در منابع شیعه به چشم می‌خورد بلکه در منابع اهل تسنن هم قابل کتمان نیست.

حدیث غدیر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) (۱)

یکی از شبهاتی که امروزه راجع به غدیر خم مطرح می‌شود این است که اگر

۱. تاریخ جلسه: ۱۳۹۷/۶/۲

جریان غدیر خم صحیح است پس چرا حضرت علی (علیه السلام) به غدیر خم استناد و استشهاد نکرده است!!؟

فکر می کنید چرا این سؤال را مطرح می کنند؟

جوابش روشن است به این دلیل که بگویند: اصلاً حدیث غدیر نبوده که اگر وجود داشت، حضرت امیر (علیه السلام) به آن استناد می کردند.

در پاسخ این شبهه به مواردی اشاره می کنیم که حضرت علی (علیه السلام) به بیان حدیث غدیر خم می پردازند:

امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در زمان خلافت خلفای جور و نیز در خلافت خودشان بارها به حدیث غدیر تمسک کرده اند.

❖ خطابه حضرت علی (علیه السلام) در «رحبه»

یکی از آن مواردی که حضرت علی (علیه السلام) به حدیث غدیر تمسک کرده اند در منطقه ای است به نام «رحبه». در عراق شهری به نام رحبه وجود دارد که مالک بن طوق تغلبی این شهر را بنا کرده است.^۱

ولکن زمانی که امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در کوفه به سر می بردند، سپاهیان خود را در منطقه و میدان وسیعی نزدیک به کوفه به مناسبت یکی از جنگ ها آماده کرده و برای آنها سخنانی ایراد می کنند و می فرمایند:

در بین شما هنوز اصحاب پیامبر خدا ﷺ حضور دارند، هرکدام از این اصحاب که یادشان هست در روز غدیر خم پیامبر خدا ﷺ دستانم را بالا برده و فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ». از جا برخیزد و به این عبارت پیامبر خدا ﷺ شهادت بدهد که قریب به ۳۰ نفر از اصحاب پیامبر خدا ﷺ از جا برخاستند و به این واقعه، شهادت داده و یکایک جریان را تأیید کردند.

در این میان افرادی از اصحاب رسول خدا ﷺ سر خود را پایین انداخته و از

۱. معجم البلدان، ج ۷، ص ۲۷۴؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۳۶۰.

شهادت به این موضوع خودداری کردند.

انس بن مالک در بین آنها حضور داشت ولی سر به زیر انداخته بود.

حضرت امیر خطاب به انس فرمودند: آیا تو هم آن روز حضور داشتی؟

عرضه داشت: بله یا امیر المؤمنین (علیه السلام).

فرمودند: یادت هست که پیامبر خدا ﷺ چه فرمودند؟! اگر یادت هست ولی انکار می کنی خداوند بیماری بر تو عارض کند که نتوانی بیماریت را با عمامه ات پنهان کنی.

انس بن مالک می گوید: هنوز جمعه هفته بعد فرا نرسیده بود که روی پیشانی من برصی (پسی و لکه) ظاهر شد.

از دیگر افراد کتمان کننده، براء بن عازب و زید بن ارقم بودند که هر کدام به نفرین حضرت علی (علیه السلام) گرفتار شدند.^۱

• علامه حلی

علامه حلی در کتاب «نهج الحق و کشف الصدق»^۲ جریان نفرین حضرت علی (علیه السلام) در رجب کوفه خطاب به کتمان کنندگان واقعه غدیر را مطرح کرده اند.

نقد فضل بن روزبهان اصفهانی

فضل بن روزبهان اصفهانی یکی از علمای اهل تسنن نقدی مغالطه آلود بر این جریان از کتاب علامه حلی وارد کرده به این مضمون که این روایت از جمله روایاتی است که شیعیان جعل کرده اند چرا که نفرین، در سیره علی بن ابی طالب (علیه السلام) نبوده و به همین جهت این روایت را دروغ شمرده است.

پاسخ به نقد

در پاسخ به شبهه فضل بن روزبهان اصفهانی باید گفت:

۱- نمی توان تاریخ را با چنین مغالطاتی تغییر داد به گونه ای که لباس زیبایی بر

۱. أسد الغابة، ج ۳، ص ۳۲۱.

۲. نهج الحق و کشف الصدق، ص ۲۴۶.

باطل پوشانده و آن را حق جلوه دهیم. آنچه که دروغ شمرده در کتب خودشان وارد شده است. اگر شیعیان جعل کرده‌اند پس این روایت در کتب اهل سنت چه می‌کند؟! پس مردود دانستن این روایت در واقع به منزله رد کتب اهل تسنن است که این روایت را نقل کرده‌اند.

۲- در سیره پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) که جایگاه بالاتری نسبت به حضرت علی (علیه السلام) دارند نیز نفرین وجود دارد و این ادعا که حضرت علی (علیه السلام) نفرین نمی‌کنند در ظاهر حرف زیبایی است که می‌خواهند با آن حق را بیوشانند ولی واقع امر این است که نفرین حضرت علی (علیه السلام) مطلب عجیبی نیست چرا که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) هم افرادی را مورد نفرین قرار داده‌اند که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود:

در ماه رمضان سال نهم قمری، هنگامی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از غزوه تبوک باز می‌گشت؛ گروهی از صحابه بر سر راه آن حضرت در گردنه کوهی کمین کرده و تصمیم داشتند حضرت را ترور کنند، آنان می‌خواستند شبانه شتر پیامبر را رم دهند تا پیامبر از کوه پرتاب و کشته شود. خداوند، پیامبر را از قصد آنان خبر داد و پیامبر نیز تمهیدات لازم را اندیشید سپس برقی در آسمان زد که چهره آنان نمایان شد، آن شب حذیفه بن یمان کنار رسول خدا بود، حضرت به او فرمودند: آیا چهره آنان را دیدی؟

عرض کرد: بله یا رسول الله.

حضرت فرمودند: راجع به این موضوع به کسی چیزی نگو.^۱

أُسَید بن حُضَیر از رسول خدا اجازه خواست تا آنان را به قتل برساند اما پیامبر با این امر مخالفت کرده و دلیل خود را چنین ذکر می‌کنند که دوست ندارم عرب در مورد من بگوید: پس از آن که با کمک اصحابش به پیروزی‌هایی دست یافت؛ شروع به کشتن اصحابش کرد.

در اینجا رسول خدا منافقین را نفرین کردند و فرمودند: «اللَّهُمَّ ارْهِم بِالذُّبِيلَةِ» یعنی خدایا آنها را به بیماری «ذُبیلَه» مبتلا کن.

۱. دلائل النبوة (بیهقی)، ج ۵، ص ۲۵۶.

دُبیلَه نوری از آتش است که میان کَتِفِشان می‌افتد و از قفسه سینه خارج می‌شود.^۱

این جریان نه تنها در منابع شیعه به چشم می‌خورد بلکه در منابع اهل تسنن هم قابل کتمان نیست چنانکه دو مورد زیر بر آن شاهد است.

• ابن اثیر

قال أَبُو إِسْحَاقَ: وَحَدَّثَنِي مَنْ لَا أَحْصَى: أَنَّ عَلِيًّا نَشَدَ النَّاسَ فِي الرَّحْبَةِ: مَنْ سَمِعَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مِنْ وَالَاهِ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ». فَقَامَ نَفَرٌ شَهِدُوا أَنَّهُمْ سَمِعُوا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَكُتِمَ قَوْمٌ، فَمَا خَرَجُوا مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى عَمُوا، وَأَصَابَتْهُمْ آفَةٌ، مِنْهُمْ: يَزِيدُ بْنُ وَدِيعَةَ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَدْلَجٍ.^۲

ابواسحاق و افرادی بی‌شمار - تعدادشان را نشمردم - نقل کرده‌اند که: همانا حضرت علی در رجه خطاب به مردم سوگند یاد کرد که هر کس گفته رسول خدا ﷺ را که فرمودند: «هر کس من مولای اویم این علی علیه السلام مولای اوست، خدایا دوست بدار، هر آن کس که علی علیه السلام را دوست دارد و دشمن بدار هر آن کس که علی علیه السلام را دشمن می‌دارد» شهادت بدهد. سپس یک نفر شهادت داد که این جمله را از رسول خدا شنیده‌اند و عده زیادی کتمان کردند. پس آنان از دنیا نرفتند مگر به نابینایی یا آفتی گرفتار شدند. یزید بن ودیعه و عبدالرحمان بن مدلج از کتمان‌کنندگان بودند.

• احمد بن حنبل

حَدَّثَنِي سِمَاكُ بْنُ عَبْدِ بْنِ الْوَلِيدِ الْعَبْسِيُّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى، فَحَدَّثَنِي أَنَّهُ شَهِدَ عَلِيًّا فِي الرَّحْبَةِ قَالَ: ائْتَدُ اللَّهَ

۱. السيرة الحلبية، ج ۳، ص ۲۰۲.

۲. أسد الغابة، ج ۳، ص ۳۲۱، ط دارالفکر: ج ۳، ص ۳۸۸.

رَجُلًا سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَشَهِدَهُ يَوْمَ غَدِيرِ حُمٍّ إِلَّا قَامَ، وَلَا يَقُومُ إِلَّا مَنْ قَدْ رَأَاهُ، فَقَامَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا، فَقَالُوا: قَدْ رَأَيْنَاهُ وَسَمِعْنَاهُ حَيْثُ أَخَذَ بِيَدِهِ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ» فَقَامَ إِلَّا ثَلَاثَةٌ لَمْ يَقُومُوا، فَدَعَا عَلَيْهِمْ، فَأَصَابَتْهُمْ دَعْوَتُهُ.^۱

سماک بن عبید بن ولید عیسی نقل کرده که بر عبدالرحمن بن ابی لیلی وارد شدم، و او این مطلب را بر ما نقل کرد که:

علی (علیه السلام) در رحبه استشهاد کرده و فرمودند: سوگند می‌دهم آنکه سخن رسول خدا ﷺ را شنیده تا از جا برخیزد و روز غدیر خم را شهادت دهد. سپس دوازده نفر از افرادی که جریان را نظاره کرده بودند از جا برخاستند و گفتند: ما دیدیم و شنیدیم موقعی که پیامبر خدا ﷺ دست علی (علیه السلام) را گرفته و فرمودند: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ» ولی از میان جمع سه نفر از شاهدان کتمان کرده و از جا برنخواستند، پس علی (علیه السلام) آنها را نفرین کرد و آنها هم به آن مبتلا شدند.

• ذهبی

قَالَ كَامِلٌ أَبُو الْعَلَاءِ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ جَعْدَةَ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِعَلِيِّ يَوْمَ غَدِيرِ حُمٍّ «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ». وروی نحوه یزید بن ابی زیاد، عن عبد الرحمن بن ابی لیلی، أنه سمع علياً ينشد الناس في الرحبة. وروی نحوه عبد الله بن أحمد في مسند أبيه، من حديث سماك بن عبيد، عن ابن أبي لیلی، وله طرق أخرى ساقها الحافظ ابن عساكر في ترجمة علي يصدق

۱. مسند (احمد بن حنبل)، ج ۱، ص ۱۱۹، ط الرسالة: ج ۲، ص ۲۷۱.

بعضُها بعضاً^۱

کامل ابوالعلاء از حبیب بن ابی ثابت و او از یحیی بن جعد و او از زید بن ارقم روایت کرده است که رسول خدا ﷺ در روز غدیر خم به علی فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ».

و مثل این روایت را یزید بن ابی زیاد از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت کرده که شنید: علی (علیه السلام) در رجب مردم را بر این مطلب سوگند می‌داد. و نیز مثل این روایت را عبدالله بن احمد بن حنبل در مسند پدرش از نقل سماک بن عبید از ابن ابی لیلی روایت کرده است.

و برای این حدیث طرق دیگری نیز هست که حافظ ابن عساکر در کتاب «ترجمة الإمام علی بن أبي طالب (علیه السلام) من تاریخ مدینة دمشق»^۲ آورده که برخی از این طرق برخی دیگر را تصدیق می‌کنند.

۱. تاریخ اسلام (ذهبی)، ج ۳، ص ۶۳۲.

۲. ترجمة الإمام علی بن أبي طالب (علیه السلام) من تاریخ مدینة دمشق، ج ۲، صص ۵-۹۰.

جلسه بیست و یکم^۱

چکیده

الف) از موارد دیگری که حضرت علی (علیه السلام) به حدیث غدیر تمسک کرده‌اند در شهر کوفه بوده که در نصوص، قید «رحبه» ندارد.

ب) همین واقعه در کتب اهل تسنن، وارد شده که به چند مورد از آنها اشاره می‌شود.

پ) عده‌ای از اهل تسنن، عبارت «اللَّهُمَّ! وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادَ مَنْ عَادَاهُ...» را جعلی می‌دانند که پاسخ این اشکال از کتاب «السيرة الحلیية» بررسی می‌شود.

حدیث غدیر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) (۲)

❖ خطابه حضرت علی (علیه السلام) در شهر کوفه

یکی دیگر از مواردی که حضرت علی (علیه السلام) در آن به حدیث غدیر تمسک کرده‌اند در کوفه بوده ولی قید «رحبه» ندارد یعنی در آن سرزمین وسیعی که به آن رحبه می‌گویند نبوده بلکه در مسجد کوفه اتفاق افتاده است:

• ابن مغزلی

عَنْ أَبِي سَلَمَانَ الْمُؤَدِّنِ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ، قَالَ:
نَشَدَ عَلِيٌّ، عَلَيْهِ السَّلَامُ النَّاسَ فِي الْمَسْجِدِ، أَنْشَدَ اللَّهُ رَجُلًا سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ كُنْتُ
مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ»، فَقَامَ اثْنَا عَشَرَ بَدْرِيًّا
فَشَهِدُوا بِذَلِكَ قَالَ زَيْدٌ: «وَكُنْتُ أَنَا فِيْمَنْ كَتَمَ فَذَهَبَ بَصْرِي»^۱

ابی سلمان مؤذن از زید بن ارقم نقل کرده که گفت:
علی علیه السلام در مسجد مردم را قسم داد و فرمود: به خدا سوگند می‌دهم
کسانی را که از رسول خدا شنیده‌اند که فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
مَوْلَاهُ» [بر صحت آن گواهی بدهد]. پس دوازده نفر برخاسته و بر آن
شهادت دادند. زید بن ارقم گفت: و من از افرادی بودم که این مطلب را
کتمان کردم و بینایی‌ام را از دست دادم.

• متقی هندی

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ:
خَطَبَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: أَنْشَدَ اللَّهُ امْرَأً نَشَدَةَ الْإِسْلَامِ سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ
غَدِيرِ خَمٍّ أَخَذَ بِيَدِي يَقُولُ: أَلَسْتُ أَوْلَى بِكُمْ يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى يَا
رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ! وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ،
وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ إِلَّا قَامَ فَشَهِدْ! فَقَامَ بَضْعَةُ عَشَرَ رَجُلًا فَشَهِدُوا وَكَتَمَ
قَوْمٌ؛ فَمَا فَنُوا مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا عَمُوا وَبَرَّصُوا.^۲

عبدالرحمن بن ابی لیلی می‌گوید:
علی علیه السلام سخنرانی کرد و گفت: سوگند به خداوند می‌دهم، سوگند
اسلامی؛ آیا کسی از رسول خدا ﷺ شنیده است که در روز غدیر خم دست

۱. مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام (ابن مغزلی)، ص ۴۰، ح ۳۳.

۲. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۳۱، ح ۳۶۴۱۷.

مرا گرفته و فرمودند: ای گروه مسلمانان آیا من از شما نسبت به خودتان سزاوارتر نیستم و مردم گفتند: بله ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سپس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «هر کس من مولای اویم این علی (علیه السلام) مولای اوست، خدایا دوست بدار هر که با او دوستی کند و دشمن بدار هر که با او دشمنی می کند و یاری کن هر که را که او را یاری کند و ذلیل گردان هر که او را فرو گذارد.» بایستد و شهادت بدهد.

پس حدود سیزده نفر ایستاده و شهادت دادند در حالی که عده ای این مطلب را کتمان کردند پس از دنیا نرفتند مگر اینکه نابینا شده و به بیماری برص مبتلا شدند.

سؤال:

عده ای از اهل تسنن، عبارت «اللَّهُمَّ! وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادَ مَنْ عَادَاهُ...» را جعلی می دانند. آیا دلیلی بر رد کلامشان وجود دارد؟

پاسخ:

ابوالفرج نورالدین علی بن ابراهیم بن احمد حلبی در کتاب «السيرة الحلبية» پاسخ این سؤال را این گونه بیان می کند:

قَوْلُ بَعْضِهِمْ إِنَّ زِيَادَةَ: اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ إِلَى آخِرِهِ مَوْضُوعَةٌ مُرْدُودٌ، فَقَدْ وَرَدَ ذَلِكَ مِنْ طَرِيقٍ صَحَّحَ الدَّهَبِيُّ كَثِيرًا مِنْهَا.

آنان که گفته اند عبارت «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ...» جعلی می باشد، قابل پذیرش نیست و مردود است، قطعاً این عبارت، از طرقی وارد شده است که ذهبی بسیاری از این طرق را صحیح می داند.

وَقَدْ جَاءَ أَنَّ عَلِيًّا كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ قَامَ خَطِيئاً فَحَمَدَ اللَّهُ وَأَتْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أُنْشَدَ اللَّهُ مَنْ يُنْشِدُ يَوْمَ غَدِيرِ حُمٍّ إِلَّا قَامَ، وَلَا يَقُومُ رَجُلٌ يَقُولُ أُنْبِئْتُ أَوْ بُلَغَنِي إِلَّا رَجُلٌ سَمِعْتَ أَذْنَاهُ وَوَعَى قَلْبُهُ، فَقَامَ سَبْعَةَ عَشَرَ صَحَابِيًّا وَفِي رِوَايَةٍ ثَلَاثُونَ صَحَابِيًّا، وَفِي الْمُعْجَمِ الْكَبِيرِ سِتَّةَ عَشَرَ. وَفِي رِوَايَةٍ اثْنَا عَشَرَ.

فَقَالَ: هَاتُوا مَا سَمِعْتُمْ، فَذَكَّرُوا الْحَدِيثَ، وَمِنْ جُمْلَتِهِ «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»

وَفِي رِوَايَةٍ «فَهَذَا مَوْلَاهُ»

وَعَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ ~~رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ~~ : وَكُنْتُ مِمَّنْ كَتَمَ، فَذَهَبَ اللَّهُ بِبَصَرِي، وَكَانَ عَلِيٌّ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ دَعَا عَلِيٌّ مِّنْ كَتَمٍ.^۱

در احادیث آمده است که علی علیه السلام برای خطابه برخاست و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: سوگند می‌دهم به خدا که شاهدان واقعه غدیر خم برخیزند و سوگند یاد کنند، و کسانی که می‌گویند از آن خبر دارم یا مطلبش به من رسیده، از جا برخیزند بلکه کسانی که با دو گوش خود شنیده‌اند و با قلبشان دریافته‌اند بایستند و شهادت دهند، پس هفده نفر از اصحاب برخاستند.

در روایتی تعدادشان سی نفر صحابی، و در کتاب معجم الکبیر شانزده نفر، و در روایتی دوازده نفر وارد شده است.

پس علی علیه السلام فرمود: آنچه را شنیدید بگویید، سپس حدیث غدیر را یادآور شدند که از جملاتش عبارت «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» است و در روایتی به جای «فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»، «فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» آمده است.

از زید بن ارقم نقل شده که گفت: «من از کتمان‌کنندگان این حدیث بودم، که خداوند بینای‌ام را گرفت و علی علیه السلام کتمان‌کنندگان این حدیث را نفرین کرد.

جلسه بیست و دوم^۱

چکیده

(الف) حدیث مناشده حضرت علی (علیه السلام) در شورای شش نفره مورد بررسی قرار می‌گیرد.

(ب) در این جلسه به هفت مورد از فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حدیث مناشده اشاره می‌شود.

۱. یکتاپرستی
۲. نسبت با جعفر طیار
۳. نسبت با حمزه سید الشهداء
۴. نسبت با حضرت زهرا (علیها السلام)
۵. نسبت با سرور جوانان بهشتی
۶. تقدیم صدقه برای نجوا با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)
۷. حدیث غدیر

(پ) در پایان دو مورد از دلایل صبر امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر احقاق حقشان بررسی می‌شود.

حدیث غدیر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) (۳)

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾
دیروز، روز عید سعید غدیر، عید آل محمد (علیهم السلام) عید الله الأكبر، بزرگ‌ترین

۱. تاریخ جلسات: ۱۳۹۲/۸/۳ و ۱۳۹۷/۶/۱۶

عید برای مسلمین بود حدیث غدیر خم را شما همه شنیده‌اید. نکته‌ای که هست این است که در این سال‌های اخیر و همین امسال، سایت‌های وهابیت و شبکه‌های فارسی زبان وهابی تیتراژ کرده بودند که: آیا حدیث غدیر را امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) به آن استدلال کرده‌اند؟

این سؤال را وهابی‌ها می‌پرسند. چرا این را می‌پرسند؟ می‌خواهند بگویند حدیث غدیری نبوده چون اگر بود خود حضرت علی به آن استدلال می‌کرد. آیا امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) جایی به حدیث غدیر خم استدلال کرده است؟ جایی به جمله «من كنت مولاه فهذا علي مولاه، اللهم من وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله» استدلال کرده‌اند؟

همان‌گونه که گذشت^۱ می‌گوییم: بله، استدلال کرده‌اند. کجا؟ می‌گوییم: یکی از کسانی که به حدیث غدیر خم استدلال کرده، فاطمه زهرا (علیها السلام) است. چند روز بعد از وفات پیامبر، کجا؟ در خطبه فدکیه.

در خطبه فدکیه این جمله فاطمه زهرا (علیها السلام) است در سخنرانی‌شان چند روز بعد از وفات و ارتحال و شهادت پدرشان رسول خدا. «أ نسيتم يوم غدیر خم؟!» مسلمانان آیا روز غدیر خم یادتان رفت؟! این جمله از فاطمه زهرا (علیها السلام) است چند روز بعد از وفات پدر.

شما می‌دانید هجدهم ماه ذی الحجه عید غدیر است، وفات پیغمبر خدا تقریباً هفتاد روز بعد از آن است. کمتر از هفتاد روز بعد. محرم و صفر و ۱۲ روز از ماه ذی الحجه می‌شود هفتاد روز. بعد از هفتاد و چند روز از غدیر، فاطمه زهرا می‌فرماید: «أ نسيتم يوم غدیر خم؟!»

آیا امیرالمؤمنین جایی به حدیث غدیر خم استدلال کرده‌اند؟ بله، هم قبل از خلافت ظاهری‌شان هم در زمان آن. در زمان خلافت ظاهری‌شان روی منبر کوفه فرمودند: مردم در میان شما کسانی هستند که در غدیر

خم حاضر بوده و این جمله را از پیامبر شنیده باشد، «من کنت مولاه فهذا علی مولاه». در یکی از صحبت‌های‌شان فرمودند: هر که در غدیر خم حاضر بوده و این جمله را شنیده است، بایستد و شهادت بدهد و آنچه از پیامبر شنیده است را تکرار کند. چندین نفر بلند شدند گفتند ما روز غدیر حاضر بودیم و شنیدیم از پیغمبر و جملات پیغمبر را تکرار کردند.

آری، زید بن ارقم هم در غدیر بود. زید سرش را زیر انداخته بود و چیزی نمی‌گفت.

امیر (علیه السلام) فرمودند: زید تو هم در غدیر خم بودی؟ گفت: بله یا امیرالمؤمنین، بودم. فرمودند: یاد است که پیامبر چه فرمودند؟ - این قصه برای چند سال بعد است. ۱۸ ذی الحجه، عید غدیر سال ۱۰ هجری است. این قصه زمان خلافت امیرالمؤمنین است بیست و هفت هشت سال بعد است. کم‌تر از سی سال بعد - می‌فرمایند: یاد است زید؟

می‌گوید: آقا یادم نیست پیامبر چه گفتند. فرمودند: اگر راست می‌گویی یاد است که هیچ، اما اگر دروغ می‌گویی یاد است و می‌خواهی نگویی، خدا یک بیماری به تو بدهد که این بیماری قابل پوشاندن به وسیله عمامه‌ات نباشد.

زید بن ارقم می‌گوید: تا جمعه بعد نشده من یک برص در پیشانی‌ام پیدا شد. شما می‌گویید لک و پیس. یک لک و پیس در پیشانی‌ام پیدا شد. هرچه عمامه‌ام را پایین‌تر می‌گذاشتم باز هم پیدا بود. معلوم می‌شود امیرالمؤمنین در حقش نفرین کرده‌اند.

یکی دیگر را گفتند: فلانی تو یاد است؟ گفت: یا امیرالمؤمنین پیر شدم چیزی یادم نیست. فرمودند: اگر راست می‌گویی هیچ، اگر نه و دروغ می‌گویی و یاد است و نمی‌خواهی بگویی، خدا بینایی را از تو بگیرد.

می‌گوید: تا هفته بعد جمعه بعد نشده هر دو چشمم کور شد.

این دعای پیغمبر است «اللهم انصر من نصره واخذل من خذله» هر که بخواهد علی را خوار کند (علی که خوار نمی‌شود) آسمان روی زمین نمی‌آید، علی سر جایش است. خدا خود همو را خوار و ذلیل می‌کند، علی که خوار و ذلیل نمی‌شود.

و لذا این همان دعای پیغمبر است. نفرین امیرالمؤمنین هم نبود، دعای پیغمبر این را می گوید. «واخذل من خذله» آن کسی که علی را خوار کند و از امیرالمؤمنین دفاع نکند، خوار و ذلیل می شود، شک نکنید، دعای پیغمبر است و قطعاً مستجاب است.

پس امیرالمؤمنین چه کردند؟ بله، محاجه کردند به حدیث غدیر. فاطمه زهرا محاجه کردند.

یک مورد دیگر حدیث مناشده است.

حدیث مناشده یک حدیث بلندی است. چند جا امیرالمؤمنین به این حدیث مناشده استدلال کردند. یکی از جاها در شورای شش نفره عمر است. وقتی ابولؤلؤ بر عمر به وسیله خنجرى که دسته اش در وسط قرار داشت و از دو طرف دارای تیغه بود، ضربه زد و در شکم عمر چرخاند. عمر سه روز زنده بود و بعد مُرد. وصیت کرد، گفت: شش نفر در شورا بروند و این شش نفر خلیفه بعد را تعیین کنند. مغیره، غلام خودش را هم گذاشت. گفت: این شش نفر سه روز وقت دارند که خلیفه را تعیین کنند. هرکس را به عنوان خلیفه تعیین کردند همه باید با او بیعت کنند اگر از این شش نفر، یکی بیعت نکرد کشته می شود و اگر نتوانستند خلیفه را تعیین کنند هر شش نفر به دست غلام من کشته می شوند، بعد مسلمانان خودشان یک خلیفه تعیین کنند.^۱ این حکم عمر بود که یکی از بزرگ ترین احکام استبدادی در حکومت های مستبدانه محسوب می شود.

❖ بخش اول: مناشده حضرت علی (علیه السلام) در شورای شش نفره^۲

امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در چند جا این حدیث را مطرح کرده اند که

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۰؛ أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۲۶۱.

۲. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۳۲؛ ثمرات الأسفار إلى الأقطار (علامه امینی)، ج ۱، ص ۱۸۱ از نسخه خطی کتاب أمالي (ابوالحسن علی بن عمر قزوینی) در دمشق؛ مناقب (خوارزمی حنفی)، ص ۲۲۱؛ الدر النظیم (ابن حاتم شامی)، ص ۳۲۹.

یکی از مهم‌ترین آنها شورای شش نفره خلیفه دوم بود. جریان از این قرار بود که عمر به واسطه ضربه‌ای که ابولؤلؤ با خنجر دو پهلوی به او زد، مدت سه روز در بستر بود و در نهایت برای انتخاب خلیفه بعدی وصیتی کرد که شورایی شش نفره تشکیل دهید به شرط آنکه اگر بعد از انتخاب، یکی از این شش نفر با بقیه مخالفت کرد، کشته شود. خلیفه دوم امتیازی به عبدالرحمان بن عوف که از هواداران عثمان بود داد که اگر نتیجه انتخاب مساوی شد، در هر گروهی حضور داشت همان گروه ارجحیت داشته باشد.^۱

باید گفت که عامه مقام پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را از مقام اولی و دومی پایین‌تر می‌دانند به این دلیل که وصیت ابوبکر بعد از مرگش اجرا شد. وصیت عمر نیز اجرا شد. ولی با وصیت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در نصب امیرالمؤمنین (علیه السلام) چه کردند؟!!! به بیان دیگر مقام آن دو نفر نزد آنان از خدا بالاتر بود چرا که نصب امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عنوان جانشین، یک امر الهی بود.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) با اجبار وارد شورا شدند در ابتدا همگی به غیر از عثمان جانب امیرالمؤمنین (علیه السلام) را که شخصیت برتر جمع بود گرفتند و گفتند یا علی ما با تو بیعت می‌کنیم به شرط آنکه طبق سنت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و سنت شیخین عمل کنی.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «من فقط به سنت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) رفتار می‌کنم»؛ که در نهایت همگی به جز طلحه و زبیر از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) برگشتند و عثمان انتخاب شد.

در همین جلسه شورا بود که حضرت علی (علیه السلام) مناشده کرده که در آن نسبت به فضائلشان از جمع حاضر اقرار گرفتند:

عَامِرُ بْنُ وَائِلَةَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ عَلِيٍّ (عليه السلام) فِي الْبَيْتِ يَوْمَ الشُّورَى فَسَمِعْتُ عَلِيًّا (عليه السلام) يَقُولُ لَهُمْ لَا حَتَجْنَ عَلَيْكُمْ بِنَا لَا يَسْتَطِيعُ عَرَبِيكُمْ وَلَا عَجَمِيكُمْ يُغَيِّرُ ذَلِكَ.

عامر بن وائله این روایت را نقل می‌کند که در روز شورا همراه حضرت

علی (علیه السلام) در خانه بودم و شنیدم خطاب به بقیه افراد شورا می گوید: استدلالی برای شما می آورم که عرب و غیر عرب، توان پاسخ به آن را ندارد.

یکتاپرستی

ثُمَّ قَالَ أَنَشُدْكُمْ بِاللَّهِ أَيُّهَا الْقَوْمُ جَمِيعاً أَفِيكُمْ أَحَدٌ وَحَدَّ اللَّهُ تَعَالَى قَتْلِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

سپس فرمودند: ای جمع، شما را به خدا قسم می دهیم، آیا در بین شما کسی هست که قبل از من یکتاپرست شده باشد؟! گفتند: نه به خدا قسم.

نسبت با جعفر طیار

قَالَ أَنَشُدْكُمْ بِاللَّهِ أَيُّهَا النَّفَرُ جَمِيعاً هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ لَهُ أَخٌ مِثْلُ أَخِي جَعْفَرِ الطَّيَّارِ فِي الْجَنَّةِ مَعَ الْمَلَائِكَةِ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

فرمودند: ای گروه، شما را به خدا قسم می دهیم، آیا در بین شما کسی هست که برادری غیر من مثل جعفر طیار داشته باشد که در بهشت همراه ملائکه پرواز کند؟! گفتند: نه به خدا قسم.

نسبت با حضرت حمزه سیدالشهدا

قَالَ فَأَنَشُدْكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ لَهُ عَمٌّ مِثْلُ عَمِّي حَمْزَةُ أَسَدِ اللَّهِ وَأَسَدِ رَسُولِهِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

فرمودند: شما را به خدا قسم می دهیم آیا در بین شما کسی هست که عمومی مثل عموی من حمزه که شیر خدا و رسول خدا و سرور شهداست، داشته باشد؟! گفتند: نه به خدا قسم.

نسبت با حضرت زهرا (علیها السلام)

قَالَ فَأَنَشُدْكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ لَهُ زَوْجَةٌ مِثْلُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ سَيِّدَةِ

نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

فرمودند: شما را به خدا قسم می‌دهم آیا در بین شما کسی هست که همسرش مانند همسر من یعنی فاطمه (علیها السلام) دختر پیامبر خدا و سرور زنان بهشتی باشد؟! گفتند: نه به خدا قسم.

نسبت با سرور جوانان بهشتی

قَالَ فَأَنْتُمْ كُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ لَهُ سِبْطَانٍ مِثْلُ سِبْطَيِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيِّ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

فرمودند: شما را به خدا قسم می‌دهم آیا در بین شما کسی هست که دو فرزندش مانند فرزندان من یعنی حسن و حسین (علیهما السلام) نوادگان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و سرور جوانان بهشتی باشد؟! گفتند: نه به خدا قسم.

تقدیم صدقه برای نجوا با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)

قَالَ فَأَنْتُمْ كُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ نَاجَى رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) عَشْرَ مَرَّاتٍ قَدَّمَ يَدَيَّ نَجْوَاهُ صَدَقَةً غَيْرِي. قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

فرمودند: شما را به خدا قسم می‌دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که ده مرتبه با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نجوا کرده باشد در حالی که هر بار، صدقه داده باشد. گفتند: نه به خدا قسم.

جریان از این قرار بود که گروهی از ثروتمندان مسلمان، دفعات زیاد نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می‌آمدند و با او نجوا (گفتگوی سری) می‌کردند و نوبت فقیران را می‌گرفتند که این کار باعث ناراحتی فقرا می‌شد. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نیز از پرگویی و زیاد نشستن آنها ناراحت می‌شدند به همین دلیل خداوند آیه نجوا که به آیه مناجات نیز معروف است را در امر به صدقه دادن پیش از نجوا کردن با پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، نازل

کرد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ جُحُوتِكُمْ صَدَقَةً ذَٰلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَظْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾^۱

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرگاه با پیامبر گفت‌وگوی محرمانه می‌کنید پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه‌ای تقدیم بدارید که این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است و اگر چیزی نیافتید بدانید که خدا آمرزنده مهربان است.»

با نزول این آیه، غیر از امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) دیگر کسی سراغ پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نیامد، به همین دلیل در آیه بعد، خداوند ضمن توبیخ مسلمانان، مضمون آیه قبل (وجوب پرداخت صدقه به هنگام نجوای با پیامبر (صلی الله علیه و آله)) را نسخ کرد.^۲

حدیث غدیر

قَالَ: فَأَنْشِدُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَآلَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ لِيُبْلِغَ الشَّاهِدَ مِنْكُمُ الْغَائِبَ غَيْرِي قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.

فرمودند: شما را به خدا قسم می‌دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) برای او فرموده باشند: هر کس من مولای اویم این علی مولای اوست، خدایا دوست بدار هر کس محبت او را در دل دارد و دشمن بدار هر کس او را دشمن می‌داند. و این مطلب را شاهدان به غائبان برسانند.

گفتند: نه به خدا قسم.

در کتاب تاریخ یعقوبی عبارتی قابل دقت و تأمل است که می‌گوید: «وَكَانَ

۱. سوره مجادله، آیه ۱۲.

۲. الدر المنثور، ج ۸، ص ۸۴.

المُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارَ لَا يُشْكُونَ فِي عَلِيٍّ^۱

هیچ کدام از مهاجرین و انصار در خلیفه بودن امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) شک نداشت.

با بازتاب غدیر خم دیگر حجت برای همگان تمام شد و همه متوجه خلافت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بعد از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شدند اما کودتایی شد که منجر به غصب حق ایشان گردید.

چرا حضرت علی (علیه السلام) از حق خود دفاع نکردند؟

می‌گوییم امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) از حق خود دفاع کردند ولی اگر بیش از این آن را ادامه می‌دادند منجر به دو خطر می‌شد:

۱- خطر محو اسلام

مردم تازه مسلمانند و نمی‌توانند ببینند بر سر حکومت دعوا شده که این دعوای حکومتی را به پای اسلام می‌نوشتند و همین کار، مردم را به کفر می‌کشاند، حضرت احقاق حق خود را ادامه ندادند تا حداقل شکل و شمایل از اسلام باقی بماند.

فلذا در خطبه ششقیه امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «فَصَبَرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدَى، وَفِي الْحَلْقِ شَجَا، أَرَى ثُرَائِي مَهْبَا»^۲.

صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلوی من مانده بود و با دیدگان خود می‌نگریستم که میراث مرا به غارت می‌برند!

مُطَرِّف از پدرش مغیره بن شعبه نقل می‌کند که گفت: «وقتی به معاویه گفتم تو به هر آنچه از حکومت و خلافت می‌خواستی رسیدی، در جواب من گفت: تو گمان می‌کنی هدف من این جایگاه حکومت و خلافت بوده که انتظار خرسندبودن از من داری؛ بلکه خواسته من این بود که روزی پنج بار نام پیامبر (صلی الله علیه و آله) برده نشود، و به

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه سوم.

خواسته‌ام که از بین بردن این نام باشد، نرسیده‌ام»^۱.

بنابر این هدف مخالفان بسیار خبیثانه بوده ولی امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) با سکوت (صبر) خود از اتفاقات ناگوارتری جلوگیری کردند.

۲. ناجوانمردی مخالفین در ترور امیرالمؤمنین (علیه السلام)

اگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) از حق خودشان دفاع می‌کردند بی‌شک ایشان را با دسیسه و ناجوانمردانه به شهادت می‌رساندند.

به‌عنوان نمونه مالک بن نویره برای اینکه به امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) زکاتش را پرداخت کند به حکومت وقت زکات نداد و همین دوستی او با امیرالمؤمنین (علیه السلام) بهانه‌ای برای کشتنش شد.

نیز جریان هارون الرشید که خطاب به پسرش می‌گوید: «الْمَلِكُ عَقِيمٌ»^۲ تو که فرزند من هستی اگر در حکومت با من منازعه کنی تو را خواهم کشت.

در طول تاریخ کم نبوده‌اند افرادی که مخالفین حکومتی خود را از سر راه برداشته‌اند حتی اگر عزیزترین افرادشان باشد.

از همه مهم‌تر شهادت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) است که به جرم دفاع از ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در سن هجده سالگی مظلومانه او را به شهادت رساندند.

در قاموس جبهه باطل، جوانمردانه جنگیدن معنایی نداشت و برای رسیدن به مقصودشان از هیچ برخورد ناجوانمردانه‌ای دریغ نمی‌کردند چنانکه حضرت را با ترور به شهادت رساندند.

۱. الموفقیات (زبیر بن بکار)، ص ۵۷۷؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۵۴؛ شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج ۵، ص ۱۳۰؛ به جهت مطاعن معاویه علیه الهاویه مراجعه کنید به دو کتاب: تشیید المطاعن لكشف الضغائن، ج ۱۶، صص ۴۳۲-۵۷۳؛ و دلائل الصدق لنهج الحق، ج ۸، صص ۵-۹۵.

۲. احتجاج، ج ۲، ص ۳۹۳.

جلسه بیست و سوم^۱

چکیده

در این جلسه به ۲۲ مورد از فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) در باقیمانده حدیث مناشده اشاره می‌کنیم:

۱. حدیث طیر مشوی
۲. علمدار جنگ خیبر
۳. نفس پیامبر خدا ﷺ
۴. دوستی پیامبر خدا ﷺ در گرو محبت امیرالمؤمنین (علیه السلام)
۵. مخاطب سلام فرشتگان
۶. همدلی با پیامبر خدا ﷺ
۷. لَا فَتَى إِلَّا عَلَيَّ (علیه السلام)، لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ
۸. جنگ با ناکثین، قاسطین و مارقین
۹. مبارزه برای تأویل قرآن
۱۰. جریان ردّ الشمس
۱۱. مبلّغ آیات براءت
۱۲. حدیث منزلت

۱. تاریخ جلسه: ۱۳۹۲/۸/۱۰

۱۳. ملاک ایمان
۱۴. جریان سدّالابواب
۱۵. نجوا با پیامبر خدا ﷺ
۱۶. حق با علی (علیه السلام) است.
۱۷. حدیث ثقلین
۱۸. جریان لیلۃ المبیت
۱۹. مبارزه با عمرو بن عبدود
۲۰. آیه تطهیر
۲۱. سرور اعراب
۲۲. مسألت از خداوند برای حضرت علی (علیه السلام)

حدیث غدیر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) (۴)

❖ بخش دوم: مناشده حضرت علی (علیه السلام) در شورای شش نفره^۱

بررسی ادامه حدیث مناشده به بیان زیر است:

حدیث طبر مشوی

قَالَ فَأَنْشِدُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اللَّهُمَّ إِنِّي بِأَحَبِّ الْخَلْقِ إِلَيْكَ وَإِلَيَّ وَأَشَدَّهُمْ حُبًّا لَكَ وَحُبًّا لِي يَأْكُلُ مَعِيَ هَذَا الطَّائِرُ فَأَتَاهُ فَأَكَلَ مَعَهُ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.^۲

۱. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۳۲؛ ثمرات الأسفار إلى الأقطار (علامه امینی)، ج ۱، ص ۱۸۱
از نسخه خطی کتاب أمالي (ابوالحسن علی بن عمر قزوینی) در دمشق؛ مناقب
(خوارزمی حنفی)، ص ۲۲۱؛ الدر النظیم (ابن حاتم شامی)، ص ۳۲۹.

۲. براساس حدیث طبر مشوی، امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) پس از پیامبر ﷺ
محبوبترین خلق خدا نزد او است.

در این روایت آمده است که پیامبر ﷺ قصد تناول گوشت پرنده‌ای بریان را داشت و از

حضرت علی (علیه السلام) در ادامه فرمودند: شما را به خدا قسم می‌دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) درباره او فرموده باشند: «خدایا محبوب‌ترین خلق نزد خودت و نزد من درحالی که بیشترین محبت را به تو و من دارد به سمت من بفرست تا این پرنده بریان را همراه من میل کند.» که من همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن پرنده بریان‌شده را خوردم؟! گفتند: نه به خدا قسم.

داستان حب و دوستی به‌منزله جاده دوطرفه است و کسی که مورد محبت خدا و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) قرار می‌گیرد قطعاً میزان محبت او به خدا و پیامبرش بسیار بالاست و این حدیث کاملاً گویای مطلب است.

علمدار جنگ خبیر

قَالَ فَأَنْشِدُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا أُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ إِذْ رَجَعَ غَيْرِي مُنْهَزِمًا غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

فرمودند: شما را به خدا قسم می‌دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) درباره او فرموده باشند: «قطعاً فردا پرچم را به کسی می‌دهم که خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را دوست دارند و او هم خدا و رسول خدا را دوست دارد، او بر نمی‌گردد تا اینکه پیروزی جنگ به دستان او باشد.» وقتی که هرکس به جز من رفته بود، شکست خورده برگشته بود؟! گفتند: نه به خدا قسم.

جریان از این قرار است که در جنگ خبیر، ابوبکر، عمر و عثمان هریک به

خدا خواست با محبوب‌ترین خلق هم‌غذا شود و حضرت علی (علیه السلام) آمد و با او هم‌غذا شد. پیش از حضرت علی (علیه السلام)، ابوبکر و عمر نیز نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمده بودند اما رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن دو را برگردانده بود. در برخی از نقل‌های حدیث آمده است که پس از دعای پیامبر (صلی الله علیه و آله) هر یک از عایشه و حفصه دعا کردند که پدر خودشان با پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم‌غذا شود.

عنوان پرچم‌دار جلو رفتند ولی همین که با مرحب خیبری روبرو می‌شدند برمی‌گشتند تا اینکه پیامبر خدا ﷺ جمله مذکور را فرمودند و همه شاهد بودند که شخص محبوب نزد خدا و رسول خدا ﷺ کسی جز امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نبود.

نفس پیامبر خدا ﷺ

قَالَ فَأَنْشِدُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِيَنِي وَلِيَعَةَ لَسْتَهُنَّ أَوْ لَا بَعَثَنَّا لَكُمْ رَجُلًا نَفْسُهُ كَنَفْسِي وَطَاعَتُهُ كَطَاعَتِي وَمَعْصِيَتُهُ كَمَعْصِيَتِي يَغْشَاكُمْ بِالسَّيْفِ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

فرمودند: شما را به خدا قسم می‌دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که پیامبر خدا ﷺ درباره او به بنی ولیع فرموده باشند: «یا دست از این کار برمی‌دارید یا کسی را برای شما می‌فرستم که جانش همانند جان من است و اطاعت از او همانند اطاعت از من است و معصیت او همانند معصیت از من است تا با شمشیر با شما مقابله کند؟!» گفتند: نه به خدا قسم.

دوستی پیامبر خدا ﷺ در گرو محبت حضرت علی (علیه السلام)

قَالَ فَأَنْشِدُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِيهِ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَيُبْغِضُ هَذَا غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

فرمودند: شما را به خدا قسم می‌دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که پیامبر خدا ﷺ درباره او فرموده باشند: «دروغ می‌گوید کسی که گمان می‌کند مرا دوست دارد ولی علی (علیه السلام) را دشمن می‌دارد؟!» گفتند: نه به خدا قسم.

مخاطب سلام ملائکه

قَالَ فَأَنْشِدُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ سَلَّمَ عَلَيْهِ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ ثَلَاثَةَ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مِنْهُمْ جِبْرِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَإِسْرَافِيلُ حِينَ جِئْتُ بِالْمَاءِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ

الْقَلِيبِ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

فرمودند: شما را به خدا قسم می‌دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که در یک زمان سه هزار فرشته از جمله: جبرئیل، میکائیل و اسرافیل به او سلام گفته باشند آنگاه که در یکی از جنگ‌ها از چاه برای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آب آورده بودم؟! گفتند: نه به خدا قسم.

همدلی با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)

قَالَ فَأَنْتُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ جِبْرِيلُ هَذِهِ الْمَوَاسَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) إِنَّهُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ فَقَالَ جِبْرِيلُ وَأَنَا مِنْكُمَا غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

شما را به خدا قسم می‌دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که جبرئیل برای او گفته باشد: «این کار همان همدلی و یکدلی و مواسات است.» پس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده باشند: «همانا علی (علیه السلام) از من است و من از او هستم.» پس جبرئیل گفت: «من هم از شما دو نفر هستم.» گفتند: نه به خدا قسم.

جریان این مواسات و همدلی و یکدلی که در عبارت آمده است مربوط به لیلۃ المبيت می‌باشد که امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در شبی که جان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در خطر بود به جای حضرت خوابیدند و اینجا بود که جبرئیل گفت: «هَذِهِ هِيَ الْمَوَاسَةُ»^۱

لَا فِتْنَةَ إِلَّا عَلَى، لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ

قَالَ فَأَنْتُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ نُودِيَ بِهِ مِنَ السَّمَاءِ لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فِتْنَةَ إِلَّا عَلَيَّ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

شما را به خدا قسم می‌دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که از

۱. شرح نهج البلاغة (ابن ابی الحدید)، ج ۱۳، ص ۲۶۱.

آسمان برای او ندا آمده باشد: «هیچ شمشیری نیست همچون ذوالفقار و هیچ جوانمردی همچون علی (علیه السلام) نیست؟!»^۱
گفتند: نه به خدا قسم.

جنگ با ناکثین، قاسطین و مارقین

قَالَ فَأَنْشِدُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ يُقَاتِلُ النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

شما را به خدا قسم می‌دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که طبق فرموده پیامبر خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) با ناکثین، قاسطین و مارقین جنگیده باشد؟!
گفتند: نه به خدا قسم.

نکته مهم آن است که این عبارت قبل از خلافت ظاهری امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) است و در اینجا حضرت به فرموده پیامبر خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) استناد می‌کنند چراکه در زمان شورای عمر هنوز هیچ یک از این جنگ‌ها اتفاق نیفتاده ولی پیامبر خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) خبر آن را از قبل فرموده بودند.

منظور از قاسطین، معاویه و اصحاب معاویه‌اند که همه فکر و ذکرشان دشمنی با امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) بود.

منظور از ناکثین، کسانی‌اند که جنگ جمل را به راه انداختند.

۱. در غزوه أُحُد، هنگامی که از اطراف به پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) حمله می‌شد؛ حضرت علی (علیه السلام) به فرمان پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) به آنان حمله می‌کردند. جبرئیل نازل شد و روحیه جوانمردی حضرت علی (علیه السلام) را ستایش نمود. رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) جبرئیل را تصدیق کردند و فرمودند: من از علی هستم و او از من است. سپس صدایی در آسمان پیچید که: «لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ، وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ؛ شمشیری چون ذوالفقار و جوانمردی همچون علی وجود ندارد.

این حدیث در الکافی به نقل از امام صادق (علیه السلام) روایت شده (الکافی، ج ۸، ص ۱۱۰، ح ۹۰) و در آن آمده است پس از آن که حضرت علی (علیه السلام) نخستین فرد از کافران را از پای درآورد، جبرئیل گفت: ای محمد! این است مواسات. پیامبر فرمود: او از من است و من از او. سپس جبرئیل عبارت «لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ» خواند.

منظور از مارقین، خوارجی هستند که با تقدس نابجا به جنگ امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) رفتند.

مبارزه برای تأویل قرآن

قَالَ فَأَنْشِدُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنِّي قَاتَلْتُ عَلَى تَنْزِيلِ الْقُرْآنِ وَأَنْتَ تَقَاتِلُ عَلَى تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

شما را به خدا قسم می‌دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که پیامبر خدا ﷺ درباره او فرموده باشند: «همانا من براساس نزول قرآن جنگیدم و تو براساس تأویل و تفسیر قرآن می‌جنگی.» گفتند: نه به خدا قسم.

رَدُّ الشَّمْسِ

قَالَ فَأَنْشِدُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ رُدَّتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ حَتَّى صَلَّى الْعَصْرَ فِي وَقْتِهَا غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

شما را به خدا قسم می‌دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که خورشید برایش برگردد تا اینکه نماز عصر را در وقتش بخواند. گفتند: نه به خدا قسم.

۱. مسجد الشمس یا مسجد فضیخ که مسجد رَدُّ الشمس نیز خوانده شده، مسجدی در مدینه، در یک کیلومتری شرق مسجد قبا است. بنابر روایات، واقعه رَدُّ الشمس، که از معجزات پیامبر اکرم ﷺ و کرامات امام علی (علیه السلام) است، در این مکان روی داده است. از این مسجد امروزه تنها آثار ویران شده آن باقی مانده است. «بنی‌نضیر» از دیگر نام‌های این مسجد است و مشهورترین نام آن، «فضیخ» و «شمس» است. امروزه در مدینه، به مسجدی دیگر در نزدیکی مسجد رَدُّ الشمس به اشتباه مسجد فضیخ می‌گویند که در اصل، مسجد بنی‌قریظه است.

مبلغ آیات برائت

قَالَ فَأَنْشِدُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ أَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِأَنْ يَأْخُذَ بَرَاءَةً مِنْ أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ أُنْزِلْ فِي شَيْءٍ فَقَالَ لَهُ إِنَّهُ لَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا عَلِيٌّ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

شما را به خدا قسم می‌دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که پیامبر خدا ﷺ به او دستور دادند آیات برائت را از ابوبکر بگیر پس ابوبکر به رسول خدا ﷺ عرضه داشت: یا رسول خدا ﷺ خداوند راجع به من مطلبی نازل کرده؟ پس رسول خدا ﷺ فرمودند: همانا کسی جز علی (علیه السلام) این کار را انجام نمی‌دهد؟! گفتند: نه به خدا قسم.^۱

حدیث منزلت

قَالَ فَأَنْشِدُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

شما را به خدا قسم می‌دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که پیامبر خدا ﷺ به او فرموده باشند: «تو نسبت به من مثل هارون به موسی هستی جز اینکه بعد از من دیگر پیامبری نخواهد آمد؟!»

۱. زمانی که ده آیه از سوره برائت بر پیامبر ﷺ نازل شد، پیامبر ﷺ ابوبکر بن ابی قحافه را فرا خواندند و او را فرستادند تا آیات را برای مردم مکه بخواند. سپس پیامبر ﷺ امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) را فرا خوانده و فرمودند به دنبال ابوبکر برود و هر کجا به او رسید، نوشته را از او بگیرد و آن را به سوی مردم مکه ببرد و بر آنان بخواند. امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در جُحفه به ابوبکر رسیدند و نوشته را از او گرفتند. ابوبکر به سوی پیامبر ﷺ بازگشت و گفت: ای پیامبر خدا آیا در حق من چیزی نازل شده است؟ فرمودند: نه اما جبرئیل نزد من آمد و گفت: پیام از جانب تو را جز خودت یا مردی از خاندان تو نمی‌رساند: (تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۳۴۸) که تفصیل بحث آن خواهد آمد.

گفتند: نه به خدا قسم.

ملاک ایمان

قَالَ فَأَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا كَافِرٌ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

شما را به خدا قسم می‌دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که پیامبر خدا ﷺ به او فرموده باشند: «کسی جز مؤمن تو را دوست ندارد و کسی جز کافر هم تو را دشمن نمی‌دارد؟!» گفتند: نه به خدا قسم.

البته این عبارت در خیلی از نسخ به جای کلمه «کافر»، کلمه «منافق» بکار رفته است.

این بیان در واقع به معنای معیار مؤمن یا منافق بودن است، اگر کسی می‌خواهد میزان ایمان خود را محک بزند باید به حب و بغض قلبی‌اش نسبت امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) رجوع کند.

سد ابواب

قَالَ فَأَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ أَتَعْلَمُونَ أَنَّهُ أَمَرَ بِسَدِّ أَبْوَابِكُمْ وَفَتْحِ بَابِي فَقُلْتُمْ فِي ذَلِكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا أَنَا سَدَدْتُ أَبْوَابَكُمْ وَلَا أَنَا فَتَحْتُ بَابَهُ بَلِ اللَّهُ سَدَّ أَبْوَابَكُمْ وَفَتْحَ بَابَهُ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ.

شما را به خدا قسم می‌دهم آیا می‌دانید که پیامبر خدا ﷺ به بستن درب خانه‌هایتان دستور دادند و درب خانه مرا باز گذاشتند، وقتی علت را جویا شدید، ایشان فرمودند: من (از جانب خود) درب خانه‌های شما را نبستم و درب خانه علی (علیه السلام) را باز نگذاشتم! بلکه خداوند درب خانه‌هایتان را بست و درب خانه علی (علیه السلام) را باز گذاشت؟! گفتند: بله به خدا قسم.

این اتفاقی که از جانب خداوند متعال شکل گرفته در واقع جنبه‌ای نمادین

دارد یعنی خداوند متعال اراده کرده تا که تا قیامت درب خانه حضرت علی (علیه السلام) باز بماند اما درب خانه دیگران بسته شود.

آن زمان عباس، عموی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پیرمرد ریش سفیدی بود که خانه او کنار مسجد بود و درب خانه او هم بسته شد، به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) عرضه داشت: «من عموی شما هستم ولی علی (علیه السلام) پسرعموی شماست، اگر از روی خویشاوندی هم باشد به شما نزدیک‌ترم، پس چرا درب خانه من بسته شود؟!» حضرت فرمودند: «این دستور از جانب خداوند است.»

گفت: «حداقل ناودانی که از پشت بام منزل به مسجد است باقی بماند و این شرافت برایم بماند.»

حضرت فرمودند: «ناودان خانه تو کما فی السابق به حال خود باقی است، چون حکم، برای درب خانه‌هاست.»

روزی در سومین سال خلافت عمر بن خطاب کنیز عباس لباسی بر پشت بام شست، آب لباس را از ناودان بیرون ریخت و مقداری از آن به لباس عمر رسید و سبب خشم وی شد و به اطرافیانش دستور داد تا ناودان را از بین ببرند و آنها نیز این دستور را اجرا کردند. همچنین او تهدید کرد که هرکس مجدداً آن ناودان را نصب کند، او را به قتل خواهد رساند.

این دستور موجب ناراحتی عباس شد و به حال بیماری و با کمک فرزندانش عبدالله و عبیدالله، به خانه امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) رفت. وقتی امام (علیه السلام) او را در این حال دید، ناراحت شد و علت ناراحتی‌اش را پرسید. عباس جریان تخریب ناودان و تهدید خلیفه دوم را به امام (علیه السلام) شرح داد و سپس عرضه داشت: من صاحب دو چشم بودم که یکی را از دست دادم و آن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بود، دومین چشم من شما هستید و با بودن شما، شرافت من از بین نرفته و کسی مرا مورد اذیت قرار نمی‌دهد.

امام (علیه السلام) فرمود: اگر خدا بخواهد آنچه موجب خوشحالی شما می‌شود را فراهم می‌کنم. سپس امام (علیه السلام) با شمشیر به طرف مسجد رفته و آن ناودان را نصب نمود، سپس به حق صاحب قبر و منبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) سوگند یاد کرد و فرمود: هر کسی

ناودان را از بین ببرد، گردن او و دستوردهنده‌اش را می‌زنم و در آفتاب می‌آویزم تا بسوزند!

نجوا با پیامبر خدا (ص)

قَالَ فَأَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ أَتَعْلَمُونَ أَنَّهُ نَجَانِي يَوْمَ الطَّائِفِ دُونَ النَّاسِ فَأَطَالَ ذَلِكَ فَقُلْتُمْ نَجَاهُ دُونَنَا فَقَالَ مَا أَنَا أَنْتَجِيْتُهُ بَلِ اللَّهُ أَنْتَجَاهُ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ.

شما را به خدا قسم می‌دهم آیا به خاطر دارید که پیامبر خدا (ص) در روز جنگ طائف با من نجوا کردند پس این نجواکردن به طول انجامید تا جایی که شما از این نجوا اعتراض کردید و به رسول خدا گفتید: بدون ما با علی (علیه السلام) نجوا می‌کنید؟! پس رسول خدا (ص) فرمودند: «من علی (علیه السلام) را برای نجواکردن برنگزیدم بلکه خدا او را برای نجوا برگزید؟!» گفتند: بله به خدا قسم.

حق با علی (علیه السلام) است

قَالَ فَأَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَعَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ يَزُولُ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ كَيْفَ مَا زَالَ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ.

شما را به خدا قسم می‌دهم آیا به خاطر دارید که پیامبر خدا (ص) فرمودند: «حق همراه علی (علیه السلام) است و علی (علیه السلام) همراه حق است و حق همراه با علی است هر جا که (علی) باشد؟!» گفتند: بله به خدا قسم.

حدیث ثقلین

قَالَ فَأَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي لَنْ تَضِلُّوا مَا اسْتَمْسَكْتُمْ بِهِمَا وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ.

شما را به خدا قسم می‌دهم آیا به یاد دارید که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: همانا من در حالی از بین شما می‌روم که دو چیز گرانها و نفیس در بین شما باقی می‌گذارم، کتاب خدا و عترتم. تا زمانی که این دو ثقل را داشته باشید و به آن تمسک جوید گمراه نخواهید شد و این دو از هم جدا نخواهند شد تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

گفتند: بله به خدا قسم.

در واقع فرد شاخص عترت یعنی رأس عترت، امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) هستند.

حفظ جان پیامبر خدا ﷺ در لیلۃ المبیت

قَالَ فَأَنْتُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ وَقَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْمُشْرِكِينَ بِنَفْسِهِ
وَاضْطَجَعَ فِي مَضْجَعِهِ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

شما را به خدا قسم می‌دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که با جانش پیامبر خدا ﷺ را از شرّ مشرکین حفظ کرده و در بستر ایشان خوابیده باشد؟!

گفتند: نه به خدا قسم.

مبارزه با عمرو بن عبدود

قَالَ فَأَنْتُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ بَارَزَ عَمْرُو بْنُ عَبْدِ وَدِّ الْعَامِرِيِّ حَيْثُ دَعَاكُمْ إِلَى
الْبِرَازِ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا.

شما را به خدا قسم می‌دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که با عمرو بن عبدود در جنگ خندق مبارزه و مقابله کرده باشد زمانی که شما را به مبارزه طلبید؟!

گفتند: نه به خدا قسم.

آیه تطهیر

قَالَ فَأَنْتُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ آيَةَ التَّطَهِيرِ حَيْثُ يَقُولُ ﴿إِنَّمَا

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿غَيْرِي قَالُوا اللَّهُ لَا.

شما را به خدا قسم می‌دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که خداوند متعال در شأن او آیه تطهیر را نازل کرده باشد در جایی که فرمود: «جز این نیست که خداوند (به اراده تکوینی خاص) می‌خواهد از شما اهل بیت (پیامبر) هرگونه پلیدی (در عقاید و اخلاق و اعمال) را بزدايد و شما را به همه ابعاد پاکی پاکیزه گرداند؟!» گفتند: نه به خدا قسم.

سرور عرب

قَالَ فَأَنْتُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْتَ سَيِّدُ الْعَرَبِ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُ لَا.

شما را به خدا قسم می‌دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که پیامبر خدا ﷺ برای او فرموده باشند: «تو سرور عرب هستی؟!» گفتند: نه به خدا قسم.

مسألت از خدا برای حضرت علی (علیه السلام)

قَالَ فَأَنْتُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا سَأَلْتُ اللَّهَ شَيْئًا إِلَّا سَأَلْتُ لَكَ مِثْلَهُ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُ لَا.

شما را به خدا قسم می‌دهم آیا در بین شما کسی غیر از من هست که پیامبر خدا ﷺ درباره او فرموده باشند: هیچ چیزی از خدا نخواستم مگر اینکه مثل آن را برای تو درخواست نمودم؟! گفتند: نه به خدا قسم.

هرچند برخی از حاضران به همه فضایل و امتیازات حضرت اقرار دارند ولی موقع بیعت با عثمان بیعت می‌کنند! امروز هم مخالفین، اقرار دارند که حضرت علی (علیه السلام) را نمی‌توان با غیر مقایسه

نمود، ولی برای توجیه می‌گویند: «چه کنیم که مردم علی (علیه السلام) را نپذیرفتند و با فرد دیگری بیعت کردند!!»

مناقشه و اعتراض آن است که مشکل فقط از جانب مردم نبود بلکه مشکل اصلی ایجاد کودتایی بود که در سقیفه بنی ساعده توسط شورشیان رقم زده شد که در ادامه قدرت را به ناحق بدست گرفتند.

با تهدید یا تطمیع، مردم را همراه خود کردند که عده‌ای از ترس جانشان ساکت شدند و عده‌ای به خاطر دنیا و مال پرستی حق را کنار زدند و این‌گونه جریان غدیر را به فراموشی سپردند چنانکه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) فرمودند: «أَنْسَيْتُمْ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ؟!»^۱

هرچند مخالفین می‌دانند که خطایی بس بزرگ انجام داده‌اند ولی به جای پذیرش و اصلاح آن، مدام رو به توجیه می‌آوردند و بر اعتقاد غلط خود پافشاری می‌کنند. چنانکه امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در شورای شش نفره از حاضرین راجع به فضائل خود اقرار گرفتند ولی باز هم براساس تصمیم‌گیری غلط خود، حضرت را کنار زدند.

۱. موسوعة أحاديث أهل البيت (علیهم السلام)، ج ۸، ص ۴۳۳، ح ۱۰، خطبة فدکيه.

جلسه بیست و چهارم^۱

چکیده

(الف) از جمله مواردی که حضرت علی (علیه السلام) به حدیث غدیر استناد کرده‌اند، در زمان خلافتشان و در جمعه‌ای مصادف با غدیر خم، می‌باشد.

(ب) خطابه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روز مذکور، به خطبه غدیریه حضرت علی (علیه السلام) معروف شد.

(پ) شیخ طوسی در کتاب مصباح المتهجد خود این خطبه شریف را نقل کرده است.

(ت) دو عنوان «توحید» و «شهادت به رسالت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)» در این خطبه ذکر می‌شود.

حدیث غدیر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) (۵)

یکی دیگر از مواردی که حضرت علی (علیه السلام) در آن به حدیث غدیر تمسک کرده‌اند، در زمان خلافتشان در روز جمعه‌ای که با روز غدیر خم مصادف شده بود، است و حضرت محتوای خطابه نماز جمعه خود را به واقعه غدیر خم اختصاص دادند.

۱. تاریخ جلسه: ۱۳۹۸/۵/۱۸

❖ بخش اول: خطبه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در جمعه مصادف با غدیر^۱

شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ.ق) در کتاب مصباح المتهدجد خود این خطبه امیرالمؤمنین (علیه السلام) را که معروف به خطبه غدیریه حضرت علی (علیه السلام) است به شرح زیر نقل می کند:

أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلْعُكَبَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْخُرَاسَانِيُّ الْحَاجِبُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةِ سَبْعٍ وَثَلَاثِينَ وَثَلَاثِينَ قَالَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ هَارُونَ أَبُو عَمَرَ الْمُرُوزِيُّ وَقَدْ زَادَ عَلَى الثَّمَانِينَ سَنَةً قَالَ حَدَّثَنَا الْفَيَاضُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عُمَرَ الطَّرْسُوسِيُّ بِطُوسَ سَنَةِ تِسْعٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ وَقَدْ بَلَغَ التَّسْعِينَ:

أَنَّهُ شَهِدَ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا (علیه السلام) فِي يَوْمِ الْغَدِيرِ وَبِحَضْرَتِهِ جَمَاعَةٌ مِنْ خَاصَّتِهِ قَدْ اخْتَبَسَهُمْ لِلْإِفْطَارِ وَقَدْ قَدَّمَ إِلَى مَنَازِلِهِمُ الطَّعَامَ وَالْبَرَّ وَالصَّلَاتَ وَالْكِسُوَةَ حَتَّى الْخَوَاتِيمَ وَالنَّعَالَ وَقَدْ غَيَّرَ مِنْ أَحْوَالِهِمْ وَأَحْوَالِ حَاشِيَتِهِ وَجَدَّدَتْ لَهُ آلَةً غَيْرَ الْأَلَةِ الَّتِي جَرَى الرَّسْمُ بِانْتِدَافِهَا قَبْلَ يَوْمِهِ وَهُوَ يَذْكُرُ فَضْلَ الْيَوْمِ وَقَدَمَهُ فَكَانَ مِنْ قَوْلِهِ (علیه السلام) حَدَّثَنِي الْهَادِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي جَدِّي الصَّادِقُ قَالَ حَدَّثَنِي الْبَاقِرُ قَالَ حَدَّثَنِي سَيِّدُ الْعَابِدِينَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ قَالَ:

اتَّفَقَ فِي بَعْضِ سِنِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) الْجُمُعَةُ وَالْغَدِيرُ فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ عَلَى خَمْسِ سَاعَاتٍ مِنْ نَهَارِ ذَلِكَ الْيَوْمِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ حَمْدًا لَمْ يُسْمَعْ بِمِثْلِهِ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثَنَاءً لَمْ يَتَوَجَّهْ إِلَيْهِ غَيْرُهُ.

این روایت را جماعتی از ابی محمد هارون بن موسی تلعکبری و او در ماه رمضان سال ۳۳۷ هجری قمری از ابوالحسن علی بن احمد خراسانی حاجب و او از سعید بن هارون ابو عمر مروزی که بیش از هشتاد سال داشت و او از فیاض بن محمد بن عمر طرسوسی در طوس سال ۲۵۹ هـ.ق که نود سال از عمر او گذشته بود نقل کرده اند:

۱. مصباح المتهدجد، ص ۵۵۴.

راوی امام رضا (علیه السلام) را در روز غدیر خم ملاقات کرد در حالی که خدمت ایشان جماعتی از خواص حضور داشتند که آنها را برای صرف افطار نگه داشته بودند و مقداری غذا و صله و لباس‌هایی که انگشتر و کفش از جمله آن بود برای منازل آنها فرستادند که با این هدایا زندگی آنها تغییر کرد. رفتار حضرت در آن روز با روزهای دیگر متفاوت بود و احسان و بخشش حضرت، به‌وفور شامل حال دوستانش می‌شد و سر و سامانی به وضع آنها می‌بخشید، در کنار این پذیرایی‌ها و هدایا، امام رضا (علیه السلام) پیوسته از فضیلت روز غدیر سخن می‌گفت و مسائل تاریخی آن روز را یادآوری می‌کرد. از جمله سخنان حضرت این بود که فرمود: پدرم از امام صادق (علیه السلام) و او از پدرش امام باقر (علیه السلام) و او از پدرش امام سجاد (علیه السلام) و او از پدرش امام حسین (علیه السلام) روایت کردند:

در ایام حکومت امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) یک سالی، روز جمعه با عید غدیر همزمان گشت، امیرالمؤمنین (علیه السلام) با گذشت پنج ساعت از روز، برای ایراد خطبه بر منبر رفته و در آغاز سخنرانی خود حمد و ثنایی برای خداوند کردند که تا آن روز کسی مانند آن را نشنیده بود، و برای خداوند متعال حمدی گفت که جز او کسی آن مطالب بلند را درک نمی‌کرد.

متن خطبه غدیریه امیرالمؤمنین (علیه السلام)

آنچه خطبه غدیریّه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به ما رسیده را نقل می‌کنیم:

توحید و یکتاپرستی

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَمْدَ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى حَامِدِيهِ طَرِيقاً مِنْ طُرُقِ
الاعْتِرَافِ بِلَاهُوتِيَّتِهِ وَصَمَدَانِيَّتِهِ وَرَبَّانِيَّتِهِ وَفَرْدَانِيَّتِهِ وَسَبَّأً إِلَى الْمَزِيدِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَمَحَجَّةً
لِلطَّالِبِ مِنْ فَضْلِهِ وَكَمْنَ فِي إِبْطَانِ اللَّفْظِ حَقِيقَةَ الاعْتِرَافِ لَهُ بِأَنَّهُ الْمُنْعِمُ عَلَى كُلِّ حَمْدٍ
بِاللَّفْظِ وَإِنْ عَظُمَ.

وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ شَهَادَةً نَزَعَتْ عَنْ إِخْلَاصِ الطَّوِيلِ

وَنُطْقَ اللِّسَانِ بِهَا عِبَارَةً عَنْ صِدْقِ خَفِيِّ أَنَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى
لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ إِذْ كَانَ الشَّيْءُ مِنْ مِثْلِيَّتِهِ فَكَانَ لَا يُشَبِّهُهُ مَكُونُهُ.

حمد و ثنا، مختص خداوندی است که در عین بی‌نیازی از حمد و ثنای ستایشگرانیش، حمد را راهی از راه‌های اقرار به ذات لاهوتی، بی‌نیاز، ربوبی و یگانه خویش انتخاب کرده است، خداوند حمد را یکی از اسباب ازدیاد رحمت خویش و مسیری برای جویندگان فضل و رحمتش قرار داده است، و حقیقتی را در نهان الفاظ حمد و ثنا مستور داشته است، و آن عبارتست از این که در هر حمد و ستایشی که انجام می‌گیرد، با هر لفظی که باشد و هر چه الفاظ بزرگی باشد، صاحب نعمت حقیقی و اصیل خداوند است و بس.

و شهادت می‌دهم که اله و معبودی جز خداوند یگانه نیست و هیچ شریکی ندارد، شهادتی که برخاسته از اخلاص درون و صداقت باطنی بوده و زبان آن را منعکس می‌کند. خدایی که خالق است و آفریننده‌ای بی‌سابقه و صورتگری (بی‌نظیر)، برای او نام‌های نیک است و چیزی مانند او نیست، زیرا هر چیزی با خواست و مشیت او پدید آمده است و در نتیجه پدیده‌اش و مخلوقش مثل او نمی‌شود.

شهادت به رسالت پیامبر خدا ﷺ

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اسْتَخْلَصَهُ فِي الْقَدَمِ عَلَى سَائِرِ الْأُمَمِ عَلَى عِلْمٍ مِنْهُ
إِنْفَرَدَ عَنِ الشَّائِكِلِ وَالْتِمَائِلِ مِنْ أَتْبَاءِ الْجَنَسِ وَانْتَجَبَهُ أَمِيراً وَنَاهِياً عَنْهُ أَقَامَهُ فِي سَائِرِ عَالَمِهِ
فِي الْأَدَاءِ مَقَامَهُ إِذْ كَانَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَلَا تَحْوِيهِ خَوَاطِرُ الْأَفْكَارِ وَلَا تُمَثِّلُهُ غَوَامِضُ
الظُّنَنِ فِي الْأَسْرَارِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْجَبَّارُ.

قَرَنَ الْأَعْرَافَ بِبُيُوتِهِ بِالْأَعْرَافِ بِلَاهُوتِيَّتِهِ وَاخْتَصَّ مِنْ تَكْرِمَتِهِ بِمَا لَمْ يَلْحَقْهُ فِيهِ
أَحَدٌ مِنْ بَرِيَّتِهِ فَهُوَ أَهْلُ ذَلِكَ بِخَاصَّتِهِ وَخَلَّتِيهِ إِذْ لَا يَخْتَصُّ مَنْ يَشُوبُهُ التَّغْيِيرُ وَلَا يُجَالِلُ
مَنْ يَلْحَقُهُ التَّظْنِيبُ وَأَمَرَ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ مَزِيداً فِي تَكْرِمَتِهِ وَطَرِيقاً لِلدَّاعِي إِلَى إِجَابَتِهِ فَصَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَكَرَّمَ وَشَرَّفَ وَعَظَّمَ مَزِيدًا لَا يُلْحَقُهُ التَّفِيدُ وَلَا يَنْقَطِعُ عَلَى التَّأْيِيدِ.^۱

و شهادت می‌دهم که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بنده خدا و فرستاده اوست، خداوند او را از زمان‌های پیشین خالص نموده و آگاهانه بر دیگر امت‌ها برگزیده است، حقیقت وجود او منحصر به فرد بوده و همگون و شبیه دیگر انسان‌ها نیست.

خداوند او را برگزید تا از جانب او فرمان‌دهنده و بازدارنده باشد، و او را در تمام عوالم، خلیفه خود ساخت زیرا دیدگان، خدا را نمی‌بینند، و گذر اندیشه‌ها بر او نمی‌افتد و در قلمرو اسرار، گمان‌های پنهان همتایی برای او نمی‌یابد، خدایی غیر آن فرمانروای سامان‌بخش نیست.

خداوند، شهادت به نبوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در کنار اعتراف به خداوندی خویش قرار داد، و چنان او را احترام و تکریم نمود که هیچ مخلوقی به آن درجه از کرامت الهی نرسید.

خداوند، فرمان داد تا بر او درود و صلوات بفرستیم، و این‌گونه بر احترام و تکریم او افزوده، و آن صلوات‌ها را راهی برای اجابت دعای دعاکنندگان قرارداد.

و خداوند خود بر او صلوات فرستاد و گرامیش داشت و شرافتش بخشید، و چنان عظمتش داد که آن را کرانه‌ای نیست و تا ابد چنین خواهد بود.

[آری، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به دلیل خصوصیات و صداقتش شایسته چنین مقام رفیعی بود، و این مقام و منزلت نصیب کسانی نمی‌شود که متغیر الحال هستند و پیوسته دگرگون می‌شوند و رشته محبت و دوستی را پاس نمی‌دارند و در دام گمان‌ها گرفتار می‌شوند].

جلسه بیست و پنجم^۱

چکیده

الف) در این جلسه، ادامه خطبهٔ امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در روز جمعه مصادف با روز غدیر خم ذکر می‌شود.

ب) «امامت، میراثی ماندگار» به جانشینان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، مجریان سنت خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و پیشینه امامان معصوم (علیهم السلام) اشاره می‌شود.

پ) در سایه‌سار «عقل و اندیشه» به اتمام حجت خداوند متعال به واسطه این نعمت الهی اشاره می‌شود.

ت) «جمعه و غدیر»، بحثی راجع به تلاقی دو عید جمعه و غدیر مطرح می‌شود.

ث) در عنوان «اسرار جاودان» به رمز و رازهای بسیار غدیر اشاره می‌شود که این رموز در سینه صاحب آن یعنی حضرت علی (علیه السلام) نهفته است.

حدیث غدیر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) (۶)

❖ بخش دوم: خطابه حضرت علی (علیه السلام) در جمعه مصادف با غدیر^۱

امامت، میراثی ماندگار

... وَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى اخْتَصَّ لِنَفْسِهِ بَعْدَ نَبِيِّهِ ﷺ مِنْ بَرِيَّتِهِ خَاصَّةً عَلَيْهِمْ بِتَعْلِيَّتِهِ وَسَمَاءِ بِهِمْ إِلَى رُتْبَتِهِ وَجَعَلَهُمُ الدَّعَاةَ بِالْحَقِّ إِلَيْهِ وَالْأَدْلَاءَ بِالْإِرْشَادِ عَلَيْهِ لِقَرْنِ قَرْنٍ وَزَمَنِ زَمَنِ أَنْشَأَهُمْ فِي الْقَدَمِ قَبْلَ كُلِّ مَذْرُوءٍ وَمَبْرُوءٍ أَنْوَاراً أَنْطَقَهَا بِتَحْمِيدِهِ وَأَهْمَهَا شُكْرَهُ وَتَمَجِّدَهُ وَجَعَلَهَا الْحُجَجَ عَلَى كُلِّ مُعْتَرِفٍ لَهُ بِمَلَكََةِ الرُّبُوبِيَّةِ وَسُلْطَانِ الْعُبُودِيَّةِ.

وَاسْتَطَقَ بِهَا الْخُرَسَاتِ بِأَنْوَاعِ اللُّغَاتِ بُخُوعاً لَهُ فَإِنَّهُ فَاطِرُ الْأَرْضِينَ وَالسَّمَاوَاتِ وَأَشْهَدُهُمْ خَلْقَهُ وَلَا لَهُمْ مَا شَاءَ مِنْ أَمْرِهِ جَعَلَهُمْ تَرَاجِمَ مَشِيَّتِهِ وَالْأَسْنِ إِرَادَتِهِ عَيْدِداً ﴿لَا يَسْقُونَهُ﴾ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ * يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرَادَ وَهُمْ مِنْ حَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ ﴿يُحْكُمُونَ بِأَحْكَامِهِ وَيَسْتَتُونَ بِسُنَّتِهِ وَيَعْتَمِدُونَ حُدُودَهُ وَيُؤْذُونَ فَرْضَهُ﴾.

پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، خداوند گروه خاصی را برای جانشینی او انتخاب نمود، و به آنان مقام رفیعی عنایت فرمود و تا رتبه رسولش بالا برد، و آنان را دعوت کنندگان به سوی خود قرار داد، راهنمایانی که در طول قرن‌ها و طی زمان‌ها مردم را به سوی او هدایت کنند. آنان قبل از خلقت هر پدیده‌ای، به صورت نورهایی آفریده شدند، و خداوند آنان را به حمد و ستایش خود گویا ساخت، و شکر و تمجید از خویش را به آنان الهام نمود، و آنان را حجت‌هایی قرار داد بر همه کسانی که به ربوبیت خداوند و عبودیت خویشتن اعتراف دارند.

۱. مصباح المتعجد، ص ۵۵۵.

۲. سوره انبیاء، آیات ۲۷ و ۲۸.

۳. مصباح المتعجد، ص ۵۵۵.

خداوند به وسیله آنان، موجوداتی را که توان سخن گفتن نداشتند، گویا ساخت، تا با زبان‌های گوناگون به خداوندیش اعتراف کنند - که او بدون تردید خالق و شکافنده آسمان‌ها و زمین است - خداوند آنان را بر آفرینش خویش گواه گرفت، و از ولایت امرش آن چه می‌خواست بدان‌ها سپرد، و آنان را تفسیرکنندگان مشیت خود و بیانگران اراده‌اش قرار داد، «هرگز در سخن بر خدا پیشی نمی‌گیرند و پیوسته به فرمان او عمل می‌کنند و خداوند اعمال امروز و آینده و اعمال گذشته آنها را می‌داند، و آنها جز برای کسی که خداوند راضی به شفاعت برای او است شفاعت نمی‌کنند، و از ترس او بیمناکند». آنان بر اساس احکام خداوند حکم می‌کنند، و سنت‌های الهی را جاری می‌سازند، حدود او را برپا می‌دارند، و واجب او را ادا می‌کنند.

در سایه‌سار عقل و اندیشه

وَلَمْ يَدْعِ الْخَلْقَ فِي بُهْمٍ ضَمًّا وَلَا فِي عَمِيَاءَ بُكْمًا بَلْ جَعَلَ لَهُمْ عُقُولًا مَارَجَتْ شَوَاهِدُهُمْ وَتَفَرَّقَتْ فِي هَيَاكِلِهِمْ وَحَقَّقَهَا فِي نُفُوسِهِمْ وَاسْتَعْبَدَ لَهَا حَوَاسَّهُمْ فَقَرَّرَ بِهَا عَلَى أَسْمَاعٍ وَنَوَاطِرَ وَأَفْكَارٍ وَخَوَاطِرَ أَلَزَمَهُمْ بِهَا حُجَّتَهُ وَأَرَاهُمْ بِهَا حُجَّتَهُ وَأَنْطَقَهُمْ عَمَّا شَهِدَ بِالْأَسْنِ ذَرِيَّةٍ بِمَا قَامَ فِيهَا مِنْ قُدْرَتِهِ وَحِكْمَتِهِ وَبَيَّنَّ عَنْدَهُمْ بِهَا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ بِصِيرٍ شَاهِدٌ خَيْرٌ^۱

خداوند بندگان را در مشکلات و دشواری‌ها به‌صورت ناشنوا رها نکرده است، و در تیرگی‌ها بسان بی‌زبانان فاقد شعور و آینه‌ها، بلکه برای آنان عقل‌هایی قرار داده که با تمام اعضای بدنشان در آمیخته است، و در کالبدهایشان گسترده شده، و در جان‌هایشان تثبیت گشته و حواس را تحت امر قرار داده است.

خداوند به‌وسیله عقل‌ها، بر گوش و چشم و افکار و خاطره‌های انسان‌ها حجت را تمام کرده و راه خود را به آنان نشان داده است. و زبان‌های گویا و

رسا در اختیارشان قرار داد تا آن چه را که می بینند بیان کنند، و این همه لطف که خداوند به انسان ها نمود و با قدرت و حکمت خویش چنین عقلی را در وجود آنها قرار داد و به وسیله آن هر آن چه لازم به گفتن بود بیان کرد، برای این بود که آنها که هلاک می شوند از روی اتمام حجت باشد، و آنها که زنده می شوند و هدایت می یابند از روی دلیل روشن باشد و خداوند شنوا و دانا و بینا و گواه و آگاه است.

جمعه و غدیر

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمَعَ لَكُمْ مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي هَذَا الْيَوْمِ عِيدَيْنِ عَظِيمَيْنِ كَبِيرَيْنِ أَيْقُومُ أَحَدَهُمَا إِلَّا بِصَاحِبِهِ لِيُكْمَلَ عِنْدَكُمْ جَمِيلُ صَنِيعَتِهِ وَيَقْفَؤْكُمْ عَلَى طَرِيقِ رُشْدِهِ وَيَقْفُو بِكُمْ أَثَارَ الْمُسْتَضِيِّينَ بِنُورِ هِدَايَتِهِ وَيَشْمَلَكُمْ مِنْهَا جَ قَصْدِهِ وَيُوفِّرَ عَلَيْكُمْ هَنِيءَ رِفْدِهِ فَجَعَلَ الْجُمُعَةَ مَجْمَعًا نَدَبَ إِلَيْهِ لِتَطْهِيرِ مَا كَانَ قَبْلَهُ وَغَسْلِ مَا كَانَ أَوْقَعَتْهُ مَكَاسِبُ السَّوِّءِ مِنْ مِثْلِهِ إِلَى مِثْلِهِ وَذَكَرَى لِلْمُؤْمِنِينَ وَتَبَيَّنَ خَشْيَةُ الْمُتَّقِينَ وَوَهَبَ مِنْ ثَوَابِ الْأَعْمَالِ فِيهِ أَضْعَافَ مَا وَهَبَ لِأَهْلِ طَاعَتِهِ فِي الْأَيَّامِ قَبْلَهُ وَجَعَلَهُ لَا يَتِمُّ إِلَّا بِالْإِيتَارِ لِمَا أُمِرَ بِهِ وَالْإِنْتِهَاءَ عَمَّا نُهِيَ عَنْهُ وَالْبُخُوعَ بِطَاعَتِهِ فِيمَا حَثَّ عَلَيْهِ وَنَدَبَ إِلَيْهِ فَلَا يَقْبَلُ تَوْحِيدَهُ إِلَّا بِالْإِعْتِرَافِ لِنَبِيِّهِ ﷺ بِنُبُوَّتِهِ وَلَا يَقْبَلُ دِينَنَا إِلَّا بِوَلَايَةِ مَنْ أَمَرَ بِوَلَايَتِهِ وَلَا تَنْتَظِمُ أَسْبَابُ طَاعَتِهِ إِلَّا بِالتَّمَسُّكِ بِعِصْمِهِ وَعِصْمِ أَهْلِ وَلَايَتِهِ.^۱

ای مؤمنان، خداوند متعال، امروز دو عید بزرگ و مهم را برای شما جمع کرده است (جمعه و غدیر) که پایداری هر کدام از این دو عید به دیگری است، خداوند با این دو عید زیباترین کارهایش را به شما ارائه کرده و راه رشد و تعالی را به شما نشان داده، و شما را به پیروی از کسانی که از انوار الهی برخوردارند دعوت نموده، و راه متعادل را برای پیمودن شما هموار و گوارترین و شیرین ترین هدایای خود را برای شما ارزانی داشته است. اما روز جمعه را خداوند محل اجتماع مسلمانان قرار داده و مردم را به سوی

۱. مصباح المتهجد، ص ۵۵۶.

آن دعوت کرده است، تا آلودگی‌هایی را که در طول هفته پدید آمده و آن چه را داد و ستدها و کسب‌های نامناسب به وجود آورده است پاک گرداند. و تذکری برای مؤمنان باشد که بدانند تقواییشان از چگونه خشتی برخوردارند. خداوند اعمال خیر اهل طاعت خویش را در روز جمعه چندین برابر روزهای دیگر پاداش می‌دهد.

این وعده‌های الهی تحقق نمی‌یابد مگر در مورد کسانی که زیر بار اوامر الهی رفته و خواست الهی را پذیرفته و مطیع دستورهای خداوند باشند، و خود را از آن چه که خداوند نهی کرده دور نموده و به آن چه که خداوند بدان فرا خوانده و تشویق کرده گردن نهند.

بنابراین خداوند توحید را نمی‌پذیرد مگر با اعتراف به نبوت پیامبرش ﷺ، و هیچ دین و آیینی را نمی‌پذیرد مگر با پذیرش ولایت کسانی که به ولایتشان امر کرده است و زمینه‌های اطاعت خداوند فراهم نمی‌آید مگر با تمسک به عصمت الهی و عصمت اهل ولایت او.

اسرار جاودان

فَأَنْزَلَ عَلَى نَبِيِّهِ ﷺ فِي يَوْمِ الدُّوْحِ مَا بَيَّنَّ بِهِ عَنْ إِرَادَتِهِ فِي خُلَصَائِهِ وَذَوِي اجْتِبَائِهِ وَأَمَرَهُ بِالْبَلَاغِ وَتَرَكَ الْخُفْلَ بِأَهْلِ الزَّيْغِ وَالنَّفَاقِ وَضَمِنَ لَهُ عِصْمَتَهُ مِنْهُمْ وَكَشَفَ مِنْ خَبَايَا أَهْلِ الرَّيْبِ وَضَمَائِرِ أَهْلِ الْاِرْتِدَادِ مَا رَمَزَ فِيهِ فَعَقْلُهُ الْمُؤْمِنُ وَالْمُتَأَفِّقُ فَأَنْزَلَ عَلَى نَبِيِّهِ ﷺ فِي يَوْمِ الدُّوْحِ مَا بَيَّنَّ بِهِ عَنْ إِرَادَتِهِ فِي خُلَصَائِهِ وَذَوِي اجْتِبَائِهِ وَأَمَرَهُ بِالْبَلَاغِ وَتَرَكَ الْخُفْلَ بِأَهْلِ الزَّيْغِ وَالنَّفَاقِ وَضَمِنَ لَهُ عِصْمَتَهُ مِنْهُمْ وَكَشَفَ مِنْ خَبَايَا أَهْلِ الرَّيْبِ وَضَمَائِرِ أَهْلِ الْاِرْتِدَادِ مَا رَمَزَ فِيهِ فَعَقْلُهُ الْمُؤْمِنُ وَالْمُتَأَفِّقُ فَأَعَزَّ مُعِزُّ وَثَبَتْ عَلَى الْحَقِّ ثَابِتٌ وَازْدَادَتْ جَهْلَةُ الْمُتَأَفِّقِ وَحِمِيَّةُ الْمَارِقِ وَوَقَعَ الْعَصُّ عَلَى النَّوَاجِدِ وَالْعَمَزُ عَلَى السَّوَاعِدِ وَنَطَقَ نَاطِقٌ وَنَعَى نَاعِقٌ وَنَشَقَّ نَاشِقٌ وَاسْتَمَرَّ عَلَى مَارِقَتِهِ مَارِقٌ وَوَقَعَ الْإِدْعَانُ مِنْ طَائِفَةِ بِاللِّسَانِ دُونَ حَقَائِقِ الْإِيمَانِ وَمِنْ طَائِفَةِ بِاللِّسَانِ وَصَدَقِ الْإِيمَانُ وَكَمَّلَ اللَّهُ دِينَهُ وَأَقَرَّ عَيْنَ نَبِيِّهِ ﷺ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُتَابِعِينَ وَكَانَ مَا قَدْ شَهِدَهُ بَعْضُكُمْ وَبَلَغَ بَعْضُكُمْ وَتَمَّتْ

كَلِمَةُ اللَّهِ الْحُسْنَى الصَّابِرِينَ وَدَمَّرَ اللَّهُ مَا صَنَعَ فِرْعَوْنُ وَهَامَانَ وَقَارُونَ وَجُنُودَهُ - وَمَا كَانُوا يَغْرِشُونَ وَيَقِيتُ حُثَالَةً مِنَ الضَّلَالِ لَا يَأْلُونَ النَّاسَ خَبَالًا يَقْصِدُهُمُ اللَّهُ فِي دِيَارِهِمْ وَيَمْنَحُوهُمُ آثَارَهُمْ وَيُبِيدُ مَعَالِمَهُمْ وَيُعَقِّبُهُمْ عَنْ قُرْبِ الْحَسَرَاتِ وَيُلْحِقُهُمْ بِمَنْ بَسَطَ أَكْفَهُمْ وَمَدَّ أَعْنَاقَهُمْ وَمَكَّنَهُمْ مِنْ دِينِ اللَّهِ حَتَّى بَدَّلُوهُ وَمَنْ حُكِمَ حَتَّى غَيَّرُوهُ وَسَيَّأَتِي نَصْرُ اللَّهِ عَلَى عَدُوِّهِ لِحِينِهِ وَاللَّهُ لَطِيفٌ خَبِيرٌ وَفِي دُونِ مَا سَمِعْتُمْ كِفَايَةً وَبَلَاغٌ. فَتَأَمَّلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ مَا نَدَبَكُمْ اللَّهُ إِلَيْهِ وَحَثَّكُمْ عَلَيْهِ وَاقْصِدُوا شَرْعَهُ وَأَسْلُكُوا مَهَجَهُ ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾^۱.

و به همین دلیل خداوند در روز غدیر، آیاتی را بر پیامبرش (صلی الله علیه و آله) نازل فرمود و اراده خود را درباره مخلصین در گاهش و برگزیدگان به مردم تبیین نمود، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را مأمور کرد تا پیام او را به مردم ابلاغ نماید و در این راه از اهل باطل و نفاق نهراسد، و حفظ رسولش را از آسیب آنان تضمین نمود.

خداوند با این آیه از رازهای نهفته در دل‌های اهل تردید و مردمان از دین برگشته، پرده برداشت، به گونه‌ای که مؤمن و منافق مطلب را فهمید، آنگاه اهل حق که عزیز بودند عزیزتر شدند و آنان که در میدان حق ثابت قدم بودند، پایدارتر گشتند.

در مقابل، نادانی منافقان و تعصب کورکورانه از دین برگشتگان فزونی یافت، آنان از شدت عصبانیت دندان‌ها را برهم می‌فشرده و دست‌ها را فشار می‌دادند، سخن‌ها گفتند و فریادها برآوردند و لغزش‌ها داشتند، برخی بر عناد و لجابت خود پایدار ماندند و حاضر به پذیرش حق نشدند. گروهی نیز امر الهی را به زبان پذیرفتند اما باور حقیقی و قلبی به آن نداشتند.

و جمعی با زبان و قلب، و ایمان صادقانه آن را پذیرفتند و به استقبالش

۱. سوره انعام، آیه ۱۵۳.

۲. مصباح المتهجد، ص ۵۵۶.

رفتند.

در آن روز خداوند دینش را کامل نمود و چشمان پیامبر ﷺ و مؤمنان و پیروان راستین را روشنی بخشید، و به وقوع پیوست آن چه که برخی از شما گواه آن بودید و برخی خبر آن را شنیده‌اید. آن روز نعمت زیبای خدا بر بندگان صبور و پایدارش کامل گشت، و خداوند آن چه را فرعون و هامان و قارون و لشکریانشان فراهم آورده بودند تباه ساخت و کاخ‌هایشان را ویران کرد.

البته گروهی از گمراهان و اراذل و اوباش باقی مانده‌اند که از هیچ ظلم و ستمی در حق مردم کوتاهی نمی‌کنند، خداوند آنان را نیز در سرزمینشان عذاب و آثارشان را نابود خواهد ساخت، نشانه‌هایشان را تباه، و به زودی حسرت را بدرقه کاروان زندگیشان می‌نماید، و به کسانی ملحق می‌کند که دست به جنایت گشودند و گردن‌کشی کردند، و در دین خدا دست بردند و احکام الهی را دگرگون ساختند.

و بدون تردید نصرت الهی، نازل می‌شود و طومار دشمنان خدا را درهم می‌پیچد و خداوند لطیف و آگاه است.

آن چه شنیدید برای شما کفایت می‌کند پس خداوند شما را مورد لطف و رحمت خود قرار دهد، تأمل و تدبر کنید در آن چه خداوند شما را به سوی آن دعوت نموده و برای آن تشویق کرده است و تصمیم بر پیمودن راه خدا بگیرید و راه روشن او را پیمایید، «و به راه‌های دیگر که شما را از راه او متفرق می‌سازد وارد نشوید».

جلسه بیست و ششم^۱

چکیده

الف) در این جلسه، ادامه خطبه امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در روز جمعه مصادف با روز غدیر خم را ذکر می‌شود.

ب) در عنوان «غدیر، روز با عظمت» به اسامی متعدد غدیر خم که به وفور در روایات ما قید شده اشاره می‌شود.

پ) اینک پس از گذشت سالیان زیادی از واقعه غدیر خم، پدر مهربان و دلسوز امت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پس از آن همه مصائبی که از منافقان دیده و مظلومانه از جایگاه الهی غدیری خود کنار گذاشته شده‌اند، بخشی از سخنان غدیری خود را به رهنمودهای پدران اختصاص داده‌اند.

حدیث غدیر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) (۷)

❖ بخش سوم: خطابه حضرت علی (علیه السلام) در جمعه مصادف با غدیر

غدیر، روز با عظمت

إِنَّ هَذَا يَوْمٌ عَظِيمٌ الشَّأْنُ فِيهِ وَقَعَ الْفَرْجُ وَرُفِعَتِ الدَّرَجُ وَوَضَحَتِ الْحُجُجُ
وَهُوَ يَوْمُ الْإِيضَاحِ وَالْإِفْصَاحِ عَنِ الْمَقَامِ الصُّرَاحِ
وَيَوْمُ كَمَالِ الدِّينِ
وَيَوْمُ الْعَهْدِ الْمَعْهُودِ

وَيَوْمُ الشَّاهِدِ وَالْمَشْهُودِ
وَيَوْمُ تَيَّانِ الْعُقُودِ عَنِ النِّفَاقِ وَالْجُحُودِ
وَيَوْمُ الْبَيَّانِ عَنْ حَقَائِقِ الْإِيمَانِ
وَيَوْمُ دُخْرِ الشَّيْطَانِ
وَيَوْمُ الْبَرْهَانِ
هَذَا يَوْمُ الْفَضْلِ الَّذِي كُتِبَتْ تُوْعَدُونَ
هَذَا يَوْمُ الْمَلَكِ الْأَعْلَى الَّذِي ﴿أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ﴾^۱
هَذَا يَوْمُ الْإِزْشَادِ وَيَوْمُ مِحْنَةِ الْعِبَادِ وَيَوْمُ الدَّلِيلِ عَلَى الرُّوَادِ
هَذَا يَوْمُ أَبَدَى خَفَايَا الصُّدُورِ وَمُضْمَرَاتِ الْأُمُورِ
هَذَا يَوْمُ النُّصُوصِ عَلَى أَهْلِ الْخُصُوصِ
هَذَا يَوْمُ شَيْثِ هَذَا يَوْمُ إِذْرِيسَ هَذَا يَوْمُ يُوشَعَ هَذَا يَوْمُ شَمْعُونَ
هَذَا يَوْمُ الْأَمْنِ الْمَأْمُونِ
هَذَا يَوْمُ إِظْهَارِ الْمَصُونِ مِنَ الْمَكْنُونِ
هَذَا يَوْمُ إِبْلَاءِ السَّرَائِرِ فَلَمْ يَزَلِ عَلَيْهِ يَقُولُ هَذَا يَوْمُ هَذَا يَوْمُ...^۲

امروز (غدیر) روز با عظمت و مهمی است که در آن گشایش رخ داده، و نردبان ترقی برافراشته شده و حجت‌ها آشکار گشته است.
امروز، روز روشنایی و پرده‌برداری از خالص‌ترین مقامات است.
روز کامل شدن دین.
روز عهد و پیمان بسته شده.
روز شاهد و مشهود.
روز آشکار گشتن عقده‌های نفاق و کفر.

۱. سوره ص، آیه ۶۸.

۲. مصباح المتجهّد، ص ۵۵۷.

روز بیان ایمان.
روز طردشدن شیطان.
روز دلیل و برهان.
روز جدایی (حق از باطل) که وعده آن به شما داده شده.
روز ملائ اعلی (فرشتگان عالم بالا) که «از آن روی برمی گردانید».
روز ارشاد و هدایت.
روز آزمون بندگان.
روز راهنمایی پیشاهنگان قوم.
روز آشکار گشتن آن چه در سینه‌ها پنهان و پوشیده بود.
روز تصریح بر افراد خاص.
روز شیت (وصی و جانشین حضرت آدم (علیه السلام)).
روز ادريس (یکی از پیامبران قبل از حضرت نوح (علیه السلام)).
روز یوشع (وصی حضرت موسی (علیه السلام)).
روز شمعون (وصی حضرت عیسی (علیه السلام)).
روز امن و آسودگی.
روز ظهور آن چه در نهان پاسداری می‌شد.
و امروز، روز عیان‌شدن رازهاست.
امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) پیوسته می‌فرمودند: امروز روز...، امروز روز...، امروز روز....

رهنمودهای مولای متقیان

فَرَاقِبُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَاتَّقُوهُ وَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوهُ وَاحْذَرُوا الْمَكْرَ وَلَا تَخَادِعُوهُ وَفَتَّشُوا
صَمَائِرَكُمْ وَلَا تُؤَارِبُوهُ وَتَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِتَوْحِيدِهِ وَطَاعَةِ مَنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تُطِيعُوهُ ﴿وَلَا
تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكَوَافِرِ﴾ وَلَا يُجْنَحُ بِكُمْ الْغَيُّ فَتَضَلُّوا عَنْ سَبِيلِ الرَّشَادِ بِاتِّبَاعِ أَوْلِيَاكَ

الَّذِينَ ضَلُّوا وَأَضَلُّوا قَالَ اللَّهُ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ فِي طَائِفَةٍ ذَكَرَهُمْ بِالذِّمِّ فِي كِتَابِهِ ﴿إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَ﴾ * رَبَّنَا ءَاتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَهُمُ لَعْنًا كَبِيرًا^۱ وَقَالَ تَعَالَى ﴿وَإِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا﴾^۲ ﴿هَلْ أَنتُمْ مُّعْتَدُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهْدَيْنَاكُمْ﴾^۳ أَفَتَذَرُونَ الْاسْتِكْبَارَ مَا هُوَ؟ هُوَ تَرْكُ الطَّاعَةِ لِمَنْ أُمِرُوا بِطَاعَتِهِ وَالتَّرَفُّعُ عَلَى مَنْ نَدَبُوا إِلَى مُتَابَعَتِهِ وَالْقُرْآنُ يَنْطِقُ مِنْ هَذَا عَنْ كَثِيرٍ أَنْ تُدَبِّرَهُ مُتَدَبِّرٌ زَجَرُهُ وَوَعظُهُ وَاعْلَمُوا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ أَنَّ اللَّهَ فَكَرَكَ قَالَ: ﴿إِنَّ اللَّهَ مُحِبُّ الَّذِينَ يُقْتَتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنِينَ مَرْصُوصٍ﴾^۴ أَتَذَرُونَ مَا سَبِيلُ اللَّهِ وَمَنْ سَبِيلُهُ وَمَنْ صِرَاطُ اللَّهِ وَمَنْ طَرِيقُهُ أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الَّذِي مَنْ لَمْ يَسْلُكْهُ بِطَاعَةِ اللَّهِ فِيهِ هُوِيٌّ بِهِ إِلَى النَّارِ وَأَنَا سَبِيلُهُ الَّذِي نَصَبَنِي لِلْإِتِّبَاعِ بَعْدَ نَبِيِّهِ ﷺ أَنَا قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْفَجَّارِ وَنُورُ الْأَنْوَارِ^۵.

سپس امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ادامه فرمودند:

پس خدا را در نظر داشته و مراقب باشید که تقوای الهی را به دست آورده و فرمان خدا را گوش کنید و اطاعتش نمایید، از مکر و نیرنگ برحذر باشید، در اندیشه فریب‌دادن خدا نباشید، درون خود را تفتیش کنید و با خدا مکر به کار نبرید، تقرب پیدا کنید به خداوند با اقرار به وحدانیت او و اطاعت از کسانی که خدا به اطاعت آنان فرمان داده است، و «به پیوند با کافران متمسک نشوید»، مبدا بدبختی و تباهی شما را بگیرد و به اطاعت از گمراهان

۱. سوره احزاب، آیه ۶۷ و ۶۸.

۲. سوره غافر، آیه ۴۷.

۳. سوره ابراهیم، آیه ۲۱.

۴. سوره صف، آیه ۴.

۵. مصباح المتهجد، ص ۵۵۷.

و گمراه‌کنندگان میل و رغبت پیدا کنید و بیراهه روید. خداوند متعال گروهی را در قرآن مذمت می‌کند و می‌گویند: «پروردگارا ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند پروردگارا آنان را عذاب دو چندان ده و آنها را لعن بزرگی فرما».

و می‌فرماید: «هنگامی که در آتش دوزخ با هم محاجّه می‌کنند، ضعیفان به مستکبران می‌گویند: ما پیرو شما بودیم» «آیا شما حاضرید سهمی از عذاب الهی را بپذیرید و از ما بردارید؟ آنها می‌گویند: اگر خدا ما را هدایت کرده بود، ما نیز شما را هدایت می‌کردیم» ولی کار از اینها گذشته است.

آیا می‌دانید استکبار چیست؟ استکبار ترک اطاعت از کسی است که مأمور به اطاعت از او هستید، و برتری جستن بر کسی است که به پیروی از او دعوت شده‌اید. قرآن در این باره سخن فراوان گفته است، اگر کسی در آن آیات تدبر کند، از انحراف در امان می‌ماند و پند می‌گیرد.

ای مؤمنان بدانید که خداوند متعال می‌فرماید: «خداوند کسانی را دوست دارد که در راه او در صف جهاد پیکار می‌کنند مانند سدّ آهنین همدست و پایدارند».

آیا می‌دانید «سبیل الله» - راه خدا - چیست؟ و چه کسی راه اوست؟ و چه کسی صراط خداست؟ و چه کسی طریق خداست؟
من «صراط» خدا هستم که اگر کسی برای اطاعت خدا آن را نپیماید، به آتش جهنم افکنده می‌شود.

من «راه» خدا هستم که خداوند بعد از پیامبرش ﷺ برای پیروی مردم مرا منصوب کرد.

من تقسیم‌کننده بهشت و دوزخم،

من حجّت خدا بر بدکارانم،

من سرمنشأ همه نورها هستم.

جلسه بیست و هفتم^۱

چکیده

الف) در این جلسه، ادامه خطبه امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در روز جمعه مصادف با روز غدیر خم را ذکر می‌شود.

ب) «بیداری از غفلت» به پرده‌های غفلت و بی‌خبری اشاره می‌شود.

پ) «وظایف دوستان غدیر»، اهمیت عید غدیر به عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین عید اسلامی آنجایی روشن می‌شود که آداب و وظایف بی‌شماری برای آن بیان شده است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) بخشی از سخنان غدیری خود را به این وظایف اختصاص داده‌اند.

حدیث غدیر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) (۸)

❖ بخش چهارم: خطابه حضرت علی (علیه السلام) در جمعه مصادف با غدیر

بیداری از غفلت

فَاتَّبِعُونَهَا عَنْ رَقْدَةِ الْغَفْلَةِ وَبَادِرُوا بِالْعَمَلِ قَبْلَ حُلُولِ الْأَجْلِ وَ ﴿سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ

۱. تاریخ جلسه: ۱۳۹۸/۶/۸

مِنْ رَبِّكُمْ^۱ قَبْلَ أَنْ يُضْرَبَ بِالسُّورِ بِبَاطِنِ الرَّحْمَةِ وَظَاهِرِ الْعَذَابِ فْتَنَادُونَ فَلَا يَسْمَعُ نِدَاؤَكُمْ وَتَضْجُونَ فَلَا يُخَفِّلُ بِصَحِيحِكُمْ وَقَبْلَ أَنْ تَسْتَغِيثُوا فَلَا تُغَاثُوا سَارِعُوا إِلَى الطَّاعَاتِ قَبْلَ فَوْتِ الْأَوْقَاتِ فَكَانَ قَدْ جَاءَكُمْ هَادِمُ اللَّذَاتِ فَلَا مَنَاصَ نَجَاءٍ وَلَا مَحِيصَ^۲ تَخْلِيصٍ.

پس از خواب غفلت بیدار شوید، و پیش از فرا رسیدن مرگ، برای انجام کار بشتابید، و «برای کسب مغفرت خدا بر همدیگر سبقت بگیرید»، قبل از آنکه دیواری کشیده شود که باطن آن رحمت و ظاهرش عذاب است. آنگاه فریاد می‌زنید اما کسی گوش فرا نمی‌دهد، ناله سر می‌دهید و کسی به ناله‌های شما اهمیتی نمی‌دهد، استغاثه می‌کنید و با تضرع و زاری استمداد می‌کنید، و کسی به کمک شما نمی‌آید.

به سوی طاعت‌ها بشتابید، قبل از آنکه فرصت‌ها را از دست دهید، گویا مرگ به جانب شما رو نهاده است، مرگی که تمامی لذایذ را تباہ می‌سازد.

وظایف دوستان غدیر

عُودُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ بَعْدَ انْقِضَاءِ مُجْمَعِكُمْ بِالتَّوَسُّعِ عَلَى عِيَالِكُمْ وَالْبِرِّ بِإِخْوَانِكُمْ وَالشُّكْرِ لِلَّهِ عَلَى مَا مَنَحَكُمْ وَأَجْمِعُوا يَجْمَعُ اللَّهُ شَمْلَكُمْ وَتَبَارَكُوا يَصِلِ اللَّهُ أَلْفَتَكُمْ وَتَهَادُوا نِعَمَ اللَّهِ كَمَا مَنَّاكُمْ بِالثَّوَابِ فِيهِ عَلَى أَضْعَافِ الْأَعْيَادِ قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ إِلَّا فِي مِثْلِهِ وَالْبِرِّ فِيهِ يَثْمُرُ الْمَالُ وَيَزِيدُ فِي الْعُمُرِ وَالتَّعَاطُفُ فِيهِ يَقْتَضِي رَحْمَةَ اللَّهِ وَعَطْفَهُ وَهَيِّئُوا لِإِخْوَانِكُمْ وَعِيَالِكُمْ عَنْ فَضْلِهِ بِالْجُهْدِ مِنْ جُودِكُمْ وَبِمَا تَنَالَهُ الْقُدْرَةُ مِنْ اسْتِطَاعَتِكُمْ وَأَظْهِرُوا الْبَشَرَ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَالشُّرُورَ فِي مَلَاقَاتِكُمْ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا مَنَحَكُمْ وَعُودُوا بِالْمَزِيدِ مِنَ الْخَيْرِ عَلَى أَهْلِ التَّامِيلِ لَكُمْ وَسَاوُوا بِكُمْ ضِعْفَاءَكُمْ فِي مَا كَلِكُمْ وَمَا تَنَالَهُ الْقُدْرَةُ مِنْ

۱. سوره حدید، آیه ۲۱.

۲. مصباح المتهجد، ص ۵۵۸.

اسْتَطَاعْتَكُمْ وَعَلَى حَسَبِ إِمْكَانِكُمْ فَالَّذَرْهَمُ فِيهِ بِبِائَةِ أَلْفٍ دِرْهَمٍ وَالْمَزِيدُ مِنَ اللَّهِ ﷻ وَصَوْمُ هَذَا الْيَوْمِ يَمَّا نَدَبَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ وَجَعَلَ الْجَزَاءَ الْعَظِيمَ كِفَالَهُ عَنْهُ حَتَّى لَوْ تَعَبَّدَ لَهُ عَبْدٌ مِنَ الْعِبِيدِ فِي الشَّيْبَةِ مِنْ ابْتِدَاءِ الدُّنْيَا إِلَى تَقْضِيهَا صَائِماً نَهَارَهَا فَأَيَّاماً لَيْلَهَا إِذَا أَخْلَصَ الْمُخْلِصُ فِي صَوْمِهِ لَقُصِّرَتْ إِلَيْهِ أَيَّامُ الدُّنْيَا عَنْ كِفَايَةِ وَمَنْ أَسْعَفَ أَخَاهُ مُبْتَدِئاً وَبَرَّهُ رَاغِباً فَلَهُ كَأَجْرِ مَنْ صَامَ هَذَا الْيَوْمَ وَقَامَ لَيْلَتَهُ وَمَنْ فَطَّرَ مُؤْمِناً فِي لَيْلَتِهِ فَكَأَنَّمَا فَطَّرَ فِتْناً وَفِتْناً مَا يَعُدُّهَا بِيَدِهِ عَشْرَةٌ.

فَنَهَضَ نَاهِضٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَا الْفِتْنَامُ؟

قَالَ: مِائَةُ أَلْفِ نَبِيٍّ وَصِدِّيقٍ وَشَهِيدٍ فَكَيْفَ بِمَنْ تَكْفَلُ عَدَداً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَأَنَا ضَمِينُهُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى الْأَمَانُ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَإِنْ مَاتَ فِي لَيْلَتِهِ أَوْ يَوْمِهِ أَوْ بَعْدَهُ إِلَى مِثْلِهِ مِنْ غَيْرِ إِنْ تَكَابُ كَبِيرَةٌ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى. وَمَنْ اسْتَدَانَ لِإِخْوَانِهِ وَأَعَانَهُمْ فَأَنَا الضَّامِنُ عَلَى اللَّهِ إِنْ بَقَا فَصَاهُ وَإِنْ قَبَضَهُ حَمَلَهُ عَنْهُ.

وَإِذَا تَلَا قَيْتُمْ فَتَصَافَحُوا بِالتَّسْلِيمِ وَتَهَانُوا النُّعْمَةَ فِي هَذَا الْيَوْمِ.

وَلْيُبَلِّغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَالشَّاهِدُ الْبَائِنَ وَلْيُعِدِّ الْغَنِيُّ عَلَى الْفَقِيرِ وَالْقَوِيُّ عَلَى الضَّعِيفِ أَمْرِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِذَلِكَ.

ثُمَّ أَخَذَ ﷺ فِي خُطْبَةِ الْجُمُعَةِ وَجَعَلَ صَلَاةَ جُمُعَتِهِ صَلَاةَ عِيدِهِ وَانْصَرَفَ بِوَلَدِهِ وَشِيعَتِهِ إِلَى مَنْزِلِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ بِمَا أَعَدَّ لَهُ مِنْ طَعَامِهِ وَانْصَرَفَ غَنِيُّهُمْ وَفَقِيرُهُمْ بِرِفْدِهِ إِلَى عِيَالِهِ.

امام ﷺ در این روایت وظایفی را برای دوستان غدیر می‌شمارند که عبارتند از:

نیکوکاری

خداوند رحمتان کند، با پایان یافتن این اجتماع که به خانه‌هایتان

برمی‌گردید، برای اهل و عیال خود گشایشی داشته باشید و در زندگی آنها توسعه‌ای دهید، به برادرانتان نیکی کنید و خدا را بر این همه لطف و احسانش سپاسگزار و شاکر باشید، دور هم جمع شوید تا خداوند الفت شما را بیشتر کند، و به همدیگر احسان کنید تا خداوند صمیمت شما را افزون گرداند. در این عید بزرگ نعمت‌هایی را که خداوند به شما ارزانی داشته است به همدیگر هدیه دهید همان‌گونه که خداوند در این عید چندین برابر عیدهای دیگر به شما پاداش و ثواب می‌دهد.

در این عید بزرگ، احسان کردن، ثروت را برکت می‌بخشد و عمر را زیاد می‌کند. در این روز، محبت به همدیگر و مهرورزی با بندگان خدا، رحمت و عطاوندی را جلب می‌کند.

در این روز، هر آن چه در توان دارید از فضل و احسانی که خداوند نصیب شما کرده است برای برادران و اهل و عیال خود هزینه کنید و گشاده‌دستی نمایید و زمینه‌پذیرایی از آنها را فراهم کنید، شادمانی خود را آشکار کنید و با لبخند و تبسم با همدیگر رو به رو شوید شکر خدا را بر این همه لطف و کرامتش بر زبان داشته باشید، و به آنان که با آرزومندی چشم به دستان شما دوخته‌اند، به دیدارشان بشتابید و بخشش فراوان کنید.

ضعیفان و ناتوانان را دریابید و هر آن چه در توان دارید و امکانات شما اجازه می‌دهد در خوراکی و بقیه نیازمندی‌ها با آنان به مساوات رفتار نمایید. پاداش یک درهم احسان در این روز، برابر صد هزار درهم در روزهای دیگر است و امید است خداوند بیشتر از این هم پاداش دهد.

روزه‌داری

روزه این روز مستحب است و خداوند به آن دعوت نموده و پاداش عظیمی برای آن قرار داده، به‌گونه‌ای که اگر بنده‌ای از بندگان خدا، تمام عمر دنیا، روزها را به روزه‌داری و شب‌ها را به عبادت سپری کند، همسان کسی که با نیت خالصانه در روز غدیر روزه گرفته است نمی‌شود.

اما هر کسی در این روز بدون این که برادر مؤمنش از او درخواستی کرده باشد، از او کارگشایی کند و مشتاقانه برای او قدم خیر بردارد، همانند

کسی است که در این روز روزه گرفته و شب آن را به عبادت گذرانده باشد.

افطاری دادن

و کسی که در غروب روز غدیر، به روزه داری افطار دهد، همانند کسی است که ده فئام را افطاری داده باشد.

در این هنگام کسی از جا برخاست و سؤال کرد: یا امیرالمؤمنین «فئام» چیست؟

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «فئام» صد هزار پیامبر و شهید است، حال چگونه است پاداش کسی که جمعی از مردان و زنان اهل ایمان را افطاری داده باشد؟ من ضمانت می‌دهم که خداوند او را از کفر و فقر امان دهد، و اگر در همان شب، یا همان روز، یا پس از آن روز تا عید غدیر سال آینده بمیرد - بدون این که گناه کبیره‌ای مرتکب شده باشد - اجر و پاداش او با خداوند می‌باشد.

استقراض برای برادر دینی

و هر کس که برای برادرانش قرض بگیرد (برای حل مشکل آنها واسطه شود) و به آنها کمک نماید، من ضمانت می‌دهم که خداوند قرض او را بپردازد - اگر زنده بماند - و اگر جاننش را بگیرد، از طرف او بر عهده می‌گیرد و ادا می‌کند.

مصافحه همراه با «سلام»

در این روز، هنگامی که با همدیگر ملاقات می‌کنید، با همدیگر دست دهید و این نعمت بزرگ را به همدیگر تهنیت و تبریک بگویید.

ابلاغ به دیگران

مطالب مرا که شنیدید، حاضران به غائبان برسانند و آنها که در مجلس حضور داشتند پیام مرا به کسانی که به دلیل دوری راه نتوانستند در این اجتماع شرکت کنند، ابلاغ نمایند و تأکید می‌کنم که افراد متمکن و دارای امکانات از ناتوانان و ضعیفان دلجویی کنند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مرا این چنین

فرمان داده است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) بعد از این سخنان، خطبه جمعه را ادامه داده و نماز جمعه را اقامه کردند و بعد از نماز با فرزندان و شیعیان خود به منزل امام حسن مجتبی (علیه السلام) رفتند، ایشان غذایی را برای پذیرایی از مهمانان آماده کرده بود، همه مهمانان اعم از ثروتمند و فقیر بر سر سفره حضرت نشستند و پس از صرف غذا همراه با هدیه‌ای به سوی خانه‌هایشان باز گشتند.

جلسه بیست و هشتم^۱

چکیده

الف) یکی از شبهاتی که در باب غدیر خم مطرح می‌شود این است که آیا رسول خدا ﷺ در باب جانشینی بعد از خود سخنی به میان آورده‌اند یا خیر؟

ب) در این جلسه ضمن یادآوری نکاتی در باب جانشینی بعد از پیامبر خدا ﷺ به شبهه فوق پاسخ داده می‌شود.

پ) از نظر عقلی نیز امکان ندارد که پیامبر خدا ﷺ، امت را بدون جانشین رها کرده باشند. طبق نصوص معتبر فریقین نه تنها بعد از خود، حضرت علی (علیه السلام) را به عنوان جانشین معرفی و تعیین کردند بلکه یازده امام بعد از ایشان را نیز به عنوان جانشینان پس از حضرت معرفی کردند.

مطرح بودن جانشینی بعد از پیامبر ﷺ

یکی از شبهاتی که در باب غدیر خم مطرح می‌شود این است که آیا رسول خدا ﷺ در باب جانشینی بعد از خود سخنی به میان آورده‌اند یا خیر؟

از ابتدای بعثت، مسأله جانشینی پیامبر خدا ﷺ مطرح بوده به این معنا که ۲۳ سال مانده به زمان رحلت رسول خدا ﷺ مسأله جانشینی حضرت مطرح شده

۱. تاریخ جلسه: ۱۳۹۹/۵/۳

است.

۱. دعوت خویشان

دعوت خویشان پیامبر به اسلام یکی از معروف‌ترین اتفاقاتی بود که حضرت سه سال پس از بعثت خود و با نزول آیه ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾^۱ مأمور به آن شدند.

پس از نزول آیه مذکور رسول اکرم ﷺ به حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: غذایی مهیا کن و بنی هاشم و بنی عبد المطلب را دعوت کن.

حضرت علی (علیه السلام) غذایی از گوشت آماده کرده و مقداری شیر نیز تهیه کردند که مهمانان آن را پس از غذا نوشیدند. مقدار ظاهری غذا به اندازه همه مهمانان نبود ولی به معجزه الهی نه تنها همه از غذا خوردند بلکه مقداری هم اضافه آمد.

پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: «من پیامبر خدا هستم و از جانب او مبعوث شده‌ام؛ من مأمورم که ابتدا شما را دعوت کنم و اگر سخن مرا بپذیرید سعادت دنیا و آخرت نصیب شما خواهد شد.»

ابولهب، عموی پیامبر ﷺ پس از شنیدن این سخن از جریان تعجب برانگیز غذا مطلع شد و گفت: تو ما را جادو کردی و برای این فرا خواندی که چنین مطالبی را به ما بگویی؟! او جار و جنجال راه انداخت و جلسه را برهم زد.

پیامبر اکرم ﷺ برای بار دوم به حضرت علی (علیه السلام) دستور تشکیل جلسه را داده و قریب به چهل نفر از اقوام خود را دعوت کردند.

در دفعه دوم پیامبر خدا ﷺ به آنها فرمودند: هر کسی از شما که اول دعوت مرا بپذیرد، وصی، وزیر و جانشین من خواهد بود. غیر از حضرت علی (علیه السلام) احدی جواب مثبت نداد و سه مرتبه تکرار کردند و در هر سه باری که پیغمبر خدا اعلام کردند، فقط حضرت علی (علیه السلام) در حمایت و اظهار ایمان از پیامبر خدا ﷺ از جا بلند شدند.

در آخر امر پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «بعد از من، تو وصی، وزیر و خلیفه، بعد از من خواهی بود.»^۱

۲. پیشنهاد عامر بن طفیل^۲

با بعثت پیامبر خدا ﷺ بنی عامر نیز مانند بسیاری از قبایل حجاز و شبه جزیره عربستان از ظهور دین جدید آگاه شده و عکس العمل‌های متفاوتی از خود نشان دادند؛ برخی از عامریان اسلام آوردند و گروهی عناد ورزیده، به توهین و ایزای آن حضرت و مسلمانان پرداختند.

با شروع سال نهم هجری و ورود هیأت‌های متعدد قبایل به مدینه با هدف اعلام اسلام و تبعیت از حکومت مدینه، قبیله بنی عامر و تیره‌های متعدد آن نیز هریک جداگانه هیأت‌هایی را اعزام داشتند.

میان هیأت‌های بنی عامر، هیأتی که به «وفد بنی عامر بن صعصعه» معروف شده و ریاست آن را عامر بن طفیل و اُربد بن قیس و جبّار بن سلّمی، هر سه از تیره بنی جعفر بن کلاب، بر عهده داشتند، مورد توجه است؛ زیرا عامر بن طفیل آنگاه که با درخواست مردم خود راجع به اسلام آوردن، روبه‌رو شد، ضمن اعلام عدم تبعیت از پیامبر خدا ﷺ با هدف کشتن او به کمک اربد بن قیس در قالب هیأتی وارد مدینه شد. چون نزد رسول خدا ﷺ رسید، از پیامبر خدا ﷺ خواست تا با او در خلوت سخن گوید. پیامبر خدا ﷺ این درخواست او را به ایمان آوردن عامر مشروط کردند، عامر تقاضای خود را تکرار نمود، به این امید که اربد از فرصت

۱ رجوع کنید به: تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۳۲۰؛ الطرائف، ج ۱، ص ۲۱؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۴۲-۵۴۳؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۶۰-۶۳؛ البداية و النهایة، ج ۳، ص ۵۰-۵۴؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۱۵۱-۱۵۳؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۰۶؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۸۶-۱۸۹؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۳۰۰؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۹۷؛ السیرة النبویة (ابن هشام)، ج ۱، ص ۲۶۲.

۲. السیرة النبویة (ابن کثیر)، ج ۴، ص ۱۰۹.

بهره جوید و با شمشیرش پیامبر ﷺ را بکشد. اما در این توطئه توفیق نیافت.
 عامر خواهان جانشینی پیامبر ﷺ و دریافت یک چهارم غنایمی بود که در روزگار جاهلیت «مرباع» خوانده می شد.
 از آن جا که پیامبر خدا ﷺ برای او هیچ سهمی قائل نشدند، وی با این تهدید که مدینه را پر از سواره و پیاده خواهد کرد، از محضر پیامبر خدا ﷺ بیرون شد.
 سپس پیامبر ﷺ از خداوند هدایت بنی عامر و دفع شر عامر بن طفیل را درخواست نمودند.

همین مطلب را ابن کثیر، از علمای اهل تسنن در کتاب البداية و النهایة آورده:
 عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَعَبْدِ اللَّهِ ابْنَا زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ
 ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ أَرْبَدَ بْنَ قَيْسٍ بْنِ جَزْءِ بْنِ خَالِدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ كِلَابٍ وَعَامِرَ بْنَ الطُّفَيْلِ بْنِ
 مَالِكٍ قَدِمَا الْمَدِينَةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَنْتَهَيَا إِلَيْهِ وَهُوَ جَالِسٌ فَجَلَسَا بَيْنَ يَدَيْهِ: فَقَالَ
 عَامِرُ بْنُ الطُّفَيْلِ:

يَا مُحَمَّدُ مَا تَجْعَلُ لِي إِنْ أَسْلَمْتُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَالِكٌ مَا لِلْمُسْلِمِينَ وَعَلَيْكَ
 مَا عَلَيْهِمْ.

قَالَ: عَامِرُ أَتَجْعَلُ لِي الْأَمْرَ إِنْ أَسْلَمْتُ مِنْ بَعْدِكَ.
 فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ ذَلِكَ لَكَ وَلَا لِقَوْمِكَ وَلَكِنْ لَكَ أَعِنَّةُ الْخَيْلِ». قَالَ أَنَا
 الْآنَ فِي أَعِنَّةِ خَيْلٍ نَجِدُ، اجْعَلْ لِي الْوَيْرَ وَلَكَ الْمَدَرُ.

قال رسول الله ﷺ: «لَا» فَلَمَّا قَفَا مِنْ عِنْدِهِ، قَالَ عَامِرُ أَمَا وَاللَّهِ لَا مَلَأْتُهَا عَلَيْكَ خَيْلًا
 وَرَجَالًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَمْنَعُكَ اللَّهُ.^۱

عبدالرحمن و عبدالله دو فرزند زید بن اسلم از پدرشان و او از عطاء بن
 یسار و او از ابن عباس نقل می کند:

آربد بن قیس و عامر بن طفیل، مدینه آمده و خدمت رسول خدا ﷺ

شرفیاب شده درحالی که رسول خدا ﷺ نشسته بودند پس محضر حضرت نشستند.

عامر بن طفیل گفت: ای محمد ﷺ اگر مسلمان شوم، چه چیزی برای من در نظر می‌گیری؟!

رسول خدا ﷺ فرمودند: هر آنچه برای مسلمین است برای تو نیز همان است و هر چه که برای آنها نیست برای تو نیز نیست.

عامر گفت: اگر مسلمان شوم آیا جانشینی بعد از خودت را برای من در نظر می‌گیری؟

رسول خدا ﷺ فرمودند: این منصب برای تو و قومت نیست اما افسار اسبت مال توست.

عامر گفت: در حال حاضر افسار اسبان زیادی در دست من است. پس ریاست خانه‌های خشت و گلی برای تو و ریاست چادرنشینان با من باشد؟

رسول خدا ﷺ فرمودند: خیر.

عامر با عصبانیت از نزد رسول خدا ﷺ رفت و گفت: به خدا قسم شهر مدینه را از سواره نظام و پیاده نظام پر خواهم کرد.

رسول خدا ﷺ فرمودند: خداوند مانع تو خواهد شد.

۳. پیشنهاد قبیله کنده

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْأَجَلِحِ: وَحَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَشْيَاحِ قَوْمِهِ، أَنَّ كِنْدَةَ قَالَتْ لَهُ: إِنَّ ظَفِرْتَ تَجْعَلُ لَنَا الْمُلْكَ مِنْ بَعْدِكَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْمُلْكَ لِلَّهِ يَجْعَلُهُ حَيْثُ يَشَاءُ».

فَقَالُوا: لَا حَاجَةَ لَنَا فِيهَا جِئْنَا بِهِ^۱.

عبدالله بن اجلح از بزرگان قبیله کنده روایت می‌کند که اهل کنده به پیامبر خدا ﷺ گفتند: اگر شما پیروز شوی آیا ملک و ریاست بعد از خودتان را به ما می‌دهید؟

۱. السيرة النبوية (ابن کثیر)، ج ۲، ص ۱۵۹.

رسول خدا ﷺ فرمودند: مُلک و پادشاهی برای خداست و هر جا بخواهد این ریاست را قرار می‌دهد.
پس در جواب رسول خدا ﷺ گفتند: پس ما به چیزی که شما برای ما آورده‌اید نیازی نداریم.

۴- شرط بیعت با رسول خدا ﷺ

حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي عُبَادَةُ بْنُ الْوَلِيدِ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ، قَالَ: بَايَعَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِي الْمَنْشَطِ وَالْمَكْرَهِ، وَأَنْ لَا تَنْزَاعَ الْأَمْرَ أَهْلَهُ، وَأَنْ نَقُومَ أَوْ نَقُولَ بِالْحَقِّ حَيْثُمَا كُنَّا، لَا نَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً.^۱
مالک از یحیی بن سعید گفت: عبادۀ بن ولید از پدرش از عبادۀ بن صامت برای من روایت کرده است که گفت: با رسول خدا بر اطاعت از ایشان در حال نشاط و اجبار و همچنین در عدم منازعه با اهل رسول خدا ﷺ در امر خلافت، و در اقامه و گفتار حق محور تا دم مرگ، بیعت کردیم و از سرزنش سرزنش کنندگان در امر خدا نمی‌ترسیم.
این مطالب نشان‌دهنده اهمیت بحث جانشینی رسول خدا ﷺ است.

سؤالی که باید از مخالفین پرسیده شود این است که آیا شایسته است پیامبری که طبق نصوص اهل تسنن راجع به مسأله خلافت بعد از خود به هیچ کس بها نمی‌داد، بدون تعیین جانشین، امت را ترک کرده باشد؟!
آیا شایسته است پیامبری که در شریعتش برای لحظه به لحظه زندگی یک مسلمان از بدو ولادت گرفته تا ازدواج و تعیین همسر و مسائل مربوط به کفن و دفن احکام خاصی دارد، بدون تعیین جانشین، امت را ترک کرده باشد؟!
آیا شایسته است پیامبری که به محض عدم حضورش در مدینه شخصی را به عنوان جانشین در مدینه تعیین می‌کرد، بدون تعیین جانشین، امت را برای همیشه ترک کرده باشد?!

۱. صحیح بخاری، ج ۹، ص ۷۷، ح ۷۱۹۹.

پاسخ شیعه به این سؤال این است که عقلاً امکان ندارد پیامبر خدا ﷺ با چنین اوصافی، امت را بدون جانشین رها کرده باشد؛ فلذا طبق نصوص معتبر فریقین نه تنها حضرت علی (علیه السلام) را بلکه یازده امام معصوم (علیهم السلام) بعد از علی بن ابی طالب (علیه السلام) را به عنوان خلیفه و جانشینان بعد از خود انتخاب و معرفی کرده است.

جلسه بیست و نهم^۱

چکیده

الف) در این جلسه گزارشی از دسیسه مخالفین در پشت پرده ماجرای غدیر خم بررسی می‌شود.

ب) ابتدای بحث، به نقشه مخالفین در راه بازگشت از غزوه تبوک و حدیث منزلت در فضیلت حضرت علی (علیه السلام) اشاره می‌شود.

پ) در ادامه بحث، به نقشه مخالفین در راه بازگشت از حجة الوداع اشاره خواهد شد.

ت) بعد از ایام حج و قبل از حرکت پیامبر به سوی غدیر خم تعدادی از منافقین، در ضدیت با خلافت حضرت علی (علیه السلام) پیمان‌نامه‌ای را تحت عنوان صحیفه ملعونه امضا کردند.

گزارشی از پشت پرده واقعه غدیر خم

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از همان روزهای آغازین بعثت، جانشین خود را تعیین کرده و در طی ۲۳ سال نبوت خود آن را تثبیت کردند.

۱. تاریخ جلسه: ۱۳۹۹/۵/۱۰

غزوه تبوک

غزوه تبوک، آخرین غزوه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در ماه‌های رجب و شعبان سال نهم هجری در منطقه تبوک بود. در این غزوه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به قصد نبرد با رومیان به منطقه تبوک رهسپار شدند؛ ولی برخی از اصحاب و به‌ویژه منافقین مدینه از حضور در سپاه سر باز زده یا کوشیدند در دل مسلمانان هراس بیفکنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش از آغاز سفر، حضرت علی علیه السلام را برای جانشینی خود در مدینه برجای نهادند.

جریان حدیث منزلت

برخی از منافقین قصد آشوب داشتند؛ ولی حضرت علی علیه السلام را مانع اجرای نقشه‌های خود می‌دیدند، به همین دلیل شروع به جوسازی علیه وی نموده و شایع کردند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از وجود علی علیه السلام در بین مجاهدان ناخشنود بوده و به همین دلیل او را با خود نبرده است. این جوسازی تا آنجا اثر گذاشت که امام برای خنثی کردن آن، در جُزْف (جایی در نزدیکی مدینه)، نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفته و پیامبر صلی الله علیه و آله جمله‌ای را به آن حضرت فرمودند که طبق آن جمله نسبت علی بن ابی طالب علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله مانند نسبت هارون به موسی است جز اینکه نبوت با حضرت محمد صلی الله علیه و آله خاتمه یافته است.^۱

این حدیث، که بعدها حدیث منزلت نام گرفت، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مناقب حضرت علی علیه السلام، در آثار روایی به طرق گوناگون روایت گردیده است.

وجه تشبیه در حدیث منزلت

در حدیث منزلت تشبیهی میان نسبت حضرت علی علیه السلام و هارون می‌بینیم که برای دریافت منقبت امیرالمؤمنین علیه السلام ابتدا باید به ارزش و جایگاه هارون نسبت به حضرت موسی علیه السلام واقف شویم تا به جایگاه و ارزش حضرت علی علیه السلام نسبت

۱. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۰۴.

به پیامبر خدا ﷺ بی ببریم.

خداوند متعال در سوره طه به جایگاه هارون از زبان حضرت موسی اشاره کرده و می‌فرماید:

﴿قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي * يَقْفَهُوا قَوْلِي * وَاجْعَل لِّي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي * هَرُونَ أَخِي * أَشَدُّ بِهِ أَزْرًى * وَأَشْرَكُهُ فِي أَمْرِي﴾^۱

«گفت پروردگارا سینه‌ام را گشاده گردان * و کارم را برای من آسان ساز * و از زبانم گره بگشای، تا سخنم را بفهمند * و برای من دستیاری از کسانم قرار ده * برادرم هارون را * پشتم را به او استوار کن * و او را شریک کارم گردان.»

و همچنین در سوره اعراف می‌فرماید:

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ أَخْلَفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلَحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾^۲

«موسی به برادر خود هارون گفت: تو اکنون جانشین من در قوم من باش و راه صلاح پیش گیر و پیرو راه اهل فساد مباش.»
طبق آیات مذکور، هارون نسبت به موسی چندین مقام داشت:

۱- مقام وزارت

حضرت علی (علیه السلام) در جمیع امور رسالت نسبت به پیامبر خدا ﷺ مقام وزارت داشت چنانکه تمام امور مملکت و حکومت در تحت نظر نخست وزیر است.

۱. سوره طه، آیات ۲۵-۳۲.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۴۲.

۲. مقام اهلیت

امیر المؤمنین حضرت علی (علیه السلام) هم جزو اهل بیت رسالت است.

۳. مقام اخوت

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) هم با حضرت علی (علیه السلام) عقد اخوت بستند تا جایی که یکی از القاب امیر المؤمنین (علیه السلام) آخ الرسول است.

۴. شد از (پشتیبانی و دفاع)

امیر المؤمنین حضرت علی (علیه السلام) از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بسیار پشتیبانی کردند به خصوص در امر جهاد که اگر حضرت علی (علیه السلام) نبود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را کشته بودند و اساس اسلام را بر چیده بودند و به ویژه در جنگ خندق و مبارزه با عمرو بن عبدود، و در جنگ اُحُد که امیر المؤمنین (علیه السلام) از جان پیامبر (صلی الله علیه و آله) دفاع کرد و نیز جریان لیلۃ المبیت.

۵. شرکت و همراهی در امور رسالت

حضرت علی (علیه السلام) با تمام قوای خود در امور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شریک و همراه ایشان بود.

چگونه می توان پذیرفت که حضرت موسی (علیه السلام) برای غیبت موقت خود جانشین تعیین کند ﴿أَخْلَفَنِي فِي قَوْمِي﴾^۱، اما خاتم پیامبران (صلی الله علیه و آله) برای غیبت ابدی خود، جانشینی تعیین نکرده باشد؟! و حدیث منزلت، طبق این آیه شریفه بر جانشین بودن حضرت علی (علیه السلام) برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دلالت دارد.

قصد جان پیامبر خدا ﷺ توسط اصحاب عقبه^۱

وقتی منافقین متوجه شدند که مسأله، مسأله جانشینی حضرت علی (علیه السلام) است نقشه‌ای برای ترور پیامبر خدا ﷺ کشیدند ولی به اراده الهی نقشه آنها ناکام ماند. در راه بازگشت از تبوک به مدینه، عده‌ای قصد جان پیامبر خدا ﷺ را کردند. خدا، رسولش را از این امر آگاه کرد و پیامبر خدا ﷺ، حذیفه و عمار را با خود همراه کردند.

دوازده نفر از منافقان هم‌داستان شدند، بر فراز یک گردنه، شتر پیامبر را به سمت دره رم دهند، تا در دره سقوط کند و رسول خدا در تاریکی شب کشته شود. آنان جلوتر از پیامبر حرکت کردند و گردنه را بستند تا کار رسول خدا را تمام کنند، برقی از آسمان جهید، رسول خدا چهره این ۱۲ نفر را دیدند. حذیفه و عمار یاسر نیز کنار پیامبر بودند و چهره آنان را دیدند.^۲

زمانی که منافقین فهمیدند، مسئله جانشینی حضرت علی (علیه السلام) مطرح است، از آنجایی که می‌دانستند اگر حضرت علی (علیه السلام) قدرت را در دست بگیرد، اسلام با اقتدار تمام جلو خواهد رفت، بنابراین نقشه ترور پیامبر خدا ﷺ را کشیدند.

منافقین با صورت‌های پوشیده قصد داشتند شتر پیامبر خدا ﷺ را رم دهند؛ همراهان پیامبر با آنان درگیر شدند و منافقین فرار کردند.^۳

بحمد الله نقشه ترور پیامبر در عقبه و بازگشت از جنگ تبوک ناتمام ماند و رسول خدا به سلامتی وارد شهر مدینه شدند.

اسامی این منافقین برای حذیفه بن یمان معلوم بود.

حذیفه از پیامبر خدا ﷺ خواست که کسی را بفرستد تا منافقین را بکشد. اما ایشان قبول نکردند و فرمودند: «دوست ندارم مردم بگویند وقتی با کمک

۱. به جهت توضیح این بحث مراجعه کنید به کتاب «أصحاب العقیبة»، تألیف: عبدالباقی قرنة الجزائری.

۲. المعجم الأوسط، ج ۸، ص ۱۰۲ (طبرانی).

۳. البداية والنهاية، ج ۵، ص ۱۹.

اصحابش به پیروزی رسید و قدرت پیدا کرد یارانش را به قتل رساند.^۱

حجة الوداع

ماه ذی الحجه سال دهم هجری فرا رسید. پیامبر از چندین ماه قبل، اعلام حج کردند، حجی که با نام «حجة الوداع» در تاریخ زندگی رسول خدا ﷺ ثبت شد و مردم را به این سفر فراخواندند که در نتیجه جمعیت فراوانی آماده حج در معیت رسول خدا ﷺ شدند.

در عرفات و منا، مسأله وصایت و جانشینی امیرالمؤمنین و حتی یازده امام بعد از حضرت علی (علیه السلام) را مطرح کردند، در این میان منافقین با سر و صدا کردن، اختلالی در سخنرانی حضرت ایجاد کردند که خطابه حضرت به پایان نرسد و ایشان نتوانند مقصود خود را به مردم برسانند.

صحیفه ملعونه^۲

می‌دانید داستان چه بود؟ چگونه کار به خطبه غدیر رسید؟ در منی یک عده از تازه‌مسلمان‌ها که در فتح مکه سال هشتم هجری و کم‌تر از دو سال است که مسلمان شده‌اند و یک عده‌ای از منافقین، دور هم جمع شدند و قردادی نوشتند.

در روایات نام این توافق‌نامه «صحیفه ملعونه» است. این صحیفه ملعونه چه بود؟ تا این زمان همه مسلمان شده بودند، پس نوشتند:

بسم الله الرحمن الرحيم، محمد پیامبر خداست. محمد که از دنیا می‌رود کسی را به عنوان جانشین خود تعیین نکرده است، هرکسی را که اصحاب پیامبر به عنوان جانشین تعیین کنند، او جانشین پیامبر است.

۱. أعلام النبوة، ج ۱، ص ۱۵۸؛ شرح صحيح بخاری (ابن بطلال)، ج ۸، ص ۵۷۵؛ الكشف والبيان المعروف بتفسير الثعلبي، ج ۵، ص ۶۴؛ جوامع الجامع، ج ۲، ص ۷۱؛ مجمع البيان، ج ۵، ص ۷۱، زیر آیات ۶۴ و ۶۵ سوره توبه.

۲. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۰۳.

سی و چند نفر این توافق‌نامه را امضا کردند. مشرکین قریش که تازه مسلمان هستند، با منافقین مدینه هم‌داستان شدند و این توافق‌نامه را امضا کردند و آن را شبانه از منی به خانه خدا آوردند و دفن کردند. جبرئیل به پیامبر خبر داد که کودتایی در حال اجراست. بزرگان قریش آنهایی که با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، پدرکشتگی دارند و منافقین مدینه، دست در دست هم توافق‌نامه صحیفه ملعونه را امضا کرده‌اند و در خانه خدا دفن کردند یعنی ما توافق می‌کنیم که نگذاریم علی به خلافت و جانشینی بعد از پیامبر برسد. در بحارالانوار^۱ علامه مجلسی این داستان به تفصیل آمده است.

صحیفه ملعونه یعنی توافق نوشته شده لعنت شده.

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: بروید این توافق‌نامه را بیاورید. وقتی آنان خبردار شدند رسول خدا ﷺ توافق‌نامه را از دل کعبه خارج کرده است، اسامی و امضاهای آن سی و چند نفر برای پیامبر آشکار شده و اسامی آنان معلوم شد که چه کسانی هستند که می‌خواهند بر ضد امیرمؤمنان کودتا کنند. وقتی این اتفاق پیش آمد، ذات اقدس الله به پیامبر دستور داد: علی را رسماً به جانشینی خودت تعیین کن. اگر این کار را نکنی ۲۳ سال تبلیغ از بین رفته است.^۲

غدیر خم

پیامبر خدا از جُحفه سمت منطقه‌ای به نام غدیر خم رفتند، به محض اینکه وارد آن منطقه شدند، جبرئیل آیه‌ای نازل کرد که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ۚ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ۚ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾^۳

ای پیغمبر، آنچه از خدا بر تو نازل شد را برسان که اگر نرسانی تبلیغ

۱. بحارالأنوار، ج ۲۸، ص ۱۰۳، به نقل از ارشاد القلوب (دبلمی).

۲. اسرار آل محمد (سلیم بن قیس هلالی)، ص ۲۳۲.

۳. سوره مائده، آیه ۶۷.

رسالت و اداء وظیفه نکرده‌ای، و خدا تو را از (شر) مردمان محفوظ خواهد داشت، همانا خداوند کافران را هدایت نخواهد کرد.

در اینجا بود که پیامبر خدا ﷺ دستور توقف داده و با جهاز شتران منبری ساختند.

پیامبر خدا ﷺ به همراه حضرت علی (علیه السلام) بر فراز جهاز شتران رفته و برای جمعیتی که حداقل دوازده هزار نفر آن را ثبت کرده‌اند، شروع به سخنرانی کرده و در اوج سخنرانی خود مقابل جمعیت بسیاری دستان حضرت علی (علیه السلام) را بالا برده و جمله معروف «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مِنْ وَالَاهِ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ» را بر زبان جاری کردند.

پیامبر خدا ﷺ در این خطابه، علاوه بر وصایت و جانشینی حضرت علی (علیه السلام)، مسأله وصایت یازده امام بعد از ایشان را نیز ذکر کرده و مردم را به تبعیت از امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اوصیای بعد از ایشان فراخواندند.

وقتی منافقین پس از واقعه غدیرخم، برنامه‌های خود را نقش بر آب دیدند، نقشه حذف پیامبر خدا ﷺ را کشیده و ایشان را مسموم کردند تا بتوانند مانع خلافت حضرت علی (علیه السلام) شوند و خلافت را از آن خود کنند.

هیچ ظلمی بالاتر از ظلم به حضرت علی (علیه السلام) نیست تا جایی که ایشان می‌فرمایند: «مَا زِلْتُ مَظْلُومًا مُذْ كُنْتُ»^۱ یعنی من از ابتدای ولادت مظلوم بوده‌ام.

در جریان فاجعه کربلا وقتی که سید الشهدا (علیه السلام) می‌پرسند: «چرا چنین ظلمی را بر من روا می‌دارید؟» در جواب گفتند: «بُغْضًا لِأَيِّكَ»^۲ یعنی به خاطر کینه‌ای که از پدرت علی (علیه السلام) به دل داریم، با تو می‌جنگیم.

حتی امام حسین (علیه السلام) هم قربانی مظلومیت پدرشان حضرت علی (علیه السلام) شدند.

۱. امالی شیخ طوسی، ص ۳۵۰.

۲. ینابیع المودة، ج ۳، صص ۷۹-۸۰.

جلسه سی‌ام^۱

چکیده

الف) در این جلسه تأییدات و تناقضات علمای اهل تسنن درباره حدیث غدیر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ب) ابوجعفر طبری از علمای اهل تسنن، در کتاب «الولاية في الرد على الحرقوصية» اسناد و طرق حدیث غدیر را جمع‌آوری کرده است.

پ) از کتاب‌های مختلفی که نام این کتاب را ذکر کرده و آن را به طبری نسبت داده‌اند برمی‌آید که شکی در وجود چنین کتابی نیست.

ت) یکی از طرق حدیث غدیر به نقل از طبری سندی است که به زید بن ارقم می‌رسد.

حدیث غدیر در کتب عامه (۱)

یکی از نکات بسیار مهم که در سرلوحه این کتاب قرار گرفته، کشف تأییدات و تناقضات علمای اهل تسنن درباره حدیث غدیر است.

در حال حاضر، مخالفین در فضای مجازی به‌گونه‌ای رفتار می‌کنند که وقتی به مسأله غدیر می‌رسند از آن با عنوان یک مسأله مردود یاد می‌کنند در حالی که

چنین افرادی یا از قطعیت سند حدیث غدیر در کتب خودشان بی‌خبرند یا باخبرند و معاندانه دست بر ردّ آن زده‌اند چرا که می‌دانند اگر در برابر این حدیث سر تسلیم فرود بیاورند، مبانی اعتقادی‌شان زیر سؤال رفته و معلوم می‌شود که پایه محکمی ندارد. سعی ما نیز بر آن است که برای رد گفتار آنان در حد مقدور از کلمات خود آنان، استفاده کرده تا مشخص شود توجیهات و سانسورهای اعتقادی آنان بی‌اساس و بی‌پایه است و بر هیچ قانون و قاعده عقلی و نقلی استوار نیست. ابوجعفر محمد بن جریر طبری از علمای عامه است که صاحب تاریخ و تفسیر و همچنین صاحب یک مذهب فقهی متروک می‌باشد.

او کتابی به نام «الْوَلَايَةُ فِي الرَّدِّ عَلَى الْحَرْقُوصِيَّةِ» دارد. «حرقوصية» لفظی است که به حنبلیان نسبت می‌دهند چرا که احمد بن حنبل از فرزندان حرقوص بن زهیر^۱ است، حرقوص بن زهیر یکی از رؤسای خوارج در جنگ نهروان مقابل امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است و در همان جنگ، توسط سپاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) کشته می‌شود، از آنجایی که «حرقوصية» از الفاظ ناخوشایند حنبلیان است، توسط مخالفینشان به همین نام خوانده می‌شوند.

سبب تألیف کتاب الولاية طبری از این قرار است که یکی از ادبای حنبلیان که معاصر با ابوجعفر طبری است، خطبة پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در غدیر خم را مورد انکار قرار می‌دهد فلذا ابوجعفر محمد بن جریر طبری کتابی در باب جمع‌آوری اسناد حدیث غدیر تحت عنوان «الولاية في الرد على الحرقوصية» گردآوری می‌کند.

این کتاب در حال حاضر به‌خاطر ضرری که برای مخالفین دارد و مبانی اعتقادی آنها را سست کرده، مفقود است ولی از کتب مختلفی که نام این کتاب را ذکر کرده و آن را به طبری نسبت داده‌اند برمی‌آید که شکی در وجود چنین کتابی نیست.

به‌عنوان نمونه ذهبی در تذکرة الحفاظ^۲، ابن کثیر در البداية و النهاية^۱

۱. تنقیح المقال في علم الرجال، ج ۱۸، ص ۱۸۶، رقم ۴۷۹۶.

۲. تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۷۱۳.

ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب^۲، یاقوت حموی در معجم الأدباء^۳، ابن شهر آشوب در مناقب^۴، ابن بطریق در عمدة عیون صحاح الأخبار^۵، سید ابن طاووس در اقبال^۶ و طرائف^۷ از کتاب «الولایة» طبری نقل قول کرده‌اند. این پنهان کاری در مذهب مخالفین امری رایج است که نمونه‌ای از آن را در کلام عایشه، زمان بیماری پیامبر خدا ﷺ به‌وضوح می‌بینیم:

عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ:

مَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتٍ مَيْمُونَةٍ، فَاسْتَأْذَنَ نِسَاءَهُ أَنْ يَمْرُضَ فِي بَيْتِي، فَأَذِنَ لَهُ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُعْتَمِدًا عَلَى الْعَبَّاسِ، وَعَلَى رَجُلٍ آخَرَ، وَرَجُلَاهُ مَخْطُآنِ فِي الْأَرْضِ. وَقَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَتَدْرِي مَنْ ذَلِكَ الرَّجُلُ؟ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَلَكِنَّ عَائِشَةَ لَا تَطِيبُ لَهُ نَفْسًا.^۸

-
۱. البداية و النهاية، ج ۱۱، ص ۱۶۷.
 ۲. تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۹۷، رقم ۵۶۶.
 ۳. معجم الأدباء، ج ۱۸، ص ۸۴.
 ۴. مناقب آل أبي طالب، ج ۳، ص ۳۴.
 ۵. عمدة عیون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار، ص ۱۱۱.
 ۶. اقبال الأعمال، ج ۲، صص ۲۳۹ و ۲۴۸.
 ۷. الطرائف في معرفة المذاهب، ج ۱، ص ۱۴۲.
 ۸. أخرجه البيهقي في السنن، ج ۱، ص ۳۱، إلى قوله: «أن تذكر علياً» و حذف كلمة «بخير» فقط. وأخرجه أحمد في المسند، ج ۶، ص ۳۴، إلى قوله: «لم تطب نفساً» وحذف الباقي فجعله مبتوراً. وأخرجه البخاري في الصحيح إلى «في الأرض» وحذف «وقال عبيدالله...» إلى آخره.

هذا ولو فرضنا أن ابن عباس أيضاً لم يصرح بذلك فإن تكتيها عن اسم علي تدلنا عليه! مسند أحمد، ج ۶، ص ۳۴؛ تاريخ الطبري، ج ۳، ص ۱۸۹؛ سنن البيهقي، ج ۱، ص ۳۱؛ شرح نهج البلاغة (ابن أبي الحديد)، ج ۱۳، ص ۲۸؛ فتح الباري، ج ۲، ص ۱۲۳؛ الجامع المسند (أبي حفص عمر بن محمد بن بجير)، ج ۳۰، ورقه ۳.

عبداللہ بن عبداللہ از عایشہ نقل کرده کہ گفت:
رسول خدا ﷺ در خانہ ہمسرش میمونہ احساس بیماری کردند، پس
ہمسران خود را فراخواندہ و از آنان اجازہ خواستند تا مدت بیماری را در
خانہ من سپری کنند، پس اجازہ دادند و رسول خدا ﷺ با تکیہ بر عباس و
مرد دیگری بیرون آمدند در حالی کہ دو پایشان روی زمین کشیدہ می شد.
عبداللہ گفت: سپس ابن عباس گفت: می دانی آن مرد دیگر چہ کسی
بود؟ او علی بن ابی طالب علیہ السلام بود ولی عایشہ از او خوشش نمی آید.

❖ بخش اول: روایت ابوجعفر طبری از حدیث غدیر^۱

الشیخ أبو جعفر محمد بن جریر الطبری فقد آورده من نیف وسبعین طریقاً وأفرد
لہ کتاباً سماہ «کتاب الولایة».

مِنْهَا بِإِسْنَادِهِ إِلَى زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ: لَمَّا نَزَلَ النَّبِيُّ ﷺ بِغَدِيرِ خُمٍ فِي حَرٍّ شَدِيدٍ أَمَرَ
بِالدَّوْحَاتِ فَقُمِّمَتْ وَنَادَى الصَّلَاةَ جَامِعَةً فَاجْتَمَعْنَا فَخُطِبَ خُطْبَةً بِالِغَةِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ
تَعَالَى أَنْزَلَ إِلَيَّ ﴿بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ۖ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ۗ وَاللَّهُ
يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾^۱.

وَقَدْ أَمَرَنِي جَبْرَائِيلُ عَنْ رَبِّي أَنْ أَقُومَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ وَأُعْلِمَ كُلَّ أَيْبَسَ وَأَسْوَدَ أَنَّ
عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي وَالْإِمَامُ بَعْدِي.

فَسَأَلْتُ جَبْرَائِيلَ أَنْ يَسْتَعْفِنِي مِنْ رَبِّي لِعِلْمِي بِقِلَّةِ الْمُتَّقِينَ وَكَثْرَةِ الْمُؤْذِنِينَ لِي
وَاللَّائِمِينَ لِكَثْرَةِ مُلَازِمَتِي لِعَلِّيَّ وَشِدَّةِ إِقْبَالِي عَلَيْهِ حَتَّى سَمَوْنِي أُذُنًا فَقَالَ تَعَالَى فِيهِمْ
﴿الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ﴾^۲.

۱. صراط المستقیم (نباطی)، ج ۱، ص ۳۰۱؛ البیقین (سید ابن طاووس)، ص ۵۷۸.

۲. سورہ مائدہ، آیه ۶۷.

۳. سورہ توبہ، آیه ۶۱.

وَلَوْ شِئْتُ أَنْ أَسْمِيَهُمْ وَأَدُلَّ عَلَيْهِمْ لَفَعَلْتُ وَلَكِنِّي بَسْتَرْتِهِمْ قَدْ تَكْرَمْتُ.
فَلَمْ يَرْضَ اللَّهُ إِلَّا بِتَبْلِيغِي فِيهِ.
فَاعْلَمُوا مَعَاشِرَ النَّاسِ ذَلِكَ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ نَصَبَهُ لَكُمْ إِمَامًا وَفَرَضَ طَاعَتَهُ عَلَى كُلِّ
أَحَدٍ.

مَاضٍ حُكْمُهُ جَائِزٌ قَوْلُهُ. مَلْعُونٌ مَنْ خَالَفَهُ مَرْحُومٌ مَنْ صَدَقَهُ.
إِسْمِعُوا وَأَطِيعُوا فَإِنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ وَعَلِيٌّ إِمَامُكُمْ ثُمَّ الْإِمَامَةُ فِي وَدَيْهِ مِنْ صُلْبِهِ إِلَى
يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

لَا حَلَالَ إِلَّا مَا حَلَّلَهُ اللَّهُ وَهُمْ وَلَا حَرَامَ إِلَّا مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَهُمْ فَصَلُّوهُ فَمَا مِنْ عِلْمٍ
إِلَّا وَقَدْ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِيَّ وَنَقَلْتُهُ إِلَيْهِ.

لَا تَضِلُّوا عَنْهُ وَلَا تَسْتَكْبِفُوا مِنْهُ فَهُوَ الَّذِي يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَيَعْمَلُ بِهِ.
لَنْ يَتُوبَ اللَّهُ عَلَى أَحَدٍ أَنْكَرَهُ وَلَنْ يَغْفِرَ لَهُ حَتْمَ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ وَأَنْ يُعَذِّبَهُ
﴿عَذَابًا نُكَرًا﴾^۱ أَبَدَ الْأَبْدِينَ.

فَهُوَ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدِي مَا نَزَلَ الرِّزْقُ وَبَقِيَ الْخَلْقُ مَلْعُونٌ مَنْ خَالَفَهُ.
قَوْلِي عَنْ جَبْرِائِيلَ عَنِ اللَّهِ ﴿وَلَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾^۲.
إِفْهَمُوا مُحْكَمَ الْقُرْآنِ وَلَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهُ وَلَنْ يُفَسِّرَ لَكُمْ ذَلِكَ إِلَّا مَنْ أَنَا آخِذٌ بِيَدِهِ
شَائِلٌ بِعُضْدِهِ.

أَلَا وَقَدْ أَدَّيْتُ أَلَا وَقَدْ بَلَّغْتُ أَلَا وَقَدْ أَسْمَعْتُ أَلَا وَقَدْ أَوْصَحْتُ إِنَّ اللَّهَ قَالَ وَأَنَا
قُلْتُ عَنْهُ.

لَا لِحِلِّ امْرَأَةِ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدِي لِأَحَدٍ غَيْرِهِ.
ثُمَّ رَفَعَهُ إِلَى السَّمَاءِ حَتَّى صَارَتْ رِجْلُهُ مَعَ رُكْبَتَيْهِ عليه السلام وَقَالَ مَعَاشِرَ النَّاسِ هَذَا أَخِي

۱. سوره كهف، آیه ۸۷.

۲. سوره حشر، آیه ۱۸.

وَوَصَّيْ وَوَاعِي عَلِيٍّ وَخَلِيفَتِي عَلَى مَنْ آمَنَ بِي وَعَلَى تَفْسِيرِ كِتَابِ رَبِّي اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَ عِنْدَ تِسْنِينَ ذَلِكَ فِي عَلِيٍّ ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾^۱ بِإِمَامَتِهِ فَمَنْ لَمْ يَأْتَمْ بِهِ وَبِمَنْ كَانَ مِنْ وَلَدِي مِنْ صُلْبِهِ إِلَى الْقِيَامَةِ ﴿أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ﴾^۲.

شیخ ابوجعفر محمد بن جریر طبری که برای حدیث غدیر به بیش از هفتاد طریق استناد کرده و کتابی به نام کتاب «الولاية» را از آن او می‌دانند. از جمله طرقی که برای حدیث غدیر ذکر کرده است، سندی است که به زید بن ارقم می‌رسد که او می‌گوید: پیامبر خدا ﷺ وقتی در گرمای شدید به غدیر خم رسیدند به تشکیل یک سایه‌بان دستور داده پس شرایط را برای اجتماع مهیا کردند، و ندای نماز جماعت را سر داده پس تجمع کردیم و پیامبر خدا ﷺ خطبهٔ بلیغ خود را ایراد کرده و سپس فرمودند: همانا خداوند متعال دستوری به من داده که «آنچه را از سوی پروردگارت به تو نازل کردیم به مردم برسان و اگر نرسانی رسالت الهی را تمام نکرده‌ای و خداوند تو را از گزند مردم حفظ خواهد کرد».

همانا جبرئیل از جانب پروردگار به من دستور داده که در این جایگاه بایستم و هر شخص سیاه و سفیدی را آگاه کنم که علی بن ابی طالب (علیه السلام) برادر من، وصی من، جانشین من و امام بعد از من است.

از جبرئیل درخواست کردم که مرا از جانب پروردگار در مورد این مأموریت معاف بدارد زیرا از کمی پرهیزکاران و زیادی اذیت‌کنندگان و سرزنش‌کنندگان آگاهم و به خاطر اینکه اوقات زیادی را در کنار علی هستم و توجه من به او آنچنان زیاد است تا جایی که معاندین، مرا «گوش و زودباور» نامیده‌اند که خداوند متعال فرمود: «در بین آنها (منافقین) کسانی هستند که دائم پیغمبر را می‌آزارند و می‌گویند: او شخص ساده و زودباوری

۱. سوره مائده، آیه ۳.

۲. سوره توبه، آیه ۱۷.

است، بگو زودباوری او لطفی به نفع شماست».

اگر بخواهم می‌توانم نام آنها را بگویم و آنها را معرفی کنم ولی با چشم‌پوشی اکرام می‌کنم و خداوند چیزی غیر از تبلیغ من رضایت ندارد. پس بدانید ای مردم همانا خداوند، علی بن ابی طالب (علیه السلام) را برای شما به‌عنوان امام، منصوب و اطاعتش را بر هر شخصی واجب کرده است. حکم علی (علیه السلام) حتمی است و گفته‌اش بر همه جایز است، هرکس از علی (علیه السلام) مخالفت کند مورد لعن و هرکس او را تصدیق کند مورد رحمت است.

بشنوید و اطاعت کنید همانا خداوند سرپرست شما، و علی (علیه السلام) امام شماست همچنین امامت در فرزندان من از صلب علی بن ابی طالب (علیه السلام) تا روز قیامت قرار داده شده است.

هیچ حلالی نیست مگر اینکه خدا و ائمه اطهار (علیهم السلام) آن را حلال کردند و هیچ حرامی نیست مگر اینکه خدا و ائمه اطهار (علیهم السلام) آن را حرام کرده‌اند، هیچ علمی نیست مگر اینکه خداوند آن را برای من قرارداد و من هم آن را به علی بن ابی طالب (علیه السلام) انتقال داده‌ام.

مباد اینکه گمراه بشوید و از او سربچی کنید. چرا که علی بن ابی طالب (علیه السلام) به سوی حق، هدایت کرده و به آن عمل می‌کند.

خداوند توبه کسی را که او را انکار کند قبول نکرده و او را مورد آمرزش خود قرار نمی‌دهد این یک امر حتمیه الهی است که این کار را انجام می‌دهد و کسی که علی (علیه السلام) را انکار کند برای همیشه مورد «عذاب شدیدی» قرار خواهد داد.

بی‌تردید تا وقتی که رزق خدا نازل می‌شود و مخلوقات باقی هستند علی (علیه السلام) بهترین مردم بعد از من است و هرکس که با او مخالفت کند مورد لعن واقع شده است.

این مطالب را جبرئیل از جانب خدا به من ابلاغ کرده و «هر کسی باید بنگرد که چه عملی برای قیامت خود پیش می‌فرستد».

محکمت قرآن را بفهمید و از متشابهات آن پیروی نکنید همانا محکمت

و متشابهات قرآن را کسی برای شما تفسیر نمی‌کند مگر کسی که من دست او را بگیرم و بازوان او را بلند کنم.

ای مردم آگاه باشید که من دستور الهی را ادا کردم، به شما رساندم، همانا دستورات الهی را به خوبی شنیدم و آن را برای شما روشن ساختم، پس خداوند متعال فرمود و من از جانب او به شما گفتم.

آگاه باشید که جایز نیست بعد از من به کسی غیر از علی بن ابی طالب علیه السلام کلمه «امیرالمؤمنین» را بگویید.

سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دستان علی بن ابی طالب علیه السلام را به سمت آسمان بلند کردند تا جایی که پاهای ایشان به زانوی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید و فرمودند: «ای مردم! این شخص، برادر من و وصی من و دربردارنده علم و دانش من و جانشین من بر هر کسی که به من ایمان آورده و بر تفسیر کتاب پروردگار من است، خدایا همانا تو برای تبیین این مطلب راجع به علی بن ابی طالب علیه السلام این آیه را نازل کردی که: «امروز، دین شما را کامل کردم» و این اکمال دین با امامت علی علیه السلام انجام گرفت.

پس هر کس علی علیه السلام و کسانی که از فرزندان من در صلب علی علیه السلام هستند را به امامت نپذیرد تا روز قیامت «اعمالشان از بین رفته و در آتش ماندگار خواهند بود».

جلسه سی و یکم^۱

چکیده

(الف) در این جلسه ادامه روایت طبری از حدیث غدیر، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

(ب) در جای جای این روایت، فضائل امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) از زبان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می‌شود.

(پ) نکته قابل توجه در این روایت، این است که در چند موضع، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) صراحتاً علاوه بر خلافت حضرت علی (علیه السلام) به خلافت جانشینان حضرت از فرزندان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در صلب حضرت علی (علیه السلام) اشاره می‌کنند.

حدیث غدیر در کتب عامه (۲)

❖ بخش دوم: روایت ابوجعفر طبری از حدیث غدیر^۲

إِنَّ إِبْلِيسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ مَعَ كَوْنِهِ صَفْوَةَ اللَّهِ بِالْحَسَنِ فَلَا تَحْسُدُوا فَتَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَتَزِلَّ أَقْدَامُكُمْ.

۱. تاریخ جلسه: ۱۳۹۹/۵/۲۴

۲. صراط المستقیم (نباطی)، ج ۱، ص ۳۰۱؛ الیقین (سید ابن طاووس)، ص ۵۷۸.

فِي عَلِيٍّ نَزَلَتْ سُورَةُ ﴿وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ﴾^١ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَوَصَّى بِالْحَقِّ وَالصَّبْرِ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ ﴿مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ تَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ النَّارِ﴾^٢ النَّورُ مِنَ اللَّهِ فِي ثَمِّهِ فِي عَلِيٍّ ثَمِّهِ فِي النَّسْلِ مِنْهُ إِلَى الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي أئِمَّةٌ ﴿يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ لَا يُنصَرُونَ﴾^٣ وَإِنَّ اللَّهَ وَأَنَا بَرِيئَانِ مِنْهُمْ إِنَّهُمْ وَأَنْصَارُهُمْ وَاتَّبَاعُهُمْ ﴿فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾^٤ وَسَيَجْعَلُونَهَا مُلْكًا وَاعْتَصَابًا فَعِنْدَهَا ﴿سَنَفِرُغُ لَكُمْ أَيُّهُ الثَّقَلَانِ﴾^٥ وَ﴿يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِّنْ نَّارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ﴾^٦ مَعَاشِرَ النَّاسِ عَدُونَا كُلُّ مَنْ ذَمَّهُ اللَّهُ وَلَعَنَهُ وَلَوِينَا كُلُّ مَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَمَدَحَهُ.

ثُمَّ ذَكَرَ ﷺ الْأئِمَّةَ مِنْ وَلَدِهِ وَذَكَرَ قَائِمَهُمْ وَيَسَطَ يَدَهُ وَأَوْصَاهُمْ بِشَعَائِرِ الْإِسْلَامِ وَدَعَاهُمْ إِلَى مُصَافَقَةِ الْبَيْعَةِ لِلْإِمَامِ وَقَالَ إِنَّ ذَلِكَ بِأَمْرِ الْمَلِكِ الْعَلَامِ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ قُولُوا أَعْطَيْنَاكَ عَلَى ذَلِكَ عَهْدًا مِنْ أَنْفُسِنَا وَمِيثَاقًا بِأَلْسِنَتِنَا وَصَفَقَةً بِأَيْدِينَا نُؤَدِّيهِ إِلَى مَنْ رَأَيْنَا وَوُلِدْنَا لَا نَبْغِي بِذَلِكَ بَدَلًا وَأَنْتَ شَهِيدٌ عَلَيْنَا ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾^٧.

١. سوره عصر، آیات ١ و ٢.

٢. سوره نساء، آیه ٤٧.

٣. سوره قصص، آیه ٤١.

٤. سوره نساء، آیه ١٤٥.

٥. سوره الرحمن، آیه ٣١.

٦. سوره الرحمن، آیه ٣٥.

٧. سوره نساء، آیه ٧٩.

قُولُوا مَا قُلْتُ لَكُمْ وَسَلُّمُوا عَلَىَّ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ وَقُولُوا ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾^۱.

فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ كُلَّ صَوْتٍ وَخَائِنَةَ كُلِّ عَيْنٍ ﴿فَمَنْ نَكَّثَ فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلَى نَفْسِهِ^۲ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾^۳.

قُولُوا مَا يُرْضِي اللَّهَ عَنْكُمْ وَ ﴿إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ﴾^۴.

فَعِنْدَ ذَلِكَ بَادَرَ النَّاسُ بِقَوْلِهِمْ نَعَمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا عَلَى مَا أَمَرَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ بِقُلُوبِنَا وَكَانَ أَوَّلَ مَنْ صَافَقَ النَّبِيَّ ﷺ وَعَلِيًّا أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ وَطَلْحَةُ وَالزُّبَيْرُ وَبَاقِي الْمُهَاجِرِينَ وَبَاقِي النَّاسِ إِلَى أَنْ صَلَّى الظُّهْرَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ وَامْتَدَّ ذَلِكَ إِلَى أَنْ صَلَّى الْعِشَاءَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ وَاتَّصَلَ ذَلِكَ ثَلَاثًا.

همانا ابلیس آدم را به واسطه حسدش از بهشت بیرون راند، هرچند آدم برگزیده خدا بود. حسد نورزید که اعمالتان از بین رفته و قدم‌هایتان از راه خدا می‌لرزد و منحرف می‌شوید.

سوره «عصر» در شأن علی (علیه السلام) نازل شده که خداوند متعال می‌فرماید: «سوگند به عصر^۵ * بی‌تردید انسان در زیانکاری بزرگی است، مگر کسانی که ایمان آورده‌اند.» و خداوند در این سوره به «حق» و «صبر» سفارش کرده است.

ای مردم به خدا و پیامبرش ﷺ و نوری که همراه پیامبر خدا ﷺ نازل شده است، ایمان بیاورید «پیش از آنکه چهره‌هایی را از شکل و شخصیت انسانی محو کنیم، و به کیفر تکبر در برابر پیامبر اسلام و قرآن به کفر و

۱. سوره اعراف، آیه ۴۳.

۲. سوره فتح، آیه ۱۰.

۳. سوره زمر، آیه ۷.

۴. عصر ظهور پیامبر اسلام ﷺ.

گمراهی بازگردانیم، یا چنان که اصحاب سبت را لعنت کردیم، لعنت کنیم»، نوری که بیان شد نوری است که خداوند درون من و پس از من علی (علیه السلام) و پس از علی (علیه السلام) در نسل او تا مهدی قیام کننده (علیه السلام) قرار داده است.

ای مردم بعد از من پیشوایانی هستند که «به سوی آتش فرامی خوانند و روز قیامت یاری نمی شوند» و همانا خداوند متعال و من از این پیشوایان باطل بیزاریم چرا که آنها و یاران و تابعینشان «در آخرین جایگاه آتش قرار دارند» و خلافت پس از مرا غصب کرده و آن را به پادشاهی تبدیل خواهند کرد.

در صورتی که این گروه را یاری کنید خداوند متعال «به حساب کار شما پرداخته» و «بر شما شراره های آتش و مس گذاشته فرو ریخته شود و هیچ نصرت و نجاتی نیاید»، ای مردم، خداوند ستیزه جویان ما را ناستوده و نفرین فرموده و دوستان ما را ستوده و دوست دارد.

سپس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نام ائمه بعد از علی بن ابی طالب (علیه السلام) که از فرزندان ایشان هستند و همچنین قیام کننده آنها (علیه السلام) را ذکر کرده و دست خود را گشودند و آنها را به رعایت شعائر اسلامی سفارش کرده و آنها را به بیعت با حضرت علی (علیه السلام) به عنوان امام فراخوانده و فرمودند: این کار به دستور خداوند متعال است.

ای مردم به من بگویید: ما با جانمان عهد می بندیم و با زبانمان پیمان می بندیم و با دستان بیعت می کنیم و این عهد و پیمان را به هر کسی که می بینیم و به فرزندانمان می رسانیم، هیچ چیزی را جایگزین آن نمی کنیم و تو (خدا) بر ما شاهد هستی و «شهادت خدا برای ما کفایت می کند».

آنچه را که برای شما گفتم بگویید، به علی (علیه السلام) با لفظ «امیر المؤمنین» سلام گفته و بگویید: «تمام سپاس برای خدایی است که ما را به این راه راهنمایی فرمود و گرنه راه نمی یافتیم».

همانا خداوند هر صدایی را می شنود و به قصد خیانت هر شخصی آگاه است، «پس از این هر کس نقض بیعت کند بر زیان و هلاک خویش به

حقیقت اقدام کرده و هر که به عهده‌ی که با خدا بسته است وفا کند به زودی خدا به او پاداش بزرگ عطا خواهد کرد».

آن چیزی را بگویید که خداوند را از شما راضی می‌کند و «اگر کفر بورزید همانا خداوند از شما بی‌نیاز است».

پس سخن که به اینجا رسید، مردم گفتند: بله، با گوش جان شنیدیم، و اطاعت کردیم بر آن چیزی که خداوند و رسولش به آن دستور داده بودند. ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، زبیر، سپس باقیمانده مهاجرین و بقیه مردم، اولین کسانی بودند که با رسول خدا و علی بن ابی طالب (علیه السلام) بیعت کردند، تا جایی که نماز ظهر و عصر را در یک وقت با هم خواندند، و این بیعت ادامه پیدا کرد تا اینکه نماز مغرب و عشاء را هم در یک زمان با هم خواندند و این برنامه تا سه روز به همین شکل ادامه داشت.

جلسه سی و دوم^۱

چکیده

الف) احمد بن حنبل از علمای بزرگ اهل تسنن، در مواضعی از کتاب «مُسْنَد» حدیث غدیر را نقل کرده و به مسأله ولایت حضرت علی (علیه السلام) می‌پردازد.

ب) ابن عساکر از علمای اهل تسنن، در کتاب «تاریخ دمشق» به صراحت حدیث غدیر را نقل کرده و فضائل حضرت را برمی‌شمارد.

حدیث غدیر در کتب عامه (۳)

❖ روایت احمد بن حنبل از حدیث غدیر

عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ، فَتَزَلَّنَا بِغَدِيرِ خُمٍّ، فَنُودِيَ فِينَا: الصَّلَاةُ جَامِعَةٌ، وَكُسِحَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ تَحْتَ شَجَرَتَيْنِ، فَصَلَّى الظُّهْرَ، وَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوَّلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَ: فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ، فَقَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَعَلِيٌّ

۱. تاریخ جلسه: ۱۴۰۰/۵/۱

مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ» قَالَ: فَلَقِيَهُ عُمَرُ بَعْدَ ذَلِكَ، فَقَالَ: لَهُ هَنِيئًا يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ، أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ، وَمُؤْمِنَةٍ.^۱

براء بن عازب می گوید:

در سفری همراه رسول خدا ﷺ بودیم تا اینکه به غدیر خم رسیدیم، پس ندای نماز جماعت را سر دادند، زیر دو درخت را برای رسول خدا ﷺ جارو زدند و ایشان نماز ظهر را اقامه کردند و سپس دست علی علیه السلام را گرفته و فرمودند: آیا نمی دانید که من از مؤمنین نسبت به جان هایشان سزاوارترم؟ گفتند: بله می دانیم.

حضرت فرمودند: آیا نمی دانید که من از هر مؤمنی نسبت به خودش سزاوارترم؟ گفتند: بله می دانیم.

پس دست علی علیه السلام را گرفته و فرمودند: هر کس من مولای اویم پس این علی علیه السلام مولای اوست، خدایا دوست بدار هر که با او دوستی کند و دشمن بدار هر که با او دشمنی کند. بعد از این ماجرا، عُمَر خدمت حضرت علی علیه السلام آمد و گفت: ای پسر ابی طالب علیه السلام، گوارایت باد، روز را به صبح و عصر رساندی و چنان شد که بر هر مرد و زن مؤمن ولایت داری.

❖ روایت ابن عساکر از حدیث غدیر

• عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّيِّعِيِّ قَالَ سَمِعْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ وَزَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ قَالَا: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ غَدِيرِ حُمٍّ وَنَحْنُ نَرْفَعُ أَغْصَانَ الشَّجَرِ عَنْ رَأْسِهِ فَقَالَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ تَوَالَى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ وَالْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلَيْسَ لِلْوَارِثِ وَصِيَّةٌ إِلَّا وَقَدْ سَمِعْتُمْ مِنِّي وَرَأَيْتُمُونِي إِلَّا مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا

۱. مسند احمد بن حنبل، ج ۳۰، ص ۴۳۰، ح ۱۸۴۷۹؛ مصابيح السنة، ج ۴، ص ۱۷۲،

مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ أَلَا إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْخَوْضِ فَمُكَائِرُ بِكُمْ الْأُمَمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلَا تُسَوِّدُوا وَجْهِي أَلَا لَأَسْتَفِذَنَّ رِجَالًا مِنَ النَّارِ وَلَيَسْتَفِذَنَّ مِنْ يَدِي آخَرُونَ وَلَا قَوْلَنِّي يَا رَبِّ أَضْحَايَ فَيَقَالَ إِنَّكَ لَا تَذَرِي مَا أَحَدْتُوا بَعْدَكَ أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ وَلِيِّي وَأَنَا وَلِي كُلِّ مُؤْمِنٍ فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ ثُمَّ قَالَ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزِّي طَرَفُهُ بِيَدِي وَطَرَفُهُ بِيَدَيْكُمْ فَاسْأَلُوهُمْ وَلَا تَسْأَلُوا غَيْرَهُمْ فَتَضَلُّوا^۱.

ابو اسحاق سبیعی نقل می‌کند که شنیدم براء بن عازب و زید بن ارقم گویند:

در روز غدیر خم به همراه رسول خدا ﷺ بودیم و شاخه‌های درختان را از روی سر ایشان بالا می‌گرفتیم، پس فرمود: خدا لعنت کند کسی را که مدعی پدری غیر از پدر خود شود، و خدا لعنت کند کسی را که غیر از مولای خود دیگری را به مولایی برگزیند، و فرزندی از آن بستر و وارث را وصیتی نیست؛ هان که بسیار از من شنیده‌اید و دیده‌اید. آگاه باشید که هر کس از روی عمد به من دروغ بدهد، جای او در آتش است. هان که خون‌ها و اموالتان بسان حرمت امروزتان در این شهرتان و در این ماهتان بر شما حرام است، من پیش قراول شما بر حوض کوثرم و به کثرت جمعیت شما بر دیگر امت‌ها در روز قیامت فخر فروشی می‌کنم، پس مرا روسیاه نکنید! آگاه باشید که من حتماً مردانی را از آتش نجات خواهم داد و عده‌ای نیز از دست من در می‌روند. و آنگاه خواهم گفت: پروردگارا، یارانم! پس گفته خواهد شد، تو نمی‌دانی اینان پس از شما چه کردند! هان که خدا ولی من است و من ولی هر مؤمنم، پس هر که من مولای او بوده‌ام، اینک علی (علیه السلام) مولای اوست، خداوندا، دوست بدار دوستدارش را و دشمنی کن با دشمنش، سپس فرمود: من دو ثقل در میان شما بر جای می‌گذارم: کتاب خدا و عترت من

۱. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۲۲؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۵۵.

که یک طرف آن در دست من و طرف دیگر آن در دست شماست؛ پس، از ایشان پرسید و از غیر ایشان پرسید که گمراه می‌شوید.

● عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ:

لَمَّا أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ: أَلَسْتُ أَوَّلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ؟!

قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ. فَقَالَ لَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: بَخْ بَخْ لَكَ يَا ابْنَ

أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ!!

قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﷻ: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾^۱

قال أبو هريرة: وهو يوم غدیر خم، من صام - یعنی - ثمانية عشر من ذي الحجة

كتب الله له صيام ستين شهراً.^۲

از ابوهریره نقل است که گفت:

زمانی که پیامبر خدا ﷺ دست علی بن ابی طالب را گرفته و

فرمودند: آیا من از مؤمنین سزاوار نیستم؟

گفتند: بله ای رسول خدا.

پس حضرت فرمودند: هرکس من مولای اویم این علی را مولای

اوست.

پس عمر بن خطاب به علی را گفت: مبارک باشد، مبارک باشد بر تو ای

پسر ابی طالب، چنین روز را به صبح رساندی در حالی که بر هر مرد و

زن مسلمان ولایت داری.

پس خداوند این آیه را نازل فرمود: «امروز دین شما را به حد کمال

رسانیدم».

۱. سوره مائده، آیه ۳.

۲. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۳۳.

جلسه سی و سوم^۱

چکیده

(الف) ابن جوزی از علمای اهل تسنن، در کتاب «تذکرة الخواص» روایاتی در باب حدیث غدیر ذکر می‌کند.

(ب) خرگوشی از علمای اهل تسنن، در کتاب «شرف المصطفی» حدیث غدیر را به صراحت بیان می‌کند.

(پ) عبدالملک عصامی از علمای اهل تسنن، در کتاب «سمط النجوم العوالي فی انباء الاوائل والتوالی» حدیث غدیر را بیان می‌کند.

(ت) بلاذری از علمای اهل تسنن، در کتاب «أنساب الأشراف» حدیث غدیر را بیان می‌کند.

حدیث غدیر در کتب عامه (۴)

❖ روایت ابن جوزی از حدیث غدیر

عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، قَالَ:
كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ، فَتَزَلَّنَا بِغَدِيرِ خُمٍّ، فَتَوَدَّيَ فِينَا: الصَّلَاةُ جَامِعَةٌ،
وَكُسْحَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ شَجَرَتَيْنِ، فَصَلَّى الظُّهْرَ، وَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ ع، وَقَالَ: اللَّهُمَّ
مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَهَذَا مَوْلَاهُ. قَالَ: فَلَقِيَهُ عُمَرُ بَعْدَ ذَلِكَ، فَقَالَ: لَهُ هَيْنَا يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ،
أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ، وَمُؤْمِنَةٍ.
وفي رواية: اللَّهُمَّ فَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَأَحِبَّ مَنْ أَحَبَّهُ وَأُبْغِضْ مَنْ

۱. تاریخ جلسه: ۱۴۰۰/۵/۸

أَبْعَضُهُ^۱

براء بن عازب می گوید:

در سفری همراه رسول خدا ﷺ بودیم تا اینکه به غدیر خم رسیدیم، پس ندای نماز جماعت را سر دادند، سایبان دو درخت را برای رسول خدا ﷺ جارو زدند و ایشان نماز ظهر را اقامه کردند و سپس دست علی (علیه السلام) را گرفته و فرمودند: خدایا، هر کس من مولای اویم این علی (علیه السلام) مولای اوست. بعد از این ماجرا، عمر خدمت حضرت علی (علیه السلام) آمد و گفت: ای پسر ابی طالب (علیه السلام) گوارایت باد، روز را به صبح و عصر رساندی در حالی که بر هر مرد و زن مؤمن ولایت داری.

و در روایتی دیگر آورده اند که گفت: خدایا یاری کن هر کس او را یاری کند و ذلیل کن هر کس او را ذلیل کند و کسی که او را دوست می دارد دوست دارم و کسی که با او دشمنی می کند، دشمن می دارم.

❖ روایت خرگوشی از حدیث غدیر

عَنِ الْبَرَاءِ وَهُوَ ابْنُ عَازِبٍ، قَالَ:

أَقْبَلْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ حَتَّى كُنَّا بِغَدِيرِ خُمٍّ، فَتَوَدَّيَ فِينَا: إِنَّ الصَّلَاةَ جَامِعَةً، وَكُتِبَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ تَحْتَ شَجَرَتَيْنِ، فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ (علیه السلام) فَقَالَ: أَلَسْتُ أَوَّلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: هَذَا مَوْلَى مَنْ أَنَا مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، فَلَقِيَهُ عُمَرُ فَقَالَ: هَنِيئًا لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ، أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ.^۲

از براء بن عازب است نقل شده که گفت:

در حجة الوداع همراه پیامبر خدا ﷺ آمدیم تا اینکه به غدیر خم رسیدیم،

۱. تذکرة الخواص، ص ۳۶.

۲. شرف المصطفی، ج ۵، ص ۹۶، ح ۲۴۷۶؛ تمهید الأوائل و تلخیص الدلائل، ص ۴۵۰؛

مناقب (ابن مغازی)، ص ۱۸، ح ۲۴؛ فضائل الصحابة (احمد بن حنبل)، ج ۲، ص ۶۱۰.

پس ندا آمد نماز با جماعت است، زیر سایه دو درخت را برای رسول خدا ﷺ جارو زدند و ایشان نماز ظهر را اقامه کردند و سپس دست علی علیه السلام را گرفته و فرمودند: آیا من از مؤمنین نسبت به خودشان سزاوار نیستم؟ گفتند: بله یا رسول الله.

سپس فرمودند: این علی علیه السلام مولای کسی است که من مولای او هستم، خدایا دوست بدار هر کسی که او را دوست می‌دارد و دشمن بدار هر کسی که با او دشمنی می‌کند.

پس عمر، خدمت حضرت علی علیه السلام آمد و گفت: ای پسر ابی طالب علیه السلام، گوارایت باد، روز را به صبح و عصر رساندی در حالی که بر هر مرد و زن مؤمن ولایت داری.

❖ روایت عبدالملک عصامی از حدیث غدیر

عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ:

كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فِي سَفَرٍ فَتَزَلْنَا بِغَدِيرِ خُمٍ فَتَوَدَّيْ فِينَا الصَّلَاةَ جَامِعَةً وَكَسَحَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ تَحْتَ شَجَرَةِ فَصَلَّى الظُّهْرَ وَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ ﷺ وَقَالَ أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ قَالُوا بَلَى فَقَالَ مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ ﷺ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مِنْ وَالَاهُ وَعَادَ مِنْ عَادَاهُ وَانصِرْ مِنْ نَصْرِهِ وَادْعِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ.^۱

از براء بن عازب نقل شده که گفت:

در سفری نزد رسول خدا ﷺ بودیم، پس در محل غدیر خم فرود آمدیم، و ندای نماز جماعت را سر دادند، در این هنگام زیر درختی را برای رسول خدا ﷺ جارو زدند و نماز ظهر را اقامه کردند، سپس دست علی علیه السلام را گرفته و فرمودند: آیا نمی‌دانید که من از مؤمنین نسبت به خودشان سزاوارترم؟

گفتند: بله می‌دانیم.

۱. سمط النجوم العوالي في انباء الاوائل والتوالي (عبدالملک عصامی)، ج ۳، ص ۳۵.

سپس فرمودند: هر کس من مولای اویم علی علیه السلام مولای اوست، خدایا دوست بدار هر کسی که او را دوست می‌دارد و دشمن بدار هر کسی که او را دشمن می‌دارد و یاری کن کسی را که او را یاری می‌کند و ذلیل گردان کسی را که او را فرو گذارد و هر جا که علی علیه السلام برود، حق را همراه علی علیه السلام قرار بده.

قصه ولایت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام در کتب اهل تسنن از اصحاب و دیگران به صورت واضح و آشکار مطرح شده است و همه این مسأله را متوجه شدند، چرا که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم این مطلب را علنی اعلام کرده و جای هیچ شک و شبهه‌ای باقی نگذاشتند و منافقین با تشکیل کودتای سقیفه، این حق را از صاحبش غصب کرده و مورد لعن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم واقع شدند.

❖ روایت بلاذری از حدیث غدیر

امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام در موارد گوناگونی چه زمان خلفای سه‌گانه و چه در زمان خلافت خود به حدیث غدیر اشاره کرده و حق خلافت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را از آن خود اعلام کردند.

یکی از مواردی که حضرت به حدیث غدیر اشاره کردند در زمان خلافتشان و در مسجد کوفه بود که افرادی را به عنوان شاهد ماجرای غدیرخم طلبیدند، عده‌ای از آنها ماجرای غدیر را توضیح داده و شهادت دادند ولی عده دیگر از شهادت خودداری کردند و امیرالمؤمنین یکا یک آنها را خواستند و با آنها اتمام حجت کردند.

از جمله مواردی که شاهد مدعای ما بر ولایت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام است احتجاج حضرت بر خلافت بر حق خودشان است و مخالفین اصرار بر کتمان آن دارند غافل از اینکه در کتب خودشان این مطلب را آورده‌اند که وقتی امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام بر روی منبر راجع به حدیث غدیر شاهد طلبیدند سیزده نفر طرف راست و سیزده نفر طرف چپ منبر، خود را به عنوان شاهد غدیر معرفی کردند و عده دیگری من جمله: انس بن مالک، براء بن عازب، جریر بن

عبدالله بجلی، از شهادت دادن، خودداری کرده و امیرالمؤمنین (علیه السلام)، بر روی منبر نامشان را صدا زده و اتمام حجت فرمودند در آخر وقتی که بر امتناع شهادت خود اصرار ورزیدند، مورد نفرین امیرالمؤمنین (علیه السلام) قرار گرفتند.

عَنْ أَبِي وَائِلٍ شَقِيقِ بْنِ سَلَمَةَ، قَالَ:

قَالَ عَلِيٌّ (علیه السلام) عَلَى الْمِنْبَرِ: نَشَدْتُ اللَّهَ رَجُلًا سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ: اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ. إِلَّا قَامَ فَشْهَد. - وَتَحْتَ الْمِنْبَرِ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ وَالْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ، وَجَرِيرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ - فَأَعَادَهَا فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ (منهم) فَقَالَ: اللَّهُمَّ مَنْ كَتَمَ هَذِهِ الشَّهَادَةَ وَهُوَ يَعْرِفُهَا فَلَا تُخْرِجْهُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى تَجْعَلَ بِهِ آيَةً يَعْرِفُ بِهَا.

قَالَ (أَبُو وَائِلٍ): فَبَرَصَ أَنَسُ، وَعَمِيَ الْبَرَاءُ، وَرَجَعَ جَرِيرٌ أَعْرَابِيًّا بَعْدَ هَجْرَتِهِ، فَأَتَى السَّرَاةَ فَمَاتَ فِي بَيْتِ أُمِّهِ بِالسَّرَاةِ.^۱

ابی وائل شقیق بن سلمه می گوید:

علی (علیه السلام) بر منبر فرمود: سوگند می دهم به خدا کسی را که روز غدیر خم از رسول خدا (ص) شنیده باشد که حضرت فرمودند: (خدایا دوست بدار هر که او را دوست دارد و دشمن بدار هر که با او دشمنی می کند). تا اینکه از جا برخیزد و شهادت بدهد.

انس بن مالک، براء بن عازب، جریر بن عبدالله بجلی در پایین منبر بودند در صورتی که هیچ کدامشان جواب حضرت علی (علیه السلام) را ندادند.

پس حضرت فرمودند: خدایا اگر کسی شهادت بر حدیث غدیر را کتمان می کند، از این دنیا نرود مگر اینکه به نکبتی ماندگار گرفتار شده و همه او را به آن نکبت بشناسند.

ابو وائل می گوید: پس انس بن مالک به پیسی مبتلا شد، براء نابینا شده و جریر بعد از هجرتش به صحرا برگشت و در خانه مادرش مرد.

جلسه سی و چهارم^۱

چکیده

الف) حاکم حَسْکَانی از علمای اهل تسنن، در کتاب «شواهد التنزیل لقواعد التفضیل» ضمن اشاره به آیه اکمال، حدیث غدیر را بیان می‌کند.

ب) حاکم حَسْکَانی از بزرگان حدیث اهل سنت به‌شمار می‌رود که به‌عنوان «عالی الاسناد» شناخته شده است. علمای رجال و تراجم اهل سنت مثل ذهبی او را در ردیف محدثان و مورخان برجسته حنفیه ذکر کرده‌اند.

پ) اسلام اهل تسنن همان اسلام دستگاه خلافت است.

ت) اسلام علی علیه السلام و اولاد علی علیه السلام همان اسلام حقیقی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که مظلومانه، مورد هجمه و ظلم و تزویر قرار گرفت.

حدیث غدیر در کتب عامه (۵)

معرفی اجمالی حاکم حَسْکَانی

ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن حَسْکَانی (۴۵۰-۵۲۴ق) یکی از حَسْکَانی‌های قریه‌نشین‌بوری معروف به حاکم حَسْکَانی (۴۵۰-۵۲۴ق) یکی از

۱. تاریخ جلسه: ۱۴۰۰/۵/۱۶

مهم‌ترین دانشمندان اهل سنت در زمینه تاریخ، حدیث، و تفسیر قرآن بود. «حسکانی» معروف به «حاکم» و شهرت او «ابن الحداد» است و از فرزندان «عبدالله بن عامر» بود که در زمان خلافت عثمان خراسان را فتح کرد. او از بزرگان حدیث اهل سنت به‌شمار می‌رود که به‌عنوان «عالی الاسناد» شناخته شده است. علمای رجال و تراجم اهل سنت مثل ذهبی او را در ردیف محدثان و مورخان برجسته حنفیه ذکر کرده‌اند. امروز «حسکان» از شهرهای کشور سوریه محسوب می‌شود.

❖ روایات حاکم حسکانی از حدیث غدیر (۱)

۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ:

مَنْ صَامَ يَوْمَ ثَمَانِيَةِ عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ صِيَامَ سِتِّينَ شَهْرًا، وَهُوَ يَوْمُ غَدِيرِ حُمٍّ لَمَّا أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ ﷺ مَوْلَاهُ.

فَقَالَ لَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: بَخَ بَخَ لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ.^۱

ابوهریره نقل می‌کند که:

هر کس روز هجدهم ماه ذی الحجه را روزه بگیرد خداوند برای او روزه شصت ماه را ثبت می‌کند و این روز، روز غدیرخم است که پیامبر خدا ﷺ دست علی بن ابی طالب ﷺ را گرفته و فرمودند: هر کس من مولای اویم این علی ﷺ مولای اوست.

پس عمر بن خطاب به علی ﷺ گفت: مبارک باشد، مبارک باشد بر تو ای پسر ابی طالب ﷺ.

۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ:

مَنْ صَامَ يَوْمَ ثَمَانِيَةِ عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ صِيَامَ سِتِّينَ شَهْرًا، وَهُوَ يَوْمُ

۱. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۰، ح ۲۱۰.

غَدِيرِ حُمٍّ لَمَّا أَخَذَ النَّبِيُّ ﷺ بِيَدِ عَلِيٍّ فَقَالَ: أَلَسْتُ وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ؟
قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ.

فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ. فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: بَخْ بَخْ لَكَ يَا ابْنَ
أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ!!
وَأَنْزَلَ اللَّهُ: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾^۱.

ابوهریره نقل می کند که:

هر کس روز هجدهم ماه ذی الحجه را روزه بگیرد خداوند برای او روزه
شصت ماه را ثبت می کند و این روز، روز غدیرخم است که پیامبر خدا ﷺ
دست علی بن ابی طالب ﷺ را گرفته و فرمودند: آیا من ولی و سرپرست
مؤمنین نیستم؟!
گفتند: بله ای رسول خدا.

پس گفتند: هر کس من مولای اویم این علی ﷺ مولای اوست.
پس عمر بن خطاب به علی ﷺ گفت: مبارک باشد، مبارک باشد بر تو ای
پسر ابی طالب ﷺ مولای من و هر مؤمنی قرار گرفتی.
و خداوند این آیه را نازل فرمود: «امروز دین شما را به حد کمال
رسانیدم».

۳- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا نَزَلَتْ [عَلَيْهِ] هَذِهِ الْآيَةُ قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى إِكْمَالِ الدِّينِ
وِإِتْمَامِ النُّعْمَةِ، وَرِضَا الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَوَلَايَةِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ مِنْ بَعْدِي. ثُمَّ قَالَ:
مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ
وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ.^۲

از ابوسعید خدری نقل است که:

۱. سوره مائده، آیه ۳.

۲. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ۱، ص ۲۰۱، ح ۲۱۱.

همانا زمانی که این آیه اکمال بر رسول خدا ﷺ نازل شد، حضرت فرمودند: الله اکبر بر کامل شدن دین، تمام شدن نعمت و رضایت پروردگار بر رسالت من و ولایت علی (علیه السلام) بعد از من.

سپس فرمودند: هر کس من مولای اویم این علی (علیه السلام) مولای اوست، خدایا دوست بدار هر کسی را که با علی (علیه السلام) دوستی می کند و دشمن بدار هر کسی را که با علی (علیه السلام) دشمنی می کند و یاری کن هر کسی را که علی (علیه السلام) را یاری می کند و ذلیل کن هر کسی را که علی (علیه السلام) را فرو گذارد.

۴- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَعَا النَّاسَ إِلَى عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَأَخَذَ بِضَبْعَيْهِ فَرَفَعَهُمَا ثُمَّ لَمْ يَفْتَرِقَا حَتَّى تَزَلَّتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾^۱

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى إِكْمَالِ الدِّينِ وَإِتْمَامِ النُّعْمَةِ وَرِضَا الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَالْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ثُمَّ قَالَ لِلْقَوْمِ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مَوْلَاهُ.^۲

از ابوسعید خدری نقل است که:

همانا پیامبر خدا ﷺ مردم را به سوی علی (علیه السلام) دعوت کردند، پس دو دست علی (علیه السلام) را گرفته و بلند کردند، سپس دستشان را از دستان علی (علیه السلام) جدا نکرده تا اینکه این آیه نازل شد: «امروز دین شما را به حد کمال رسانیدم و بر شما نعمتم را تمام کردم».

سپس رسول خدا ﷺ فرمودند: الله اکبر بر کامل شدن دین و تمام شدن نعمت و رضایت پروردگار بر رسالت من و ولایت علی (علیه السلام).

سپس به مردم فرمودند: هر کس من مولای اویم این علی (علیه السلام) مولای اوست.

۱. سوره مائده، آیه ۳.

۲. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۲۰۲، ح ۲۱۲.

جلسه سی و پنجم^۱

چکیده

الف) سیاست انکار در مورد واقعه غدیر به روایت بزرگان اهل سنت مانند حاکم حسکانی همچنان ادامه دارد.

ب) حاکم حسکانی در کتاب خود به نام «شواهد التنزیل» در زیر آیه ابلاغ یعنی آیه ۶۷ سوره مبارکه مائده روایاتی را نقل می‌نماید که علاوه بر اثبات فضائل امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نشان‌دهنده طرق متعدد حدیث غدیر و سیاست انکار اهل سنت در مورد خصائص والای آن حضرت می‌باشد.

پ) منع تدوین حدیث و انکار فضائل امیرمؤمنان و اهل بیت (علیهم السلام) نیز ادامه داشت تا جایی که معاویه رسماً بخشنامه‌ای ویژه در وجوب لعن و بیزاری از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بر منابر و جمعات را صادر نمود که حدود ۷۰ سال ادامه یافت.

حدیث غدیر در کتب عامه (۶)

❖ روایات حاکم حَسْكَانی از حدیث غدیر (۲)

حاکم حَسْكَانی در کتاب خود به نام «شواهد التنزیل» در زیر آیات قرآن به نقل روایاتی که در فضیلت و شأن امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) صادر شده است می‌پردازد.

او در زیر آیه شریفه ﴿يَتَأْتِيهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾^۱ یعنی «ای پیامبر! آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن؛ و اگر انجام ندهی پیام خدا را نرسانده‌ای. خدا تو را از [آسیب و گزند] مردم نگه می‌دارد؛ قطعاً خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند»، روایاتی را نقل می‌نماید که علاوه بر اثبات فضائل امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نشان‌دهنده طرق متعدد حدیث غدیر و سیاست انکار اهل سنت در مورد خصائص والای آن حضرت می‌باشد.

روایات مورد نظر به شرح زیر می‌باشد:

۵- روایت أَبُو هُرَيْرَةَ

أَخْبَرَنَا السَّيِّدُ أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ [عَلِيِّ بْنِ] الْحُسَيْنِ الْحَسَنِيِّ رضی الله عنه قَرَأَهُ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْأَنْصَارِيُّ بِطُوسَ، قَالَ: حَدَّثَنَا قُرَيْشُ بْنُ خِدَاشِ بْنِ السَّائِبِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عِصْمَةَ نُوحُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ أَبِي مَعْشَرٍ، عَنْ سَعِيدِ الْمُقْبِرِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ سَمِعْتُ تَحْتَ الْعَرْشِ أَنْ عَلِيًّا رَأَى الْهُدَى وَحَبِيبٌ مَنْ يُؤْوِينِي بَلِّغْ يَا مُحَمَّدُ، قَالَ: فَلَمَّا نَزَلَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله أَسْرَ ذَلِكَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ جل جلاله ﴿يَتَأْتِيهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾^۲ فِي عَلِيٍّ بْنِ

۱. سوره مائده، آیه ۶۷.

۲. سوره مائده، آیه ۶۷.

أَبِي طَالِبٍ، وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ، وَاللَّهُ يُعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ.^۱

ابو هریره از رسول خدا ﷺ نقل می کند که آن حضرت فرمود: در شب معراج آن هنگام که به آسمان سیر داده شدم ندایی از زیر عرش الهی شنیدم که چنین می گفت؛ قطعاً علی علیه السلام پرچم هدایت و محبوب کسانی است که به من ایمان آورده‌اند و پناهنده شده است؛ ای محمد! این پیام را ابلاغ کن. راوی گوید: وقتی حضرت ﷺ به زمین بازگشت این پیام را مخفی نمود تا اینکه خداوند تعالی این گونه نازل کرد که «ای پیامبر! آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن» درباره (ولایت و رهبری) علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام و اگر انجام ندهی پیام خداوند را نرسانده‌ای. خدا تو را از [آسیب و گزند] مردم نکه می‌دارد.

۶- روایت أَبُو إِسْحَاقَ الْحَمِيدِيَّ

أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الدِّينُورِيُّ قِرَاءَةً [قَالَ:] حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ إِسْحَاقَ [بْنِ إِبْرَاهِيمَ] السُّنِّيُّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ حَمْدَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الْعَبْسِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَيْمُونٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَابِسٍ، عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي الْجَحَافِ [دَاوُدُ بْنُ أَبِي عَوْفٍ] عَنْ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْحَمِيدِيِّ قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: ﴿يَأَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾^۲.

ابو اسحاق حمیدی گوید: آیه ﴿يَأَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ در حق علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شد.

۷- روایت ابْنِ عَبَّاسٍ

أَخْبَرَنَا الْحَاكِمُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظُ جُمْلَةً، [قَالَ: أَخْبَرَنَا] عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ

۱. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۲۴۳.

۲. سوره مائده، آیه ۶۷.

۳. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۲۴۴.

عِيسَى الدِّهْقَانُ بِالْكُوفَةِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَكَمِ الْحِيرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعُرَنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا حَبَّانُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَتَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْكَلْبِيُّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ ﷺ: «يَتَأْتِيَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» الْآيَةُ، [قَالَ:] نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ، أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُبَلِّغَ فِيهِ، فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِ عَلِيٍّ فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ. اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ^۱

ابن عباس در مورد آیه: «يَتَأْتِيَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» گوید: درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است، پیامبر مأموریت یافت که درباره او ابلاغ کند، پس دست او را گرفت و گفت: هر کس که من مولای اویم علی مولای اوست، خدایا هر کس را که او را دوست دارد دوست بدار و هر کس او را دشمن بدارد، دشمن بدار.

۸- روایت خبری و کلبی

رواه جماعة عن الخبري و - أخرجه السبيعي في تفسيره عنه، فكأن سمعته من السبيعي و - رواه جماعة عن الكلبي. وطرق هذا الحديث مستقصاة - في كتاب دعاء الهداة إلى أداء حق الموالاتة من تصنيفي في عشرة أجزاء.

روایت گذشته را جماعتی از علماء از خبری و کلبی نقل کرده‌اند. سبعی نیز در تفسیر خود از خبری آن را نقل کرده است و گویا من آن را از سبعی شنیده‌ام. اسناد و طرق این حدیث - غدیر - زیاد است و آنها را در کتاب خود «دعاء الهداة إلى أداء حق الموالاتة» در ده جلد جمع‌آوری نمودم.

این کتاب نزد سیّد ابن طاووس موجود بوده و در کتاب «إقبال الأعمال» می‌گوید: از جمله کتب در مورد غدیر کتاب «دعاء الهداة إلى أداء حق الموالاتة» تألیف حاکم حسکانی است^۲. نیز در کتاب دیگرش به نام «طرائف» گوید: حسکانی

۱. شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۱۸۸، ح ۲۴۵.

۲. إقبال الأعمال، ص ۴۵۳.

در کتاب خود «دعاء الهداة إلى أداء حق الموالاة» طی ده مجلد طرق حدیث غدیر را جمع‌آوری نموده است.

چنانکه پیداست واقعه غدیر و فضایل اهل بیت (علیهم‌السلام) با رفتار چنین افرادی مواجه شده که به انکار آن دست زده‌اند.

این سیاست ادامه همان روش خلیفه اول است چرا که او احادیثی از پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را که بالغ بر پانصد حدیث گردید در آتش سوزاند و از بین برد.^۱

خلیفه دوم نیز روش منع تدوین حدیث را ادامه داد و گفت: کسی نباید حدیثی از پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل کند و در غیر این صورت با انواع مجازات مثل عزل از جایگاهش و قطع سهمیه از بیت‌المال و... مواجه خواهد شد. زمانی که با اعتراض مردم مواجه شد بهانه آورد و گفت: ترس آن را دارم که احادیث، جای قرآن را بگیرد و مردم با نقل آنها قرآن را فراموش کنند.^۲ لکن هدف او از این اقدام خصمانه انکار و نفی غدیر و فضائل امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) و اهل بیت (علیهم‌السلام) است. او روش مذکور را برای بقای سلطنت خود و محو اسلام ادامه داد. لذا مردم از نقل حدیث غدیر و فضائل امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) و اهل بیت (علیهم‌السلام) دوری می‌کردند.

گنجی شافعی یکی از علمای اهل سنت است که در کتاب خود روایتی تاریخی را گزارش می‌کند و در آن از ترس راوی برای پرسیدن یک سؤال درباره واقعه غدیر خم پرده برمی‌دارد. او می‌نویسد: «سعید بن مسیب می‌گوید: به سعد بن ابی وقاص گفتم، من یک سؤال از تو دارم، اما از پرسیدن آن در هراس هستم و می‌ترسم. سعد بن ابی وقاص به من گفت: از من آنچه را که نمی‌دانی پرس، زیرا من پسر عموی تو هستم. از او پرسیدم آیا با رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در غدیر خم همراه بودی؟! او گفت: آری! پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بر روی منبری قرار گرفت و دست علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) را در دست گرفت و فرمود: هر کس من مولای او هستم، بعد از من، علی مولا و سرپرست او است. خدایا! دوستان او را دوست بدار و با دشمنان او

۱. کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۸۵.

۲. تاریخ الأمم و الملوك (طبری)، ج ۴، ص ۲۰۴؛ کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۹۱.

دشمن باش. در این هنگام ابوبکر و عمر بن خطاب به امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرض کردند: روز را به شب رساندی، در حالی که سرپرست هر مرد و زن با ایمانی هستی!«^۱.

منع تدوین حدیث و انکار فضائل امیرمؤمنان و اهل بیت (علیهم السلام) نیز ادامه داشت تا جایی که معاویه رسماً بخشناه‌ای ویژه در وجوب لعن و بیزاری از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بر منابر و تجمعات را صادر نمود که حدود ۷۰ سال ادامه یافت^۲ و در زمان عمر بن عبدالعزیز متوقف شد^۳ لکن در همان زمان مردم برخی از شهرها در قبال پرداخت دو برابری مالیات اجازه خواستند که این کار را شش ماه دیگر ادامه دهند!^۴

لکن با تمام این سیاست‌ها کتب اهل سنت مملو از ذکر فضائل امیرمؤمنان (علیه السلام) است و شرق و غرب دنیا را فراگرفته است.

ابن ابی الحدید عالم سنی معتزلی در مقدمه شرح نهج البلاغه‌اش می‌گوید: من چه بگویم درباره مردی که حتی دشمنانش به فضائلش معترف شدند واز انکار و کتمان عظمت‌هایش عاجز ماندند؟!... من چه بگویم درباره شخصیتی که هم دوستانش نام او را مخفی کردند، و هم دشمنانش؟! دوستانش از ترس و خفقان، و دشمنانش از حسادت و با این حال، شخصیت این مرد، شرق و غرب جهان را پر کرده است!^۵

جای بسی شکرگزاری است که خداوند ما را جزء محبان و شیعیان امیرمؤمنان علی (علیه السلام) قرار داده است.

۱. کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ج ۱، ص ۶۲.

۲. ربیع الأبرار (زمخشری)، ج ۲، ص ۱۸۶.

۳. تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۹۴.

۴. رجوع کنید: رسول جعفریان، مقالات تاریخی، ص ۳۰۴ به بعد. در آن به مواردی از افراط‌گرایی و ناصبی‌گری مردم اصفهان در سده‌های نخستین هجری اشاره شده است.

۵. شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج ۱، ص ۱۶-۲۹.

۹- روایت عبد الله بن ابی اوفی

أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ السُّكْرِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو عَمْرٍو الْمُقَرِّي قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ سُفْيَانَ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ أَزْهَرَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَمْرِو بْنِ جَبَلَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ نُعَيْمٍ بْنُ عُمَرَ بْنِ قَيْسٍ الْمَاصِرِيُّ، قَالَ: سَمِعْتُ جَدِّي قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أَوْفَى قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ وَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾، وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يَرَى بَيَاضَ إِبْطَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَلَا مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ. ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ^۱.

عبدالله بن ابی اوفی گوید: از پیامبر خدا شنیدم که در روز غدیر خم این آیه را تلاوت کرد: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾^۲ سپس دستان خود را بلند کرد، به گونه‌ای که سفیدی زیر بغل‌هایش دیده می‌شد، آنگاه فرمود: آگاه باشید هر کس را که من مولای او هستم، علی مولای اوست، خدایا دوست بدار کسی را که او را دوست داشته باشد و دشمن بدار کسی را که او را دشمن بدارد. سپس گفت: خداوندا گواه باش.

۱. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۲۴۷.

۲. سوره مائده، آیه ۶۷.

جلسه سی و ششم^۱

چکیده

الف) سیاست انکار در مورد واقعه غدیر به روایت حاکم حَسْکَانی استمرار دارد.

ب) ذکر سه روایت دیگر زیر آیه ابلاغ در سوره مبارکه مائده نشان‌دهنده طرق متعدد حدیث غدیر و ادامه سیاست انکار اهل سنت در مورد خصائص والای امیر مؤمنان (علیه السلام) می‌باشد.

پ) نقل روایت زیاد بن منذر و روایت ابن عباس و جابر بن عبدالله انصاری و روایت عبدالله بن عباس در مورد واقعه غدیر که در برخی از آنها کتمان فضائل امیر مؤمنان (علیه السلام) مشهود است.

ت) سیوطی از علمای اهل تسنن، در کتاب تفسیر خود به نام «الدر المنثور» زیر آیه اکمال، به روایاتی راجع به حدیث غدیر اشاره می‌کند.

حدیث غدیر در کتب عامه (۷)

❖ روایات حاکم حَسْكَانی از حدیث غدیر (۳)

۱۰- روایت زیاد بن منذر

أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَحْمَدَ الْعَدْلُ بِقِرَائَتِي عَلَيْهِ مِنْ أَصْلِ سَمَاعٍ تُسَخِّتُهُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا زَاهِرُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الصَّوْلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سُلَيْمَانَ التَّوْفَلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: سَمِعْتُ زِيَادَ ابْنَ الْمُنْذِرِ يَقُولُ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَهُوَ يُحَدِّثُ النَّاسَ - إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ يَقَالُ لَهُ: عُثْمَانُ الْأَعَشَى كَانَ يَرَوِي عَنِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ فَقَالَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ - إِنَّ الْحَسَنَ يُخْبِرُنَا أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ بِسَبَبِ رَجُلٍ - وَلَا يُخْبِرُنَا مِنَ الرَّجُلِ ﴿يَتَأَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾. فَقَالَ: لَوْ أَرَادَ أَنْ يُخْبِرَ بِهِ لَأَخْبَرَ بِهِ، وَلَكِنَّهُ يَخَافُ، إِنَّ جَبْرِئِلَ هَبَطَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَدُلَّ أُمَّتَكَ عَلَى صَلَاتِهِمْ. فَدَلَّاهُمْ عَلَيْهَا، ثُمَّ هَبَطَ - فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَدُلَّ أُمَّتَكَ عَلَى زَكَاتِهِمْ. فَدَلَّاهُمْ عَلَيْهَا، ثُمَّ هَبَطَ - فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَدُلَّ أُمَّتَكَ عَلَى صِيَامِهِمْ. فَدَلَّاهُمْ، ثُمَّ هَبَطَ - فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَدُلَّ أُمَّتَكَ عَلَى حَجِّهِمْ - فَفَعَلَ، ثُمَّ هَبَطَ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَدُلَّ أُمَّتَكَ عَلَى وَلِيَّتِهِمْ - عَلَى مِثْلِ مَا دَلَّاهُمْ عَلَيْهِ مِنْ صَلَاتِهِمْ وَزَكَاتِهِمْ وَصِيَامِهِمْ وَحَجِّهِمْ - لِيَلْزَمَهُمُ الْحُجَّةُ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي قَرِيبُ عَهْدٍ بِالْجَاهِلِيَّةِ وَفِيهِمْ تَنَافُسٌ وَفَخْرٌ، وَمَا مِنْهُمْ رَجُلٌ إِلَّا وَقَدْ وَتَرَهُ وَلِيَّتُهُمْ وَإِنِّي أَخَافُ - فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿يَتَأَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ يُرِيدُ فَمَا بَلَغَتْهَا تَامَّةً وَاللَّهُ يُعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ. فَلَمَّا ضَمِنَ اللَّهُ [لَهُ] بِالْعِصْمَةِ وَخَوْفَهُ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ

مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَأَحِبَّ مَنْ أَحَبَّهُ وَأَبْغُضْ مَنْ أَبْغَضَهُ. قَالَ زِيَادٌ: فَقَالَ عُثْمَانُ: مَا أَنْصَرْتُ إِلَّا بَلَدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ هَذَا الْحَدِيثِ.^۱

علی بن محمد بن سلیمان نوفلی از پدرش نقل می‌کند که از زیاد بن منذر این حکایت را شنید که گفت: نزد امام باقر (علیه السلام) بودم و او با مردم سخن می‌گفت که مردی از اهالی بصره به نام عثمان آعشی که از حسن بصری، حدیث نقل می‌کرد به سوی او آمد و گفت: ای زاده پیامبر خدا، خدایم فدایت کند! حسن به ما می‌گوید که آیه: «ای پیامبر! آنچه را از پروردگارت بر تو نازل شده، برسان»، در حق مردی نازل شده است؛ ولی نمی‌گوید درباره چه کسی است!

امام (علیه السلام) گفت: «اگر می‌خواست، می‌توانست بگوید؛ اما می‌ترسد! جبرئیل (علیه السلام) بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرود آمد و گفت: خداوند به تو فرمان می‌دهد که امتت را به نمازشان راهنمایی کنی. او هم چنین کرد. بار دیگر آمد و گفت: خداوند به تو فرمان می‌دهد که امتت را به زکاتشان راهنمایی کنی. او هم چنین کرد.

سپس فرود آمد و گفت: خداوند به تو فرمان می‌دهد که امتت را به روزه‌شان راهنمایی کنی. او هم کرد. سپس فرود آمد و گفت: خداوند به تو فرمان می‌دهد که امتت را به حجّشان راهنمایی کنی. او هم کرد.

سپس فرود آمد و گفت: خداوند به تو فرمان می‌دهد که امتت را به وایشان راهنمایی کنی، همان‌گونه که به نماز و زکات و روزه و حجّشان راهنمایی کردی تا حجّت، در همه آنها بر ایشان تمام شود.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفت: پروردگار! قوم من، تازه از جاهلیت به در آمده‌اند و هنوز گرفتار چشم و هم‌چشمی و فخرفروشی‌اند و هیچ یک از مردانشان

۱. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۱، ح ۲۴۸.

نیست، جز آن که ولیشان، خونی از او ریخته است و من بیمناکم! پس، خدای متعال نازل کرد: «ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت بر تو نازل شده، برسان، که اگر چنین نکنی، رسالتش را نگزارده‌ای» مراد خدا این بود که: «به تمامی نگزارده‌ای». و خداوند، تو را از [گزند] مردم، حفظ می‌کند.

پس چون خداوند حفظش را ضمانت کرد و او را [از ناتمام ماندن رسالتش] بیم داد، آن حضرت دست علی بن ابی طالب (علیه السلام) را گرفت و گفت: ای مردم! هر که من مولای اویم، علی مولای اوست. خدایا! دوستدارش را دوست و دشمنش را دشمن بدار. هر کس یاری‌اش دهد، یاری‌اش ده و هر کس او را واگذارد، واگذارش و با هر که به او محبت می‌کند، محبت کن و از هر که از او نفرت دارد، نفرت داشته باش». عثمان [اعشی] گفت: با چیزی دوست‌داشتنی‌تر از این حدیث، به شهرم بازنگشتم.

۱۱- روایت ابن عباس و جابر بن عبدالله انصاری

حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودِ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ بَخْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ شاذَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَا أَمَرَ اللَّهُ مُحَمَّدًا أَنْ يَنْصِبَ عَلِيًّا لِلنَّاسِ - لِيُخْبِرَهُمْ بِوَلَايَتِهِ فَتَخَوَّفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَقُولُوا حَابِي ابْنَ عَمِّهِ - وَأَنْ يَطْعَنُوا فِي ذَلِكَ عَلَيْهِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ (الآية، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِوَلَايَتِهِ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ.^۲

از ابن عباس و جابر بن عبدالله نقل است که گفتند: خدای متعال، پیامبرش محمد (صلی الله علیه و آله) را فرمان داد که علی (علیه السلام) را پیش چشم مردم، [بر سر دست] بلند کند تا از ولایتش آگاهشان سازد. پیامبر خدا بیم آن داشت که

۱. سوره مائده، آیه ۶۷.

۲. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۲، ح ۲۴۹.

مردم بگویند او از پسرعمویش حمایت و طرفداری کرده است و در این ماجرا بر او طغیان کنند و طعنه بزنند. خداوند به او وحی کرد: «ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت بر تو نازل شده، برسان». پس، پیامبر خدا ﷺ در روز غدیر خم به عزم [ابلاغ] ولایت او برخاست.

۱۲- روایت عبدالله بن عباس

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ أَحْمَدَ فِي تَفْسِيرِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْفَقِيه، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ خَلْفِ بْنِ عَمَّارٍ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَبْدِيِّ عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ عُبَايَةَ بْنِ رَبِيعٍ: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ [وَسَاقَ] حَدِيثَ الْمِعْرَاجِ إِلَى أَنْ قَالَ: وَإِنِّي لَمْ أَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَزِيرًا، وَإِنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ وَإِنَّ عَلِيًّا وَزِيرُكَ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَهَبَطَ رَسُولُ اللَّهِ فِكْرَهُ أَنْ يُحَدِّثَ النَّاسَ بِشَيْءٍ مِنْهَا - إِذْ كَانُوا حَدِيثِي عَهْدٍ بِالْجَاهِلِيَّةِ حَتَّى مَضَى [مِنْ] ذَلِكَ سِتَّةَ أَيَّامٍ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ ۖ إِلَيْكَ﴾^۱ فَاحْتَمَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ [حَتَّى] كَانَ يَوْمَ الثَّامِنِ عَشَرَ، أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾^۲ ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ بِأَلَا حَتَّى يُؤْذَنَ فِي النَّاسِ - أَنْ لَا يَبْقَى غَدَا أَحَدٌ إِلَّا خَرَجَ إِلَى غَدِيرِ خُمٍّ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالنَّاسُ مِنَ الْغَدِ، فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَنِي إِلَيْكُمْ بِرِسَالَةٍ - وَإِنِّي ضِيقْتُ بِهَا ذُرْعًا مَخَافَةً أَنْ تَتَّهِمُونِي وَتُكَذِّبُونِي - حَتَّى عَاتَبَنِي رَبِّي فِيهَا بِوَعِيدٍ أَنْزَلَهُ عَلَيَّ بَعْدَ وَعِيدٍ، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَرَفَعَهَا حَتَّى رَأَى النَّاسُ بَيَاضَ إِبْطَيْهِمَا [إِبْطَيْهِمَا] ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ اللَّهُ مُوَلَايَ وَأَنَا مُوَلَاكُمْ - فَمَنْ كُنْتُ مُوَلَاهُ فَعَلِيَ مُوَلَاهُ - أَلَلَّهْمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ

۱. سوره هود، آیه ۱۲.

۲. سوره مائده، آیه ۶۷.

عَادَاهُ - وَأَنْصُرُ مَنْ نَصَرَهُ وَآخِذُ مَنْ خَذَلَهُ. وَأَنْزَلَ اللَّهُ: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾.^۱

عبد الله بن عباس حدیث معراج را از پیامبر خدا ﷺ نقل می‌کند تا آنجا که خداوند فرمود: من پیامبری را مبعوث نکردم مگر اینکه برای او وزیری قرار دادم و تو رسول خدا هستی و علی وزیر توست. ابن عباس گفت: پیامبر خدا ﷺ فرود آمد و دوست نداشت از این موضوع به مردم سخن بگوید، چون آنان به عصر جاهلیت نزدیک بودند تا اینکه شش روز گذشت و خداوند این آیه را نازل کرد: «شاید تو ترك‌کننده قسمتی از آنچه بر تو وحی شده است باشی».

پس پیامبر خدا تحمل کرد تا اینکه روز هجدهم شد و این آیه نازل گردید: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ آنگاه پیامبر خدا به بلال دستور داد که در میان مردم اعلام کند که فردا کسی نماند مگر اینکه به غدیر خم برود، پیامبر خدا و مردم فردا (به آنجا) رفتند، پیامبر گفت: ای مردم خداوند مرا با پیامی به سوی شما فرستاده است و من در آن درنگ می‌کردم از بیم آنکه مرا متهم و تکذیب کنید تا اینکه پروردگارم با وعیدی پس از وعیدی مرا در باره آن مورد عتاب قرار داد، آنگاه دست علی بن ابی طالب ﷺ را گرفت و او را بلند کرد تا جایی که مردم سفیدی بغل آنها را دیدند سپس گفت: ای مردم! خدا مولای من است و من مولای شما، پس هرکس که من مولای اویم علی مولای اوست، خداوند هرکس را که او را دوست بدارد دوست بدار و هرکس را که او را دشمن بدارد دشمن بدار و هرکس را که او را یاری کند یاری کن و هرکس را که او را خوار سازد خوار کن و این آیه نازل شد: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾.^۲

۱. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۲، ح ۲۵۰.

۲. سوره مائده، آیه ۳.

❖ روایت سیوطی از حدیث غدیر

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ:

لَمَّا نَصَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍ فَنَادَى لَهُ بِالْوَلَايَةِ هَبْطَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾^۱.

وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ:

لَمَّا كَانَ يَوْمُ غَدِيرِ خَمٍ وَهُوَ يَوْمُ ثَمَانِي عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَوْلَاهُ. فَأَنْزَلَ اللَّهُ: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾^۲.

ابو سعید خدری نقل می‌کند:

زمانی که رسول خدا ﷺ در روز غدیر خم، علی علیه السلام را منصوب کردند، پس با عنوان «ولایت» او را معرفی فرموده و جبرئیل آیه «امروز دین شما را به حد کمال رسانیدم» را بر پیامبر خدا ﷺ نازل کرد.

ابوهریره نقل می‌کند که:

روز غدیر خم روز هجدهم ماه ذی الحجه بود که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: هر کس من مولای اویم این علی علیه السلام مولای اوست.
پس خداوند آیه «امروز دین شما را به حد کمال رسانیدم» را بر پیامبر خدا ﷺ نازل کرد.

۱. الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۹.

۲. الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۹.

جلسه سی و هفتم^۱

چکیده

(الف) به راستی بازتاب جریان غدیر، قابل مقایسه با جریان عاشورا نیست، چرا که نسبت به جریان غدیر کوتاهی صورت گرفت.

(ب) دشمن در ابتدا منکر غدیر شد ولی با گذشت زمان مجبور به قبول آن گردید.

(پ) امام رضا (علیه السلام) در بیانی زیبا به وسیله تمثیل های دقیق و لطیف به چند مورد از فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) اشاره می کنند که در آن القابی مانند «صدیق»، «فاروق»، «امیرالمؤمنین» را از اختصاصات حضرت علی (علیه السلام) معرفی می کنند. خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم گوید:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ۚ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾^۲

ای پیغمبر، آنچه از خدا بر تو نازل شد را برسان که اگر نرسانی تبلیغ رسالت و اداء وظیفه نکرده ای، و خدا تو را از (شر) مردمان محفوظ خواهد

۱. تاریخ جلسات: ۱۳۹۲/۶/۲۹ و ۱۴۰۱/۳/۲۷

۲. سوره مائده، آیه ۶۷.

داشت، همانا خداوند کافران را هدایت نخواهد کرد.

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۱

امروز دین شما را به حد کمال رسانیدم و بر شما نعمتم را تمام کردم و بهترین آیین را که اسلام است برایتان برگزیدم.

کوتاهی نسبت به غدیر

برخی از ما شیعیان نسبت به جریان غدیر خم متأسفانه دچار خطا شدیم لکن خوشبختانه نسبت به جریان عاشورا این خطا تکرار نشد. چرا که نسبت به غدیر در قرن‌های اولیه اهمیت مورد نظر لحاظ نشد و از همین روی دشمنان مذهب تشیع آن را انکار نمودند و در ابتدا گفتند که چنین جریانی نبوده است لکن وقتی در ادامه و در مقابل خود، ادله شیعه را بر اثبات آن دیدند، دست از انکار آن برداشته ولی معتقد به محتوای صحیح مورد اعتقاد شیعه از غدیر نشدند. منکران غدیر در ادامه به دلیل وجود ادله مستدل یا امور دیگری مجبور به پذیرش قسمتی از محتوای مورد قبول در نزد شیعیان از جریان غدیر شدند ولی سخن پیامبر خدا ﷺ را مبنی بر خلافت بلا فصل حضرت علی (علیه السلام) قبول ننمودند و برخی از آنان پذیرفتند که نهایت چیزی که از جریان غدیر استفاده می‌شود صرفاً پیشنهاد خلافت حضرت علی (علیه السلام) توسط پیامبر خدا ﷺ است و پیامبر ﷺ اختیار را به عهده مردم گذاشتند.

بنابراین دشمن، سرآغاز دشمنی خود را با انکار غدیر شروع کرد ولی در ادامه مجبور به پذیرش آن گردید و در پایان برخی از آن مدلول حدیث غدیر که دال بر خلافت بلا فصل امیرالمؤمنین (علیه السلام) است را پذیرفتند ولی اذعان می‌دارند که مسلمانان صدر اوّل بر خطا رفتند و به این دستور الهی عمل نشد مانند دیگر عصیان‌هایی که واقع می‌شود.

اینکه نسبت به جریان عاشورا در سراسر دنیا از سیدالشهدا (علیه السلام) و اقدام او تجلیل می‌شود به این جهت است که در همان ابتدا از جانب شیعیان به عنوان

جریانی دارای اهمیت مورد بررسی و پیگیری قرار گرفت و قطعاً اگر کوتاهی می‌شد، دشمنان اصل وجود شهادت سید الشهدا (علیه السلام) را زیر سؤال برده و منکر می‌شدند، به همین جهت لازم است راجع به غدیر هم زودتر از موعد به استقبال آن رفته و از آن تجلیل کنیم، چنانکه امام رضا (علیه السلام) در روایت زیر راجع به غدیر خم در سفارش خاصی به دوستان و محبانشان این‌گونه فرموده‌اند:

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَمَّارِ الْكُوفِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَالٍ عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ زُرَّارَةَ عَنِ الْبَرْنُطِيِّ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ الرَّضَا (علیه السلام) وَالْمَجْلِسُ غَاصَّ بِأَهْلِهِ فَتَدَاكَّرُوا يَوْمَ الْغَدِيرِ فَأَتَكَرَّهُ بَعْضُ النَّاسِ فَقَالَ: الرَّضَا (علیه السلام) حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ قَالَ إِنَّ يَوْمَ الْغَدِيرِ فِي السَّمَاءِ أَشْهُرُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ فِي الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى قَضَى لَبَنَةً مِنْ فِضَّةٍ وَلَبَنَةً مِنْ ذَهَبٍ فِيهِ مِائَةُ أَلْفِ قَبِيَّةٍ مِنْ يَاقُوتَةٍ حُمْرَاءَ وَمِائَةُ أَلْفِ خِيَمَةٍ مِنْ يَاقُوتٍ أَخْضَرَ ثَرَابُهُ الْمِسْكُ وَالْعَنْبَرُ فِيهِ أَرْبَعَةُ أَنْهَارٍ نَهْرٌ مِنْ خَمْرٍ وَنَهْرٌ مِنْ مَاءٍ وَنَهْرٌ مِنْ لَبَنٍ وَنَهْرٌ مِنْ عَسَلٍ حَوَالِيهِ أَشْجَارُ جَمِيعِ الْفَوَاكِهِ عَلَيْهِ طُيُورٌ أَبَدَانُهَا مِنْ لَوْلُؤٍ وَأَجْنِحَتُهَا مِنْ يَاقُوتٍ تَصُوتُ بِاللَّوَانِ الْأَصْوَاتِ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْغَدِيرِ وَرَدَ إِلَى ذَلِكَ الْقَصْرِ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ وَيُقَدِّسُونَهُ وَيُمَلِّلُونَهُ فَتَطِيرُ تِلْكَ الطُّيُورُ فَتَقَعُ فِي ذَلِكَ الْمَاءِ وَتَمْرُغُ عَلَى ذَلِكَ الْمِسْكِ وَالْعَنْبَرِ فَإِذَا اجْتَمَعَتِ الْمَلَائِكَةُ طَارَتْ فَتَنْفُضُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَإِيَّاهُمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ لِيَتَهَادَوْا نِثَارَ فَاطِمَةَ (علیها السلام) فَإِذَا كَانَ آخِرُ الْيَوْمِ نُوذُوا انْصَرَفُوا إِلَى مَرَاتِبِكُمْ فَقَدْ أَمِئْتُمْ الْخَطَا وَالزَّلَّ إِلَى قَابِلٍ مِثْلَ هَذَا الْيَوْمِ تَكْرِمَةً لِمُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله) وَعَلِيِّ (علیه السلام) ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ أَبِي نَصْرِ أَيْنَمَا كُنْتَ فَأَخْضِرْ يَوْمَ الْغَدِيرِ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) فَإِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ وَمُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ ذُنُوبَ سِتِّينَ سَنَةً وَيُعْتِقَ مِنَ النَّارِ ضِعْفَ مَا أَعْتَقَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَلَيْلَةَ الْقَدْرِ وَلَيْلَةَ الْفِطْرِ وَالذَّرْهَمُ فِيهِ بِأَلْفٍ دِرْهَمٍ لِإِخْوَانِكَ الْعَارِفِينَ وَأَفْضَلُ عَلَى إِخْوَانِكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَسَرٌّ فِيهِ كُلُّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ ثُمَّ قَالَ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ لَقَدْ أُوتِيتُمْ خَيْرًا كَثِيرًا وَأَنْتُمْ مِمَّنْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ مُسْتَدْلُونَ مَقْهُورُونَ مُتَمَحِّنُونَ لِيُصَبَّ الْبَلَاءُ عَلَيْكُمْ صَبًّا ثُمَّ يَكْشِفُهُ كَاشِفُ الْكَرْبِ

الْعَظِيمِ.

وَاللّٰهُ لَوْ عَرَفَ النَّاسُ فَضْلَ هَذَا الْيَوْمِ بِحَقِيقَتِهِ لَصَافَحَتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ فِي كُلِّ يَوْمٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَلَوْ لَا أَنِّي أَكْرَهُ التَّطْوِيلَ لَذَكَّرْتُ مِنْ فَضْلِ هَذَا الْيَوْمِ وَمَا أَعْطَاهُ اللّٰهُ مِنْ عَرَفَهُ مَا لَا يُحْصَى بِعَدَدٍ.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَالٍ قَالَ لِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ تَرَدَّدْتُ إِلَى أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَا وَأَبُوكَ وَالْحُسَيْنُ بْنُ جَهْمٍ أَكْثَرَ مِنْ خَمْسِينَ مَرَّةً وَسَمِعْنَا مِنْهُ^۱.

محمد بن عبدالله بن زرارہ از بزنی نقل می کند که: نزد امام رضا (علیه السلام) بودیم و مجلس، لبریز از جمعیت بود. [اهل مجلس] از روز غدیر یاد کردند که برخی آن را انکار کردند. امام رضا (علیه السلام) فرمود: پدرم از پدرش نقل کرد که فرمود: روز غدیر، در آسمان، مشهورتر از زمین است. خدا در بهشت برین، کاخی دارد که خشت‌هایش یکی از سیم (نقره) و یکی از زر (طلا) است و در آن، صد هزار گنبد از یاقوت سرخ و صد هزار خیمه از یاقوت سبز است و خاک آن [نیز] مُشک و عنبر است. در آن، چهار نهر جاری است: نهر شراب بهشتی، نهر آب، نهر شیر و نهر عسل. و پیرامون آن، درختانی با همه گونه میوه هست که بر آنها پرندگانی با پیکره‌هایی از مروارید و بال‌هایی از یاقوت با صداهای گوناگون نشسته‌اند. چون روز غدیر می‌شود، ساکنان آسمان با تسبیح و تقدیس و تهلیل خداوند، به آن کاخ، وارد می‌شوند. پس، همه پرندگان می‌پرند و داخل آب‌ها می‌شوند و خود را به مُشک و عنبر [بهشتی] آغشته می‌کنند و هنگامی که فرشتگان گرد می‌آیند، پرواز می‌کنند و آن مشک و عنبر را بر آنها می‌افشانند و در آن روز، فرشتگان، شاد باش عروسی فاطمه (علیها السلام) را که سنبلی و میخک بهشتی بود به هم هدیه می‌دهند.

در پایان آن روز، به آنان ندا می‌شود که به جایگاه‌های خود بازگردید که به خاطر بزرگداشت محمد و علی، تا چنین روزی در سال دیگر، از خطا و

۱. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۲۴، ح ۵۲؛ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۸۸، ح ۱، أبواب المزار،

لغزش، ایمن خواهید بود.

سپس فرمود: ای ابن ابی نصر! روز غدیر، هر کجا بودی، نزد [مزار] امیرمؤمنان حاضر شو، که خداوند [در این روز]، گناهان شصت ساله هر مرد و زن باایمان و مسلمان را می‌آمرزد و دو برابر کسانی که در ماه رمضان و شب قدر و شب عید فطر از آتش رهاکننده، آزاد می‌سازد و انفاق یک درهم در آن روز به برادران حق آشنای خود، برابر هزار درهم [در روزهای دیگر] است. پس در این روز، به برادرانت احسان کن و هر مرد و زن باایمان را در آن، خوش حال کن.

سپس فرمود: ای کوفیان! خیری فراوان به شما عطا شده و شما از کسانی هستید که خداوند، دل‌هایشان را به ایمان آزموده است. شما را خوار و مقهور می‌سازند و آزمایش می‌شوید و بلاها بر شما سرازیر می‌شود. سپس بازکننده گره‌های بزرگ، آن را می‌گشاید.

به خدا سوگند، اگر مردم، فضیلت حقیقی این روز را می‌دانستند، فرشتگان با آنها در هر روز، ده بار مصافحه می‌کردند و اگر نبود که درازگویی را ناخوش دارم، از فضیلت‌های این روز و عطایای خداوند بر شناسندگان [قدر] این روز، چندان ذکر می‌کردم که به شماره نیاید.

علی بن حسن بن فضال گوید: محمد بن عبدالله به من گفت: من و پدرت و حسن بن جهم بیش از پنجاه مرتبه به خانه ایشان رفتیم و این حدیث را از آنها شنیدیم.

در بررسی سند روایت باید گفت: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ق) در کتاب تهذیب که یکی از کتب اربعه شیعه محسوب می‌شود به سند خود از محمد بن احمد بن داوود بن علی این روایت را نقل می‌کند.

این سند صرفاً یک واسطه دارد و آن را سه نفر که همگی در یک طبقه و جزء ثقات اند و عبارت از شیخ مفید رحمته الله و ابن غضائری رحمته الله و احمد بن عبدون رحمته الله می‌باشند، نقل می‌کند.

از محمد بن علی بن داوود بن علی کوفی (م ۱۴۶) که در موردش گفته‌اند: «شیخ هذه الطائفة وعالمها وشیخ القمیین» که شخصیت جلیل‌القدر و فوق و ثاقت

است از ابی علی احمد بن محمد بن عمار کوفی (م ۱۴۶) که ثقة است از پدرش محمد بن عمار کوفی که در علم رجال مهمل شمرده می‌شود، نقل می‌کند - لکن قاعدتاً پدر به پسر خود خصوصاً در مسأله‌ای حساس مثل غدیر خم و اعتقاد به ولایت حضرت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) دروغ نمی‌گوید - از علی بن حسن بن فضال که ثقة است از محمد بن عبدالله بن زراره که ثقة است از احمد بن ابی نصر بزنطی که ثقة است، روایت را نقل می‌کند.

لذا رجال سند در این روایت جملگی ثقات محسوب می‌شوند مگر محمد بن عمار کوفی که او هم حدیث را برای فرزند خود نقل می‌کند و غالباً پدر در صدد به اشتباه انداختن فرزند خود نیست؛ خصوصاً در مسایل مهم اعتقادی مثل حدیث غدیر و ولایت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) که در این صورت در کمال صداقت و دلسوزی آن را بیان می‌کند.

بنابراین سند روایت با توجه به نکته مذکور تمام است.

فضیلتی از مولی الموحدين (علیه السلام) در بیان امام رضا (علیه السلام):

در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) راجع به مقام امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) چنین نقل شده است:

در صحیحہ حسین بن خالد از امام رضا (علیه السلام) و ایشان از امام کاظم (علیه السلام) تا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) که از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کنند:

لِكُلِّ أُمَّةٍ صِدِّيقٌ وَفَارُوقٌ وَصِدِّيقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَفَارُوقُهَا عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) وَإِنَّهُ سَفِينَةُ نَجَاتِهَا وَبَابُ حِطَّتِهَا وَإِنَّهُ يُوَسِّعُهَا وَشَمْعُهَا وَذُو قَرْنَيْهَا مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنْ عَلِيًّا خَلِيفَةُ اللَّهِ وَخَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ بَعْدِي وَإِنَّهُ لَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَخَيْرُ الْوَصِيِّينَ مَنْ نَازَعَهُ فَقَدْ نَازَعَنِي وَمَنْ ظَلَمَهُ فَقَدْ ظَلَمَنِي وَمَنْ غَالَبَهُ فَقَدْ غَالَبَنِي وَمَنْ بَرَّهَ فَقَدْ بَرَّنِي وَمَنْ جَفَاهُ فَقَدْ جَفَانِي وَمَنْ عَادَاهُ فَقَدْ عَادَانِي وَمَنْ وَالَاهُ فَقَدْ وَالَانِي وَذَلِكَ أَنَّهُ أَخِي وَوَزِيرِي وَخَلْقُ

مِنْ طَيْبَتِي وَكُنْتُ أَنَا وَهُوَ نُورًا وَاحِدًا^۱

علی بن موسی از پدران گرامش از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای هر امتی صدیق (شخص بسیار راستگو) و فاروقی (جداکننده حق از باطل) است، و صدیق و فاروق این امت علی بن ابی طالب است و او کشتی نجات و باب حظّه (درگاه توبه) این امت است، و نیز او یوشع و شمعون و ذو القرنین این امت می‌باشد.

ای مردمان! علی برگزیده خدا و جانشین من است پس از من، و او همانا امیر مؤمنان و بهترین اوصیاء است، هر کس با او به ستیز برخیزد با من به ستیز برخاسته، و هر کس به او ستم کند بی گمان به من ستم کرده است، و هر کس بر او چیرگی کند با من چیرگی نموده، و هر آن کس که به وی نیکی نماید به من نیکی کرده، و هر کس بدو جفا کند به من جفا کرده است، و هر کس با او دشمنی نماید با من دشمنی ورزیده است، و هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته، زیرا او برادر و پشتیبان من است، و از طینت من آفریده شده و من و او یک نور واحدیم.

از مهم‌ترین دزدی‌هایی که از دین شد، حذف عبارت ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ است، چنانکه در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده که حضرت فرمودند: «سرقوا أكرم آية في كتاب الله ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾»^۲ گرامی‌ترین و ارجمندترین آیه در قرآن یعنی ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را دزدیدند.

دو عنوان «صدیق» و «فاروق» هم مانند دیگر القاب و حقوق از امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام دزدیده شده است به گونه‌ای که لقب «صدیق» را برای خلیفه اول و «فاروق» را برای خلیفه دوم دزدیدند. هر چند جای تعجب ندارد، چرا که دشمنان اصل خلافت را دزدیدند.

• «وَإِنَّهُ سَفِينَةُ نَجَاتِهَا»: و علی کشتی نجات امت است.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳، ح ۳۰ (ج ۲، ص ۲۵، ح ۳۰، چاپ آل البيت علیهم السلام).

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۰، ح ۴؛ أجود البیان، ج ۱، ص ۲۹.

یعنی هرکس در مسیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) برود نجات پیدا می کند در طوفان ها و تندباد حوادث، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ناجی ماست.

• «وَبَابُ حِطَّتْهَا»: و علی (علیه السلام) باب حطه این امت است.

کلمه «حطه» به معنای ریزش گناهان، برداشتن بار و سنگینی تکلیف یا گناه از دوش انسان است.

براساس آیات قرآن دروازه ای بر ورودی سرزمین مقدس بنی اسرائیل بود که وقتی آنان قصد ورود به شهر را داشتند باید طبق امر الهی از همان دروازه وارد می شدند و کلمه «حطه» را بر زبان جاری می کردند. در روایات نام این دروازه «باب حطه» خوانده شده است. در روایات شیعه و سنی امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) به این درب تشبیه شده اند.

«باب حطه» در این حدیث به این معناست که باب حطه امت پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم)، امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) است، اگر کسی به دنبال آمرزش گناهان خویش و سعادت مندی است باید مسیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) را طی کند.

• «وَإِنَّهُ يُوشِعُهَا وَشَمْعُومُهَا وَذُو قَرْيَتِهَا»: و علی (علیه السلام) یوشع و شمعون و ذوالقرنین این امت است.

همان گونه که حضرت یوشع نبی (علیه السلام) وصی حضرت موسی (علیه السلام) و شمعون نبی (علیه السلام) وصی حضرت عیسی (علیه السلام) بودند، امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) نیز وصی و جانشین پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

نام ذوالقرنین به عنوان یکی از پیامبران الهی در قرآن آمده است^۱ اما در اینکه ایشان چه کسی است اختلاف می باشد: اجمالاً باید بدانیم که مرحوم علامه طباطبایی در کتاب المیزان^۲ به پیروی از ابوالکلام آزاد دانشمند هندی قائل به این مطلب هستند که منظور از ذوالقرنین همان کوروش کبیر است و عده ای هم مثل

۱. سوره کهف، آیات ۸۳-۹۷.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۳۹۱.

مرحوم سیّد عبدالحجّة بلاغی^۱ در تفسیرشان این نظریه را تأیید کرده‌اند. دیگران نیز نظرات مختلفی برای شخصیت اصلی ذوالقرنین ارائه داده‌اند.

در ادامه روایت مورد بحث آمده است: ای مردم همانا علی (علیه السلام) جانشین خدا و جانشین من بر شما پس از من است. و همانا او امیرالمؤمنین و بهترین اوصیاء است. هرکس با او منازعه کند قطعاً با من نزاع کرده، و هرکس به او ظلم کند قطعاً به من ظلم کرده، و هرکس بخواهد بر او غلبه کند قطعاً می‌خواهد بر من غلبه کند، و هرکس به او نیکی کند قطعاً به من نیکی کرده، و هرکس به او جفا کند قطعاً به من جفا کرده، و هرکس با او دشمنی کند قطعاً با من دشمنی کرده است، و هرکس او را دوست بدارد قطعاً مرا دوست داشته، و این مطلب برای این است که او برادر من، وزیر من و آفریده‌ای از سرشت من است، و من و او از یک نور هستیم.

به درستی روشن است که لقب «امیرالمؤمنین» از القاب ویژه و مخصوص حضرت علی (علیه السلام) می‌باشد به گونه‌ای که حتی نمی‌توان آنرا برای امامان دیگر به کار برد. همچنین در روایات شیعه آمده است که در جریان واقعه غدیر نیز پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، حضرت علی (علیه السلام) را به عنوان جانشین خود و مولای همه مسلمانان معرفی کرده و امر فرمودند تا با لقب «امیرالمؤمنین» به حضرت علی (علیه السلام) سلام کنند. بر این اساس، مسلمانان با تبعیت از این خواسته پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، دسته دسته وارد خیمه حضرت علی (علیه السلام) شدند و به همان روش که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) امر کرده بودند، بر او سلام کردند.

۱. حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر، ج ۱، ص ۴۶۸.

جلسه سی و هشتم^۱

چکیده

الف) طبق فرمایش امام رضا علیه السلام آیه شریفه ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً﴾^۲ در شأن امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام نازل شده است.

ب) امام رضا علیه السلام، در کلام نورانی خود، حضرت علی علیه السلام را «بنده خدا» و «برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم» معرفی می‌کنند.

پ) مثل حضرت علی علیه السلام و یارانشان، همانند حکایت حضرت عیسی علیه السلام و نصاری است.

ت) دوستداران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دوستداران حضرت علی علیه السلام بوده، و دشمنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دشمنان حضرت علی علیه السلام هستند.

ث) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، ملاک ایمان را اعتقاد به ولایت حضرت علی علیه السلام معرفی می‌کنند.

ج) امام رضا علیه السلام در حدیث سلسله الذهب، ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را قلعه

۱. تاریخ جلسه: ۱۳۹۲/۷/۵

۲. سوره بقره، آیه ۲۷۴.

محکمی در برابر عذاب بیان می کنند.

فضائلی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بیان امام رضا (علیه السلام)

روایاتی دیگر در مورد فضائل و ویژگی های برجسته امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در زیر می آید.

روایت اول

بِسْمِ اللَّهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً﴾ فِي عَلِيٍّ...^۲

امام رضا (علیه السلام) از پدران شان از رسول خدا ﷺ نقل کرده اند که حضرت فرمودند: این آیه «کسانی که اموال خود را در شب و روز نهان و آشکارا انفاق کنند» در شأن و منزلت حضرت علی (علیه السلام) نازل شده است.

از ابن عباس نقل شده: این آیه درباره علی (علیه السلام) نازل شده است؛ زیرا آن حضرت چهار درهم داشتند که یک درهم در روز و یک درهم در شب، یک درهم پنهانی و درهم چهارم را نیز آشکارا انفاق کرد.^۳

علما بر این مطلب اتفاق نظر دارند که وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) انفاق را به چهار روش مذکور انجام دادند، این آیه شریفه در شأن و فضیلت ایشان نازل شد. علامه حلی (رحمه الله) می فرماید: «جمهور علمای اهل سنت روایت کرده اند که این

۱. سوره بقره، آیه ۲۷۴: کسانی که اموال خود را در شب و روز نهان و آشکارا انفاق کنند، آنان را نزد پروردگارشان پاداش نیکو خواهد بود، و هرگز از حادثه آینده بیمناک و از امور گذشته اندوهگین نخواهند شد.

۲. عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۲، ح ۲۵۵ (ج ۲، ص ۱۳۶، ح ۲۵۵، چاپ آل البيت (علیه السلام)).

۳. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۴۹.

آیه در شأن امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) نازل شده است.»^۱

روایت دوم

بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَأَخُو رَسُولِهِ لَا يَقُولُهَا بَعْدِي إِلَّا كَذَّابٌ.^۲

امام رضا (علیه السلام) از پدرانشان از امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) نقل می‌کنند: من، بنده واقعی خدا و برادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستم، این جمله را کسی بعد از من نمی‌گوید مگر آنکه دروغ‌گوست.

در این روایت دو خصلت مهم از امیرالمؤمنین (علیه السلام) ذکر شده است که نخست «بنده خدا» و دوم «برادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)» می‌باشد.

بنده خدا

نکته راجع به «بنده خدا بودن» آن است که همه ما به عنوان بنده اسمی و ظاهری خداوند محسوب می‌شویم و اقرار به این مطلب هم اشکالی ندارد چرا که در واقع ما، بنده و وابسته به خداوند هستیم و پروردگار، معبود است ولی مراد از عبارت «عبدالله» در این روایت، همان مقام عبودیت و بندگی کردن واقعی در محضر پروردگار است و کسی جز وجود امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) و معصومین (علیهم السلام) را یارای ادعای این مقام نیست.

برادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

نکته دیگر اینکه وقتی سخن از برادری در بین مسلمانان به میان می‌آید به این منظور بوده که در زندگی، یکدیگر را مراعات نمایند و از هم مراقبت کنند، به همدیگر کمک کنند و شفیع یکدیگر در آخرت باشند.

لقب «برادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودن» نیز از فضائل حضرت علی (علیه السلام) است،

۱. نهج الحق، ص ۱۸۷.

۲. عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۳، ح ۲۶۲ (ج ۲، ص ۱۳۸، ح ۲۶۲، چاپ آل البيت (علیهم السلام)).

چراکه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) دو بار در مدینه بین مهاجرین و انصار عقد اُخُوْت بستند و با اینکه هر یک نفر از مهاجر با یک نفر از انصار عقد اُخُوْت می‌بست، ولی در هر دو مرتبه تنها کسی که او را به عنوان برادر خود انتخاب کردند، امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) بود، و این در حالی است که هر دو بزرگوار جزء مهاجرین از مکه بودند، و این کار نشان‌دهنده جایگاه خاص و والای امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) است.

روایت سوم

بِسْمِ اللَّهِ عَنْ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): فَيْكَ مِثْلٌ مِنْ عِيسَى أَحَبَّهُ النَّصَارَى حَتَّى كَفَرُوا وَأَبْغَضَهُ الْيَهُودُ حَتَّى كَفَرُوا فِي بُغْضِهِ.^۱

امام رضا (علیه السلام) از پدرانشان از حضرت علی (علیه السلام) نقل می‌کنند که: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به من فرمودند: در تو حکایتی از عیسی (علیه السلام) است که مسیحیان او را دوست می‌دارند تا جایی که (به‌خاطر غلو در حق ایشان) کافر شده‌اند، و یهودیان هم او را دشمن می‌دارند به اندازه‌ای که به خاطر دشمنی با او کافر شده‌اند.

کافر شدن مُحب و دوستدار

کافر شدن دوستداران حضرت عیسی (علیه السلام) به این نحو است که او را به عنوان معبود خویش می‌دانند و معتقد به الوهیت او شده‌اند که نمونه بارز آن در انجام غسل تعمید مسیحیت^۲ است، به‌گونه‌ای که وقتی کسی را غسل می‌دهند،

۱. عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۳، ح ۲۶۳ (ج ۲، ص ۱۳۸، ح ۲۶۴، چاپ آل البيت (علیهم السلام)).

۲. قاموس مقدّس اثر مستر هاکس آمریکایی، ص ۲۵۷: «غسل تعمید یکی از آداب مذهب مسیحیان است و مدّعی هستند که پیش از مسیح نیز وجود داشته است و این عمل درباره هرکس انجام گیرد سبب پاکی از گناه و وقف نفس در راه خدمت و طاعت خدا می‌باشد.

می‌گویند: «به نام پدر، پسر، روح القدس» و البته خداوند متعال در سوره مائده به این نکته اشاره می‌کند و می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ ۖ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَبْنِي إِسْرَءِيلَ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ ۖ إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن أَنْصَارٍ﴾^۱

«کسانی که گفتند خدا همان مسیح پسر مریم است قطعاً کافر شده‌اند و حال آنکه مسیح می‌گفت ای فرزندان اسرائیل پروردگار من و پروردگار خودتان را پرستید که هرکس به خدا شرك آورد قطعاً خدا بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش آتش است و برای ستمکاران یاورانی نیست».

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ ۚ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ ۚ وَإِن لَّمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۲

«آنان که گفتند: خدا یکی از [این] سه‌تاست [پدر، پسر، روح] یقیناً کافر شدند، و حال آنکه هیچ معبودی جز خدای یکتا نیست. و اگر از آنچه می‌گویند باز نایستند، قطعاً به کسانی از آنان که [به سبب چنین اعتقادی] کافر شدند، عذابی دردناک خواهد رسید».

کسانی که به تثلیث قائل شده و گفتند: خدا سومین نفر از سه شخص یا سه اُنوم است، قطعاً کافر شده‌اند و حال آنکه هیچ معبودی جز خدای یکتا نیست، و اگر از آنچه می‌گویند باز نایستند به کافران‌شان عذابی دردناک خواهد رسید.

امروزه غسل تعمید را با مسیحیت می‌شناسند، زیرا آیین غسل تعمید، نماد منزه شدن از گناه، و پیوند فرد مؤمن با مسیح در حال مرگ، مسیح به خاک سپرده شده، و رستاخیز مسیح است. غسل تعمید در مسیحیت برگرفته از غسل تعمید داده شدن مسیح توسط یحیی‌ای تعمیددهنده در رود اردن است».

۱. سوره مائده، آیه ۷۲.

۲. سوره مائده، آیه ۷۳.

این مسأله در مورد امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم وجود داشته است، یعنی راجع به ایشان غلو می کنند و او را خدا می دانند، بنابر سخن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) این افراد خارج از تشیع و کافرنند، همان طور که پیروان حضرت عیسی (علیه السلام) در مورد ایشان کفر ورزیدند.^۱

کافر شدن دشمن

در مقابل نیز کسانی به دشمنی با امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر می خیزند، همان طور که افرادی با حضرت عیسی (علیه السلام) دشمنی کردند و در نتیجه کافر می شوند.
امام صادق (علیه السلام) در بیانی به نکته قابل توجهی راجع به دشمنی با اهل بیت (علیهم السلام) اشاره کرده و می فرماید: فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا أَنْجَسَ مِنَ الْكَلْبِ وَإِنَّ النَّاصِبَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَنْجَسُ مِنْهُ.^۲

«خداوند متعال آفریده ای پلید و نجس تر از سگ خلق نکرده و همانا کسی که با ما اهل بیت (علیهم السلام) به دشمنی بر می خیزد و دشنام می دهد، از سگ پلیدتر است.»

روایت چهارم

بِسْمِ اللَّهِ عَنْ عَلِيٍّ (علیه السلام) قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ (صلی الله علیه و آله): مُحِبُّكَ مُحِبِّي وَمُبْغِضُكَ مُبْغِضِي.^۳
امام رضا (علیه السلام) از پدران ایشان از حضرت علی (علیه السلام) نقل می کنند که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: ای علی جان، دوستداران تو دوستان من، و دشمنان تو

۱. در این مورد نگاه کنید به کتاب «نقد مسیحیت»، ص ۵۸ و بعد از آن، از همین مؤلف.
۲. بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۷۲: «إِيَّاكَ أَنْ تَغْتَسِلَ مِنْ غُسَالَةِ الْحَمَامِ فَفِيهَا تَجْتَمِعُ غُسَالَةُ الْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ وَالْمَجُوسِيِّ وَالنَّاصِبِ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَهُوَ شَرُّهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا أَنْجَسَ مِنَ الْكَلْبِ وَإِنَّ النَّاصِبَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَنْجَسُ مِنْهُ».
۳. عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۳، ح ۲۶۵ (ج ۲، ص ۱۳۹، ح ۲۶۶، چاپ آل البيت (علیهم السلام)).

دشمنان من هستند.

افراد زیادی ادعای مسلمانی دارند ولی محبت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در قلب و دل ندارند. از این روایت نورانی مطلب مهمی به دست می‌آید و آن اینکه اگر کسی ادعای مسلمانی دارد یعنی ادعای محبت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را دارد ولی محبت امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) را در دل ندارد و به آن معتقد نباشد، مسلمان واقعی نیست.

روایت پنجم

بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله): لَا يُحِبُّ عَلِيًّا إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُغَضُّهُ إِلَّا كَافِرٌ.^۱

امام رضا (علیه السلام) از پدرانشان از حضرت علی (علیه السلام) نقل می‌کنند که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: علی (علیه السلام) را دوست ندارد مگر مؤمن، و او را دشمن نمی‌دارد مگر کافر.

معیار و ملاک ایمان و کفر، حُبّ امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) است. اگر کسی ادعای ایمان کند ولی محبت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در دل نداشته باشد، بویی از ایمان نبرده است.

روایت ششم: (حدیث سلسله الذهب)

حدیث سِلْسِلَةُ الذَّهَبِ حدیثی قدسی منقول از امام رضا (علیه السلام) در باب توحید است.

آن حضرت این حدیث را هنگام عزیمت به خراسان و در مسیر خود به نیشابور بیان کردند، از آنجایی که نیشابور مرکز علماء و محدثان بود به همین سبب جمعیت بسیاری از آن حضرت استقبال کردند. شخص همراه حضرت به دستور امام

۱. عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۳، ح ۲۶۶ (ج ۲، ص ۱۳۹، ح ۲۶۷، چاپ آل البيت (علیهم السلام)).

رضا (علیه السلام) پرده کجاوه را کنار زد، در حینی که مردم در حال هجوم بوده و ازدحام می کردند، امام از مردم خواستند تا ساکت گردند. آنگاه حدیثی از پدرانشان تا امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) و از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) - که صاحبان اندیشه توحیدی بودند - و از جبرئیل نقل کرده و فرمودند:

«كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي، قَالَ: فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا: بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»^۱

«کلمه توحید حصار و دژ محکم من است، پس هر که داخل آن گردید، از عذاب من ایمن شد».

چون مرکب به راه افتاد؛ امام رضا (علیه السلام) بانگ برآوردند: البته با شرایطش و من یکی از شرایط آنم.

راویان این حدیث همگی امامان معصوم اند تا به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و سرانجام به خداوند می رسد. به همین دلیل این حدیث را «سلسلة الذهب» به معنای «زنجیره زرین» توصیف کرده اند.

شیخ صدوق (رحمه الله) پس از نقل کلام امام رضا (علیه السلام) در کتاب توحید می گوید: معنی کلام حضرت این است که از شروط «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و باور به توحید اقرار به امامت من است و اینکه من از جانب خداوند امام و برگزیده ای هستم که پیروی از من واجب است.^۲

امام (علیه السلام) بعد از اندکی تأمل به آنها فرمودند: این موضوع شروطی دارد «وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»؛ پذیرش امامت من از جمله همان شرایط است و این «ولایت»، همان

۱. التوحید، ص ۲۵، ح ۲۳؛ امالی (صدوق)، مجلس ۴۱، ح ۸، ص ۳۰۶، رقم ۳۴۹؛ معانی الأخبار، ص ۳۷۰، ح ۱؛ عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۳۵، ح ۴ (ج ۲)، ص ۲۶۱، ح ۴، چاپ آل البيت (علیهم السلام) و مانند آن در امالی (شیخ طوسی)، مجلس ۱۰، ح ۷۴، ص ۲۷۹، رقم ۵۳۶.

۲. التوحید، ص ۲۵.

ولایتی است که به ولایت مَوْلی المَوْحِدین امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) می‌رسد. افراد زیادی از محدثان اهل سنت روایت سلسله الذهب را نقل کرده‌اند؛ اما در میان آنها تنها افراد معدودی به جمله پایانی روایت «وَأَنَا مِنْ شُرُوْطِهَا» اشاره کرده‌اند.^۱

نقل دیگر سلسله الذهب:

در کنار روایت سلسله الذهب، میان اهل تسنن^۲ و شیعه^۳ روایتی شبیه آن نیز از امام رضا (علیه السلام) نقل شده است:

«وَلَايَةُ عَلِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ نَارِي»

شبهات این دو روایت آن است که هر دو حدیث قدسی هستند، یعنی محتوا و مفهوم آنها از طرف خداوند بر قلب حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) القا شده و در سند هر دو روایت، به صورت زنجیر وار و پیوسته نام ائمه معصومین (علیهم السلام) وجود دارد.

اما تفاوت آنها به این است که در روایت مذکور ولایت حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) به صراحت و بی‌پرده ذکر شده است.

شیعه واقعی باشیم...

از نظر اعتقادی شیعه کسی است که به امامت و پیشوایی امامان معصوم (علیهم السلام) - که به دستور الهی توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تعیین شده‌اند - و لزوم پیروی از آنان ایمان دارد.

امامت عهدی است الهی و منصبی است که از سوی خدا به ائمه (علیهم السلام) تفویض شده و آنان مبلّغ احکام واقعی الهی هستند که هر یک آن را از معصوم قبل دریافت

۱. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۱۶۸.

۲. شواهد التنزیل، ص ۱۷۰.

۳. امالی صدوق، مجلس ۴۱، ح ۹، ص ۳۰۶، رقم ۳۵۰؛ معانی الأخبار، ص ۳۷۱، ح ۱؛ عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۳۶، ح ۱ (ج ۲، ص ۲۶۳، ح ۱، چاپ آل البيت (علیهم السلام)).

کرده است، لذا امام صادق (علیه السلام) به هشام بن سالم و حماد بن عثمان و دیگران می فرمودند:

حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي وَحَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي وَحَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ (علیه السلام)
وَحَدِيثُ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) حَدِيثُ الْحَسَنِ (علیه السلام) وَحَدِيثُ الْحَسَنِ (علیه السلام) حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام)
وَحَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَحَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قَوْلُ
اللَّهِ تَعَالَى^۱.

حدیث من سخن پدرم است و حدیث پدرم سخن جدم و حدیث جدم سخن حسین (علیه السلام) و حدیث حسین (علیه السلام) سخن حسن (علیه السلام) و حدیث حسن (علیه السلام) فرموده امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حدیث امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمایش رسول خدا (صلى الله عليه وآله) و حدیث رسول خدا (صلى الله عليه وآله) گفتار خداوند (تعالى) است.

شمار کسانی که گمان می برند تنها ادعای تشیع و علاقه به خاندان پیامبر (صلى الله عليه وآله) برای نجات و سعادت آنها کافی است، بسیارند. در حالی که تنها پیوندی که بر روابط مخلوق و خالق حکومت می کند رابطه اطاعت و انجام وظیفه است، هرکس مطیع فرمان او باشد از همه نزدیک تر و هرکس عصیان و نافرمانی کند از همه دورتر است.

لذا در بحث پیرامون فضایل اهل بیت (علیهم السلام) باید پس از شناخت فضایل حضرات معصومین (علیهم السلام)، آن را همچون چراغی تابناک پیش روی مسیر زندگی قرار داد و با عمل به آن در گفتار و کردار، شیعه راستین آن بزرگواران شد، همان طور که امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْجَبَ عَلَيْكُمْ حُبَّنَا وَمَوَالَاتَنَا وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ طَاعَتَنَا أَلَا فَمَنْ
كَانَ مِنَّا فَلْيُقْتَدِ بِنَا وَإِنَّ مِنْ شَأْنِنَا الْوَرَعَ وَالْاجْتِهَادَ وَأَدَاءَ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَصَلَّةَ

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۳، ح ۱۴ (ج ۱، ص ۱۳۱، طبع دار الحديث)؛ وسائل الشیعة، ج ۲۷،

ص ۸۳، ح ۲۶.

الرَّحِمِ وَإِقْرَاءِ الضَّيْفِ وَالْعَفْوِ عَنِ الْمُسِيءِ وَمَنْ لَمْ يَتَّخِذْ بِنَا فَلَيْسَ مِنَّا.^۱

خداوند متعال محبت و ولایت و اطاعت ما را بر شما واجب کرده است؛ پس هرکس از ماست، به ما اقتداء کند. روش و منش ما اینهاست: تقوی، تلاش و کوشش، ادای امانت نیکوکار و گنهکار، صله رحم، گرامی داشتن میهمان و گذشت از خطاکار؛ و کسی که از ما پیروی نکند از ما نیست. شیعه امیرالمؤمنین (علیه السلام) باید مثل ابن ابی عمیر باشد که در نزد خاصه و عامه جایگاه مهمی داشت.

بنابر گفته شیخ مفید (رحمه الله)، ابن ابی عمیر معتمدترین و زاهدترین مردم زمانه خود بود. او روزگاری دراز در زندان هارون الرشید به سر برد. مدت حبس وی را از ۴ سال^۲ تا ۱۷ سال^۳ نوشته‌اند و سبب آن را به صورت‌های گوناگون بیان کرده‌اند. بنا بر قولی، علت آن امتناع از پذیرفتن منصب قضاوت بود، لذا حکومت وقت او را به زندان انداخت و به او ۷۰۰ ضربه شلاق زد و در نهایت او با پرداخت جریمه نقدی پنج هزار سکه طلا که تقریباً دو سوم اموالش بود، آزاد شد. شیعه واقعی علاوه بر قبول و پذیرش ولایت باید از خودش مراقبت داشته باشد و با رفتار و کردار و گفتار خویش آبرو و زیوری برای اهل بیت (علیهم السلام) باشد.

۱. الاختصاص، ص ۲۶۱.

۲. رجال نجاشی، ص ۳۲۶.

۳. الاختصاص، ص ۸۶.

جلسه سی و نهم^۱

چکیده

(الف) آیات برائت در سال نهم هجرت نازل شده است که مقرر شد برای مشرکین مکه قرائت شود.

(ب) ابوبکر برای ابلاغ آیات برائت به راه افتاد که در این هنگام جبرئیل بر پیامبر خدا ﷺ نازل شد و عرضه داشت: کسی حق انجام این مسئولیت را ندارد مگر پیامبر خدا ﷺ یا مردی از اهل بیت پیامبر.

(پ) مخالفان، نسبت به ابلاغ آیات برائت توسط امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) تصریح دارند.

(ت) برکناری ابوبکر از ابلاغ آیات برائت، دلالتی روشن بر عدم صلاحیت او برای جانشینی رسول خدا ﷺ دارد.

تبلیغ آیات برائت

﴿بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ * فَيَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ * وَأَنَّ اللَّهَ مُحْزِي الْكَافِرِينَ * وَأَذْنُ مِّنَ اللَّهِ﴾

۱. تاریخ جلسه: ۱۳۹۳/۷/۴

وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ^۷ فَإِنْ تُبْتُمْ^۸ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ^۹ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ^{۱۰} فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ^{۱۱} وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا^{۱۲} إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ^{۱۳} إِنَّ اللَّهَ مُحِبُّ الْمُتَّقِينَ * فَإِذَا أَنْسَلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ^{۱۴} فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ^{۱۵} إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ * وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ^{۱۶} ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ * كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ^{۱۷} فَمَا اسْتَقِيمُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا^{۱۸} هُمْ^{۱۹} إِنَّ اللَّهَ مُحِبُّ الْمُتَّقِينَ * كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا^{۲۰} وَلَا ذِمَّةً^{۲۱} يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ * أَشْتَرُوا بِعَائِتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ^{۲۲} إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا^{۲۳} وَلَا ذِمَّةً^{۲۴} وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ^{۲۵} ﴿١﴾

«[این آیات] اعلام بیزاری [و عدم تعهد] است از طرف خدا و پیامبرش نسبت به مشرکانی که با ایشان پیمان بسته‌اید. * پس [ای مشرکان] چهار ماه [دیگر با امنیت کامل] در زمین بگردید و بدانید که شما نمی‌توانید خدا را به ستوه آورید و بر او چیره شوید و این خداست که رسواکننده کافران است. * و [این آیات] اعلامی از جانب خدا و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر است که خدا و پیامبرش در برابر مشرکان تعهدی ندارند [با این حال] اگر [از کفر] توبه کنید برای شما بهتر است و اگر روی بگردانید، پس بدانید که شما خدا

را درمانده نخواهید کرد و کسانی را که کفر ورزیدند از عذابی دردناک خبر ده. * مگر آن مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید و چیزی از [تعهدات خود نسبت به] شما فروگذار نکرده و کسی را بر ضد شما پشتیبانی ننموده‌اند پس پیمان اینان را تا [پایان] مدتشان تمام کنید چرا که خدا پرهیزگاران را دوست دارد. * پس چون ماه‌های حرام سپری شد مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره درآورید و در هر کمینگاهی به کمین آنان بنشینید پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند راه را برایشان گشاده گردانید زیرا خدا آمرزنده مهربان است. * و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست، پناهِش ده تا کلام خدا را بشنود سپس او را به مکان امنش برسان، چرا که آنان مردمانی نادانند. * چگونه مشرکان را نزد خدا و نزد فرستاده او عهدی تواند بود مگر با کسانی که در کنار مسجد الحرام پیمان بسته‌اید، پس تا زمانی که با شما [بر سر عهد] پایدارند، با آنان پایدار باشید زیرا خدا پرهیزگاران را دوست می‌دارد. * چگونه [برای آنان عهدی است] با اینکه اگر بر شما دست یابند درباره شما نه خویشاوندی را مراعات می‌کنند و نه تعهدی را، شما را با زبانشان راضی می‌کنند و حال آنکه دل‌هایشان امتناع می‌ورزد و بیشترشان منحرفند. * آیات خدا را به بهای ناچیزی فروختند و [مردم را] از راه او باز داشتند، به راستی آنان چه بدکرداری انجام می‌دادند. * درباره هیچ مؤمنی مراعات خویشاوندی و پیمانی را نمی‌کنند و ایشان همان تجاوزکارانند.»

مرحوم علامه امینی در کتاب الغدير، نام ۷۳ نفر از بزرگان اهل سنت را ذکر کرده که در کتاب‌هایشان به جریان انتخاب حضرت علی (علیه السلام) برای ابلاغ سوره برائت اشاره می‌کنند.^۱

۱. الغدير، ج ۶، ص ۴۷۷.

مأموریت ابلاغ

همان‌طور که مسلمانان در ماه ذی الحجه اعمال حج را انجام می‌دادند، مشرکین مکه هم اعمال حجبی داشتند.

این آیات در سال نهم هجرت نازل شده است و بنا شد تا برای مشرکین مکه قرائت شود. پیامبر خدا ﷺ در ابتدا ابوبکر ابن ابی قحافه را مسئول این کار قرار دادند که باید علاوه بر این مسئولیت، چهار پیام دیگر را نیز به مردم ابلاغ می‌کرد:

(۱) مردم بدانند؛ امسال آخرین سالی است که مشرکین اعمال حج انجام می‌دهند.

(۲) کسی حق ندارد با حالت برهنه در اطراف خانه خدا طواف کند.

(۳) هیچ‌کس وارد بهشت نمی‌شود مگر اینکه مسلمان باشد.

(۴) پیمان‌نامه صلح افرادی که با پیامبر خدا معاهده دارند کما فی السابق برقرار است، ولی افرادی که معاهده‌ای ندارند صرفاً تا مدت چهار ماه فرصت دارند که تکلیف خود را مشخص نمایند. اگر پس از گذشت این زمان تکلیف خود را مشخص نکنند پیامبر خدا با آنها وارد جنگ می‌شوند.

ابوبکر برای این مسئولیت به راه افتاد ولی جبرئیل بر پیامبر خدا ﷺ نازل شد و عرضه داشت: کسی حق انجام این مسئولیت را ندارد مگر پیامبر خدا ﷺ یا مردی از اهل بیت پیامبر.

پیامبر خدا ﷺ پس از دریافت پیام جبرئیل، یکی از شتران تند روی خود را به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) داده و جابر عبدالله انصاری را همراه ایشان فرستادند، تا خود را به ابوبکر برسانند.

امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) پس از طی سه منزل به ابوبکر رسیده و آیات و مأموریتش را از او گرفتند.

ابوبکر عرضه داشت: حال، وظیفه من چیست؟

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: به هر جایی - مکه یا مدینه - که می‌خواهی برو و هر چه می‌خواهی انجام بده، به هر حال تو از این مأموریت عزل شدی.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای انجام مأموریت به مکه رفتند و ابوبکر هم با حالت

گریان به مدینه بازگشت و به پیامبر خدا ﷺ عرضه داشت: «يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْزِلْ فِيَّ شَيْءٌ؟!» آیا درباره من آیه‌ای نازل شده؟!

حضرت فرمودند: خیر، آیه‌ای نازل نشده.

عرضه داشت: پس چرا مرا از این مأموریت بازداشتید؟!

حضرت فرمودند: جبرئیل بر من نازل شد و از طرف خدا دستور آورد که این آیات یا توسط خودت یا توسط کسی که از تو است باید ابلاغ شود، لذا علی را برای این کار فرستادم.^۱

امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) مأموریت خود را در سه روز ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی الحجه یعنی ایام تشریق^۲ انجام داده و آیات برائت را به مردم ابلاغ کردند.

امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) به پیامبر خدا ﷺ گفتند: ای رسول خدا ﷺ، در این مأموریت مرا به جایی فرستادید که دل‌های مردمش نسبت به من پر از کینه بود به‌گونه‌ای که وقتی به من می‌نگریستند، گویا به قاتل خودشان می‌نگرند، و اگر قدرت داشتند مرا تکه تکه می‌کردند.

۱. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۴۸؛ کتاب مسند (احمد بن حنبل)، ج ۱، ص ۳؛ تفسیر طبری، ج ۱۰، ص ۴۶؛ مناقب خوارزمی، ص ۱۶۵؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۲۲؛ حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «هنگامی که ده آیه از سوره برائت بر پیامبر ﷺ نازل شد، پیامبر از ابوبکر خواستند که آن را برای اهل مکه اعلان کند، سپس مرا خواسته فرمود: خود را به ابوبکر رسانده هر کجا او را دیدی نامه را از او بگیر و به سوی اهل مکه برو و آن را برای آنان اعلان کن. و من در جحفه به او رسیده نامه را گرفتم و او برگشت و به پیامبر عرض کرد: ای پیامبر خدا ﷺ آیا چیزی درباره من نازل شده است؟ حضرت ﷺ فرمود: نه، ولی جبرئیل نزد من آمده، گفت: این نامه را جز خودت یا کسی که از توست نباید اعلان کند.»

۲. الخلاف (طوسی)، ج ۱، ص ۶۶۷؛ ایام تشریق عنوانی برای روزهای ۱۱ تا ۱۳ ذی الحجه است. حج‌گزاران بخش مهمی از مناسک حج مثل قربانی و رمی جمرات را در همین ایام انجام می‌دهند؛ به همین دلیل این ایام در فرهنگ اسلامی، آداب و جایگاهی ویژه دارند.

دلتنگی پیامبر ﷺ

در زمانی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مکه به سر می بردند، سراسر وجود پیامبر خدا ﷺ را غم و غصه دوری از امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرا گرفت تا جایی که اصحاب نگران شده و از ابوذر خواستند تا علت این اندوه را از پیامبر خدا ﷺ جویا شود. وقتی ابوذر از اندوه شدید رسول خدا پرسید حضرت فرمودند: «غم و اندوه من از فراق علی (علیه السلام) است».

حضرت علی (علیه السلام) پس از انجام مأموریت به سمت مدینه بازگشتند، وقتی چشمان پیامبر خدا ﷺ به امیرالمؤمنین (علیه السلام) افتاد، با عجله به سمت حضرت علی (علیه السلام) رفته و او را در آغوش گرفتند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز پس از بیان احساسات خود، جریان سفر به مکه و ابلاغ آیات برائت را برای پیامبر خدا ﷺ بازگو کردند.

در کتاب فضائل علی بن ابی طالب از تألیفات احمد بن حنبل که مرحوم علامه محقق سید عبدالعزیز طباطبایی قدس آن را تحقیق کرده، آمده است:

حُبشی بن جُناده سلولی از یحیی بن آدم می گوید: در حجة الوداع با پیامبر خدا ﷺ بودم فرمودند: «عَلَيَّ مِنْي وَأَنَا مِنْهُ، وَلَا يَقْضِي عَنِّي دَيْنِي، إِلَّا أَنَا، أَوْ عَلَيَّ» یعنی؛ علی (علیه السلام) از من و من از علی (علیه السلام) هستم، کسی تعهدات و دیون مرا از طرفم ادا نمی کند، مگر خودم یا علی (علیه السلام).

پیامبر خدا فرمودند: «وَلَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا أَنَا، أَوْ عَلَيَّ»^۱ یعنی؛ کسی تعهدات و دیون مرا ادا نمی کند مگر خودم یا علی (علیه السلام).

این حدیث در منابع دیگر اهل سنت نیز آمده است.^۲

۱. فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ص ۱۹۴، ح ۱۳۲.

۲. مسند احمد، ج ۴، صص ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۴۳۸؛ فضائل الصحابة (احمد بن حنبل)، ج ۲، ص ۷۳۳۵، ح ۱۰۱۰ و ص ۷۴۲، ح ۱۰۲۳؛ صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۲، ح ۹ و ج ۵، ص ۸۷، باب مناقب علی بن ابی طالب، القرشی الهاشمی، أبی الحسن (رحمته الله)، وقال النبی ﷺ: «أنت مِنِّي وأنا منك» ولم نجد في هذا الباب حديثاً يدل على قول

تصریح مخالفین به ابلاغ آیات برائت توسط حضرت علی (علیه السلام)

احمد بن حنبل

احمد بن حنبل در کتاب «فضائل الصحابه» علاوه بر ابلاغ سوره برائت به چهار پیام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اشاره می کند و می نویسد:

بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَبَا بَكْرٍ بِسُورَةِ بَرَاءَةِ عَلَى الْمُؤَسِّمِ وَأَرْبَعَ كَلِمَاتٍ إِلَى النَّاسِ، فَلَحِقَهُ عِيٌّ فِي الطَّرِيقِ، فَأَخَذَ السُّورَةَ وَالْكَلِمَاتِ، فَكَانَ عِيٌّ يُلْغُ، وَأَبُو بَكْرٍ عَلَى الْمُؤَسِّمِ، فَإِذَا قَرَأَ السُّورَةَ نَادَى: أَلَا لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا نَفْسٌ مَسْلَمَةٌ، وَلَا يَقْرُبُ الْمَسْجِدَ مُشْرِكٌ بَعْدَ عَامِهِ هَذَا، وَلَا يَطُوفَنَّ بِالْبَيْتِ عُرْيَانٌ، وَمَنْ كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَقْدٌ فَأَجَلُهُ مَدَّةُهُ.^۱

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) ابوبکر را برای ابلاغ سوره برائت و چهار پیام به مردم به سمت موسم حج فرستادند، پس از آن حضرت علی (علیه السلام) را در بین راه به او ملحق کردند پس آیات و پیامها را گرفتند سپس حضرت علی (علیه السلام) ابلاغ کرده و ابوبکر سمت موسم حج رفت، زمانی که حضرت علی (علیه السلام) سوره برائت را قرائت کرد، پیامها را ابلاغ کرده و ندا داد: ای مردم آگاه باشید؛ هیچ کسی وارد بهشت نمی شود مگر اینکه مسلمان باشد، و از امسال به بعد مشرکی به

رسول الله ﷺ هذا! و ص ۲۹۲، ذ ح ۲۶۳؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۵۹۴، ح ۳۷۱۹؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴، ح ۱۱۹؛ السنن الکبری (نسائی)، ج ۵، ص ۴۵، ح ۸۱۴۶-۸۱۴۷ و ص ۱۲۶، ح ۸۴۵۳ و ص ۱۲۸، ح ۸۴۵۹ و ص ۱۳۳، ح ۸۴۷۴؛ مسند (طیالسی)، ص ۱۱۱، ح ۸۲۹؛ مصنف (ابن ابی شیبه)، ج ۷، ص ۴۹۵، ح ۸، و ص ۵۰۴، ح ۵۸؛ السنّة (ابن ابی عاصم)، ص ۵۵۰، ح ۱۱۸۷ و ص ۵۵۱، ح ۱۱۸۹؛ مسند (ابی یعلیٰ)، ج ۱، ص ۲۹۳، ح ۳۵۵؛ مسند (رویانی)، ج ۱، ص ۶۲، ح ۱۱۹؛ المعجم الکبیر، ج ۱۸، ص ۱۲۹، ح ۲۶۵؛ الإحسان بترتیب صحیح ابن حبان، ج ۹، ص ۴۲، ح ۶۸۹۰؛ حلیة الأولیاء، ج ۶، ص ۲۹۴، رقم ۲۸۷؛ مناقب الإمام علی (علیه السلام) (ابن مغازلی)، ص ۲۰۵-۲۱۱، ح ۲۶۷-۲۷۶؛ مصابیح السنّة، ج ۴، ص ۱۷۲، ح ۴۷۶۶ و ۴۷۶۸.

۱. فضائل الصحابة (احمد بن حنبل)، ج ۲، ص ۶۴۰.

مسجد نزدیک نشود، و هیچ کس با حالت برهنه دور خانه خدا طواف نمی‌کند، و هرکس با رسول خدا ﷺ معاهده‌ای دارد تا پایان مدت آن فرصت دارد.

ابن عساکر

ابن عساکر در تاریخش نقل می‌کند که حارث بن مالک می‌گوید: به مکه آمدم و سعد بن ابی وقاص را دیدم و گفتم آیا تو از پیامبر خدا منقبتی برای علی (علیه السلام) شنیده‌ای؟

سعد می‌گوید: چهار فضیلت را برای علی بن ابی طالب (علیه السلام) شهادت می‌دهم، رسول خدا ﷺ، ابوبکر را برای آیات برائت به مکه فرستادند که پس از آن به علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمودند: آیات برائت را از ابوبکر بگیرد و خودش این مأموریت را انجام دهد، ماجرای بسته شدن همه درها به مسجد به جز درب خانه علی بن ابی طالب (علیه السلام)، علی بن ابی طالب (علیه السلام) توسط پیامبر خدا ﷺ پرچمدار جنگ خیبر شد؛ و حدیث مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ.^۱ از این روایت دو نکته برداشت می‌شود:

۱) دشمنان آنقدر فضائل حضرت علی (علیه السلام) را پنهان کردند که حارث بن مالک برای فهمیدن فضیلتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) از کسی مثل سعد بن ابی وقاص سؤال می‌کند.

۲) سعد بن ابی وقاص از اصحاب پیامبر خدا ﷺ و پدر عمر بن سعد است که در جریان کربلا مقابل امام حسین (علیه السلام) قرار گرفت.

او جنگاور بود ولی در عین حال با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) رابطه خوبی ندارد. یکی از افرادی که در جریان خلافت ظاهری امیرالمؤمنین (علیه السلام) در سال ۳۵ هجری با حضرت بیعت نکرد سعد ابن ابی وقاص بود اما در هیچ کدام از جنگ‌هایی که علیه امیرالمؤمنین (علیه السلام) برپا شد نیز شرکت نکرد، اگرچه طلحه و زبیر

۱. تاریخ دمشق (ابن عساکر)، ج ۴، ص ۱۱۶ و ۱۱۷.

برای شرکت در جنگ جمل به او اصرار کردند ولی او ممانعت می‌ورزید چرا که به فضائل حضرت علی (علیه السلام) واقف بود.

نتیجه

عدم صلاحیت خلیفه اول

وقتی به جریان ابلاغ آیات برائت دقت می‌کنیم، می‌بینیم که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نخست ابوبکر را برای این کار می‌فرستند و سپس او را از ادامه مأموریت عزل می‌کنند.

سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا پیامبر خدا کاری عبث و بیهوده انجام می‌دهند؟

اگر پیامبر خدا از کار بیهوده مبرا هستند چرا در ابلاغ سوره برائت این کار را انجام دادند؟

باید گفت: واقعیت این است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) کار بیهوده انجام ندادند بلکه این حکم، حکمتی دارد.

با توجه به این که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در ماه صفر سال یازده هجری از دنیا رفتند و فاصله زمانی نزول آیات برائت در ماه ذی الحجه سال نهم هجری تا زمان شهادت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، ۱۴ ماه است، مخالفین باید به این پرسش پاسخ دهند کسی که لیاقت ابلاغ یا قرائت چند آیه از طرف خداوند را ندارد، چگونه بعد از چهارده ماه می‌تواند ادعای جانشینی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را داشته باشد!!!

عدم صلاحیت خلیفه دوم

در سال ششم هجری، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) قصد انجام عمره داشتند لذا به مکه سفر کردند و در پایان منجر به پیمان صلح حدیبیه شد.

عمر را مأمور ابلاغ پیامی کردند که به مکه برود و به مشرکین بگوید: «پیامبر خدا قصد جنگ ندارد و فقط برای انجام عمره به مکه می‌آید. خلیفه دوم گفت: ای

رسول خدا ﷺ مرا از انجام این مأموریت معاف کنید چرا که از مشرکین می‌ترسم.^۱ در جنگ‌های علیه مشرکین یک تیر توسط اولی و دومی به سمت مشرکین پرتاب نشده و حتی آن دو هیچ مشرکی را به هلاکت نرسانده‌اند، در صورتی که در نقل‌های متواتر آمده است که در جنگ بدر، از بین ۷۰ نفر مشرک کشته شده، حدود نیمی از این تعداد، توسط شخص امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به هلاکت رسیدند. بنابراین خلیفه اول نزد پروردگار جایگاهی ندارد چرا که حتی لیاقت ابلاغ چند آیه قرآن را هم ندارد.

نگرانی و ترسی که در روایت ذکر شد نشان‌دهنده بی‌لیاقتی خلیفه دوم نیز هست و حال آنکه با وجود اقرار اهل سنت نسبت به فضائل حضرت علی (علیه السلام)، کسی جز امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) لیاقت جانشینی بعد از پیامبر خدا ﷺ را ندارد.

مؤلف در تفسیر آیه سوم از سوره توبه در کتاب تفسیرش^۲ و در جلسه درسش^۳ ۵۳ روایت از عامه و خاصه نقل می‌کند که تبلیغ سوره براءت را از مختصات امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌دانند؛ و گزارش واقعه را به تفصیل بیان می‌کنند.

سخن استاد

در پایان، گفتار استاد محقق ما شیخ المراجع آية الله العظمی آقای حاج شیخ حسین وحید خراسانی رحمته الله علیه را قرار می‌دهیم که فرمودند: «امیرالمؤمنین (علیه السلام) از همه جهات مورد ستم قرار گرفته‌اند، حتی از طرف ما که پیروان او هستیم به خاطر اینکه آن‌گونه که شایسته است از او و از مظلومیتش دفاع نکرده‌ایم؛ و آنچه ما را در این مورد متحیر می‌کند فرمایش خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، با علم به این مطلب

۱. السيرة النبوية (ابن هشام)، ج ۳، ص ۳۲۹.

۲. أجود البيان في تفسير القرآن، ج ۱۰.

۳. رجوع کنید به تحریر حجة الإسلام آقای مصطفی الهادی دستجردی حفظه الله از درس تفسیر که در تاریخ ۲۰ مهرماه ۱۴۰۱ ش القاء شده و بر روی کانال تلگرامی مؤلف موجود است.

که در کلام ایشان هیچ مبالغه‌ای وجود ندارد و او میزان بین حق و باطل است.
امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «ظَلِمْتُ عِدَدَ الْحَجَرِ وَالْمَدْرِ»^۱: به من به تعداد
سنگ‌ها و گِل‌ها، ستم روا شده است.

و همچنین امیرالمؤمنین (علیه السلام) از یک عرب بادیه‌نشین شنید که فریاد می‌زد:
«ای وای چه ستمی!» پس او را به نزدیک خود طلبید، هنگامی که به نزدش آمد به
او گفت: «إِنَّمَا لَكَ مَظْلَمَةٌ وَاحِدَةٌ، وَأَنَا قَدْ ظَلَمْتُ عِدَدَ الْمَدْرِ وَالْوَبْرِ»^۲: به تو فقط یک
ظلم روا داشته شده، اما به من به اندازه گِل‌ها و گُرک‌ها ستم روا داشته
شده است.

چه اتفاقی افتاده است؟! این آن چیزی است که عقول را به تحیر و می‌دارد!
و خوارزمی - که یکی از دانشمندان آگاه اهل سنت است - به سندش از
ابن عباس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند که فرمودند: «لَوْ أَنَّ الْغِيَاضَ^۳ أَقْلَامُ،
وَالْبَحَرَ مِدَادٌ، وَالْجَنِّ حُسَابٌ، وَالْإِنْسَ كُتَّابٌ، مَا أَحْصَوْا فَضَائِلَ عَلِيٍّ بِنِ
أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام)»^۴: اگر تمام نیزارها، قلم باشد، و آب تمام دریاها، مرکب، و
تمام جنیان به محاسبه بنشینند، و تمام انسان‌ها کتابت کنند، فضائل علی بن
ابی طالب (علیه السلام) را نمی‌توانند به شماره درآورند.

و در زیارت غدیریّه که از قول امام هادی (علیه السلام) نقل شده و از زیارات معتبر
است و در هر جمله‌ای از آن دریایی از دانش نهفته است می‌فرماید: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ
سَاوَاكَ بِمَنْ نَاوَاكَ» از رحمت الهی به دور باد کسی که تو را با آن کس که در
مقابل تو ایستاد یکسان بداند. امام هادی (علیه السلام) با این لعن استدلال کرده‌اند به آنچه

۱. شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج ۱۰، ص ۲۸۶.

۲. شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج ۴، ص ۱۰۶: عن المسيب بن نجبة، قال: بينا علي (علیه السلام) يخطب إذ قام أعرابي...

۳. مفرد، «غیضة» وهي: الاجمة - بمعنى الشجر الملتف - مجمع البحرين.

۴. المناقب (خوارزمی)، ص ۳۲، ح ۱.

ملاصدرا و مانند او نمی‌توانند به آن استدلال کنند. زیرا امام هادی (علیه السلام) در تعلیل این لعن فرمودند: به خاطر اینکه ذات اقدس اله گویند: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۱: آیا کسانی که معرفت و دانش دارند و کسانی که بی‌بهره از معرفت و دانش‌اند، یکسانند؟

با این آیه معنای سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام) روشن می‌شود که فرمود: «ظُلِمْتُ عدد الحجر والمدر»: به من به تعداد سنگ‌ها و گِل‌ها، ستم روا شده است. او درب شهر دانش است، و شاید در آینده زمانی فرا برسد که معنای آن را بیان کنیم، ولكن شيعه و سنی از امام حسن (علیه السلام) نقل کرده‌اند، هنگامی که پدرش به شهادت رسید، فرمود: «لقد فارقكم رجلٌ ما سبقه الأولون بعلم ولا أدرکه الآخرون»^۲: به تحقیق مردی از میان شما رفت که هیچ یک از گذشتگان بر او به دانش سبقت نگرفته‌اند و هیچ یک از آیندگان نیز به او نخواهند رسید. این فرمایش آن چیزی است که عقل را به تحیر وامی‌دارد! چون در میان گذشتگان حضرت آدم قرار دارد که خدای تعالی در موردش گوید: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾^۳: و خدا همه نام‌ها [ی موجودات] را به آدم آموخت. و در میان گذشتگان پیامبران اولوالعزم الهی همانند ابراهیم و موسی و عیسی (علیهم السلام) قرار دارند! و پس از چنین مقامی او را مساوی پنداشته‌اند به کسی که خود گوید: «کل الناس أفتة منه...!!!»^۴: همه مردم از او داناترند...!!!^۵.

۱. سوره زمر، آیه ۹.

۲. ذخائر العقبی، ص ۷۴.

۳. سوره بقره، آیه ۳۱.

۴. تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۶۷؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۸۴؛ الدرر المنتشرة، ص ۲۴۳؛ فتح القدیر، ج ۱، ص ۴۰۷؛ کشف الخفاء، ج ۱، ص ۲۶۹؛ اسنی المطالب، ص ۱۶۶.

۵. بغية الراغب في مباني المكاسب، ج ۴، ص ۲۱۸، پاورقی ۲.

کلام آخر

دو نوع اسلام وجود دارد که باید از یکدیگر تفکیک شود:

(۱) اسلام اهل تسنن که همان اسلام دستگاه خلافت است، و خواننده محترم می داند که خلافت سقیفه با ظلم، تزویر، قتل و غارت قرین شد.

(۲) اسلام علی (علیه السلام) و اولاد علی (علیه السلام) که مظلومانه، مورد هجومه و ظلم و تزویر قرار گرفت، همانی که اسلام محبت، مودت، صلح، دوستی، انسانیت و اخلاق است.

سؤال بی پاسخ ما این است که چرا کسی به این بیانات پیامبر خدا ﷺ عمل نکرد؟!

مگر این بیانات را علمای اهل تسنن نقل نکرده اند؟!

مگر علمای اهل تسنن به تواتر حدیث غدیر اذعان ندارند؟!

مگر مخالفین حضرت علی (علیه السلام) ادعای اسلام نداشتند؟!

پس چرا کلام پیامبر خدا ﷺ را نادیده گرفته شد و پس از حضرت رسول ﷺ، کودتای سقیفه را تشکیل دادند؟!

و سؤال دیگر اینکه چرا مخالفینی که به تواتر کلام پیامبر خدا ﷺ در غدیر خم یقین دارند، از کودتای سقیفه پیروی می کنند؟!؟!

۱. بحمد الله و المنة تصحيح این اوراق در پیش از ظهر ۱۵ ذی الحجة الحرام ۱۴۴۳ سالروز ولادت باسعادت امام هادی (علیه السلام) برابر با ۲۴ تیر ۱۴۰۱ در حرم امن الهی شهر مکه مکرمه به خامه اقل متمسکین به ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فرزندان معصومش (علیهم السلام)، هادی نجفی به پایان رسید.

والحمد لله أولاً و آخراً و باطناً و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين المعصومين.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- الإبانة في معرفة أسماء كتب الخزانة، سيّد ابن طاووس.
- أجود البيان في تفسير القرآن، هادی نجفی، عطر عترت، قم، ۱۳۹۱ش.
- الأحاد والمثاني، ابن ابی عاصم، دار الراية، رياض، ۱۴۱۱ق.
- الإحتجاج، احمد بن على طبرسي، نشر مرتضى، مشهد، ۱۴۰۳ق.
- الإختصاص، منسوب به محمّد بن محمّد مفيد (شيخ مفيد)، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، قم، ۱۴۱۳ق.
- الآراء الفقهية، هادی نجفی، چتر دانش، تهران، ۱۴۰۰ش.
- الأربعون حديثاً عن الأربعين في فضائل أمير المؤمنين (عليه السلام)، محمّد بن احمد خزاعي نيشابوري، مؤسسه الإمام المهدي (عليه السلام)، قم، ۱۴۱۱ق.
- أسد الغابة، ابوالحسن ابن اثير، دار الفكر، بيروت، ۱۴۰۹ق.
- أصحاب العقبة، عبدالباقي قرنة الجزائري، روشناي مهر، تهران، ۱۳۹۳ش.
- أعلام النبوة، ابوالحسن على بن محمّد ماوردي شافعي (متوفى ۴۵۰ق)، تحقيق: محمّد المعتصم بالله بغدادى، دار الكتاب العربي، بيروت، ۱۴۰۷ق.
- أعيان الشيعة، سيّد محسن امين، دار التعارف للمطبوعات، بيروت، ۱۴۰۳ق.
- اقبال الأعمال، سيّد ابن طاووس، چاپ سنگی.
- امام على (عليه السلام) صدای عدالت انسانی، جرج جرداق، ترجمه: سيّد هادی خسروشاهی، فراهانی، تهران، ۱۳۷۹ش.
- الأمالي، محمّد بن حسن طوسي، مؤسسه بعثت، قم، ۱۴۱۴ق.

- الأُمالي، محمد بن علي بن بابويه (شيخ صدوق)، مؤسسه بعثت، قم، ۱۴۱۷ق.
- الأُمالي، محمد بن محمد مفيد (شيخ مفيد)، تحقيق: حسين استاد ولي و علي اكبر غفاري، جامعه مدرسين قم، قم، ۱۴۰۳ق.
- أنساب الاشراف، ابن داود البَلَاذُري، دارالفكر، بيروت، ۱۴۱۷ق.
- بحارالانوار، علامه محمدباقر مجلسي، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۰۳ق.
- البداية والنهاية، ابن كثير دمشقي، دار الفكر، بيروت، ۱۴۰۷ق.
- بشارة المصطفى ﷺ لشيعه المرتضى (عليه السلام)، عمادالدين طبري آملی، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، قم، ۱۴۲۲ق.
- بغية الراغب في مباني المكاسب، تقرير لأبحاث سماحة آية الله العظمى الشيخ حسين الوحيد الخراساني (دام ظلّه) في الخيارات، الشيخ نزار آل سنبل القطيفي، مدرسه امام باقرالعلوم (عليه السلام)، قم، ۱۳۹۱ش
- بغية الطلب في تاريخ حلب، كمال الدين ابن العديم، دارالفكر، بيروت، ۱۴۰۸ق.
- پنج گفتار در اصل برائت، عبدالله آل نجد، دار الولاية، ۱۳۹۱ش.
- تاريخ اسلام، شمس الدين ابو عبدالله ذهبي، دار الكتاب العربي، بيروت، ۱۴۰۹ق.
- تاريخ الخلفاء، جلال الدين السيوطي، مكتبة نزار مصطفى الباز، ۱۴۲۵ق.
- تاريخ الطبري، محمد بن جرير طبري، دار التراث، بيروت، ۱۳۸۷ق.
- تاريخ بغداد، خطيب بغدادی، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۷ق.
- تاريخ دمشق، ابو القاسم علي بن الحسن (ابن عساكر)، دار الفكر، بيروت، ۱۴۱۵ق.
- تاريخ يعقوبی، احمد بن اسحاق يعقوبی، دار صادر، بيروت.
- تنمة الأعلام، محمدخير رمضان يوسف، زركلي، چاپ دوم، دار ابن حزم، بيروت، ۱۴۲۲ق.
- تنمة المنتهى، شيخ عباس قمي، كتابخانه مركزي، ۱۳۲۵ش.
- تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذي...، محمد عبدالرحمن ابن عبدالرحيم المباركفوري، تحقيق: صدقي محمد جميل العطار، دار الفكر، بيروت، ۱۴۲۴ق.
- تذكرة الحفاظ، شمس الدين ابو عبد الله ذهبي، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۹ق.
- تذكرة الخواص، سبط ابن الجوزي، الشريف الرضي، ۱۴۱۸ق.
- ترجمة الإمام علي بن أبي طالب (عليه السلام) من تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، تحقيق: محمدباقر محمودي، دار التعارف المطبوعات، بيروت، ۱۳۹۵ق.

- تشييد المطاعن لكشف الضغائن (ردّ باب دهم از كتاب تحفه اثني عشرية)، سيّد محمّد قلی موسوی نيشابوری كنتوری لکهنوی، تحقيق: براتعلی سخی داد، مير احمد غزنوی، غلام نبی باميانی، بی نا، بی جا، بی تا.
- التفسير الكبير، فخر رازی، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- تمهيد الأوائل في تلخیص الدلائل، القاضي أبوبکر الباقلانی المالکی، مؤسسة الكتب الثقافية، لبنان، ۱۴۰۷ق.
- تنقيح المقال في علم الرجال، عبدالله مامقانی، تحقيق: محی الدین مامقانی، مؤسسه آل البيت (عليه السلام) لاحیاء التراث، قم، ۱۴۲۳ق.
- تهذيب التهذيب، ابن حجر عسقلانی، مطبعة دائرة المعارف النظامية، هند، ۱۳۲۶ق.
- التوحيد، محمد بن علی بن بابويه (شيخ صدوق)، جامعه مدرسين، قم، ۱۳۹۸ق.
- ثمرات الأسفار إلى الأقطار، علامه شيخ عبدالحسين امینی، مركز الغدير للدراسات الاسلامی، قم، ۱۳۸۶ش.
- جامع الاحاديث، شيخ ابو محمد جعفر بن احمد قمی، آستانة الرضوية المقدسة، مشهد، ۱۴۲۹ق.
- جستاری در شرک و گفتاری در نقد وهابیت، دروس هادی نجفی، به قلم: محمود صادقی، چتر دانش، تهران، ۱۴۰۱ش.
- جواهر الکلام في معرفة الإمامة والإمام، سيّد علی حسینی میلانی، چاپ چهارم، الحقایق، قم، ۱۳۹۳ش.
- الجواهر المضیة في طبقات الحنفیة، عَبْد الْقَادِر الْقُرْشِي، مير محمد کتاب خانه، کراتشي.
- حجت التفاسیر و بلاغ الاکسیر، عبدالحجة بلاغی، نشر حکمت، قم، ۱۳۸۶ق.
- حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، أبونعیم أحمد بن عبدالله اصفهانی، دار الكتب العلمية، بیروت، ۱۴۰۹ق.
- الدر المنثور في التفسير بالمأثور، جلال الدین السيوطی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۳۲ق.
- الدرّ النظیم، الشیخ جمال الدین یوسف بن حاتم الشامي، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه، قم، ۱۴۲۰ق.
- دلائل الصدق لنهج الحق، محمدحسن مظفر، مؤسسه آل البيت (عليه السلام) لاحیاء التراث العربی، قم، ۱۴۲۶ق.
- ذکر اخبار اصبهان، ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی، دار الكتب العلمية، بیروت،

۱۴۱۰ق.

- رجال الکشي، محمد بن عمر کشي، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
- رجال النجاشي، احمد بن علي نجاشي، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، قم، ۱۳۶۵ش.
- الرجال، ابن داود حلي، منشورات الشريف الرضي، قم.
- روزنامه عاشورا (ترجمه يوم الطف)، هادي نجفي، ترجمه: جويا جهانبخش، دفتر تبليغات حوزه علميه قم، شعبه استان اصفهان، ۱۳۹۷ش.
- سمط النجوم العوالي في ابناء الأوائل والتوالي، عبدالملك عصامي، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۹ق.
- سه مقاله در اصل امامت، هادي نجفي، دارالتفسير، قم، ۱۳۸۸ش.
- سير اعلام النبلاء، شمس الدين ابو عبدالله ذهبي، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ق.
- السيرة الحلبية، علي بن ابراهيم حلي، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۲۷ق.
- السيرة النبوية، ابن كثير دمشقي، دار المعرفة، بيروت، ۱۳۹۵ق.
- شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، قاضي نعمان مغربي، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، قم، ۱۴۰۹ق.
- شرح صحيح بخاري، ابن بطل بکري قرطبي، تحقيق: ابوتيميم ياسر بن ابراهيم، مكتبة الرشد، عربستان سعودی، ۱۴۲۳ق.
- شرح نهج البلاغه، عبدالحميد بن هبة الله ابن ابی الحديد، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۴ق.
- شرف المصطفى، ابوسعد خركوشي، دار البشائر الإسلامية، مكة، ۱۴۲۴هـ.ق.
- شواهد التنزيل، حاکم حسانى، تحقيق: محمد باقر محمودی، مجمع احیاء الثقافة الاسلامية، قم، ۱۴۱۱ق.
- صحيح مسلم، مسلم بن حجاج نيشابوري، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۳۴۷ق.
- الصراط المستقيم إلى مستحقي التقديم، شيخ علي نباطي، المكتبة الحيدرية، نجف، ۱۳۸۴ق.
- الصواعق المحرقة، ابن حجر هيثمي، مؤسسة الرسالة، لبنان، ۱۴۱۷ق.
- الضعفاء الكبير، عقیلي مكي، دار المكتبة العلمية، بيروت، ۱۴۰۴ق.
- طبقات الحنابلة، ابن أبي يعلى، دار المعرفة، بيروت.

- طبقات الشافعية الكبرى، تاج الدين سبكي، دار هجر، ۱۴۱۳ق.
- الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، سيّد ابن طاووس، نشر خيام، قم، ۱۴۰۰ق.
- الطيوريات من انتخاب الإمام العالم الحافظ...، مأمون الصاغرجي و محمد اديب الجادر، دار البشار، دمشق، ۱۴۲۲ق.
- عبات الأنوار في إثبات إمامة الأئمة الأطهار، مير سيّد حامد حسين موسوي نيشابوري هندی، مدرسة الإمام المهدي (عليه السلام)، قم، ۱۴۰۶ق.
- علل الشرائع، محمد بن علي بن بابويه (شيخ صدوق)، كتابفروشي داوري، ۱۳۸۵ش.
- العلل الواردة في الأحاديث النبوية، الدارقطني، دار طيبة، الرياض، ۱۴۰۵ق.
- عيون أخبار الرضا (عليه السلام)، محمد بن علي بن بابويه (شيخ صدوق)، تحقيق: سيّد مهدي حسيني لاجوردی، ناشر: رضا مشهدی، قم، ۱۳۶۳ش.
- عيون أخبار الرضا (عليه السلام)، محمد بن علي بن بابويه (شيخ صدوق)، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، ۱۴۳۷ق.
- عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار، يحيى بن حسن (ابن بطريق)، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، قم، ۱۴۰۷ق.
- غاية المرام وحجة الخصام، سيّد هاشم بحراني، مؤسسة التاريخ العربي، بيروت، ۱۴۲۲ق.
- الغدير، علامه شيخ عبدالحسين اميني، مركز الغدير للدراسات الاسلامي، قم، ۱۴۱۶ق.
- غدیر در آينه کتاب، محمد انصاری زنجانی، دليل ما، قم، ۱۳۹۰ش.
- الغدير في التراث الإسلامي، سيّد عبدالعزيز طباطبائي، دار المورخ العربي، بيروت، ۱۴۱۴ق.
- غدیریه‌های فارسی، محمد صحتی سردودی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، تهران، ۱۳۷۹ش.
- غريب الحديث، ابن قتيبة الدينوري، مطبعة العاني، بغداد، ۱۳۹۷ق.
- فرائد السمطين، محمدباقر محمودی، مؤسسة المحمودي، بيروت، ۱۴۰۰ق.
- فضائل الصحابة، احمد بن حنبل، مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۴۰۳ق.
- فضائل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام)، احمد بن حنبل، تحقيق و تعليق: سيّد عبدالعزيز طباطبائي، مؤسسة المحقق الطباطبائي، قم، ۱۴۳۳ق.
- قاموس الرجال، شيخ محمدتقي توستري، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه

- مدرسين حوزه علميه، قم، ۱۴۱۰ق.
- الكامل في التاريخ، ابوالحسن ابن اثير، دار الكتاب العربي، بيروت، ۱۴۱۷ق.
- كفاية الطالب في مناقب علي بن أبي طالب، محمد بن يوسف گنجی شافعی، دار إحياء تراث أهل البيت.
- كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، علاء الدين علي بن حسام الدين (متقى هندی)، مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۴۰۱ق.
- الكافي، محمد بن يعقوب بن اسحاق كليني، دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ق.
- كتاب سليم بن قيس هلالی، الهادی، قم، ۱۴۰۵ق.
- الكشف والبيان المعروف بتفسير الثعلبي، ابواسحاق احمد معروف به ثعلبي، دار احیاء التراث العربی، بيروت، ۱۴۲۲ق.
- مجمع البيان، شيخ طبرسي، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، لبنان، ۱۴۱۵ق.
- المستدرک علی الصحيحين، ابو عبدالله حاكم نيشابوري، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۱ق.
- المستدرک علی معجم المؤلفين، عمر رضا كحّال، مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۴۰۶ق.
- مسند أبي يعلى الموصلي، دار المأمون للتراث، دمشق، ۱۴۰۴ق.
- مسند احمد بن حنبل، مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۴۲۱ق.
- المسند الجامع، محمود محمد خليل، دار الجيل، بيروت، ۱۴۱۳ق.
- مصابيح السنة، حسين بن مسعود بغوي، دارالمعرفة، بيروت، ۱۴۰۷ق.
- مصباح المتهجد، محمد بن حسن (شيخ طوسي)، چاپ اول، چاپ دار المرتضى، بيروت، ۱۴۳۰ق.
- المصنف في الأحاديث والآثار، أبو بكر بن أبي شيبة، مكتبة الرشد، رياض، ۱۴۰۹ق.
- معالم العلماء في فهرست كتب الشيعة وأسماء المصنفين منهم قديماً وحديثاً، ابن شهر آشوب، مؤسسة آل البيت (عليه السلام) لأحياء التراث، قم، ۱۴۳۱ق.
- معاني الأخبار، محمد بن علي بن بابويه (شيخ صدوق)، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، قم، ۱۴۰۳ق.
- المعجم الأوسط، ابوالقاسم سليمان بن احمد طبراني، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد و عبدالمحسن بن ابراهيم حسيني، دار الحرمين، قاهره، ۱۴۱۵ق.
- المعجم الكبير، ابوالقاسم طبراني، مكتبة ابن تيمية، قاهره، ۱۴۱۵ق.
- المعرفة والتاريخ، يعقوب بن سفيان فسوي، مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۴۰۱ق.

- ملحمة عيد الغدير، بولس سلامة، چاپ دوم، الشركة العالمية للكتاب، بیروت، ۱۹۹۹م.
- مناقب آل أبي طالب، محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، تحقیق: یوسف البقاعي، چاپ دوم، نشر ذی القربی، قم، ۱۳۸۵ش.
- مناقب الإمام علي بن أبي طالب (عليه السلام)، علی بن محمد ابن مغازلی، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۲۴ق.
- المناقب، موفق بن احمد خوارزمی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۴۱۱ق.
- المنتظم في تاريخ الأمم والملوك، ابن جوزی، دار الكتب العلمية، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- موسوعة أحاديث أهل البيت (عليهم السلام)، هادی نجفی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۳ق.
- میزان الاعتدال، شمس الدین ابوعبدالله ذهبی، دار المعرفة، بیروت، ۱۳۸۲ق.
- المیزان في تفسير القرآن، سید محمدحسین طباطبائی، مرکز نشر فرهنگی رجاء امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳ش.
- نفحات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار، سید علی حسینی میلانی، مرکز الحقائق الاسلامیه، ۱۴۲۶ق.
- نقد سروش در کف صرّاف وحی و هوش، دروس هادی نجفی، به قلم: سید مرتضی سجادی، چتر دانش، تهران، ۱۳۹۹ش.
- نقض العثمانية، محمد بن عبدالله اسکافی، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، ۱۳۸۳ش.
- النهاية في غريب الحديث والأثر، مجدالدین ابن اثیر، المكتبة العلمية، بیروت، ۱۳۹۹ق.
- نهج الحقّ وكشف الصدق، حسن بن یوسف المطهر الحلی، تعلیقه: عین الله حسنی ارموی، مؤسسه دار الهجرة، قم، ۱۴۰۷ق.
- الوافي بالوفيات، صلاح الدین الصفدی، دار إحياء التراث، بیروت، ۱۴۲۰ق.
- وفيات الأعيان، ابن خلكان البرمكي الإربلي، دار صادر، بیروت.
- ولایت و امامت، هادی نجفی، دارالذخائر، قم، ۱۳۷۰ش.
- ينابيع المودة لذوى القربى، سليمان بن ابراهيم القندوزي، دار الاسوة، تهران، ۱۳۹۳ق.
- يوم الطف، هادی النجفی، العتبة العباسية المقدسة، كربلا، ۱۴۴۰ق.